



رسانه ملی و تغییر سیاست جمعیتی؛

مسئله‌شناسی، راهبردها و سیاست‌ها

(مجموعه گفت‌وگو)

به کوشش: ابراهیم شفیعی سروسرستانی

زمستان ۱۳۹۱

سرشناسه: شفیعی سروستانی، ابراهیم، ۱۳۴۳ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: رسانه ملی و تغییر سیاست جمعیتی؛ مسئله‌شناسی، راهبردها و سیاست‌ها
(مجموعه گفت‌وگو) / به کوشش ابراهیم شفیعی سروستانی .
مشخصات نشر: قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۱۹۷ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۷۴-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: سیاست جمعیت -- ایران
شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش‌های اسلامی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ش ۷ آ ۳ / HB۴/۳۶۳۶
رده بندی دیویی: ۳۰۴/۶۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۰۳۰۲۷



رسانه ملی و تغییر سیاست جمعیتی؛ مسئله‌شناسی، راهبردها و سیاست‌ها (مجموعه گفت‌وگو)

کد: ۱۸۹۸

به کوشش: ابراهیم شفیعی سروستانی

ویراستار: مصطفی پورنجاتی

صفحه‌آرا: فاطمه جهانگیر

ناشر و تهیه‌کننده: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱

چاپ: زلال کوثر

شمارگان: ۱۲۰۰

بها: ۵۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ - ۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ - ۲۲۱۶۴۹۹۷

دفتر خراسان: مشهد - خیابان امام خمینی (ره)، جنب باغ ملی،

ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۲۲۱۵۱۰۸ - ۰۵۱۱ - ۲۲۱۵۱۰۶

www.irc.ir info@irc.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۷۴-۰ / ISBN: 978-964514-274-0

فهرست مطالب

دیاچه	۷
پیش گفتار	۹
بخش اول: هست‌ها و بایدهای سیاست جمعیتی (پژوهش)	۱۱
مقدمه	۱۳
۱. مفاهیم و اصطلاحات	۱۴
الف) تعریف سیاست جمعیتی	۱۴
ب) زمینه و خاستگاه سیاست جمعیتی	۱۴
ج) انواع سیاست‌های جمعیتی	۱۵
۲. بایسته‌های تدوین سیاست جمعیتی	۱۷
الف) شناسایی دقیق عوامل بحران جمعیتی	۱۸
ب) ایجاد وفاق اجتماعی درباره سیاست جمعیتی	۱۸
ج) تعیین دقیق اهداف عینی و عملی	۱۸
د) به کارگیری همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جامعه	۱۹
ه) ارزیابی دقیق عملکرد سازمان‌ها و نهادهای مسئول	۱۹
و) پایش مستمر تغییرات جمعیتی	۱۹

۳. پیشینه سیاست‌های جمعیتی در ایران ۲۰
- الف) پیش از انقلاب اسلامی ۲۰
- ب) پس از انقلاب اسلامی ۲۲
۴. دلایل کاهش شدید جمعیت کشور در دو دهه اخیر ۲۹
۵. راهبردهای رسانه ملی ۳۲
- الف) گفتمان‌سازی در زمینه ضرورت افزایش زادوولد ۳۲
- ب) ایجاد زمینه‌های لازم برای تحکیم خانواده‌ها ۳۳
- ج) زمینه‌سازی برای تسهیل شرایط ازدواج ۳۴
- د) اصلاح بینش، نگرش و رفتار خانواده‌ها در زمینه فرزندآوری ۳۶
- ه) ترویج فرهنگ اعتماد و خوش‌بینی به خداوند ۳۷
- و) اصلاح برداشت‌های نادرست درباره نقش «مادری» و «همسری» زنان ۳۸
- ز) الگوسازی از خانواده‌های موفق پرجمعیت ۴۰
- ح) اصلاح نگرش زنان و دختران درباره بدن و زیبایی خود ۴۱
- ط) افشای طرح‌های نظام سلطه برای کاهش جمعیت جهان ۴۳
- ی) ایجاد حساسیت درباره بحران‌ها و آسیب‌های ناشی از کاهش جمعیت ۴۸
۶. سیاست‌های رسانه ملی ۵۱
- الف) اقناع مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی درباره سیاست جدید جمعیتی ۵۱
- ب) بهره‌گیری از رویکرد القای غیرمستقیم پیام ۵۱
- ج) زمینه‌سازی برای ایجاد وفاق اجتماعی در زمینه ضرورت افزایش زادوولد ۵۲
- د) اصلاح رویکرد رسانه در بازنمایی خانواده ۵۳
- ه) توجه دقیق به سازوکارهای «فرهنگ‌سازی» ۵۵
- و) پرهیز از بهره‌گیری مستقیم از روحانیت، برای تغییر سیاست جمعیتی ۵۶
- ز) زمینه‌سازی برای اصلاح طرح‌ها و برنامه‌های ناظر به تحدید موالید ۵۷

ح) تعدیل سطح توقع و انتظار مردم از زندگی.....	۵۹
ط) زمینه‌سازی برای تحقق مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی.....	۶۰
ی) پرهیز از هرگونه شتابزدگی و سطحی‌نگری.....	۶۱
نتیجه‌گیری.....	۶۲
بخش دوم: مسئله‌شناسی تغییر سیاست جمعیتی (گفت‌وگو).....	۶۵
مقدمه.....	۶۷
۱. گفت‌وگو با جناب آقای دکتر سیدجمال‌الدین اکبرزاده جهرمی.....	۷۰
۲. گفت‌وگو با جناب آقای مهندس محمدرضا جعفری جلوه.....	۷۵
۳. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر خیری.....	۸۷
۴. گفت‌وگو با جناب آقای علیرضا رضاداد.....	۹۶
۵. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای زیبایی‌نژاد.....	۱۰۸
۶. گفت‌وگو با جناب آقای دکتر سیدحسین شرف‌الدین.....	۱۲۳
۷. گفت‌وگو با جناب آقای دکتر محمدتقی کرمی.....	۱۳۷
۸. گفت‌وگو با جناب آقای دکتر سیدعلیرضا مرندی.....	۱۴۶
۹. گفت‌وگو با جناب آقای مهندس عباس معلمی.....	۱۵۸
۱۰. گفت‌وگو با جناب آقای دکتر سیدضیاء هاشمی.....	۱۸۳
کتاب‌نامه.....	۱۹۳

دباح

با مطرح شدن موضوع ضرورت تغییر سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی ایران و اعلام خطر برخی از کارشناسان در زمینه کاهش شدید جمعیت کشور، از اوایل سال ۱۳۹۱ موضوع تدوین «راهبردها و اقدامات ملی مربوط به جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی و اقتضائات راهبردی کشور» در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و در نهایت در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۲ این راهبردها به تصویب شورای یادشده رسید.

در این مصوبه به «فرهنگ‌سازی برای دستیابی به جمعیت مطلوب و اصلاح بینش و نگرش مسئولان و مردم نسبت به پی‌آمدهای منفی کاهش باروری به ویژه زیرحد جانشینی» توجه ویژه‌ای شده و بر همین اساس در بند ۱ ماده ۳ آن، «تهیه طرح جامع تولید و اجرای انواع برنامه‌های آموزشی، پژوهشی، اطلاع‌رسانی، نمایشی، تبلیغی و غیره در رسانه‌های جمعی به ویژه صدا و سیما و شبکه‌های استانی آن با هدف گفتمان‌سازی و ترویج فواید فرزندآوری و تبیین آثار منفی کاهش نرخ باروری، با رعایت شرایط و مقتضیات راهبردی» یکی از اقدام‌های ملی متناسب با راهبردهای جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن، برشمرده شد.

با توجه به این مصوبه، رسانه ملی باید راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های خود برای تغییر گفتمان موجود در زمینه فرزندآوری را به روشنی تدوین و بر اساس برنامه‌ای دقیق و حساب‌شده گفتمانی جدید را در جامعه حاکم کند. گفتمانی که در نهایت به عبور از مرحله بحرانی کاهش جمعیت و افزایش آن تا رسیدن به حد مطلوب بینجامد.

بر این اساس، اداره کل خدمات رسانه‌ای مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما از اوایل زمستان سال ۱۳۹۱ طرح تدوین راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های رسانه در زمینه افزایش جمعیت را با بهره‌گیری از روش تحلیل کیفی و مصاحبه با کارشناسان حوزه‌های گوناگون دین پژوهی، زن و خانواده، جامعه‌شناسی، رسانه و ارتباطات، در دستور کار خود قرار داد و بحمدالله موفق شد که در کمترین زمان ممکن نتایج پژوهش خود را در اختیار مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی قرار دهد.

کتاب حاضر، دست‌آورد این طرح پژوهشی، است که امیدواریم رسانه ملی را در اتخاذ بهترین راهبردها و سیاست‌ها در حوزه یادشده یاری دهد. در پایان از همه کسانی که در به ثمر نشستن این طرح پژوهشی نقش داشتند؛ به ویژه مجری طرح جناب آقای دکتر ابراهیم شفیعی سروسستانی و همه کارشناسانی که در چارچوب این طرح با آنها گفت‌وگو شده است، سپاس‌گزاری و برای همه آنها آرزوی موفقیت می‌کنیم.

اداره کل خدمات رسانه‌ای

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

پیش‌گفتار

تغییر سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی و حرکت از سیاست تحدید مولید به سمت سیاست افزایش مولید، نیازمند تغییر گفتمان و فرهنگ‌سازی گسترده است. یکی از مهم‌ترین سازمان‌هایی که در این تغییر گفتمان و فرهنگ‌سازی نقش دارد، سازمان صدا و سیماست.

سازمان صدا و سیما باید با درپیش گرفتن راهبردهای مشخص و سیاست‌های روشن و همچنین تولید برنامه‌های اثرگذار، در طولانی‌مدت گفتمان موجود را تغییر دهد و زمینه را برای ایجاد گفتمان جدید فراهم آورد.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که رسانه ملی در این زمینه باید به آن توجه کند، بهره‌گیری از روش غیرمستقیم القای پیام و پرهیز از اقدام‌های صرفاً شعاری است. رسانه ملی باید با برنامه‌های جذاب و اثرگذار به تدریج بینش، گرایش و رفتار مردم را در زمینه بچه‌دار شدن تغییر دهد و شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» را عملاً از ذهن و زبان و زندگی مردم حذف کند.

برای روشن‌تر شدن وجوه گوناگون این موضوع و تبیین راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌هایی که رسانه ملی برای تغییر گفتمان موجود درباره فرزنددار شدن و تحقق سیاست جدید جمعیتی نظام جمهوری اسلامی باید در پیش گیرد، در این کتاب موضوع «رسانه ملی و تغییر سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی» بررسی شده است.

این پژوهش بر اساس روش تحلیل کیفی انجام شده و برای گردآوری اطلاعات، از دو شیوه مصاحبه و بررسی اسنادی (منابع کتابخانه‌ای، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و نرم‌افزارهای مرتبط) استفاده شده است.

در نخستین گام این پژوهش، با تعدادی از کارشناسان حوزوی و دانشگاهی در حوزه‌های دین‌پژوهی، زن و خانواده، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و رسانه و ارتباطات، بر اساس پرسش‌های مشخص و از پیش طراحی‌شده مصاحبه، و حاصل نکات مطرح‌شده در مصاحبه‌ها به صورت نظام‌مند و منطقی استخراج شده است.

در گام دوم، بر اساس نکات مطرح‌شده در مصاحبه‌ها، مطالعات تکمیلی برای مستندسازی این نکات و تکمیل و متمم آن‌ها انجام شده است.

در گام سوم، بر اساس یافته‌های مصاحبه‌ها و مطالعات کتابخانه‌ای صورت‌گرفته، بخش اول کتاب نگارش و تدوین شده است.

بر این اساس، کتاب حاضر در دو بخش سامان یافته است:

در بخش نخست، بر اساس مباحث مطرح‌شده در مصاحبه‌ها و همچنین پژوهش‌ها مطالعات انجام‌شده مهم‌ترین راهبردها و سیاست‌های رسانه ملی برای فرهنگ‌سازی در زمینه تغییر سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی، از کاهش جمعیت، به افزایش جمعیت بررسی شده است.

در بخش دوم، متن کامل مصاحبه با کارشناسان، پس از ویرایش و بازنگری ارائه شده است.

در پایان، از همه کارشناسان ارجمندی که ما را در تهیه و تدوین این کتاب یاری دادند، سپاس‌گزاری، و برای همه آن‌ها آرزوی موفقیت روزافزون می‌کنم. امیدوارم کتاب حاضر، مدیران و برنامه‌سازان رسانه را در تحقق رسالت‌ها و مسئولیت‌هایی که درباره موضوع یادشده بر عهده دارند، یاری دهد.

ابراهیم شفیعی سروستانی

زمستان ۱۳۹۱

بخش اول: هست‌ها و باید‌های سیاست جمعیتی

(پژوهش)

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی ایران با گذشت بیش از بیست سال از اجرای سیاست تحدید جمعیت، با توجه به ملاحظات گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی، سیاست افزایش جمعیت را در پیش گرفته است. بی تردید، برای تحقق این سیاست جدید جمعیتی، باید اقدام‌های متعددی در حوزه‌های گوناگون انجام شود؛ ولی یکی از مهم‌ترین این اقدام‌ها، «فرهنگ‌سازی» و تغییر گفتمان جامعه، از کاهش جمعیت به افزایش جمعیت است. بر این اساس، رسانه ملی در جایگاه یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های فرهنگ‌ساز کشور، که به تعبیر مقام معظم رهبری مسئولیت «مدیریت و هدایت فرهنگ و افکار عمومی جامعه»^۱ را بر عهده دارد، باید بر مبنای طرح و برنامه‌ای دقیق، مشخص و زمان‌بندی‌شده، برای تحقق سیاست جدید جمعیتی کشور وارد میدان شود و از همه ظرفیت‌های خود در موضوع یادشده استفاده کند؛ ولی پیش از هر اقدام باید راهبردها و سیاست‌های رسانه در این زمینه مشخص شود تا فعالیت‌های اجرایی و برنامه‌های تولیدی، اهداف را به‌خوبی برآورده سازند. با توجه به مطالب یادشده، در این بخش به بررسی هست‌ها و بایدهای سیاست جمعیتی می‌پردازیم تا روشن شود که رسانه ملی برای تحقق وظایف و مسئولیت‌های خود در زمینه اصلاح سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی چه اقدام‌هایی باید انجام دهد..

۱. سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس و مدیران صدا و سیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱؛ در: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای:

۱. مفاهیم و اصطلاحات

الف) تعریف سیاست جمعیتی

«سیاست جمعیتی»^۱ مجموعه اصول، تدابیر و تصمیم‌های مدون جمعیتی است که یک دولت در کشور خود در پیش می‌گیرد و حدود فعالیت‌هایش را درباره مسائل جمعیتی، یا اموری که نتایج جمعیتی دارند، تعیین می‌کند. هدف سیاست جمعیتی، منطقی کردن و هماهنگ ساختن دگرگونی‌های جمعیتی با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه برای رسیدن به رفاه و بهروزی بیشتر جمعیت است.

منظور از سیاست جمعیتی، صرفاً «تحدید موالید»^۲ نیست، بلکه مفهوم آن گسترده‌تر است و به همه ابعاد جمعیت از جمله ساخت، اندازه، حرکات، اجزا، آمار حیاتی، مهاجرت، باروری، مرگ، تنظیم موالید، فعالیت و اشتغال مربوط می‌شود.^۳

ب) زمینه و خاستگاه سیاست جمعیتی

بیشتر کارشناسان بر این باورند که سیاست جمعیتی وقتی در پیش گرفته می‌شود که دگرگونی‌های جمعیتی ناهماهنگ باشد و میان آن و سایر اجزا و عناصر

1. Population policy.

2. Birth control.

۳. نعمت‌الله تقوی، مبنای جمعیت‌شناسی، تهران، نشر جامعه‌پژوه و دانیال، ۱۳۷۸، چاپ چهارم، ص ۱۴۳؛ همچنین ر.ک: علی‌اکبر نیک‌خلق، مبنای جمعیت‌شناسی، تهران، بهینه، ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۱۳۹؛ و حبیب‌الله زنجانی و دیگران، جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، تهران، نشر و تبلیغ بشری، ۱۳۸۲، چاپ ششم، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

تشکیل دهنده ساختار اجتماعی، تعادل و توازن از بین برود و در نتیجه گونه‌ای «پس افتادگی فرهنگی»^۱ پدید آید و رفاه و سلامت جامعه به خطر افتد. در این نگرش، اعتقاد بر این است که اساسی‌ترین هدف سیاست‌های جمعیتی، بهروزی جمعیت و حل «مسائل جمعیتی»^۲ است.

مسائل جمعیتی، به آن دسته از امور جمعیتی اطلاق می‌شود که از حالت تعادل و هماهنگی با امور دیگر مجموعه خود خارج شده‌اند. به بیان دیگر، وقتی پدیده‌ای جمعیتی که واقعیتهای بهنجار است، به صورت معضل و مشکل درآید، به مسئله جمعیتی تبدیل می‌شود. از این رو مسائل جمعیتی، مجموعه‌ای از امور جمعیتی پیچیده و ناهم‌ساز هستند که برای حل آن‌ها باید تدابیری اندیشیده شود. این تدابیر، همان سیاست‌های جمعیتی هستند.^۳

ج) انواع سیاست‌های جمعیتی

سیاست‌های جمعیتی، به چند اعتبار قابل تقسیم‌بندی هستند:

یک - از نظر اجرا: دولت‌ها می‌توانند به دو روش بر تحولات جمعیتی یک کشور اثر بگذارند: نخست، از راه اجرای یک «سیاست مستقیم»^۴ و آشکار؛ دوم، از راه در پیش گرفتن «سیاست غیرمستقیم»^۵ و با واسطه. سیاست‌های مستقیم به صورت بی‌واسطه، به منظور تغییر ساختار جمعیت انجام می‌گیرد؛ مانند تشویق مولید، مبارزه با مرگ، پیشگیری از بارداری، پذیرش کارگران خارجی و تسهیل مهاجرت به خارج از کشور. سیاست‌های غیرمستقیم همان سیاست‌های عمومی اجتماعی - اقتصادی و سوق دادن کشور در جهت ایجاد تحولاتی در ساخت و حرکات جمعیت است که در سطح کشور در پیش گرفته و اجرا می‌شود.

1. Cultural lag.

2. Population problem.

۳. نعمت‌الله تقوی، مبانی جمعیت‌شناسی، ص ۱۴۵.

4. Direct policy.

5. Indirect policy.

دو - از نظر ماهیت: سیاست‌های جمعیتی دو جنبه دارد: کمی و کیفی. «سیاست کمی»^۱ به ازدیاد یا کاهش جمعیت، گسترش یا محدودیت ابعاد شهرها و مهاجرت روستاییان به شهرها مربوط می‌شود؛ درحالی‌که «سیاست کیفی»^۲ با تندرستی جمعیت‌ها، نظارت بر ازدواج، بهداشت و تأمین اجتماعی، و آموزش مهارت‌ها و تخصص‌ها در ارتباط است.

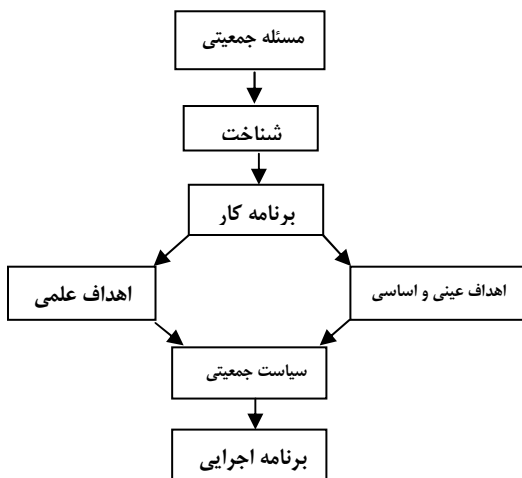
سه - از نظر دامنه: سیاست‌های جمعیتی در دو سطح اندیشیده و اجرا می‌شوند: سطح کلان و سطح خرد. «سیاست‌های جمعیتی کلان»^۳ در بسیاری از آثار و نوشته‌ها با عنوان «نظریه‌های جمعیت‌شناسی»^۴ بحث و بررسی می‌شوند و منظور از آن، سیاست‌هایی است که اولاً در سطح بسیار گسترده آغاز می‌شود و کل جامعه را دربر می‌گیرد؛ ثانیاً حالت انتزاعی و نظری دارد، درحالی‌که «سیاست‌های جمعیتی خرد»^۵ سیاست‌هایی است که در سطح محدودتر اجرا می‌شود؛ یعنی به جای کل جامعه، بخشی از آن را هدف قرار می‌دهد و حالت عینی، ملموس و اجرایی دارد.^۶

-
1. Quantitative policy.
 2. Qualitative policy.
 3. Macro - population policies.
 4. Population theories.
 5. Micro - population policies.

۶. نعمت‌الله تقوی، مبانی جمعیت‌شناسی، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۲. بایسته‌های تدوین سیاست جمعیتی

به‌طور کلی، سیاست جمعیتی هنگامی تدوین و تصویب می‌شود که پدیده و موضوع جمعیت در جامعه‌ای به «مسئله» تبدیل شود، درباره آن در اذهان عمومی به‌ویژه اذهان اندیشمندان جامعه «شناخت»^۱ عینی پدید آید، و «برنامه کار»^۲ برای آن تدوین شود. هر سیاست مستلزم وجود «اهداف عینی و اساسی»^۳ و «اهداف عملی»^۴ است. به اقدام‌هایی که در جامعه به منظور رسیدن به اهداف عملی صورت می‌گیرد، «برنامه اجرایی»^۵ می‌گویند.^۶



نمودار روبه‌رو، فرایند تدوین سیاست جمعیتی و برنامه اجرایی آن را نشان می‌دهد.^۷ با توجه به این نمودار، به‌خوبی می‌توان دریافت که برای تدوین و تحقق سیاست جمعیتی، چه اقدام‌های گوناگونی باید انجام شود.

1. Knowledge.
2. Agenda.
3. Objectives.
4. Goals.
5. Program.

۶. مبانی جمعیت‌شناسی، ص ۱۴۵.

۷. همان، ص ۱۴۶.

با توجه به نکات یادشده مهم‌ترین بایسته‌های تدوین سیاست جمعیتی کارآمد را به شرح ذیل می‌توان برشمرد:

الف) شناسایی دقیق عوامل بحران جمعیتی

چنانکه گفته شد، سیاست جمعیتی زمانی در یک کشور تدوین و تصویب می‌شود که پدیده جمعیت در آن کشور به صورت معضل و مشکل درآید و به مسئله جمعیتی تبدیل شود. بنابراین، پیش از تدوین و تصویب هر گونه سیاست جمعیتی باید عوامل و ریشه‌های شکل‌گیری بحران یا مسئله جمعیتی را به طور دقیق شناسایی کرد تا سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جامعه به هنگام ارائه راه‌حل برای برون‌رفت از بحران جمعیتی دچار اشتباه نشوند.

ب) ایجاد وفاق اجتماعی درباره سیاست جمعیتی

بی‌تردید، شرط موفقیت هر سیاست جمعیتی همراهی و همدلی اقشار گوناگون به ویژه اندیشه‌ورزان جامعه و گروه‌های مرجع و اثرگذار اجتماعی با آن سیاست است. از این رو، باید پیش از ورود به مراحل اجرایی سیاست جمعیتی با به کارگیری ابزار گوناگون رسانه‌ای و ارتباطی و همچنین برگزاری نشست‌ها، هم‌اندیشی‌ها و همایش‌های علمی با روحانیان، دانشگاهیان، پژوهشگران، مسئولان سازمان‌های مردم‌نهاد، اصحاب رسانه و مطبوعات و ... آن‌ها را با وجوه گوناگون بحران و مسئله جمعیتی پیش رو، دلایل و ضرورت‌های در پیش گرفتن سیاست جمعیتی آشنا و نقش و مسئولیت آن‌ها را در این زمینه روشن ساخت.

ج) تعیین دقیق اهداف عینی و عملی

سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جامعه، به هنگام تدوین سیاست جمعیتی، باید اهداف عینی و عملی را که در پی تحقق آن هستند، به طور دقیق و مشخص تعیین کنند و معلوم سازند که در بازه زمانی مورد نظر چگونه می‌خواهند دگرگونی‌های جمعیتی را با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، هماهنگ سازند و در مجموع در ابعاد

گوناگون جمعیت از جمله ساخت، اندازه، حرکات، اجزاء، آمار حیاتی، مهاجرت، باروری و تنظیم موالید، چه تغییراتی را می‌خواهند ایجاد کنند.

د) به کارگیری همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جامعه

تحقق سیاست جمعیتی مستلزم اقدام‌های گسترده آموزشی، تبلیغی، ترویجی، پزشکی، بهداشتی، اقتصادی و ... است. بنابراین، برای محقق شدن اهداف پیش‌بینی‌شده در سیاست جمعیتی باید از همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی به صورت هدفمند و سازمان‌یافته استفاده کرد.

ه) ارزیابی دقیق عملکرد سازمان‌ها و نهادهای مسئول

برای تحقق اهداف عینی و عملی سیاست جمعیتی در بازه زمانی تعیین شده باید به طور مستمر عملکرد سازمان‌ها و نهادهایی که در برنامه اجرایی سیاست جمعیتی به آن‌ها نقش‌ها و مسئولیت‌هایی سپرده شده است، در شورایی که به ریاست بالاترین مقام اجرایی کشور تشکیل می‌شود، ارزیابی و سازمان‌ها و نهادهایی که به خوبی عمل کرده‌اند، تشویق و سازمان و نهادهایی که به خوبی عمل نکرده‌اند، تنبیه شوند.

و) پایش مستمر تغییرات جمعیتی

تجربه سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی در دهه هفتاد و هشتاد نشان داد که پایش نکردن نتایج حاصل از اعمال سیاست‌های جمعیتی می‌تواند کشور را با بحران جمعیتی تازه‌ای مواجه کند.^۱ بنابراین، پس از تعیین دقیق اهداف عینی و عملی سیاست جمعیتی باید به طور دقیق و مستمر تغییرات ابعاد جمعیت پایش شود تا سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جامعه بتوانند سیاست جمعیتی را با آخرین تغییرات ابعاد جمعیت هماهنگ سازند.

۱. در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ برای مقابله با افزایش شدید جمعیت پیش‌بینی شده بود که با اعمال سیاست‌های جمعیتی، در سال ۱۳۹۰، باروری عمومی زنان به حد ۴ نوزاد و نرخ رشد طبیعی جمعیت، به ۲/۳ درصد برسد، ولی به دلیل پایش نکردن دقیق تغییرات جمعیتی، در سال ۱۳۹۰، باروری عمومی زنان به حد ۱/۶ نوزاد و نرخ رشد طبیعی جمعیت به ۱/۲۹ درصد رسید و کشور را با بحران کاهش جمعیت مواجه ساخت.

۳. پیشینه سیاست‌های جمعیتی در ایران

الف) پیش از انقلاب اسلامی

چند سال پیش از دهه‌ساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ داده‌های پراکنده‌ای از میزان رشد شتابان جمعیت و باروری عمومی در ایران کسب شده بود و در دو برنامه توسعه اجتماعی و اقتصادی اول (۱۳۲۷ - ۱۳۳۵) و دوم (۱۳۳۵ - ۱۳۴۰) توجه و توصیه‌های مقدماتی به امر جمعیت و لزوم کنترل رشد آن انجام شده بود، به‌ویژه که نتایج نخستین سرشماری، عوامل لازم برای گرفتن تصمیم لازم در این زمینه را در مقیاس محدود فراهم آورد؛ ولی در میانه سال‌های ۱۳۴۰ به این موضوع توجه جدی شد و لزوم داشتن سیاست کنترل جمعیتی مطرح شد. سرانجام در برنامه سوم توسعه (۱۳۴۱ - ۱۳۴۷) به عامل جمعیت اهمیت فراوان داده شد و اجرای برنامه تنظیم خانواده، در دستور کار دولت قرار گرفت. گفتنی است پیش از شروع این برنامه در سال ۱۳۴۶، اقدام‌های متعددی برای فراهم آوردن زمینه اجرای برنامه یادشده صورت گرفت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- تأسیس اداره «بهداشت مادر و کودک» در وزارت بهداری در سال ۱۳۳۴:

این اداره، به طور محدود خدمات مشورتی لازم و وسایل پیشگیری از حاملگی را در اختیار مادران قرار می‌داد.

- تشکیل «انجمن راهنمای خانواده» با همکاری «انجمن بین‌المللی راهنمای خانواده

(I.P.P.F. لندن): این انجمن به زوج‌های متقاضی، خدمات مشورتی و وسایل کنترل

حاملگی (مثل قرص‌های کف‌کننده و خشی‌کننده اسپرم، پرزواتیو) می‌داد.

— ایجاد «انجمن حمایت مادران و کودکان» در تهران در سال ۱۳۳۳: این انجمن به بهداشت مادر و کودک، و کنترل باروری مادران بسیار کمک کرد.

— اعلام موافقت برخی روحانیان با برنامه تنظیم خانواده در سال ۱۳۴۳: آن‌ها به شرطی که این برنامه راه‌حلی موقت و برای زمانی محدود باشد، با آن موافقت کردند.

— تأیید مسئولان دولتی و دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی اجتماعی و اقتصادی کشور بر فوریت اجرای برنامه تنظیم خانواده در پایان سال ۱۳۴۵: همراه و همزمان با استخراج و انتشار نتایج اولیه سرشماری دوم کشور و اطلاع از رشد ۳/۱ درصدی جمعیت کشور (حتی بالاتر از رشد جمعیتی مناطق در حال توسعه، یعنی ۲/۴ درصد) همه مسئولان و کارشناسان کشور بر ضرورت اجرای این برنامه واقف شدند.

— ایجاد کمیته تدارک برنامه کنترل جمعیت، متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های بهداشتی، کار و امور اجتماعی، آموزش و پرورش، اقتصاد، سازمان برنامه، دانشگاه تهران (مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی) و چند نهاد غیردولتی در سازمان برنامه در پایان سال ۱۳۴۵: این کمیته، خطوط اصلی سیاست جمعیتی را برای دولت تعیین و پیشنهاد کرد.

— آمدن یک هیئت (میسون) از شورای جمعیت امریکا به دعوت دولت ایران به تهران در همین سال: این هیئت بر اهمیت سیاست و برنامه تنظیم خانواده و همچنین سلامت مادر و رفاه خانواده و ترقی سطح زندگی آن بسیار تأکید کرد.

پس از فراهم آمدن زمینه‌های لازم، سرانجام در سال ۱۳۴۶ یک پست و واحد معاونت در وزارت بهداشتی برای تصدی و اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده کشور با نام «بهداشت و تنظیم خانواده» ایجاد شد که مسئول و مدیر آن در رده معاون وزیر قرار داشت. برای راه‌اندازی و اجرای برنامه در هریک از مراکز استان‌ها، دفاتر تنظیم خانواده مجهز به کلینیک، پزشک، پرستار، ماما، مددکار اجتماعی، مسئول روابط عمومی و مدیر امور اداری تأسیس شد و وسایل پیشگیری از بارداری‌های ناخواسته نیز در اختیار آنان قرار گرفت.

در سال ۱۳۵۱ تعداد ۱۵۰۰ مرکز و کلینیک تنظیم خانواده در ایران به فعالیت مشغول بودند. فعالیت این نهاد جدید و مسئول اجرای برنامه تنظیم خانواده، از لحاظ زمانی، در طول و همزمان با برنامه‌های توسعه چهارم (۱۳۴۷ - ۱۳۵۱) و پنجم (۱۳۵۲ - ۱۳۵۶) کشور تحقق یافت، که دوره ده‌ساله است.^۱

(ب) پس از انقلاب اسلامی

یک - از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه تنظیم خانواده به حال تعطیل درآمد و در نتیجه، سطح موالید کشور، سیر فزاینده سریعی را آغاز کرد. در پنج سال پیش از انقلاب، تعداد متوسط موالید سالانه به حدود ۱ میلیون و ۳۵۵ هزار می‌رسید که یکباره در سال اول انقلاب (۱۳۵۸) به حدود ۱ میلیون و ۶۷۰ هزار افزایش یافت؛ ولی در سال‌های بعد، از این هم فراتر رفت و در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ (۷ سال) به متوسط سالانه ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تولد رسید. در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ احتمالاً به دلیل مشکلات و دشواری‌های ناشی از جنگ تحمیلی، شتاب موالید قدری آرام گرفت و به حدود ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار کاهش یافت. در سال‌های جنگ تحمیلی، عامل جمعیت به مثابه نیروی اجتماعی - سیاسی از طرف دولت و جامعه تلقی شد و برای تقویت این نیرو، به کثرت جمعیت و در نتیجه افزایش موالید توجه شد و احتمالاً خانواده‌هایی که پسران جوان خود را بر اثر تلفات جنگی از دست داده بودند، فرزند یا فرزندان دیگری جایگزین آن‌ها کردند. میزان باروری سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ حاکی از این است که در گروه‌های سنی زنان بیشتر از سی‌ساله در سال ۱۳۵۵ جمع تراکمی میزان باروری به طور میانگین ۲/۵ و در سال ۱۳۶۵، ۳ تولد بوده است که این بدان معناست که ظاهراً

۱. سیدمهدی امانی، جمعیت‌شناسی عمومی/ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۸، چاپ چهارم، صص ۸۵ و ۸۶.

مادران بالاتر از سی سال که پسران جوان خود را در جنگ از دست داده بودند، در سنین نسبتاً بالای دوره باروری، به تجدید باروری روی آورده‌اند.^۱

دو - از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۰

پس از پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷ و با توجه به مشکلات و مسائل فراوان ناشی از افزایش جمعیت، دولت و جامعه به سرعت پذیرای سیاست جمعیتی در جهت یافتن میزان منطقی و عقلایی رشد جمعیت شدند و به این نتیجه رسیدند که حتی در غیاب درون‌کوچی‌ها و مهاجرت‌های خارجی که جمعیت کل کشور را به سطح و رقم بی‌سابقه‌ای رسانده بودند، باز هم رشد طبیعی و خالص جمعیت بسیار بالا و بیشتر از ۳ درصد در سال است.^۲

سرانجام، نظام اسلامی در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، با توجه به رشد بالای جمعیت کشور و بر اساس دیدگاه‌های کارشناسی موجود، سیاست تحدید موالید را در پیش گرفت.^۳ گفتنی است همان زمان نیز برخی کارشناسان حوزوی و دانشگاهی، با سیاست تحدید موالید مخالفت کردند و از دیدگاه‌های گوناگون فقهی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و پزشکی، به نقد و بررسی آن پرداختند.^۴

در سال ۱۳۶۸ بر اساس بند چ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱ که به «تصویر کلان برنامه» می‌پردازد، «خطوط کلی سیاست تحدید موالید کشور» به این شرح به تصویب رسید:

۱. همان، صص ۹۶ - ۹۸.

۲. همان، ص ۹۸.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: «من مخالف سیاست فرزند کمتر، زندگی بهتر بودم»، گفت‌وگو با دکتر علیرضا مرندی، در پایگاه تحلیلی - خبری خانواده و زنان (مه‌خانه):

<http://mehrkhane.com/fa/print/3534>

۴. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های این کارشناسان، ر.ک: سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، رساله نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین، تهران، حکمت، ۱۴۱۵ [ه.ق]، چاپ اول؛ یدالله فراهادی، «سیاست‌گذاری جمعیت و وضعیت کمیسیون سیاست‌های جمعیتی، فصلنامه جمعیت، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۲؛ ارژنگ امیرخسروی، «پیرامون رشد جمعیت»، فصلنامه جمعیت، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۱.

بر مبنای بررسی‌های به عمل آمده، اعمال سیاست تعدیل مولید از ۶/۴ مولود زنده به دنیا آمده در طی دوران بالقوه باروری یک زن (سال ۱۳۶۵) به ۴ نوزاد در سال ۱۳۹۰ و کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت از ۳/۲ به ۲/۳ درصد در همین مدت، با توجه به ساختمان فعلی بسیار جوان جمعیت و ویژگی‌های زیستی و فرهنگی جامعه امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو کاهش باروری عمومی زنان تا حد ۴ نوزاد و نرخ رشد طبیعی ۲/۳ درصد در سال ۱۳۹۰ مهم‌ترین هدف‌های درازمدت سیاست تحدید مولید کشور خواهد بود و متناسب با این هدف‌ها، کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت به ۲/۹ درصد در انتهای این برنامه و ابتدای برنامه توسعه بعدی، از طریق اثرگذاری آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بر متغیر باروری، به مثابه عمده‌ترین هدف جمعیتی این برنامه در نظر گرفته شده است.

به منظور نیل به این هدف، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در مقام مجری این سیاست موظف است با همه توان و امکانات، به طور متوسط ۲۴ درصد از زنان و مادران واقع در مقاطع سنی بالقوه باروری را طی سال‌های ۶۸-۱۳۷۲ تحت پوشش برنامه تنظیم خانواده قرار دهد، تا از تولید یک میلیون مولود ناخواسته در طول این برنامه جلوگیری شود. از این دیدگاه، اولویت با آن قسم از نواحی، مناطق جغرافیایی و قشرهای اجتماعی کشور خواهد بود که از باروری ناخواسته و غالباً در حد بیولوژیک، زیان‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری دیده‌اند.^۱

در برنامه یادشده، برای کاهش باروری عمومی و نرخ رشد طبیعی جمعیت، راهکارهای ذیل پیشنهاد شده بود:

تحقق این هدف‌ها، علاوه بر فعالیت‌های واحد اجرایی تنظیم خانواده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مستلزم کوشش‌هایی از این قرار است:

- بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه و به‌خصوص افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم؛

۱. برگرفته از: لوح جامع قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.

- اعتلای موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی - اجتماعی جامعه و خانواده؛
- ارتقاء سطح سلامت افراد جامعه و کاهش مرگ‌ومیر مادران و کودکان؛
- لغو کلیه مقررات مشوق رشد جمعیت و اتخاذ تدابیر متناسب با سیاست تحدید موالید کشور.

در ۱۳۷۲/۲/۲۶ بر اساس مصوبه قانون برنامه اول توسعه کشور، «قانون تنظیم خانواده و جمعیت» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که در مواد ۱ تا ۳ آن موارد ذیل مقرر شده بود:

ماده ۱. کلیه امتیازاتی که در قوانین بر اساس تعداد فرزندان یا عائله پیش‌بینی و وضع شده‌اند، در مورد فرزندان چهارم و بعد که پس از یک سال از تصویب این قانون متولد می‌شوند، قابل محاسبه و اعمال نخواهد بود و فرزندانی که تا تاریخ مزبور متولد می‌شوند، کماکان از امتیازات مقرر شده برخوردار می‌باشند.

ماده ۲. وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف به اجرای برنامه‌های ذیل می‌باشند:

الف) وزارت آموزش و پرورش موظف خواهد بود که مطالب آموزشی مربوط به جمعیت و تأمین سلامتی مادران و کودکان را در متون درسی خود به نحوی مؤثر بگنجانند.

ب) وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف به ایجاد یک واحد درسی به نام «جمعیت و تنظیم خانواده» در کلیه رشته‌های آموزشی می‌باشند.

ج) وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است زمینه‌های جلب مشارکت فعال و مؤثر روزنامه‌نگاران، فیلم‌سازان و سایر هنرمندانی را که به نحوی با آن وزارتخانه ارتباط دارند، به منظور ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی از برنامه‌های جمعیت و تنظیم خانواده فراهم نماید.

ماده ۳. سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران موظف است جهت ارتقاء سطح آگاهی‌های عمومی در تأمین سلامت کودکان و مادران و جمعیت، برنامه‌های آموزشی رادیویی و تلویزیونی به طور مستقیم و غیرمستقیم تهیه و پخش نماید.^۱

بر این اساس و برای تحقق شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، در طول بیست سال اقدام‌های فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای با بهره‌گیری از ظرفیت همه مراکز سازمان‌های دولتی و برخی نهادهای غیردولتی برای کاهش نرخ رشد جمعیت انجام شد، تا آنجا که میزان باروری کل از ۶/۳ در سال ۱۳۶۵ به ۱/۶ در سال ۱۳۹۰ رسید و میانگین رشد سالانه جمعیت از ۳/۹ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱/۲۹ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت؛ یعنی کمتر از نصف میزان پیش‌بینی شده در برنامه اول توسعه این موضوع موجب نگرانی جمعی از کارشناسان کشور و زمینه‌ساز تغییر سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی شد.

سه - از سال ۱۳۹۱ به بعد

از آغاز سال ۱۳۹۱ موضوع کاهش روزافزون جمعیت کشور به دغدغه‌ای برای مدیران و مسئولان نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد و آنان را به تکاپو برای اصلاح سیاست جمعیتی کشور واداشت.^۲

نخستین اقدام در این زمینه، تدوین «راهبردها و اقدامات ملی مربوط به جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی و اقتضائات راهبردی کشور»، مصوب ۱۳۹۱/۳/۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. در ماده ۲ این مصوبه با عنوان «راهبردهای ملی»، شش راهبرد به شرح ذیل پیش‌بینی شده بود:^۳

۱. برگرفته از: همان.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: «ضرورت بازنگری در سیاست‌های جمعیتی کشور» میزدگرد تخصصی با حضور دکتر سید رضا حسینی و طه نورالهی، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، سال شانزدهم، شماره ۵۸، دی ۱۳۹۱.

۳. مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در: پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی: <http://www.iranculture.org/fa/simoleview.aspx?provId=18822>.

۱. فرهنگ سازی برای دستیابی به جمعیت مطلوب و اصلاح بینش و نگرش مسئولان و مردم نسبت به پیامدهای منفی کاهش باروری به‌ویژه زیر حد جانشینی؛

۲. تدوین سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین و مقررات حمایتی و تشویقی برای دستیابی به نرخ باروری مناسب، جمعیت مطلوب و لغو سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین و مقررات مشوق کاهش باروری؛

۳. تدوین الگوی سبک زندگی و ترویج آن به‌ویژه فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی و اشتغال زنان متناسب با معیارهای اسلامی و هماهنگ با مصالح خانواده به منظور ایفای هر چه کامل‌تر نقش مادری و همسری؛

۴. ایجاد و استقرار نظام مدیریت فرابخشی و جامع جمعیت کشور؛

۵. آمایش مستمر جمعیتی کشور و تدوین سیاست‌های مهاجرتی به‌منظور جهت‌دهی به جابه‌جایی‌های جمعیتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۶. اهتمام به ارتقای کیفی جمعیت کشور از طریق متناسب ساختن نرخ باروری خانواده‌ها با شرایط و اقتضائات سلامت، معیشت و فرهنگ آن‌ها.

ماده ۳ مصوبه یادشده، به بیان «اقدامات ملی متناسب با هریک از راهبردهای

ملی موضوع ماده ۲» اختصاص یافته و در بند ۱ آن چنین آمده است:

— تهیه طرح جامع تولید و اجرای انواع برنامه‌های آموزشی، پژوهشی، اطلاع‌رسانی، نمایشی، تبلیغی و غیره در رسانه‌های جمعی به‌ویژه صدا و سیما و شبکه‌های استانی آن با هدف گفتمان‌سازی و ترویج فواید فرزندآوری و تبیین آثار منفی کاهش نرخ باروری، با رعایت شرایط و مقتضیات راهبردی.

با بازتاب نگرانی‌های کارشناسان و مسئولان کشور در زمینه کاهش جمعیت به مقام معظم رهبری، ایشان نیز در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام بر ضرورت تجدید نظر در سیاست تحدید نسل تأکید کردند و فرمودند:

جمعیت جوان و بانشاط و تحصیل‌کرده و باسواد کشور، امروز یکی از عامل‌های مهم پیشرفت کشور است. در همین آمارهایی که داده می‌شود، نقش جوان‌های تحصیل‌کرده و آگاه و پرنشاط و پرنیرو را می‌بینید. ما باید

در سیاست تحدید نسل تجدیدنظر کنیم. سیاست تحدید نسل در یک برهه‌ای از زمان درست بود؛ یک اهدافی هم برایش معین کردند. آن‌طوری که افراد متخصص و عالم و کارشناسان علمی این قسمت تحقیق و بررسی کردند و گزارش دادند، ما در سال ۷۱ به همان مقاصدی که از تحدید نسل وجود داشت، رسیدیم. از سال ۷۱ به این طرف، باید سیاست را تغییر می‌دادیم؛ خطا کردیم، تغییر ندادیم. امروز باید این خطا را جبران کنیم. کشور باید نگذارد که غلبه نسل جوان و نمای زیبای جوانی در کشور از بین برود؛ و از بین خواهد رفت اگر به همین ترتیب پیش برویم؛ آن‌طوری که کارشناس‌ها بررسی علمی و دقیق کردند. این‌ها خطایات نیست؛ این‌ها کارهای علمی و دقیق کارشناسی شده است.^۱

ایشان در ادامه سخنان خود، همه مسئولان کشور را به «فرهنگ‌سازی» درباره افزایش جمعیت فرا خواندند و فرمودند:

این مسئله افزایش نسل و این‌ها، جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره آن فرهنگ‌سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقم‌ها برسیم.^۲

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۵/۳ در: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20534>

۲. همان. برای مطالعه بیشتر دیدگاه رهبر معظم انقلاب در این زمینه، ر.ک: سخنرانی ایشان در اجتماع مردم بجنورد، ۱۳۹۱/۷/۱۹ در: همان:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21126>

۴. دلایل کاهش شدید جمعیت کشور در دو دهه اخیر

چنان‌که گفته شد، یکی از بایسته‌های مهم تدوین سیاست جمعیتی، شناسایی دقیق علل و عوامل شکل‌گیری بحران یا مسئله جمعیتی است. از این رو، پیش از تدوین و تصویب سیاست جدید جمعیتی نظام جمهوری اسلامی، باید دلایل کاهش شدید جمعیت کشور را در دو دهه اخیر به طور دقیق شناسایی کرد.

این موضوع از آن رو اهمیت دارد که شناخت میزان اثرگذاری هریک از عوامل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این روند، می‌تواند سمت و سوی فعالیت‌های نظام اسلامی را برای اصلاح و تغییر روند موجود تعیین و اولویت‌های فعالیت آن را مشخص کند.

چنان‌که در مقدمه یادآور شدیم، در قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۶۸ تصویب شد، پیش‌بینی شده بود در سال ۱۳۹۰ میزان باروری عمومی زنان از ۶/۴ نوزاد به ۴ نوزاد و نرخ رشد طبیعی جمعیت از ۳/۲ درصد به ۲/۳ درصد برسد، ولی در عمل رویدادی بسیار فراتر از این پیش‌بینی رخ داد و در سال ۱۳۹۰ میزان باروری عمومی (کل) زنان به ۱/۶ یا ۱/۵ نوزاد و نرخ رشد طبیعی جمعیت به ۱/۲۹ درصد رسید.

حال این پرسش مطرح می‌شود که: چه علل و عواملی موجب شد نظام جمهوری اسلامی در زمینه سیاست جمعیتی، به نتایجی بسیار فراتر از پیش‌بینی‌های خود دست یابد؟ آیا این نتایج، ناشی از اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های مستقیمی همچون

گسترش «فعالیت‌های واحد اجرایی تنظیم خانواده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی»^۱ و «لغو کلیه مقررات مشوق رشد جمعیت و اتخاذ تدابیر متناسب با سیاست تحدید متناسب با سیاست تحدید مولید کشور»^۲ بود، یا از اعمال سیاست‌های غیرمستقیمی مانند «بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه و به خصوص افزایش ضریب پوشش تحصیلی لازم‌التعلیم»^۳ و «اعتلای موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی - اجتماعی جامعه و خانواده»^۴ یا فعالیت سازمان صدا و سیما در «جهت ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی در تأمین سلامت کودکان و مادران و جمعیت»^۵ سرچشمه می‌گرفت. بی‌گمان، نمی‌توان نقش هریک از عوامل یادشده، به ویژه اجرای سیاست‌های غیرمستقیم جمعیتی را در کاهش نسبی رشد جمعیت انکار کرد، ولی به نظر می‌رسد این عوامل به تنهایی نمی‌توانند موجب کاهش شدید و بسیار فراتر از پیش‌بینی روند رشد جمعیت کشور شوند و باید این پدیده را ناشی از علل و عواملی فراتر از علل و عوامل یادشده دانست.

برخی صاحب‌نظران بر این باورند که مهم‌ترین عامل کاهش نرخ زاد و ولد در دهه هفتاد و هشتاد و به تبع آن، کاهش ناگهانی رشد جمعیت، بیش و پیش از آنکه ناشی از اعمال سیاست‌های تحدید جمعیت نظام اسلامی باشد، از تحولات ساختاری، تغییر سبک زندگی و تسلط گفتمان فردگرایانه

۱. بند ج قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. قانون تنظیم خانواده و جمعیت، مصوب ۱۳۷۲/۲/۲۶.

و مصرف‌گرایانه سرچشمه می‌گرفت که در پی اجرای الگوهای توسعه غربی از اواخر دهه شصت به بعد در کشور رخ داد.^۱

بنابراین، در تدوین و تصویب سیاست جدید جمعیتی نظام جمهوری اسلامی، باید به علل و عوامل یادشده در کاهش میزان باروری و کاهش جمعیت توجه کرد و راه‌کاری متناسب با آن برای افزایش میزان باروری و افزایش جمعیت در نظر گرفت.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه سیر تحول جامعه ایران در دهه ۶۰ و ۷۰ و چگونگی حاکمیت گفتمان فردگرایانه و مصرف‌گرایانه، ر.ک: فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، صص ۱۴۷ - ۴۷۵.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۹۷، ۱۱۰، ۱۱۶ و ۱۱۷، ۱۲۶ - ۱۲۸، ۱۴۰ و ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۶۷ - ۱۷۱.

۵. راهبردهای رسانه ملی

بر اساس مباحث مطرح شده در مصاحبه‌ها و همچنین مطالعات انجام شده، مهم‌ترین راهبردهای رسانه ملی برای فرهنگ‌سازی در زمینه تغییر سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی، از کاهش جمعیت به افزایش جمعیت را به شرح ذیل می‌توان برشمرد:

الف) گفتمان‌سازی در زمینه ضرورت افزایش زادوولد

اقدام‌های گوناگون فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، اجتماعی، اقتصادی و... که در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد در زمینه مهار رشد جمعیت در کشور صورت گرفت، موجب ایجاد گفتمان^۱ ویژه در زمینه زاد و ولد در جامعه ما شد؛ گفتمانی که به تدریج در سراسر کشور و در میان همه قشرهای؛ شهری و روستایی، مرفه و مستمند، تحصیل کرده و بی‌سواد، مذهبی و غیرمذهبی نهادینه شد و این ذهنیت را در همه ایجاد کرد که داشتن بیش از دو یا سه فرزند، ناهنجار و خلاف چارچوب‌های پذیرفته شده اجتماعی است.

این گفتمان همچنان در جامعه ما حاکم است و به همین دلیل حتی افرادی که از تمکن مالی خوبی برخوردارند، حاضر نیستند بیش از دو یا سه فرزند داشته باشند. از این رو می‌توان گفت نخستین گام در اصلاح سیاست‌های جمعیتی کشور، تغییر گفتمان حاکم و ایجاد گفتمانی جدید بر مبنای ضرورت افزایش زادوولد است.

۱. واژه گفتمان برابر نهاد واژه فرنگی «discourse» است. در کشور ما و در جامعه عمومی نخبگانی، این واژه به معنای «نظام معنایی»، «ادبیات مفهومی» یا «شبکه مفاهیم» به کار می‌رود و در این اصطلاح، «گفتمان‌سازی» به معنای زمینه‌سازی برای شکل‌گیری نظام معنایی و فراگیر شدن آن است.

بی‌تردید این گفتمان‌سازی، سازوکارهای خاص خود را دارد و باید در بازه زمانی قابل توجهی رخ دهد و به همین دلیل نباید انتظار داشت که در کوتاه‌مدت و با چند راهکار مقطعی، اتفاق خاصی در بینش، نگرش و رفتار مردم در زمینه زادوولد رخ دهد.^۱

ب) ایجاد زمینه‌های لازم برای تحکیم خانواده‌ها

بر اساس آمارهایی که سازمان ثبت احوال کشور درباره میزان ازدواج‌ها و طلاق‌های ثبت‌شده در کشور ارائه کرده است، در سال ۱۳۸۳ تعداد ۷۲۳۹۷۶ رویداد ازدواج و تعداد ۷۳۸۸۲ رویداد طلاق به ثبت رسیده، ولی در سال ۱۳۹۰ تعداد ۸۷۴۷۹۲ رویداد ازدواج و تعداد ۱۴۲۸۴۱ رویداد طلاق به ثبت رسیده است.^۲ بر اساس این آمار، در طول این مدت، تعداد ازدواج‌ها حدود ۲۰/۸ درصد و تعداد طلاق‌ها حدود ۹۳/۳ درصد رشد داشته است.

آمارهای یادشده، همچنین حکایت از این دارد که نسبت ازدواج به طلاق (تعداد ازدواج ثبت‌شده در برابر هر یک طلاق ثبت‌شده) در سال ۱۳۸۳، ۹/۸ بوده است، ولی این نسبت در سال ۱۳۹۰ به ۶/۱ رسیده، یعنی حدود ۶۰ درصد کاهش داشته است.

کاهش چشمگیر نسبت ازدواج به طلاق، و افزایش قابل توجه میزان طلاق، در سال‌های اخیر زمینه‌ساز مشکلات و آسیب‌های گوناگون فرهنگی، تربیتی، اخلاقی و اجتماعی در جامعه ما شده^۳ که یکی از آن‌ها کاهش نرخ باروری است.

بی‌تردید، آنگاه می‌توان به ظرفیت خانواده‌هایی که در حال حاضر در جامعه شکل گرفته‌اند، برای افزایش جمعیت تکیه کرد که این خانواده‌ها از ثبات و

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۷۲، ۷۶ و ۷۷، ۸۸، ۱۰۰ و ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۳۰ و ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۳ و ۱۴۴، ۱۷۳ - ۱۸۲.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی ثبت احوال کشور: <http://www.sabteahval.ir/default.aspx?tabid=4821>.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: «نگاهی دوباره به طلاق»، حوراء، شماره ۴۰، مهر و آبان ۱۳۹۰.

آرامش لازم برخوردار باشند. در شرایطی که عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی موجب فروپاشی خانواده‌ها و بی‌ثباتی آن‌ها می‌شوند، هرگز نمی‌توان به ایجاد نسلی جدید از دل خانواده‌ها امیدی داشت. از این رو رسانه ملی باید با در پیش گرفتن سیاست‌های ذیل، از همه ظرفیت‌های خود برای تحکیم نهاد خانواده استفاده کند:

یک - آموزش حقوق و مسئولیت‌های خانوادگی زن و مرد به جوانان در آستانه ازدواج؛

دو - توانمندسازی جوانان برای مقابله با مسائل و مشکلاتی که در کانون خانواده با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند؛

سه - به تصویر کشیدن روابط مطلوب اعضای خانواده (زن، شوهر و فرزندان) در برنامه‌های نمایشی؛

چهار - بررسی و تبیین ویژگی‌های خانواده تراز اسلامی در برنامه‌های کارشناسی؛

پنج - پرهیز از به تصویر کشیدن مداوم خانواده‌های نابسامان و روابط ناهنجار اعضای خانواده با یکدیگر در برنامه‌های نمایشی؛

شش - پرهیز از نگرش‌های فمینیستی در به تصویر کشیدن روابط اعضای خانواده با یکدیگر.^۱

ج) زمینه‌سازی برای تسهیل شرایط ازدواج

بر اساس گزارش رئیس سازمان ثبت احوال کشور، «سن ازدواج برای مردان و زنان نسبت به سال‌های گذشته افزایش یافته و به میانگین ۲۷/۲ سال برای مردان

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: بخش دوم همین کتاب، صص ۸۰، ۸۲، ۹۰، ۱۳۳، ۱۵۴ و ۱۵۵؛
ابراهیم شفیعی سروستانی، رسانه ملی؛ زن و خانواده با نگاهی به رهنمودهای مقام معظم رهبری، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۹۰.

و حدود ۲۳ سال برای زنان رسیده که این آمارها زنگ خطری برای افزایش تجرد قطعی در جامعه است».^۱

بی‌تردید، افزایش سن ازدواج، موجب تغییر الگوی باروری مادران و کاهش رشد جمعیت خواهد شد. مدیرکل آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال، در این زمینه می‌گوید: «پیک الگوی سنی باروری مادران در سال ۱۳۸۵، ۲۰ تا ۲۴ سال بوده که این رقم در سال ۱۳۹۰ به ۲۵ تا ۲۹ سال افزایش یافته است. بنابراین، الگوی باروری مادران در سال‌های اخیر تحت تأثیر مستقیم افزایش سن ازدواج بوده است... افزایش سن الگوی باروری مادران می‌تواند در میان‌مدت موجب کاهش نرخ موایلد شده و به مرور میزان رشد جمعیت را به صفر و حتی منفی برساند».^۲

بنابراین، یکی از مهم‌ترین گام‌ها در راه افزایش جمعیت کشور، زمینه‌سازی برای کاهش سن ازدواج و تسهیل تشکیل خانواده برای جوانان است. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰، در حال حاضر بیش از هفده میلیون نفر جوان ۲۰ تا ۲۹ سال در کشور وجود دارند^۳ که اگر زمینه برای ازدواج آن‌ها فراهم شود، می‌توان امیدوار بود که در سال‌های آینده جمعیت کشور به میزان قابل توجهی افزایش یابد. بنابراین، رسانه ملی برای تحقق رهنمودهای مقام معظم رهبری در زمینه افزایش جمعیت باید یکی از راهبردهای اساسی خود را زمینه‌سازی برای تسهیل شرایط ازدواج خیل گسترده جوانان در آستانه ازدواج قرار دهد و با اقدام‌های گوناگون برای تسهیل شرایط ازدواج جوانان زمینه‌سازی کند: برخی اقدام‌هایی که رسانه ملی در این زمینه می‌تواند انجام دهد به این شرح است:

۱. «خطر افزایش تجرد قطعی در جامعه» در: پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا):

<http://isna.ir/fa/news/91082012316>.

۲. «افزایش خطر تجرد قطعی در زنان» در: همان:

<http://isna.ir/fa/news/91070301691>.

۳. مرکز آمار ایران، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، تهران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۹۱.

یک - فرهنگ‌سازی برای کاستن سطح توقع جوانان و خانواده‌های آنان؛
دو - پرهیز از نشان دادن بی‌دلیل خانه‌ها و زندگی‌های اشرافی و پرتجمل در برنامه‌های نمایشی؛

سه - پرهیز از به تصویر کشیدن زندگی زوج‌های جوانی که برخلاف بسیاری از همسران جوان، نخستین روزهای ازدواج خود را در کمال رفاه و آسایش و بی‌هیچ نگرانی مالی تجربه می‌کنند؛

چهار - ترویج قناعت و ساده‌زیستی و دوری از زیاده‌خواهی و تجمل‌گرایی، با بهره‌گیری از قالب‌های اثرگذاری همچون فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی؛
پنج - برگزاری نشست‌های کارشناسی درباره دلایل و زمینه‌های بالا رفتن سن ازدواج؛

شش - برگزاری نشست‌های کارشناسی درباره پیامدهای بالا رفتن سن ازدواج.^۱

د) اصلاح بینش، نگرش و رفتار خانواده‌ها در زمینه فرزندآوری

اجرای بیش از دو دهه سیاست تحدید موالید در کشور و اقدام‌های گوناگون فرهنگی - اجتماعی که در این زمینه انجام شد، موجب تغییر اساسی بینش، نگرش و رفتار خانواده‌ها در زمینه فرزندآوری شده است. امروز بیشتر زوج‌های جوان، دست‌کم در چند سال نخست زندگی، ضرورتی برای فرزنددار شدن احساس نمی‌کنند و فرزندداری را مزاحم تحصیل، اشتغال، رفاه و رشد و پیشرفت خود می‌دانند. به همین دلیل آن‌ها حتی اگر مشکل مالی هم نداشته باشند، حاضر به فرزنددار شدن نمی‌شوند. به همین دلیل، رسانه ملی برای تحقق سیاست افزایش جمعیت، در درجه نخست باید به اصلاح و تغییر بینش، نگرش و رفتار خانواده‌ها در زمینه فرزندآوری بپردازد و با برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده و در

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: بخش دوم همین کتاب، صص ۱۲۰ و ۱۲۱، ۱۵۳، ۱۷۷ و ۱۷۸، ۱۸۱.

بازه زمانی مشخص، بر هر سه حوزه شناختی، عاطفی و رفتاری مخاطبان با ارائه پیام‌های مناسب اثر بگذارد.^۱

ه) ترویج فرهنگ اعتماد و خوش‌بینی به خداوند

آموزه‌های اسلامی، همواره مردم را به خوش‌بینی به خداوند متعال و اعتماد و توکل بر او فرا می‌خوانند؛ تا آنجا که امام باقر (ع) از رسول گرامی اسلام (ص) نقل می‌کند که فرمود:

وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحَسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ... وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِلَّهِ كَرِيمٌ يَبْدِئُ الْخَيْرَاتِ يُسْتَجَبِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يَخْلِفُ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ.^۲

سوگند به آنکه جز او خدایی نیست، خیر دنیا و آخرت به مؤمنی ارزانی نمی‌شود، مگر به دلیل خوش‌گمانی و امیدواری او به خدا... سوگند به آنکه جز او خدایی نیست، هیچ بنده مؤمنی به خدا خوش‌گمان نمی‌شود، مگر اینکه خداوند در کنار گمان بنده مؤمنش حاضر می‌شود؛ زیرا خداوند کریم است و همه خیرها به دست اوست. او شرم می‌کند که بنده مؤمنش به وی خوش‌گمان شود، ولی او خلاف گمان بنده‌اش، عمل و امیدش را ناامید کند؛ پس به خداوند خوش‌گمان و به او امیدوار باشید.

بر این خوش‌بینی، اعتماد و توکل، در موضوع تشکیل خانواده و فرزنددار شدن بیشتر تأکید شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (نور: ۳۲)

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: بخش دوم همین کتاب، صص ۷۲، ۷۶ و ۷۷، ۹۱، ۱۰۱، ۱۱۸ و ۱۱۹، ۱۲۷ و ۱۲۸، ۱۸۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۷۲، ح ۲.

بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید؛ اگر تنگدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر و داناست.

... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ. (انعام: ۱۵۱)
... و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید؛ ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم.

در همین زمینه از رسول گرامی اسلام ﷺ چنین روایت شده است:
مَنْ تَرَكَ النَّكَاحَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَشَاءَ الظَّنَّ بِرَبِّهِ لِقَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱

هر کس از بیم تنگدستی ازدواج را ترک کند، به پروردگار خود بدگمان شده است؛ زیرا خداوند - تبارک و تعالی - می‌فرماید: «اگر تنگدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر و داناست.»
بر این اساس، رسانه ملی برای از بین بردن یکی از موانع عینی و ذهنی تشکیل خانواده و فرزنددار شدن؛ یعنی بیم از تنگدستی یا ناتوانی در تأمین رزق و روزی فرزند، باید این سیاست‌ها را در پیش گیرد:
یک - جلوگیری از ترویج فرهنگ مادی‌گرایانه و رفاه‌طلبانه در فیلم‌ها، سریال‌ها، آگهی‌های بازرگانی و...؛

دو - ترویج فرهنگ اعتماد، توکل و خوش‌بینی به خداوند با نمایش برنامه‌های کارشناسی، نمایشی، مستند، نماهنگ و...^۲.

و) اصلاح برداشت‌های نادرست درباره نقش «مادری» و «همسری» زنان
یکی از آثار و پیامدهای ناگوار رواج اندیشه‌های فمینیستی، پدید آمدن برداشت‌های جدید درباره هویت زنانه بود. یکی از نویسندگان غربی در این باره می‌نویسد:

۱. نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام، قم: مؤسسه ال البيت (ع)، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۶۹۱.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۸۰، ۱۱۲، ۱۱۴.

نیم قرن پیش، تعداد معدودی از زنان، زمینه ایجاد انقلابی فرهنگی و فلسفی را ایجاد کردند. آن‌ها اعتقاد داشتند که زنان باید خود را از یوغ ستم مردان رها سازند و برای رسیدن به این هدف، کتاب‌ها نوشتند، مقالاتی منتشر کردند، در کالج‌ها تدریس کردند، در خیابان‌ها تظاهرات کردند، کنگره تشکیل دادند و بدین ترتیب، موفق شدند قلب و روح میلیون‌ها زن را تسخیر کنند.

آن‌ها برای آنچه مفهوم زن را دربر داشت، تعریفی جدید ارائه دادند و موجب تغییر دیدگاه‌های موجود درباره اولویت‌ها و مسئولیت‌های زنان در زندگی شدند. مفاهیمی چون زهد، پاکدامنی، اطاعت، خویش‌داری و نجابت از واژه‌نامه ما حذف شد و واژه‌هایی چون انتخاب، طلاق، خیانت و امتیازات یکسان برای هر دو جنس، جای آن‌ها را گرفت. دختران و نوه‌های حاصل از آن نسل، هرگز شیوه تفکر دیگری را نشناخته‌اند.

یکی از مخرب‌ترین اهداف و تأثیرات این دیدگاه «جدید» نسبت به زنان، سبک شمردن ازدواج و مادری، و بیرون آوردن جسمی و روحی زنان از خانه‌ها به سوی بازار کار بود.^۱

نویسنده یادشده، در ادامه می‌گوید:

دکتر بی پاترسون^۲ بر این باور است که زنان از آزادی اصیلی که قرن‌ها از آن لذت می‌بردند؛ یعنی رسیدگی به امور خانه، پرورش کودکان و پی‌گیری خلاقیت‌های فردی، دور افتادند و مغزشان شست‌وشو داده شد تا باور کنند انجام کاری که دستمزد و حقوق مادی ندارد، زن را گرفتار ناکامی، سرزنش و حبس در محدوده خانه می‌کند.^۳

با کمال تأسف، در دورانی که اندیشه‌های فمینیستی در خاستگاه و مهد پیدایش خود با تردیدهایی جدی روبه‌رو شده است و نویسندگان متعددی در نقد

۱. نانسی لی دموس، *دروغ‌هایی که زنان باور می‌کنند و حقایقی که آن‌ها را آزاد می‌سازد*، ترجمه و تلخیص: پریسا پورعلمداری، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷، چاپ اول، ص ۷۱.

2. Dorothy Patterson.

۳. *دروغ‌هایی که زنان باور می‌کنند و حقایقی که آن‌ها را آزاد می‌سازد*، ص ۷۲.

و رد آن به تألیف کتاب و مقاله پرداخته‌اند،^۱ این اندیشه‌ها بر ذهن و زبان گروهی از دختران جوان ایرانی جاری شده و موجب کم‌رنگ شدن نقش مادری و جایگاه ارزشمند مادری و همسری در چشم آن‌ها شده است.

با توجه به این موضوع، رسانه ملی باید با پرداختن به موضوع‌های ذیل، برداشت‌های نادرستی را که امروزه در اذهان برخی دختران جوان درباره نقش مادری و همسری زنان شکل گرفته است، اصلاح کند:

یک - معرفی زیبای دیدگاه اسلام درباره هویت زنانه و نقش و جایگاه مادری و همسری؛

دو - بیان روایات وارد شده در شأن زنان باردار، از لحظه بسته شدن نطفه تا زایمان؛

سه - تبیین نقش فرزندان صالح در سعادت اخروی پدران و مادران؛

چهار - تبیین و توضیح مفاهیم رفاه، آسایش و سعادت در دو نگاه مادی و دینی؛

پنج - نقد و بررسی دیدگاه‌های فمینیستی در زمینه نقش مادری و همسری؛

شش - بررسی آثار و پیامدهای رواج این دیدگاه‌ها در مغرب زمین.^۲

ز) الگوسازی از خانواده‌های موفق پرجمعیت

یکی از اقدام‌های رسانه ملی در سال‌های حاکمیت سیاست تحدید موالید، نشان دادن تصویری نامطلوب از خانواده‌های پرجمعیت بود. در برخی سریال‌هایی که در آن، رفتار زنان در قالب طنز به نمایش درمی‌آمد، نشان داده می‌شد که تعداد فرزندان چه گرفتاری‌ها و مشکلاتی برای پدر و مادرشان پدید می‌آورد.

در حال حاضر رسانه ملی باید با اصلاح این رویکرد، به شناسایی و معرفی خانواده‌هایی بپردازد که با وجود داشتن فرزندان متعدد، به خوبی از عهده تعلیم و تربیت آن‌ها برآمده و نسل شایسته‌ای را تحویل جامعه داده‌اند.

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: ابراهیم شفیع سروسرانی، زن: نظام سلطه و رسانه‌ها، صص ۳۳-۷۴.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: بخش دوم همین کتاب، صص ۱۲۷ و ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۶۷ - ۱۷۰، ۱۷۳ - ۱۷۷، ۱۸۰.

البته باید توجه داشت که در این شناسایی و معرفی، نباید فقط به خانواده‌های مرفه شهرنشین بسنده کرد، بلکه باید از همه خانواده‌های شهری و روستایی و با سطح درآمد متفاوت، الگوهای را شناسایی و به جامعه معرفی کرد. این الگوسازی صرفاً در قالب برنامه‌های مستند قابل ارائه نیست، بلکه از قالب برنامه‌های نمایشی نیز می‌توان استفاده کرد.^۱

ح) اصلاح نگرش زنان و دختران درباره بدن و زیبایی خود

در چند دهه اخیر با گسترش فعالیت جریان‌های فمینیستی در مغرب‌زمین و به موازات آن، تولید انبوه فیلم‌ها و سریال‌ها، انتشار گسترده مجلات مد و زیبایی، و گسترش تبلیغات بازرگانی رسانه‌ها، الگوی تازه‌ای از زیبایی و جذابیت، ابتدا در کشورهای غربی و به تدریج در سراسر جهان مطرح شده است که نماد بارز آن عروسک «باربی» است.

هوارد لاورین،^۲ استاد دانشگاه ایالتی نیویورک، و استفان اچ. واگنر،^۳ استاد دانشگاه ایلینویس امریکا، در پژوهشی که در زمینه تأثیر تبلیغات تلویزیونی بر گرایش‌ها و رفتارهای زنان غربی انجام داده‌اند، در این زمینه می‌نویسند:

ویژگی‌های قراردادی زیبایی زنان در فرهنگ غربی، در طول تاریخ با تغییرات زیادی مواجه بوده است؛ مثلاً اگرچه جذابیت‌های زنانه در دوره‌ای با داشتن اندام‌هایی چاق سنجیده می‌شد، اما ایده‌آل‌های کنونی فرهنگ ما، هم‌اینک زنانی با اندامی باریک و ترکه‌ای را می‌پسندد. محققان برای این فرضیه خود، به تصاویر نشریات عامه‌پسند آمریکایی دو قرن اخیر، مسابقات سالانه انتخاب ملکه زیبایی و مدل‌های به کار گرفته شده در تبلیغات تجاری اشاره می‌کنند که در این دوره روزه‌روز لاغرتر شده‌اند. در عین حال، در

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۹۳، ۱۰۱ و ۱۸۰.

2. Howard Lavine.

3. Stephen H. wagner.

این سال‌ها، با محبوب‌تر شدن ایده ترکه‌ای و لاغر بودن، نارضایتی زنان از اندام‌هایشان و بی‌نظمی آنان در برنامه صرف غذا، با روندی افزایشی روبه‌رو شده است. پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که اکثر زنان خود را دارای مشکل اضافه‌وزن می‌دانند و از آرزوی خود برای لاغرتر شدن صحبت به میان می‌آورند.^۱

تبلیغات گسترده برای معرفی زنان ترکه‌ای و لاغراندام به عنوان الگوهای زیبایی و جذابیت، در شرایطی صورت می‌گیرد که بسیاری از کارشناسان، دست یافتن به این الگوها را برای بسیاری زنان غیرممکن می‌دانند. روبین برگر^۲ نویسنده امریکایی، در این باره می‌نویسد:

شاید آژاندهنده‌ترین حقیقت این باشد که تصاویر زنان زیبا در رسانه، برای همه زنان به جز شمار بسیار اندکی از ایشان دست‌نیافتنی است. پژوهشگرانی که مدل کامپیوتری یک زن را با تناسب عروسک باربی تولید کرده‌اند، متوجه شده‌اند باسن آن برای نگه داشتن وزن بالاتنه بسیار ضعیف است و بدن وی بیش از نیمی از کبد و چند سانتی‌متر روده، بسیار باریک. اگر یک زن به این شکل و شمایل درآید، از اسهال مزمن رنج خواهد برد و در نهایت از سوء تغذیه خواهد مرد. جیل باراد، مدیر شرکت «ماتل» (که عروسک باربی را تولید می‌کند)، تخمین زده است ۹۹ درصد دختران ۳ تا ۱۰ سال، دست‌کم یک عروسک باربی دارند.^۳

بر اساس این الگوی تازه، بسیاری از زنان و دختران در پی این برآمده‌اند که به هر قیمت، اندامی کشیده و استخوانی به سبک عروسک باربی داشته باشند و خود را به مدل‌های مد و زیبایی که رسانه‌های غربی تبلیغ می‌کنند، نزدیک‌تر کنند.

۱. هوارد لاورین و استفان اچ. واگنر، «نگاهی به تأثیرات روانی و اجتماعی نمایش زنان در تبلیغات تلویزیونی»، سیاحت غرب، سال ششم، شماره ۶۷، بهمن ۱۳۸۷، ص ۵۴.

2. Robin Berger.

۳. روبین برگر، «تصویر اندام و زیبایی در رسانه»، سیاحت غرب، سال نهم، شماره ۹۹، آبان ۱۳۹۰، ص ۴۱.

با ایجاد این نگرش جدید درباره بدن و زیبایی در دختران، یکی از موضوع‌هایی که مغایر با فرهنگ باریبی شدن تلقی شد، بارداری و بچه‌دار شدن بود؛ زیرا به تعبیر یکی از نویسندگان منتقد غربی «در این اندام‌های ترکه‌ای، جایی برای رحم وجود ندارد!».

متأسفانه این نگرش با گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای، به تدریج در کشور ما نیز رواج یافت و موجب شد برخی زنان از بیم از دست دادن تناسب اندام، از بچه‌دار شدن یا شیردادن نوزادان خود خودداری کنند.

با توجه به مطالب یادشده، رسانه ملی باید با تولید برنامه‌های متنوع و اثرگذار، برای اصلاح نگرشی که در میان برخی زنان و دختران درباره بدن و زیبایی خود پدید آمده است، اقدام کند. برخی اقدام‌هایی که رسانه ملی در این زمینه می‌تواند انجام دهد، به شرح زیر است:

یک - نقد و بررسی الگوهای غربی مد، زیبایی و جذابیت، و روشن کردن اهداف پنهان و آشکار این الگودازی‌ها برای زنان و دختران ایرانی؛

دو - معرفی برخی هنرپیشگان مطرح سینمای هالیوود که با وجود داشتن زیبایی ظاهری، از بچه‌دار شدن نیز غافل نشده‌اند؛

سه - ترویج ورزش‌ها و نرمش‌هایی که می‌تواند به زنان، در حفظ زیبایی اندام خود پس از زایمان کمک کند.^۱

ط) افشای طرح‌های نظام سلطه برای کاهش جمعیت جهان

سال‌هاست سران «مجامع مخفی» جهانی، مانند مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل،^۲ شورای روابط خارجی،^۳ جامعه بیلدربرگرها،^۴ کمیسیون سه‌جانبه،^۵ فراماسونری،^۶

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۹۱ و ۱۶۹.

۲. Royal Institute for international Affairs (RIIA).

۳. Council on Foreign Relations (CFR).

۴. Bilderbergers.

۵. Trilateralscommission.

۶. Freemasonry.

باشگاه رم^۱ و کمیته ۳۰۰^۲ با طرح‌ها و برنامه‌های گوناگون زمینه نفوذ و اقتدار نظام سلطه بر مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ملل جهان را فراهم آورده، سرنوشت ملت‌ها و کشورهای مستقل جهان را به میل و اراده خود تغییر می‌دهند.^۳ یکی از مصادیق آشکار مداخله مجامع مخفی در سرنوشت ملت‌های دیگر موضوع کاهش و کنترل جمعیت جهان است. این مجامع با هدف گسترش سلطه خود بر جهان، از سال‌ها پیش موضوع کاهش جمعیت جهان را در دستور کار قرار داده‌اند و این موضوع را از راه‌های گوناگون پی می‌گیرند. دکتر جان کولمن،^۴ نویسنده و پژوهشگر مجامع که پیش‌تر از جاسوسان حرفه‌ای سرویس‌های مخفی بریتانیا بوده است، هنگام برشمردن هدف‌های گروه‌های پنهان می‌نویسد آن‌ها بر این باورند که برای تحقق «مسئولیت آسمانی» که بر عهده آنان گذارده شده است، باید «از راه ایجاد جنگ‌های محدود و موضعی در کشورهای پیشرفته و به وجود آوردن گرسنگی و بیماری در کشورهای جهان سوم، موجبات مرگ حدود سه میلیارد انسانی را که اصطلاحاً «مصرف‌کنندگان بی‌مصرف» نامیده‌اند، فراهم شود. تا سال ۲۰۵۰ جمعیت ایالات متحده باید در حد یکصد میلیون نفر کاهش یابد».^۵

سرواندو گونزالز،^۶ نویسنده کوبایی — امریکایی، نشانه‌شناس و تحلیل‌گر اطلاعاتی، در مقاله‌ای به بررسی تلاش «باشگاه میلیونرها»ی امریکایی برای کاهش جمعیت جهان می‌پردازد و می‌نویسد:

1. Club of romme.

2. Committee 300.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: اسماعیل شفیعی سروستانی، «مجامع مخفی»، موعود، سال شانزدهم، شماره ۱۳۶، خرداد ۱۳۹۱؛ شماره ۱۳۷ و ۱۳۸، تیر و مرداد ۱۳۹۱ و شماره ۱۴۱، آبان ۱۳۹۱.

4. John coleman.

۵. جان کولمن، کمیته ۳۰۰ کانون توطئه‌های جهانی، ترجمه: یحیی شمس، تهران، فیروزه، ۱۳۸۰، چاپ هشتم، ص ۲۶.

6. Servando Gonzalez.

در پنجم می ۲۰۰۹، تعدادی از بدنام‌ترین اعضای «باشگاه میلیونرها» - دیوید راکفلر، بیل گیتس، تد ترنر، اپرا وینفیری، وارن بافت، جرج سوروس، الی برارود، پیترو جی. پترسون، پتی استونس فایر، جان مورگریده، مایکل بلومبرگ و تعدادی از میلیونرهای دیگر - مخفیانه در اقامتگاه سرپل نرس، رئیس دانشگاه راکفلر را در منهن ملاقات کردند. همان طور که انتظار می‌رفت، رسانه‌های جریان اصلی امریکا بسیار مراقب بودند تا مردم امریکا را از این جلسه میلیونرها در منهن آگاه نکنند، ولی برخی از جزییات این جلسه، به بیرون درز کرد.

یک روزنامه بزرگ انگلیسی، به نقل از یک فرد ناشناس که در این جلسه شرکت داشته است، گزارش کرد که در این جلسه «بر سر این نکته اجماع شد که آن‌ها باید به راهبردی روی آورند که در آن، از رشد جمعیت به عنوان یک تهدید زیست‌محیطی، اجتماعی و صنعتی بالقوه فاجعه‌بار جلوگیری شود». به گفته دیگر منابع، دیگر میلیونرهایی که در این جلسه محرمانه شرکت داشتند، درباره ابتکار بیل گیتس گفت‌وگو کردند. بد نیست بدانید بیل گیتس اظهار نظرهای مشابهی را در کنفرانسی که در ۱۸ فوریه ۲۰۱۰ در لانگ بیچ کالیفرنیا برگزار شد، مطرح کرده است. گیتس در این کنفرانس گفته است: «پیش‌بینی‌های رسمی نشان می‌دهند که جمعیت جهان به ۹/۳ میلیارد نفر خواهد رسید (به نسبت ۶/۶ میلیارد فعلی)، ولی با ابتکارهای خیریه، نظیر مراقبت‌های بهداشتی باروری بهتر، فکر می‌کنیم که بتوانیم این میزان رشد را به ۸/۳ میلیارد نفر کاهش دهیم». اگر بخواهیم این جمله را به زبان سلیس ترجمه کنیم، باید بگوییم که معنای آن حرف این است که آقای گیتس در حال برنامه‌ریزی برای مشارکت کردن در قتل بیشتر از یک میلیارد انسان است.

یکی دیگر از افراد شرکت‌کننده در جلسه منهن، سزار رسانه‌ای، تد ترنر، میلیونر مؤسس سی. ان. ان بود که در سال ۱۹۹۶ در مصاحبه‌ای با مجله طبیعت‌شناسی آدوبون گفته بود کاهش ۹۵ درصدی جمعیت جهان به ۲۲۵ تا ۳۰۰ میلیون نفر، «ایده‌آل» خواهد بود.^۱

۱. سرواندو گوانزالز، «میلیاردرها در خدمت نسل‌کشی»، سیاحت غرب، سال هشتم، ش ۹۴، خرداد ۱۳۹۰.

مایکل اسنایدر،^۱ پژوهشگر و تحلیل‌گر مسائل سیاسی نیز درباره تصمیم نخبگان جهانی برای کنترل جمعیت جهان می‌نویسد:

از نظر من و شما، شاید خلاص شدن از ۹۰ درصد جمعیت جهان کاری جنون‌آمیز باشد، اما هرچه می‌گذرد، این اجماع در بین نخبگان جهانی بیشتر می‌شود که رسیدن به چنین هدفی به نفع سیاره زمین است.

او در ادامه می‌نویسد:

البته اختلاف نظرهایی بر سر این موضوع وجود دارد، اما بسیاری از افراد، آشکارا اعلام کرده‌اند که به اعتقاد آن‌ها جمعیت زمین تنها باید پانصد میلیون نفر (یا کمتر) باشد. مثلاً اولین فرمان از «ده فرمان جدید»، اصول راهنمای بدنام جورجیا^۲ بیان می‌کند: «حفظ تعداد جمعیت جهان زیر پانصد میلیون نفر، برای توازن طبیعت، واجب است.

تد تورنر،^۳ مؤسس سی.ان.ان نیز می‌گوید: «جمعیتی ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون نفری، یعنی کاهشی ۹۵ درصدی از میزان فعلی، جمعیتی آرمانی است». همچنین، دیوید فورمن،^۴ یکی از مؤسسان ارث فرست،^۵ می‌گوید که کاهش جمعیت جهان به صد میلیون نفر، یکی از سه هدف عمده اوست: «سومین هدف اصلی من، کاهش دادن جمعیت جهان به حدود صد میلیون نفر، نابود کردن زیرساخت‌های صنعتی و توجه به حیات وحش با تمام گونه‌های حیات آن خواهد بود».

میخائیل گورباچف نیز فکر می‌کند کاهش ۹۰ درصدی جمعیت جهان، فکری کاملاً درست است: «ما باید به‌روشنی درباره مسائل جنسی، جلوگیری از بارداری، سقط جنین و درباره ارزش‌های کنترل جمعیت سخن بگوییم؛ چرا که بحران زیست‌محیطی در کوتاه‌مدت، بحران جمعیت است. اگر جمعیت جهان

1. Michel Snyder.

2. Infamous Georgia Guidestones.

3. Ted Turner.

4. David Foreman.

5. Earth First.

را تا ۹۰ درصد کاهش دهید، دیگر تعداد زیادی انسان باقی نخواهد ماند تا آسیب‌های زیست‌محیطی جدی به زمین وارد آورد».^۱

در نشست سال ۲۰۱۱ بیلدر برگ که از ۹ تا ۱۲ ژوئن (۱۹ تا ۲۲ خرداد ۱۳۹۰) با حضور آندرس فوگ راسموسن دبیرکل ناتو، خواکین آلمونیا معاون رئیس کمیسیون اروپا، خاویر سولانا مسئول سابق سیاست خارجی اتحادیه اروپا، ژان کلود تریشه رئیس بانک مرکزی اروپا، رابرت زولیک رئیس گروه بانک جهانی، هنری کیسینجر تنوریسین و رئیس شرکت‌های مختلف و مشاور سابق امنیت ملی امریکا، «بیل گیتس» رئیس سابق مایکروسافت و رئیس فعلی بنیاد گیتس، رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا (گیتس در زمان برگزاری نشست، وزیر دفاع بود که اکنون از این سمت کنار رفته است)، دیوید راکفلر سرمایه‌دار معروف و رئیس سابق بانک منهن، میچل وایت مدیر مسئول هفته‌نامه اکونومیست، آنجلا مرکل صدر اعظم آلمان، جورما اولیلا رئیس شرکت نفتی رویال داج شل، جرج دیوید رئیس شرکت کوکاکولا، ملکه هلند، هاگان ولیعهد نروژ، پیتربرابک لثما رئیس شرکت نستله، سوفیا ملکه اسپانیا، خوزه لوییز زاپاترو نخست وزیر اسپانیا و... در «سنت موریس» سوئیس برگزار شد، بر موضوع افزایش جنگ و کشتار به‌ویژه در منطقه خاورمیانه به منظور کاهش جمعیت رو به افزایش جهان تأکید شد.^۲

با توجه به مطالب یادشده، ضروری است رسانه ملی موضوع‌های ذیل را در دستور کار خود قرار دهد:

یک - تبیین و تشریح طرح‌ها و برنامه‌های مجامع مخفی وابسته به نظام سلطه برای کاهش جمعیت جهان؛^۳

۱. مایکل استایدر، «از هفت میلیارد به پانصد میلیون نفر: دستور کار نخبگان جهانی برای کنترل جمعیت»، سیاحت غرب، سال نهم، شماره ۱۰۳، اسفند ۱۳۹۰.

2. <http://bilderberg2011.com/bilderberg-group/bilderberg-2011-plans-for-more-economic-chaos>.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: جیم کیت، «بمب جمعیت»، ترجمه: فاطمه شفیع سروستانی، موعود، سال چهارم، شماره ۱۰۴، مهر ۱۳۸۸.

دو - بررسی راهکارهای رسانه‌ای مقابله با طرح‌ها و برنامه‌های یادشده؛
سه - بررسی و تبیین نقش ملت ایران در ختنی سازی طرح‌ها و برنامه‌های
مجامع مخفی جهانی.

ی) ایجاد حساسیت درباره بحران‌ها و آسیب‌های ناشی از کاهش جمعیت
نتایج پیش‌بینی‌های سال ۲۰۱۰ سازمان ملل متحد درباره تحولات باروری نشان
می‌دهد که بر اساس هر سه سناریو (پایین، متوسط و بالا) تا سال ۱۴۲۰ سطح
باروری ایران به سطح جانشینی افزایش نخواهد یافت. بر اساس همین پیش‌بینی، در
صورت ادامه روند کنونی کاهش باروری بر اساس سناریوی حد پایین، جمعیت ایران
تا سال ۱۴۳۰ به حدود ۷۳ میلیون نفر با شاخص سالخوردگی ۳۸/۵ درصد، در سال
۱۴۴۵ به حدود ۶۱ میلیون نفر با شاخص سالخوردگی ۴۷/۵ درصد، و تا سال ۱۴۸۰
به حدود ۳۱ میلیون نفر با شاخص سالخوردگی ۴۷/۴ درصد کاهش خواهد یافت.
همچنین در صورت تحقق الگوی رشد متوسط، جمعیت ایران تا سال ۱۴۴۵ به
حدود ۷۹ میلیون نفر با شاخص سالخوردگی ۳۶/۹ درصد، سپس تا سال ۱۴۸۰ به
۶۲ میلیون نفر با شاخص سالخوردگی ۳۴/۷ درصد کاهش خواهد یافت.^۱ در صورت
تحقق پیش‌بینی‌های یادشده، کشور ما با مسائل و چالش‌های گوناگونی روبه‌رو
خواهد شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- چالش‌های جمعیتی

بحران میزان باروری و تجدید نسل، کاهش حجم کل جمعیت ملی، بحران
کاهش نیروی در سن کار، بحران سالمندی جمعیت و افزایش مهاجرت‌های
بین‌المللی و تغییرات هویتی و فرهنگی، از مهم‌ترین مصادیق چالش‌های جمعیتی
به شمار می‌آیند.

۱. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، تحلیل کلان وضعیت فرهنگی
کشور، بخش چهارم: وضعیت جمعیت ایران (گذشته، حال، آینده ۱۳۹۱/۱).

- چالش‌های فرهنگی - اجتماعی

مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی - اجتماعی ناشی از کاهش ناگهانی رشد جمعیت عبارت‌اند از: بحران ساختاری خانواده، شکاف‌های نسلی بر اثر به هم خوردن توازن جمعیت نسل‌ها، جمع شدن چترهای حمایتی خانواده از سالمندان، و کاهش تدریجی سرمایه اجتماعی.

- چالش‌های اقتصادی

از نگاه جمعیت‌شناختی، جمعیت در حال رشد و جوان، احتیاج بیشتری به کالا و خدمات دارد و به همین دلیل در جامعه در حال رشد، تقاضا برای امکانات مسکن، املاک و مستغلات افزایش می‌یابد، ولی با کاهش سطح باروری و کم شدن جمعیت، جمعیت متقاضی کالاهای اساسی از جمله مسکن و امکانات رفاهی کاهش خواهد یافت و این موضوع زمینه‌ساز ایجاد بحران اقتصادی در جامعه خواهد بود.^۱

- چالش‌های سیاسی - امنیتی

کاهش جمعیت جوان، به معنای کم شدن تعداد نیروهای توانمند برای دفاع از اقتدار، امنیت و تمامیت ارضی کشور است و این موضوع برای کشوری با ویژگی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران که همواره در معرض تهدیدهای فزاینده نظام سلطه و جهان استکبار است، بسیار خطرناک است.^۲

زیگنیو برژنسکی،^۳ مشاور امنیت ملی سابق آمریکا و سیاستمدار کهنه‌کار این کشور، چندی پیش در مصاحبه با جرالد سیب، دبیر روزنامه امریکایی *وال استریت ژورنال* می‌گوید:

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره، رک: سعدالله دارابی و دیگران، «پیامدهای اقتصادی - اجتماعی سالخوردگی جمعیت در ایران (۱۳۳۰ - ۱۴۳۰)، کتاب *ماه علوم اجتماعی*، سال شانزدهم، شماره ۵۸، دی ۱۳۹۱.

۲. همان.

3. Zbigniew Brzezinski.

از فکر کردن به حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران اجتناب کنید و گفت‌وگوها با تهران را حفظ کنید. بالاتر از همه، بازی طولانی‌مدت را انجام دهید؛ چون زمان، آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست.^۱

با توجه به مطالب یادشده، رسانه ملی باید در سیاست‌گذاری‌های خود در زمینه فرهنگ‌سازی برای افزایش جمعیت، به موضوع‌های ذیل توجه جدی کند: یک - بررسی دقیق و کارشناسی بحران‌ها، آسیب‌ها و چالش‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی ناشی از کاهش جمعیت؛ دو - تبیین درست و مناسب آثار و پیامدهای این بحران‌ها برای مردم.^۲

۱. «برژنسکی: امریکا با اندیشه تغییر رژیم ایران خود را فریب ندهد»، در: پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری فارس:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8812150226>.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۷۹، ۸۴، ۹۲، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۶۰ و ۱۶۱؛ مصطفی سمیعی‌نسب و مرتضی ترابی، شاخص‌ها و سیاست جمعیتی در ایران، صص ۲۵ - ۲۸. در پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری:

www.css.ir/wp-content/uploads/6.doc-cached.

۶. سیاست‌های رسانه ملی

برای تحقق کامل راهبردهای یادشده، رسانه ملی باید سیاست‌های ذیل را در دستور کار خود قرار دهد:

الف) اقناع مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی درباره سیاست جدید جمعیتی

بی‌تردید، مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی، آنگاه می‌توانند نقش خود را در زمینه فرهنگ‌سازی برای تحقق سیاست جمعیتی نظام اسلامی به‌خوبی ایفا کنند که خود درباره این سیاست جدید متقاعد شده و درباره آن به شناخت و باور قلبی رسیده باشند؛ زیرا در غیر این صورت برنامه‌های تولیدی آن‌ها فقط جنبه سفارشی و دستوری خواهد داشت و اثر چندانی بر مخاطب نخواهد گذاشت. بنابراین، سازمان صدا و سیما در نخستین گام به سوی فرهنگ‌سازی برای افزایش جمعیت، باید با برگزاری همایش‌ها و نشست‌های علمی و تخصصی، مدیران گروه‌های برنامه‌ساز، تهیه‌کنندگان، کارگردانان و پژوهشگران و نویسندگان خود را در این زمینه توجیه کند و به پرسش‌ها و ابهام‌های آن‌ها در این زمینه پاسخ دهد.^۱

ب) بهره‌گیری از رویکرد القای غیرمستقیم پیام

با توجه به مشکلات گوناگونی که در حال حاضر در زمینه اشتغال، ازدواج، مسکن، تأمین هزینه‌های زندگی و... در جامعه ما وجود دارد، بهره‌گیری از پیام‌های مستقیم در زمینه ضرورت افزایش جمعیت، اثر مثبت چندانی ندارد و چه بسا موجب عکس‌العمل‌های منفی شود. از این‌رو در تبلیغ و ترویج سیاست جدید جمعیتی کشور،

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

باید از روش القای غیرمستقیم پیام استفاده کرد؛ پیام‌هایی که بیشتر ناظر به آثار و پیامدهای منفی کم شدن زادوولد برای خانواده و اجتماع است. برخی موضوع‌هایی که در این زمینه می‌توان به آن‌ها پرداخت، به شرح ذیل است:

- یک - آثار و پیامدهای نامطلوب پیرشدن جمعیت؛
- دو - ضرورت وجود ارتباط‌های خویشاوندی (عمو، عمه، دایی، خاله) برای رشد عاطفی فرزندان؛
- سه - جایگاه و نقش تعدد فرزندان در جامعه‌پذیری و توانمند شدن آن‌ها برای مقابله با مسائل و مشکلات؛
- چهار - آثار و پیامدهای تنها شدن پدر و مادرها در سنین پیری؛
- پنج - آثار و برکات دنیوی و اخروی تربیت فرزندان صالح؛
- شش - نقش فرزندان در افزایش نشاط و سرزندگی خانواده‌ها؛
- هفت - نقش زایمان و فرزندآوری، در سلامت جسمی و روحی بانوان؛
- هشت - بررسی مسائل و مشکلات خانوادگی و اجتماعی جوامع غربی که دچار کاهش یا رشد منفی جمعیت شده‌اند.^۱

ج) زمینه‌سازی برای ایجاد وفاق اجتماعی در زمینه ضرورت افزایش زادوولد

در حال حاضر، نه در میان کارشناسان و نه در میان مردم عادی، در زمینه ضرورت افزایش زادوولد اتفاق نظر وجود ندارد؛ بنابراین نمی‌توان صرفاً با بهره‌گیری از اهرم رهنمودهای مقام معظم رهبری به تبلیغ و ترویج سیاست جدید جمعیتی پرداخت، بلکه باید با ایجاد فضای بحث و گفت‌وگوهای کارشناسانه و بررسی جوانب گوناگون موضوع، زمینه را برای ایجاد وفاق اجتماعی در این زمینه فراهم کرد.

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۷۳، ۸۳ و ۸۴ - ۹۲، ۹۴، ۱۰۰ و ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۸ - ۱۲۱، ۱۳۲ و ۱۳۳، ۱۴۳ و ۱۴۴، ۱۵۴ و ۱۵۵، ۱۷۹ - ۱۸۲.

رسانه ملی باید با پرهیز از برخورد احساسی و شعاری با موضوع تغییر سیاست‌های جمعیتی نظام جمهوری اسلامی، برای ایجاد فضای آزاد بحث و گفت‌وگوی پژوهشگران و کارشناسان حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی، حقوق، اقتصاد و سیاست، درباره آثار مثبت و منفی افزایش جمعیت، از همه ظرفیت‌های خود استفاده کند و با مدیریت مناسب این بحث و گفت‌وگوها، قشرهای گوناگون جامعه به‌ویژه اقشار فرهیخته و تحصیل‌کرده را به برداشتی مشترک در این باره برساند. برخی از اقدام‌هایی که رسانه ملی در این زمینه می‌تواند انجام دهد، به شرح ذیل است:

یک - برگزاری نشست‌های کارشناسی در زمینه نقد و بررسی سیاست جمعیتی نظام اسلامی؛

دو - برگزاری نشست‌های کارشناسی در زمینه دلایل و زمینه‌های رهنمود مقام معظم رهبری در زمینه ضرورت تغییر سیاست جمعیتی؛

سه - برگزاری نشست‌های کارشناسی درباره آثار مثبت و منفی افزایش جمعیت؛
چهار - برگزاری نشست‌های کارشناسی درباره آسیب‌ها و موانع موجود در زمینه بهره‌برداری از ظرفیت جمعیت جوان کشور برای رشد و توسعه و بالندگی نظام اسلامی.^۱

د) اصلاح رویکرد رسانه در بازنمایی خانواده

در سال‌های اخیر، چند رویداد مهم در عرصه بازنمایی خانواده در رسانه رخ داده است:

- کوچک شدن بعد خانواده: در بیشتر برنامه‌های نمایشی، خانواده‌هایی به تصویر کشیده می‌شوند که یا فرزندی ندارند، یا حداکثر یک یا دو فرزند دارند؛

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: بخش دوم همین کتاب، صص ۱۰۰ و ۱۰۲، ۱۳۲ و ۱۳۳، ۱۸۷.

- حذف کودک از موضوع داستان‌ها و برنامه‌های نمایشی: در حال حاضر، کمتر برنامه نمایشی وجود دارد که در آن، گره و تعلیق داستان بر محور کودک باشد؛

- حذف درگیری و اختلاف بچه‌ها از برنامه‌های نمایشی: در پی کوچک شدن بعد خانواده‌ها در برنامه‌های نمایشی، موضوع اختلاف‌ها و درگیری‌های بچه‌ها در کانون خانواده که نقش مهمی در جامعه‌پذیر شدن کودکان دارد، از برنامه‌های نمایشی حذف شد؛

- کاهش تعداد یا حذف کلی بستگان نسبی از فضای برنامه‌های نمایشی، در بیشتر فیلم‌ها و سریال‌هایی که در سال‌های اخیر در رسانه ملی پخش شده است، یا به‌طور کلی از بستگان نسبی اعم از عمو، عمه، دایی و خاله خبری نیست، یا حداکثر به نمایش یک یا دو نفر از این بستگان بسنده شده است.

در مجموع، رسانه ملی با این بازنمایی از خانواده، اولاً خانواده بدون فرزند یا حداکثر با یک یا دو فرزند را تبدیل به هنجاری پذیرفته‌شده کرده است؛ و ثانیاً احساس نیاز به داشتن بستگان نسبی را از بین برده و مردم را متقاعد کرده است که نداشتن عمو، عمه، دایی و خاله هیچ مشکلی برای افراد جامعه ایجاد نمی‌کند؛ درحالی‌که ضرورت‌ها و کارکردهای بسیار مهم خویشاوندان برای رشد روحی و عاطفی فرزندان یک خانواده، امروزه کاملاً به اثبات رسیده است. بنابراین، رسانه ملی در راستای اصلاح سیاست‌های جمعیتی نظام جمهوری اسلامی، باید در بازنمایی‌های خود از خانواده تجدیدنظر کند و افزون بر اصلاح اشتباه‌های گذشته، در برنامه‌های خود به این سیاست‌ها توجه کند:

یک - روایت داستان‌های شیرین و جذاب از زندگی خانواده‌های پرجمعیت؛

دو - نشان دادن بچه‌ها به شکل عامل شادی و نشاط فضای خانه‌ها؛

سه - به تصویر کشیدن نقش مهم بستگان نسبی در رشد روحی و عاطفی فرزندان.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۷۳، ۱۱۹ و ۱۲۰، ۱۴۳ و ۱۴۴، ۱۵۴، ۱۷۲، ۱۷۹ و ۱۸۰.

ه) توجه دقیق به سازوکارهای «فرهنگ‌سازی»

این روزها در کشور ما از «فرهنگ‌سازی» بسیار سخن به میان می‌آید و مسئولان و کارشناسان برای حل مسائل و مشکلات گوناگونی که کشور ما در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با آن‌ها روبه‌روست، بر ضرورت «فرهنگ‌سازی» تأکید می‌کنند؛ ولی هنوز سازوکارهای فرهنگ‌سازی و لوازم و بایسته‌های آن - چنان‌که شایسته است - شناخته نشده و از این واژه جز صورت و ظاهر باقی نمانده است.

یکی از کارشناسان کشورمان در این زمینه می‌نویسد: «واژه «فرهنگ‌سازی» با آنکه چندان مبهم نیست، اما چون ابعاد گوناگون آن به‌خوبی شناخته نشده است، از واژگان قربانی و مظلومی است که اهمال‌کاران آن را برای پشت پا زدن به برنامه‌های عمیق علمی و آموزشی به کار می‌گیرند و سطحی‌نگران ارزشش را در اندازه چسباندن چند پوستر و یا تهیه چند تیزر تبلیغاتی پایین می‌آورند».

ایشان در ادامه سخنان خود، به بایسته‌ها و سازوکارهای فرهنگ‌سازی در زمینه فرزندآوری اشاره می‌کند و می‌نویسد: «مهم‌ترین مرحله فرهنگ‌سازی، شناخت دقیق مشکل است. ثابت شده است که بی‌رغبتی به فرزندآوری بیش از آنکه ریشه در عوامل اقتصادی داشته باشد، محصول تغییر هنجارهای اجتماعی، افزایش نگرش فردگرایانه، تمایل روزافزون و جهانی زنان برای ابراز وجود از طریق روی آوردن به انواع شغل‌ها، احساس امنیت نسبت به آینده و بی‌نیازی از حامی فرداست».

پژوهشگر یاد شده، درباره راهکار تغییر این نگرش‌ها می‌نویسد: «برای تغییر این نگرش‌ها، باید به طور جدی دست به دامان روان‌شناسان اجتماعی زد که هنر ظریف متقاعدسازی را می‌دانند و سال‌هاست که در انزوای کلاس‌های درسشان به معدود جوانانی که هیچ مسئولیت اجتماعی ندارند، آموخته‌اند که مثلاً رویکردهایی که می‌خواهند با ایجاد ترس، نگرش‌ها و رفتار مردم را تغییر دهند،

به شکل تعجب‌آوری بی‌تأثیرند؛ زیرا به قول «بارون» و «بیرون» مردم شیوه‌های دفاعی زیادی دارند که می‌توانند آن‌ها را به کار گیرند که به آنان امکان می‌دهد تا چنین پیام‌هایی را مردود بشمارند.^۱

بنابراین، رسانه ملی ضمن توجه به ضرورت فرهنگ‌سازی برای افزایش جمعیت، باید به ساز و کارها و لوازم فرهنگ‌سازی به طور دقیق توجه کند و با بهره‌گیری از کارشناسان مختلف؛ به ویژه روان‌شناسان اجتماعی شیوه‌ها و روش‌های درست فرهنگ‌سازی را در برنامه‌های اصلاح سیاست جمعیتی به کار گیرد.^۲

(و) پرهیز از بهره‌گیری مستقیم از روحانیت، برای تغییر سیاست جمعیتی
روحانیان و مبلغان مذهبی، به‌ویژه در سال‌های آغاز اجرای سیاست تحدید موالید، نقش مهمی در تبلیغ و ترویج این سیاست، به‌ویژه در روستاها و مناطق دورافتاده کشور داشتند.

در پی ارائه دیدگاه‌های کارشناسان و مسئولان کشور در زمینه ضرورت کنترل جمعیت و تحلیل‌هایی که آن‌ها در زمینه پیامدهای ناگوار رشد جمعیت در سال‌های آینده ارائه می‌دادند، روحانیان و نهادهای مذهبی، با احساس تکلیف و مسئولیت در برابر نظام اسلامی، به فرهنگ‌سازی در زمینه تحدید موالید با بهره‌گیری از متون دینی پرداختند و به تدریج این باور را در مردم ایجاد کردند که کنترل جمعیت و استفاده از انواع وسایل پیشگیری از حاملگی، با آموزه‌های دینی هیچ ناهماهنگی ندارد.^۳

۱. محمود گلزاری، «اشاراتی نقدگونه بر برنامه‌های افزایش جمعیت: واقعیت... نگرانی... سروصدا و دیگر هیچ!» *سپیده دانا*، سال ششم، شماره ۸۵، شهریور ۱۳۹۱.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۷۲، ۷۷، ۱۳۳.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: محمدولی علیی، «تأثیر آموزه‌ها و فتاوی شیعی در رشد و کنترل جمعیت»، فصلنامه تخصصی *شیعه‌شناسی*، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۴؛ محمدصادق طلعتی، رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین: آرا و مبانی فقهی - حقوقی، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳، چاپ اول، صص ۸۶ - ۱۴۸.

با توجه به این موضوع، در حال حاضر که سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی با توجه به مصالح موجود، تغییر کرده است، شایسته نیست که بار دیگر از روحانیان و نهادهای مذهبی برای تبلیغ و ترویج مستقیم سیاست افزایش جمعیت استفاده شود؛ زیرا این کار موجب خدشه‌دار شدن جایگاه و شأن روحانیان و نهادهای مذهبی و حتی آموزه‌های دینی در نزد مردم می‌شود و اعتماد آن‌ها به علمای دینی و مبلغان مذهبی را از بین می‌برد.

بنابراین، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و مبلغان مذهبی برای نهادینه ساختن سیاست افزایش جمعیت، صرفاً باید به حوزه القای غیرمستقیم پیام و پرداختن به مباحثی چون ضرورت و اهمیت ازدواج، تشکیل خانواده، صله رحم، پیوندهای خویشاوندی و همچنین آثار و برکات دنیوی و اخروی فرزندان صالح برای پدر و مادرها محدود شود.^۱

ز) زمینه‌سازی برای اصلاح طرح‌ها و برنامه‌های ناظر به تحدید موالید

در سال‌های حاکمیت سیاست تحدید موالید، طرح‌ها و برنامه‌های گوناگونی برای کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت و باروری عمومی زنان اجرا شد که برخی از آن‌ها اثرگذاری مستقیم و کوتاه‌مدت، و برخی دیگر اثرگذاری غیرمستقیم و بلندمدت داشتند. طرح‌ها و برنامه‌هایی چون «لغو کلیه مقررات مشوق رشد جمعیت و اتخاذ تدابیر متناسب با سیاست تحدید موالید کشور»^۲ یا غیرقابل محاسبه و اعمال تلقی شدن «کلیه امتیازاتی که در قوانین بر اساس تعداد فرزندان یا عائله پیش‌بینی و وضع شده‌اند، در مورد فرزندان چهارم و بعد»^۳ یا «ترویج انواع روش‌های پیشگیری از

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۷۴، ۸۵ و ۸۶، ۹۴ و ۹۵، ۱۰۳ - ۱۰۵، ۱۲۱ و ۱۲۲، ۱۳۴ - ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۸۲، ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲. از قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱.

۳. از قانون تنظیم خانواده و جمعیت، مصوب ۱۳۷۲/۲/۲۶.

بارداری از جمله کاندوم، آی یو دی و حتی وازکتومی^۱ و توبکتومی^۲ و «عرضه رایگان وسایل پیشگیری از بارداری در مراکز بهداشتی»، دارای اثر مستقیم و کوتاه مدت بودند و طرح‌ها و برنامه‌هایی مانند «بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه و به خصوص افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم»^۳ و «اعتلای موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی - اجتماعی جامعه و خانواده»^۴ اثر مستقیم و بلندمدت داشتند.

بی‌تردید، تغییر و اصلاح طرح‌ها و برنامه‌های دارای اثر مستقیم، چندان دشوار نیست و می‌توان با اصلاح برخی قوانین و آئین‌نامه‌ها در کوتاه‌مدت به آن دست یافت؛ ولی اصلاح و دگرگون کردن طرح‌ها و برنامه‌های بلندمدت دارای اثر غیرمستقیم، به راحتی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا آن‌ها در طول بیش از دو دهه موجب تغییر گسترده در مناسبات فردی، خانوادگی و اجتماعی جامعه ما شده و سبک زندگی ویژه‌ای را در میان اقشار گوناگون جامعه، به‌ویژه زنان رواج داده‌اند و به همین دلیل تغییر آن‌ها نیازمند کار فرهنگی گسترده و طولانی مدت است.

بنابراین، رسانه ملی باید با برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده، زمینه را برای اصلاح برخی تغییرهایی که در سال‌های اخیر و در پی اجرای طرح‌ها و برنامه‌های تحدید موالید، به‌ویژه در سبک زندگی زنان جامعه ما پدید آمده است، آماده کنند؛ تغییرهایی چون گرایش گسترده دختران به تحصیلات دانشگاهی بدون توجه به ویژگی‌های جنسیتی و نیازهای جامعه، ارزش تلقی شدن اشتغال بانوان و بی‌توجهی به نقش مهم و اثرگذار مادری و همسری آنان.

۱. وازکتومی (vasectomy) نوعی عمل جراحی در مردان برای پیشگیری است.

۲. توبکتومی (tubectomy) به معنای بستن یا قطع مجاری فالوپ در زنان است.

۳. از قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸/۱۱/۱۱.

۴. از همان.

با توجه به مطالب یادشده، شایسته است رسانه ملی، این سیاست‌ها را در برنامه‌های خود در پیش گیرد:

یک - الگوسازی در زمینه شغل‌های مناسب بانوان، با توجه به ویژگی‌های روحی و توانمندی‌های جسمی آنان؛

دو - اصلاح پیش و نگرش دختران درباره آموزش عالی و تبیین ضرورت تناسب رشته‌ها و گرایش‌های آموزش عالی با ویژگی‌ها و نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان؛

سه - فرهنگ‌سازی در زمینه اهمیت و ارزش نقش همسری و مادری و کار خانگی زنان، در مقایسه با مشاغل اجتماعی و کارهای اقتصادی؛

چهار - الگوسازی از زندگی بانوان موفق که در عین همسراری، به تحصیل خود هم ادامه داده‌اند؛

پنج - تبیین مفهوم حضور و مشارکت اجتماعی زنان و تفاوت این مفهوم با اشتغال و درآمدزایی.^۱

ح) تعدیل سطح توقع و انتظار مردم از زندگی

بسیاری از خانواده‌ها، مسائل و مشکلات اقتصادی و هزینه بالای تأمین مخارج خوراک، پوشاک، بهداشت، آموزش، تفریح و سرگرمی کودکان را عامل بچه‌دار نشدن خود اعلام می‌کنند و معتقدند همسران تا به وضعیت اقتصادی مطلوب نرسند، نباید به فرزندآوری اقدام کنند. این مطلب، شاید تا حدی و درباره بخشی از خانواده‌ها درست باشد؛ ولی در درستی کلیت آن به چند دلیل تردید جدی وجود دارد:

نخست اینکه، وضع اقتصادی مطلوبی که بسیاری از خانواده‌ها در پی آن هستند، بر اساس حداقل انتظارات از زندگی تعریف نشده است و عموم مردم به

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: بخش دوم همین کتاب، صص ۷۲، ۷۶ - ۸۰، ۱۲۶ - ۱۲۸، ۱۶۷ - ۱۷۱، ۱۷۳ - ۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۸۰، ۱۸۸.

دلیل رواج فرهنگ تجمل و رفاه‌طلبی و بالا رفتن سطح توقع از زندگی، وضع اقتصادی مطلوب را مترادف با فراهم شدن همه امکانات، شامل درآمد بالا، خانه ملکی، خودرو، لوازم زندگی کامل و... می‌دانند.

دوم اینکه تعداد قابل توجهی از همسران جوان، با وجود داشتن وضع نسبتاً مطلوب اقتصادی و دارا بودن شغل، درآمد، مسکن و خودروی مناسب، همچنان از زیر بار فرزنددار شدن شانه خالی، و همواره آن را به فرصتی دیگر که وضع بهتر شود، موکول می‌کنند. این موضوع، نشان می‌دهد که در جامعه ما، بیش و پیش از آنکه واقعیت وضع اقتصادی خانواده‌ها مانع فرزنددار شدن باشد، تصور آن‌ها از وضع اقتصادی مطلوب، مانع این موضوع است.

بنابراین، رسانه ملی باید با در پیش گرفتن سیاست‌های ذیل و با بهره‌گیری مناسب از ابزار برنامه‌های نمایشی، به تدریج سطح توقع و انتظار مردم از زندگی را متعادل کند:

یک - پرهیز از نشان دادن فیلم‌ها و سریال‌هایی که به تجمل‌گرایی در جامعه دامن می‌زنند؛

دو - نشان دادن سریال‌هایی که داستان آن‌ها در فضاهایی ساده و بدون تجمل، ولی سرشار از امید و نشاط رخ می‌دهد.^۱

ط) زمینه‌سازی برای تحقق مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی

چنان‌که در مقدمه یادآور شدیم، شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۹۱/۳/۲، شش راهبرد ملی در زمینه جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی و اقتضائات راهبردی کشور پیش‌بینی کرده است که بندهای ۱ و ۳ آن به طور مستقیم به سازمان صدا و سیما ارتباط دارد و این

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: بخش دوم همین کتاب، صص ۱۲۰ و ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۳ و ۱۷۷ و ۱۷۸.

سازمان باید همه توان خود را در راه تحقق آن‌ها به کار گیرد؛ ولی این بدان معنا نیست که رسانه ملی هیچ وظیفه‌ای در زمینه تحقق سایر بندهای راهبرد یادشده به عهده ندارد. بی تردید، رسانه ملی می‌تواند با نظارت بر عملکرد دستگاه‌های مختلف سیاست‌گذار و اجرایی، بازتاب فعالیت آن‌ها و همچنین مطالبه مستمر از مسئولان کشور، زمینه‌ساز تحقق هرچه بیشتر راهبردهای مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی شود.

ی) پرهیز از هرگونه شتابزدگی و سطحی‌نگری

یکی از شروط مهم موفقیت رسانه ملی در ایفای رسالت و مسئولیتی که در زمینه تغییر جمعیتی نظام جمهوری برعهده دارد، اقدام همراه با تدبیر، دوراندیشی و میانه‌روی و پرهیز از هرگونه شتابزدگی، سطحی‌نگری و روش‌های تبلیغی رسانه‌ای مبتنی بر تکرار و تهاجم است. چنانکه پیش از این گفته شد، موضوع افزایش جمعیت، کاملاً به موضوع تغییر سبک زندگی مردم وابسته است و به همین دلیل برای تحقق آن در درجه نخست باید به اقناع اقشار گوناگون جامعه به ویژه نخبگان، فرهیختگان و اقشار تحصیل کرده پرداخت. با توجه به این موضوع، هرگونه شتابزدگی، سطحی‌نگری و اقدام‌های صرفاً شعاری، رسانه ملی را از ایفای رسالت و مسئولیت واقعی‌اش دور و پیام‌های رسانه را به ضد خود تبدیل می‌کند.

بنابراین، رسانه ملی باید با برنامه‌ای دقیق و حساب شده و با شیئی منطقی و ملایم موضوع ضرورت افزایش جمعیت را در دستور کار خود قرار دهد و بکوشد که به تدریج اقشار گوناگون جامعه را با سیاست جدید جمعیتی نظام جمهوری اسلامی همراه و هم‌آوا سازد.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: بخش دوم همین کتاب، صص ۱۰۰ و ۱۰۱، ۱۳۲، ۱۵۵ و ۱۵۶، ۱۸۲.

نتیجه‌گیری

کاهش شدید و نگران‌کننده روند رشد جمعیت کشور در سال‌های اخیر بیش از آنکه ناشی از برخی سیاست‌ها و اقدام‌های اجرایی دستگاه‌های دولتی باشد، ناشی از تحولات ساختاری گسترده جامعه ایران، تغییر سبک زندگی مردم و تسلط گفتمان فردگرایانه و مصرف‌گرایانه بر جامعه ما بوده است. البته ناگفته نماند که برخی سیاست‌های غیرمستقیم جمعیتی که در دو دهه گذشته با هدف کاهش سطح باروری زنان در کشور ما در پیش گرفته شد؛ مانند «افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم» و «افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی - اجتماعی جامعه» (بند ج قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران) در تغییر سبک زندگی در ایران و شکل گرفتن گفتمان ویژه در زمینه فرزندآوری بی‌تأثیر نبوده است. به همین دلیل برای تحقق سیاست جدید جمعیتی نظام جمهوری اسلامی و افزایش روند رشد جمعیت کشور، به جای دل بستن به برخی اقدام‌های مقطعی، سطحی و کم‌تأثیر همچون دادن سکه یا افزایش مدت مرخصی زایمان باید در پی اصلاح تدریجی سبک زندگی مردم و تغییر گفتمان شکل گرفته در جامعه بود.

بی‌تردید، برای محقق شدن این امر، باید از همه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های سازمان‌ها و نهادهای فرهنگ‌ساز جامعه استفاده کرد. در این میان، رسانه ملی به دلیل نقش مهم و بی‌بدیلی که در مدیریت و هدایت فرهنگ و افکار عمومی جامعه دارد و همچنین به دلیل گستردگی دامنه نفوذ و تأثیرگذاری آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

رسانه ملی برای ایفای شایسته وظیفه و مسئولیت خود در موضوع یادشده، باید پیام‌های خود را به گونه‌ای مهندسی کند که بتواند در سه سطح شناختی (اعتقادی)، عاطفی (هیجانی) و رفتاری بر مخاطبان خود اثر بگذارد و آن‌ها را با سیاست جدید جمعیتی نظام اسلامی همراه و هم‌آوا سازد.

بر این اساس، سازمان صدا و سیما باید راهبردها و سیاست‌های ویژه‌ای را در پیش گیرد تا در نهایت بتواند به هدف پیش‌گفته برسد.

مهم‌ترین راهبردهایی که رسانه ملی در این زمینه باید در پیش گیرد، عبارتند از:

۱. گفتمان‌سازی در زمینه ضرورت افزایش زاد و ولد؛
۲. ایجاد زمینه‌های لازم برای تحکیم خانواده‌ها؛
۳. زمینه‌سازی برای تسهیل شرایط ازدواج؛
۴. اصلاح بینش، نگرش و رفتار خانواده‌ها در زمینه فرزندآوری؛
۵. ترویج فرهنگ اعتماد و خوش‌بینی به خداوند؛
۶. اصلاح برداشت‌های نادرست درباره نقش «مادری» و «همسری» زنان؛
۷. الگوسازی از خانواده‌های موفق پرجمعیت؛
۸. اصلاح نگرش زنان و دختران درباره بدن و زیبایی خود؛
۹. افشای طرح‌های نظام سلطه برای کاهش جمعیت جهان؛
۱۰. ایجاد حساسیت عمومی درباره بحران‌ها و آسیب‌های ناشی از کاهش جمعیت.

برای تحقق راهبردهای یادشده، رسانه ملی باید سیاست‌های زیر را در پیش گیرد:

۱. اقناع مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی درباره سیاست جدید جمعیتی؛

۲. بهره‌گیری از رویکرد القای غیرمستقیم پیام؛

۳. زمینه‌سازی برای ایجاد وفاق اجتماعی در زمینه ضرورت افزایش

زاد و ولد؛

۴. اصلاح رویکرد رسانه در بازنمایی خانواده؛

۵. توجه دقیق به سازوکارهای «فرهنگ‌سازی»؛

۶. پرهیز از بهره‌گیری مستقیم از ابزار دین و روحانیت برای تغییر

سیاست جمعیتی؛

۷. زمینه‌سازی برای اصلاح طرح‌ها و برنامه‌های ناظر به تحدید

موالید؛

۸. تعدیل سطح توقع و انتظار مردم از زندگی؛

۹. زمینه‌سازی برای تحقق راهبردهای مصوب شورای عالی انقلاب

فرهنگی؛

۱۰. پرهیز از هرگونه شتابزدگی و افراط و تفریط.

امیدواریم رسانه ملی بتواند با درپیش گرفتن راهبردها و سیاست‌ها، رسالت و

مسئولیت سنگین خود در زمینه تغییر گفتمان ویژه‌ای که در دو دهه گذشته در

جامعه ما درباره زاد و ولد شکل گرفته است، اصلاح و زمینه‌های فرهنگی لازم

برای تحقق سیاست جدید جمعیتی نظام اسلامی را فراهم کند.

بخش دوم: مسئله‌شناسی تغییر سیاست جمعیتی

(کفت و کو)

مقدمه

چنان‌که در پیش‌گفتار یادآور شدیم، در کتاب حاضر با استفاده از روش تحلیل کیفی، و برای روشن‌تر شدن وجوه گوناگون موضوع نقش رسانه ملی در تغییر سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی، با کارشناسان گوناگونی در حوزه‌های دین‌پژوهی، زن و خانواده، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و رسانه و ارتباطات، بر اساس پرسش‌های مشخص و از پیش طراحی‌شده گفت‌وگو شده است. اسامی کارشناسانی که در چارچوب طرح یادشده با آن‌ها گفت‌وگو شده به قرار ذیل است:

۱. جناب آقای دکتر سیدجمال‌الدین اکبرزاده جهرمی، دکترای ارتباطات اجتماعی، مدیر گروه رسانه و مهندسی پیام مرکز تحقیقات صدا و سیما؛
۲. جناب آقای مهندس محمدرضا جعفری جلوه، کارشناس رسانه و ارتباطات، مدرس دانشکده صدا و سیما و از مدیران پیشین رسانه ملی؛
۳. حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر حسن خیری، دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه، جامعه‌شناس، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی نراق؛
۴. جناب آقای علیرضا رضاداد، کارشناس رسانه و ارتباطات و از مدیران پیشین رسانه ملی؛
۵. حجت‌الاسلام و المسلمین محمدرضا زیبایی‌نژاد، کارشناس حوزه مباحث زن و خانواده و مسئول دفتر مطالعات و تحقیقات زنان؛

۶. جناب آقای دکتر سیدحسین شرف‌الدین، دانش‌آموخته حوزه علمیه، جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛
۷. جناب آقای دکتر محمدتقی کرمی، دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه، کارشناس حوزه مباحث زن و خانواده و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی؛
۸. جناب آقای دکتر علیرضا مرندي، نماینده مجلس شورای اسلامی و وزیر پیشین بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛
۹. جناب آقای عباس معلمی، کارشناس فرهنگ، رسانه و ارتباطات و قائم مقام پیشین مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما؛
۱۰. جناب آقای دکتر سیدضیاء هاشمی، دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی و رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

مهم‌ترین پرسش‌های مطرح‌شده در این گفت‌وگوها به این شرح است:

۱. سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته در پیش گرفته است، چگونه تحلیل می‌کنید؟ این سیاست‌ها چه اشکال‌ها و آسیب‌هایی داشته است؟
۲. آیا در شرایط حاضر با توجه به مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل‌گرفته در جامعه ما، امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی ناظر به کنترل مولید وجود دارد؟
۳. آیا در فضای کارشناسی کشور، اتفاق نظر و درک واحدی در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی وجود دارد؟
۴. بر فرض امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی در کوتاه‌مدت، چه راه‌کارهایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟

۵. نحوه ورود رسانه ملی در این عرصه چگونه باید باشد؟ آیا ورود مستقیم رسانه ملی به این عرصه، با هدف دعوت مردم به افزایش فرزند را صلاح می‌دانید؟ ورود غیرمستقیم به این حوزه چگونه می‌تواند باشد؟
۶. آیا پرداختن به ضرورت افزایش جمعیت از منظر دفاع از کیان جامعه اسلامی یا مقابله با تهدیدهای امنیتی بالقوه و بالفعل پیش روی نظام اسلامی را به صلاح می‌دانید؟
۷. با توجه به اینکه حوزه و روحانیت در جا انداختن سیاست ضرورت کنترل موالید نقش زیادی داشته است، آیا استفاده رسانه از روحانیان یا به‌طور کلی پیام‌های دینی برای دعوت مردم به ازدیاد نسل را درست می‌دانید؟
- در این بخش، برای استفاده بیشتر مدیران، کارشناسان، پژوهشگران و برنامه‌سازان رسانه ملی، متن کامل گفت‌وگوها با کارشناسان یادشده، پس از بازنگری و ویرایش ارائه شده است.

۱. گفت‌وگو با جناب آقای دکتر سید جمال الدین اکبرزاده جهرمی^۱

سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته در پیش گرفته است، چگونه تحلیل می‌کنید؟ این سیاست‌ها چه اشکال‌ها و آسیب‌هایی داشته است؟

اینکه جمعیت به عنوان نیروی پیش‌برنده توسعه یا بازدارنده توسعه می‌تواند عمل کند، ادبیات نظری و مناقشات نظری بسیاری را با خود داشته است. افزایش جمعیت یعنی نیروی کار جوان، فراوان و ارزان که زمینه‌ساز توسعه فعالیت‌های صنعتی است. با این حال افزایش جمعیت یعنی تقسیم درآمدهای ملی بین تعداد بیشتری از افراد و ضرورت تغییر سبک زندگی برای مصرف کمتر و تولید بیشتر و سرمایه‌گذاری برای کار و تولید جوانان.

اکنون با توجه به پژوهش‌های فراوانی که در حوزه جمعیت و کنترل آن به انجام رسیده است، به طور قطع مشخص شده است که سیاست‌های فعلی کنترل جمعیت در ایران، در درازمدت، پیری و سالخوردگی جمعیت ایران را در پی خواهد داشت و این خطری استراتژیک برای نظام جمهوری اسلامی ایران است. این مطلب همان چیزی است که مقام معظم رهبری (مدظله) در سفر به خراسان شمالی نیز متذکر شدند. علاوه بر این، گزارش مبسوطی که شورای عالی انقلاب فرهنگی تهیه کرده است، حاکی از نادرستی سیاست‌های فعلی جمعیتی در ایران است.

۱. دکترای ارتباطات اجتماعی و مدیر گروه رسانه و مهندسی پیام مرکز تحقیقات صدا و سیما.

آیا در شرایط حاضر با توجه به مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته در جامعه ما، امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی ناظر به کنترل مولید وجود دارد؟ تجربه کشورهای پسا صنعتی و به‌ویژه کشورهای اروپایی نشان می‌دهد زمانی که کشوری در سیکل کاهش رشد جمعیت قرار می‌گیرد، به دلایل بسیار متعدد، خارج شدن از این سیکل دشوار است. تجربه کشورهای غربی حاکی از این است که با نهادینه شدن هنجارهای مربوط به کم‌فرزندی و کنترل جمعیت، تشویق جامعه به بچه‌دار شدن، آسان نیست و حتی انواع مشوق‌های اقتصادی نیز نمی‌تواند تأثیر چندانی داشته باشد. بی‌اثر بودن مشوق‌های اجتماعی در کشورهای اروپایی باعث شده است که این کشورها برای جبران نیاز خود به نیروی کار تازه‌نفس، به مهاجران خارجی روآورند که این مسئله نیز برای کشورهای اروپایی عوارض فرهنگی، سیاسی و اجتماعی متعددی داشته است.

با توجه به تجربه کشورهای غربی، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی هشیارانه متوجه پیامدهای فعلی کنترل جمعیت شده است و قبل از اینکه روند رشد جمعیت ایران منفی شود، به تجدید نظر در این سیاست‌ها روی آورده است. در هر صورت، به نظر می‌رسد فرصت کافی برای اصلاح سیاست‌های جمعیتی، همچنان برای جمهوری اسلامی مهیاست و جمهوری اسلامی ایران قادر است تا در فرصت باقی‌مانده، این اشتباه استراتژیک در سیاست‌گذاری‌های پیشین جمعیتی را جبران کند. پرواضح است که فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی، در این خصوص ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بسیاری دارد و اساساً با فرهنگ و پیشینه فرهنگی غرب قابل قیاس نیست. مسلماً توجه بیشتر به آموزه‌های دینی، راه برون‌رفت از این معضل است.

آیا در فضای کارشناسی کشور اتفاق نظر و درک واحدی در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی وجود دارد؟

با توجه به اینکه پژوهش‌های جمعیت‌شناختی، مبتنی بر پژوهش‌های آماری و عینی است و کمتر قضاوت‌های ذهنی پژوهشگران می‌تواند در این زمینه دخیل

باشد، اکنون حداقل در میان کارشناسان، در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های قبلی اتفاق نظر وجود دارد. بدیهی است که این اتفاق نظر، هنوز به توده‌های مردم کشیده نشده است؛ زیرا توده‌های مردم نگاه بلندمدت و استراتژیک ندارند و ممکن است با توجه به مشکلات اقتصادی موجود، به تغییر سیاست‌های جمعیتی با دیده تردید نگاه کنند. در هر صورت، آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که در بدنه کارشناسی کشور، با توجه به واقعیت‌های موجود، درباره اصلاح سیاست‌های کنترل جمعیت در دو دهه گذشته اتفاق نظر وجود دارد.

بر فرض امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی در کوتاه‌مدت، چه راهکارهایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟

راهکارهای اصلاح سیاست‌های جمعیتی را می‌توان در وجوه زیر مورد توجه قرار داد:

(الف) متوقف کردن کلیه سیاست‌های پیشین مبتنی بر کنترل جمعیت (نظیر تبلیغات مرتبط، متوقف کردن آموزش‌های مرتبط در کلینیک‌ها و درمانگاه‌ها، و قطع تسهیلات و بودجه‌هایی که برای جلوگیری از افزایش جمعیت صرف می‌شد؛

(ب) در نظر گرفتن مشوق‌ها و امتیازهای اقتصادی برای خانواده‌هایی که می‌خواهند صاحب فرزند بیشتری شوند؛

(ج) اتخاذ سیاست‌های فرهنگی و تبلیغاتی مناسب، که ذهنیت‌های منفی درباره داشتن چند فرزند و بچه‌دار شدن را برطرف می‌کند. در این زمینه رسانه‌ها و نهادهای تربیتی و آموزشی نظیر مدارس و دانشگاه‌ها، و همچنین نهادهای دینی و مذهبی نقش مؤثری دارند.

(د) تغییر در سبک زندگی نیز می‌تواند در این جهت بسیار مؤثر باشد. سبک زندگی دارای دو جنبه عینی و ذهنی است. تغییر در نگرش، ارزش‌ها و باورها از یک سو، و تغییر در نحوه مصرف، پوشش، خوراک و... از سوی دیگر می‌تواند در این عرصه تأثیرگذار باشند. البته باید به خاطر داشت که تغییر در سبک زندگی، بسیار کند و بلندمدت است.

نحوه ورود رسانه ملی به این عرصه چگونه باید باشد؟ آیا ورود مستقیم رسانه ملی به این عرصه، با هدف دعوت مردم به افزایش فرزند را صلاح می‌دانید؟ ورود غیرمستقیم به این حوزه چگونه می‌تواند باشد؟

اکنون نزدیک به یک دهه است که درباره مسئله تعداد جمعیت ایران، در محافل دانشگاهی بحث می‌شود. با این حال، برخی مشکل جمعیتی ایران را تعداد جمعیت نمی‌دانند، بلکه تراکم جمعیت می‌دانند؛ به عبارتی آن‌ها معتقدند که جمعیت ایران باید افزایش یابد؛ چرا که ظرفیت‌های محیطی و طبیعی آن در کشور وجود دارد، اما باید این افزایش، مبتنی بر آمایش سرزمینی باشد. عدم توازن در توزیع جمعیتی، آسیب‌زا خواهد بود. آگاهی از این مسئله، بر پیچیدگی سیاست‌گذاری جمعیتی افزوده است. همین امر، برنامه‌ریزی رسانه‌ای برای پشتیبانی از سیاست‌های جمعیتی را نیز پیچیده‌تر کرده است. به نظر می‌رسد ورود شتابزده و بدون تدبیر رسانه ملی به این عرصه، ممکن است ضررهای جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. ورود رسانه ملی به این عرصه باید با دقت و تدبیر انجام شود و برای این کار لازم است پژوهش‌های متعددی انجام شود. مسلم است که با توجه به پژوهش‌های انجام شده می‌توان در مواردی به صورت مستقیم و در مواردی به صورت غیرمستقیم به این موضوع پرداخت. روشن است که رسانه ملی، از انواع قالب‌های برنامه‌ای نظیر فیلم، سریال، مستند، خبر، برنامه‌های گفت‌وگومحور و... می‌تواند برای این موضوع استفاده کند. اما اینکه نحوه مطرح شدن این موضوع و پیامدهای گسترده آن در این قالب‌ها باید به چه صورت باشد، نیازمند پژوهش است.

مسلم است که برای ورود غیرمستقیم رسانه ملی، سیاست‌های بازنمایی به‌ویژه در حوزه فیلم و سریال باید بازنگری شود؛ چرا که به نظر می‌رسد تاکنون این سیاست‌ها به‌گونه‌ای بوده است که قشرهای فقیر (چه به لحاظ ثروتی و چه به لحاظ فرهنگی) را

با خانواده‌های پرجمعیت بازنمایی کرده است. همچنین باید به خاطر داشت که کاهش یا افزایش جمعیت، در هیچ کشوری هیچگاه به شیوه دستوری نبوده است. اقدامات تبلیغاتی و رسانه‌ای نیز که پیش از این انجام شده صرفاً نقش کمکی را در این خصوص ایفا کرده‌اند. به نظر می‌رسد کاهش یا افزایش جمعیت، به عوامل دیگری همچون شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مربوط باشد.

با توجه به اینکه حوزه و روحانیت، در جا انداختن سیاست ضرورت کنترل موالید نقش مهمی داشته است، آیا استفاده از روحانیان، یا به‌طور کلی پیام‌های دینی، برای دعوت مردم به ازدیاد نسل را درست می‌دانید؟

با توجه به آنچه در پاسخ سؤال پنج آمد، هر نوع ورود رسانه ملی به این بحث، باید با دقت و انجام کار پژوهشی و کارشناسی صورت پذیرد و استفاده از روحانیان و پیام‌های دینی نیز از این قاعده کلی نه تنها مستثنی نیست، بلکه با توجه به حساسیت‌های بیشتری که در این باره وجود دارد، باید با تأمل بیشتری مورد توجه سیاست‌گذاران رسانه‌ای قرار گیرد. با این حال مسلم است که روحانیان، نفوذ مهمی بر قشرهای دین‌دار جامعه ایرانی دارند و استفاده از پیام‌های دینی می‌تواند تأثیر بسزایی در مؤثر بودن سیاست‌های رسانه ملی در حوزه افزایش موالید داشته باشد.

۲. گفت‌وگو با جناب آقای مهندس محمدرضا جعفری جلوه^۱

سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته در پیش گرفته است، چگونه تحلیل می‌کنید؟ این سیاست‌ها چه اشکال‌ها و آسیب‌هایی داشته است؟

سیاست‌های جمعیتی رهاسازی و کنترل موالید، به دو دلیل در کشور ما در دستور کار بود: یکی به دلیل سیاست‌های در پیش گرفته شده قبل از انقلاب، که ابتدا بعد از انقلاب به صورت غیررسمی و در عمل رها شد و بلافاصله در پی بروز عوارض، دوباره رسمیت یافت. لذا از قبل، زمینه‌ای در میان تحصیل‌کردگان، نخبگان، جماعت شهرنشین و طبقه متوسط جامعه ما وجود داشت. قسمتی از آن نیز به بعد از انقلاب برمی‌گردد که دوباره مطرح شد و به زمینه قبلی اضافه شد و سیاست جمعیتی کنترلی غلیظی را رقم زد که در آن از انواع و اقسام روش‌های آماده‌سازی ذهن، کنترل، کاهش و پیشگیری استفاده شد و جنبه‌های فقهی آن نیز مطرح شد. پس این مطلب به صورت ذهنی به ارث رسیده بود، و به لحاظ ضرورت نیز برجسته شد. اما آیا این سیاست کنترلی که حالا نقد می‌شود، کلاً سیاست غلطی بود؟ به نظرم نگاه درست این است که این سیاست، سیاستی منطقی برای مقطعی خاص بوده و هست و می‌تواند باشد و سیاستی دائم و درازمدت نیست؛ چراکه در دوره زمانی ویژه‌ای ممکن است اقتضا کند که سیر

۱. کارشناس رسانه و ارتباطات، مدرس دانشکده صدا و سیما و از مدیران پیشین رسانه ملی.

تبلیغات و فرهنگ‌سازی به سمت کنترل و محدودسازی سوق پیدا کند، و به دلیل واقعیت‌ها و شرایط زمانی در مقطع دیگر، در نقطه مقابل. درست‌ترین رویکرد این است که ما این سیاست‌های ظاهراً متفاوت را یک سیاست پیوسته تلقی کنیم؛ یعنی کنترل موالید در امتداد افزایش بی‌رویه موالید باشد و بالعکس. نباید احساس دوگانگی پدید بیاید، یا به تعبیری گمان کنیم اشتباهی بزرگ بود و از ابتدا تا انتها خطا، و ما حالا پی بردیم به اینکه اشتباه کردیم. نه؛ ما نهایتاً در تغییر گرایش و جابه‌جایی سیاست، تأخیر داشتیم که حضرت آقا این را هم در سخنان خود بیان کردند. یعنی ما باید زودتر از این‌ها این سیاست را تغییر می‌دادیم. از نیمه دهه هفتاد، یا حداقل از اوایل دهه هشتاد، تقریباً ده - دوازده سال ما غفلت کرده‌ایم. به نظر من، لحن بیان باید این‌گونه باشد که آن سیاست‌ها در مقطع خودش درست بود و فقط غفلتی صورت گرفت که منجر شد به از دست دادن زمان در اتخاذ سیاست مکمل. یعنی بخشی از کار رسانه باید این باشد که به توصیف این قضایا و سیاست‌های مکمل و پیوسته بپردازد و نقد و بررسی‌هایش بر مبنای زمان و واقعیات صورت گیرد، نه مطلق‌انگاری‌های شبه‌کارشناسی و ...

آیا در شرایط حاضر با توجه به مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته در جامعه ما امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی ناظر به کنترل موالید وجود دارد؟ این واقعیتی است که فضای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی موجود، قدری مانع کار است. به سبب تغییر نگرشی که در مردم پدید آمده است، کار شدنی است؛ اما ساده و راحت نیست. زمانی روستاهای ما، شامل خانواده‌های پرجمعیت می‌شد. شهرهای مذهبی، خانواده‌های مذهبی، حتی مناطق دورافتاده‌تر و فقیر، از کثرت جمعیت رنج می‌بردند که همه این‌ها تحت تبلیغات رسانه‌ای، از یک طرف، و پدید آمدن فرهنگ جدید، از طرف دیگر، و نیز افزایش سطح تحصیلات، افزایش هزینه‌های زندگی و تغییر سبک زندگی برعکس شده است.

افکار و رفتار عمومی شکل یافته، حالا به عنوان مانع فرهنگی سر راه است. الان اغلب مردم به لحاظ نگرشی، خانواده پرجمعیت را مطلوب نمی‌دانند و پدید آوردن نسل، تربیت و آینده‌سازی یک و دو فرزند بالاتر را، در توانایی‌های روحی، فکری و فرهنگی خود نمی‌بینند. حتی برخی، از آن حیث که خود آشفته‌اند، باورشان این است که یک انسان آشفته و سرگشته کمتر بهتر؛ لذا سعی می‌کنند اگر ازدواج کرده‌اند، فرزند نیاورند و غالباً ازدواج نمی‌کنند و دلیل می‌آورند که چرا یک بدبخت مثل خودمان به جامعه اضافه کنیم. حتی پاره‌ای به لحاظ فلسفی، به خصوص در میان تحصیل کرده‌ها، قشرهای شهرنشین و متجدد دارای این طرز تفکر هستند. این‌ها بیشتر تحت تأثیر این انگاره‌های فلسفی و ترس‌های جدید قرار گرفته‌اند. خود این مسئله فرهنگی، اعتقادی و نگرشی عامل افزایش تجربه، طلاق و کاهش موالید است.

یکی از کارهایی که باید اتفاق بیفتد، تغییر در حوزه عقاید است؛ فارغ از اینکه بخواهیم سطح توان مالی خانوار را افزایش دهیم، یا بعضی قوانین دست‌وپاگیر را بخواهیم تغییر دهیم. این عقاید و نحوه نگرش باید نقد شود و تغییر کند، خاستگاه آن باید شناسایی شود و این پرسش صورت گیرد که آیا ما حق داریم این‌گونه مبتنی بر یأس و ترس نگاه کنیم؟ البته ممکن است کسی بگوید من با حق کاری ندارم؛ من با واقعیت کار دارم. باید پرسید آیا عقل این را پذیرفته است و آیا تجربه بشر هم همین را می‌گوید، فارغ از اینکه حق و شرع و وحی چه می‌گوید؟ این نگرش‌ها و موانع فرهنگی باید به مثابه عوامل بازدارنده طرح و نقد شود. افزایش سن ازدواج، واقعیتی اجتماعی است که به عوامل گوناگون بستگی دارد؛ یکی از آن‌ها افزایش هزینه‌هاست. بخشی از عوامل افزایش سن ازدواج، به قوانین نوشته یا نانوشته‌ای مربوط است که متوجه نیستیم در این ماجرا مؤثر است؛ فی‌المثل وقتی برخورداری پسر از کارت پایان خدمت سربازی، یکی از شرایط برخورداری از حقوق شهروندی می‌شود، طبیعی

است که ازدواج به پس از خدمت سربازی انتقال می‌یابد. با توجه به اینکه در حال حاضر سربازی‌ها غالباً پس از تحصیلات دانشگاهی است، ازدواج‌ها چهار تا شش سال، و گاه حتی تا ده سال به تأخیر می‌افتد. این خود عاملی نانوشته است. بنابراین اگر پایین آوردن سن ازدواج را یکی از پیش‌نیازهای افزایش مولید در نظر بگیریم، باید در این قوانین تغییراتی صورت گیرد؛ یا اگر نمی‌توان تغییر داد، باید آن را به مثابه یک عامل بازدارنده پذیرفت.

به نظر می‌رسد موانع تشدیدکننده، متعدد و بسیار است و یکی از اتفاقات خوب، پژوهش در عوامل مؤثر در تأخیر ازدواج، کاهش ازدواج و افزایش سن ازدواج، و طبیعتاً بالا رفتن سن باروری است. وقتی سن ازدواج در دختران بالا رفت، قطعاً امکان باروری محدود خواهد شد. یکی دیگر از عوامل کاهش مولید، افزایش طلاق یا کاهش خانواده‌های پیوسته و باثبات است. لذا افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق، قوانین دست‌وپاگیر آشکار و نهان و غیره واقعیات اجتماعی ماست. گفتیم که بالا بودن هزینه‌های زندگی را هم در شرایط اقتصادی حال حاضر، خود را به این موضوع تحمیل کرده است. البته چیز دیگری هم اتفاق افتاده است: در گذشته، خانواده‌های کم‌درآمد فرزندان بیشتری داشتند و خانواده‌های پردرآمد، فرزندان کمتر. البته خانواده‌های پردرآمد با فرزند بیشتر وجود داشته است و برعکس، ولی غالباً این گونه بوده است. یعنی تعداد فرزندان و درآمد و معاش، چندان با هم رابطه مستقیم نداشتند. الان توقعات هر فرزند و هزینه‌هایی که با خود تحمیل می‌کند و هزینه‌های جانبی، این رابطه را مستقیم کرده است؛ یعنی کاهش درآمد، به کاهش فرزند منجر می‌شود. آیا می‌توان این را عوض کرد؛ یعنی دوباره به سمت شرایطی برویم که وضع اقتصادی، چندان بر تعداد فرزندان تأثیرگذار نباشد؟ بعید به نظر می‌رسد و ساده نیست. لذا عامل اقتصادی، تعیین‌کننده است.

آیا در فضای کارشناسی، کشور اتفاق نظر و درک واحدی در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی وجود دارد؟

در پاسخ این پرسش باید بگوییم نسبتاً این اتفاق نظر وجود دارد. خوشبختانه این، از موضوعاتی است که چندان بر سر اصل بحث، مناقشه نیست؛ بلکه ممکن است بر سر فروع آن اختلافاتی باشد. بعضی‌ها بر این نظرند که وضع جمعیت ما فعلاً فرصتی جمعیتی است؛ یک پنجره جمعیتی که می‌توان از آن در راستای توسعه و پیشرفت کشور استفاده کرد. البته می‌گویند اگر فهمیده و استفاده شود. ۱۵ درصد جمعیت زیر ۱۵ سال هستند، ۱۵ درصد بالای ۶۵ سال و تقریباً ۷۰ درصد بین ۱۵ تا ۶۵ سال هستند، که این خود فرصتی بزرگ برای کار، تلاش و تولید است و از آن باید بهره برد. مبدا زمانی بفهمیم و بخواهیم از این استفاده کنیم که این فرصت و ترکیب جمعیتی را از دست داده باشیم. این‌گونه بحث‌های کارشناسی وجود دارد. قریب به اتفاق کارشناسان این موضوع را که شیب کاهش موالید در کشور یک خطر است. پذیرفته‌اند؛ به‌ویژه که بعضی مقامات غربی مانند برژینسکی، با صراحت گفته‌اند که برای مقابله با ایران چندان به تهدیدها و تحریم‌ها نیازی نیست؛ خود جامعه ایران دچار آسیبی است که آرام‌آرام و تدریجاً آن را دچار اضمحلال خواهد کرد، و آن کاهش شدید جمعیت ایران در آینده است. لذا به نظر می‌رسد جامعه درباره این موضوع از وفاق برخوردار است و ما می‌توانیم از این فرصت بهره بگیریم و صاحب‌نظران متعددی را وارد این مباحث کنیم.

بر فرض امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی در کوتاه‌مدت، چه راهکارهایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟

به نظر من راهکارها از دل همان تحلیل و تبیین موانع دربیاید. اولاً باید راهکارهای چندوجهی را مدنظر قرار داد: هم باید اقدامات فرهنگی و رسانه‌ای

صورت گیرد، هم در واقعیت اقتصادی و سبک معاش اتفاقاتی رخ دهد و امکانات و سهولت‌هایی پدید آید، یا نگرش‌ها و واقعیت‌های اقتصادی به گونه‌ای تغییر کند که مباحث اقتصادی به عنوان پارامتر اصلی حاکم نباشد. یک وقت واقعیت سر جایش هست، ولی نگاه ما به واقعیت عوض می‌شود: فقر هست، ولی ما توکل و توسل‌مان به خدا، خودباوری، امیدمان به آینده، و انگیزه پیشرفت‌مان افزایش می‌یابد. لذا افزایش امید به آینده، افزایش انگیزه پیشرفت، افزایش اتکال و اعتماد به خداوند، همه این‌ها در عین ثابت ماندن واقعیت‌ها می‌تواند تأثیر گذارد. طیف اقدامات و راهکارها را که اشاره شده است، به نظر می‌آید باید مطرح کرد و قانون بحث قرار داد. مسئله شکل‌گیری و افزایش خانواده‌های جدید. چگونه ازدواج‌ها را افزایش دهیم، که این مستلزم سیاست‌های جدی است. چگونه خانواده‌های جدید را حفظ کنیم، یعنی طلاق را کاهش دهیم، که این به افزایش زاد و ولد منجر خواهد شد و طبیعتاً در قدم بعد، تشویق خانواده‌های موجود به فرزند بیشتر آوردن. این‌ها مهم‌ترین سیاست‌ها، اقدامات، و شیوه‌های حمایتی است که می‌توان برای اصلاح سیاست‌های جمعیتی آن‌ها را به کار گرفت.

برای افزایش ازدواج، باید سن ازدواج را به ویژه دختران پایین آورد. موانعی برای ازدواج دختران در دوران دبیرستان داریم که عرف شده است و خیلی هم سفت و سخت است. اما آیا این امری قطعی است؟ حالا از این بگذریم و بگوییم که به سن ازدواج زیر هجده سال دختران کاری نداریم، ولی باید ازدواج را برای دختران هجده سال به بالا، ممکن کنیم. دختران، به‌ویژه بعد از دبیرستان و در دوران دانشگاه حتماً باید ازدواج کنند. این مشروط است به اینکه تحصیل دختر، مانع زندگی مشترک و ایجاد خانواده نباشد. اینجا رشته تحصیلی تعیین‌کننده است. گرایش دختران به رشته‌ها اینجا تعیین‌کننده است و باید رشته‌های متناسب، و به تعبیری، تحصیل در امتداد سرشت و فطرت زنانگی زن، موضوعیت یابد.

اینجا عرصه‌ای است که هم باید کار تبلیغی - ترویجی شود، و هم اقدامات اجرایی و سیاست‌گذاری و وضع قوانین صورت گیرد. کارهایی هم در حوزه اخلاق، و هم در حوزه احکام لازم است.

بعد از تحصیل، مسئله مهم اشتغال است. مسئله اشتغال زنان، خیلی جدی‌تری از تحصیل آنهاست. درست است که تعداد زنان شاغل جامعه آن‌قدر زیاد نیست که بگوییم فراگیر است، ولی به‌هرحال تعداد زنان شاغل و فعال امروز، تعیین‌کننده و مهم است. در بحث‌هایی که در چند سال اخیر و در پی طرح موضوع‌های اقتصادی به عنوان موضوع سال داشته‌ایم، من بارها به تبلیغ گسترده برای مشاغل خانگی و بسترسازی برای این مهم اشاره کرده‌ام. از سال گذشته، پیش از اینکه این مسئله پدید بیاید، می‌گفتم مشاغل خانگی دو نتیجه دارد: یکی رونق تولید، رونق اقتصادی و افزایش درآمد ملی؛ و دوم تحکیم خانواده. زن وقتی درون خانه امکان تحصیل معاش داشته باشد، طبیعی است درون خانه می‌ماند و خانه سنگر حفاظت شده‌ای است که موجب تحکیم خانواده خواهد شد. نه فقط زن، بلکه بقیه اعضای خانواده خواهند توانست فعال شوند و خانه منفعل به خانه‌ای فعال تبدیل خواهد شد. خانه‌ای که در حال حاضر از لذت فراغت، استفاده از تلویزیون و اینترنت و ماهواره لبریز است، می‌شود خانه‌ای که در آن دار قالی و تولید انواع صنایع دستی برپاست و فراغتی برای بیهودگی باقی نیست. تجربه خوبی که در هنگ‌کنگ و ژاپن اتفاق افتاد این بود که این‌ها صنایع جدید را به خانه‌ها بردند و صنایع الکترونیک درون محلات، خانه به خانه تکمیل می‌شد؛ یعنی اول شهر اجزای خرد وسایل الکترونیکی پخش می‌شد و در آخر شهر محصول گردآوری شده به بازار عرضه می‌شد. به این ترتیب اقتصاد مولدی شکل گرفت و به خانواده هم تحکیم بخشید. قبلاً تافلر در مقام مقایسه، به این

موضوع اشاره داشت و می‌گفت امریکایی‌ها با خطر اضمحلال خانواده با این گرایش صنعتی روبه‌رو هستند و روند اقتصاد صنعتی‌شان خانواده‌زداست؛ ولی ژاپنی‌ها کلبه الکترونیک را به صحنه آوردند و به خانواده تحکیم بخشیدند و همه اجزای خانواده را فعال کردند. این هم نکته‌ای است که به نظر من باید به آن پرداخت و لذا مشاغل خانگی را می‌توان به‌ویژه برای زنان تبلیغ کرد. تحصیل مناسب، شغل مناسب و ترویج مشاغل خانگی، در تحکیم خانواده، افزایش ازدواج، کاهش سن ازدواج و افزایش باروری قطعاً مؤثر است.

نکته نهفته‌ای وجود دارد و آن، تشویق به ازدواج دختران و پسران با اختلاف سنی معنادار است. زمانی ده - دوازده سال، بعدها پنج - شش سال اختلاف سنی، طبیعی بود. به نظر می‌آمد این اتفاقی خوب و درست بود؛ چون زن زودتر شکسته می‌شود و سریع‌تر به حاشیه می‌رود و مرد دیرتر. طبیعی است که این واقعیت، خانواده را به سمت گسست و ازدواج‌های غیررسمی و اتفاقاتی دیگر سوق می‌دهد و دچار آسیب می‌شود. در این ماجرا ما باید به این نکته هم دست یابیم که دوباره به این فاصله سنی، البته نه آن‌قدر زیاد که خود مسئله‌ساز باشد، بلکه در حد طبیعی سه تا پنج سال رسمیت ببخشیم؛ نه اینکه تحمیل کنیم و بگوییم فقط باید این‌گونه باشد. وجه غالب باید این‌گونه باشد که دختر، زودتر از مرد ازدواج کند.

مسئله دیگر، تحکیم خانواده و کاهش طلاق است که باید برای آن کار رسانه‌ای وسیعی شود. باید از خاستگاه‌های گوناگون، دلایل و انگیزه‌های پدیده طلاق را نقد کنیم؛ از خاستگاه شرعی تا عرفی. باید طلاق را فاجعه و پدیده‌ای مذموم و سنگین معرفی کنیم تا عده‌ای نگویند طلاق هم راه‌حل است. بله گاه راه‌حل است، اما نه در حد نقل و نبات که در هر خانواده‌ای که می‌رویم، می‌بینیم که این اتفاق رخ داده و موضوع طلاق خیلی راحت شده است.

نحوه ورود رسانه ملی به این عرصه چگونه باید باشد؟ آیا ورود مستقیم رسانه ملی به این عرصه، با هدف دعوت مردم به افزایش فرزند را صلاح می‌دانید؟ ورود غیرمستقیم به این حوزه چگونه می‌تواند باشد؟

رسانه باید به بررسی روند تغییر جمعیت در کشور و سیاست‌هایی که در این زمینه در پیش گرفته شده است، بپردازد و ضرورت تغییر روندی را که در شرایط گوناگون درباره این موضوع صورت گرفته است، تجزیه و تحلیل کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد: چرا این موضوع جدی شد؟ آیا سیاست تحدید و کنترل موالید در ایران تحمیلی بود؟ آیا بر اساس غربزدگی و نسخه وارداتی بود؟ یا برای توسعه کشور، ضرورت بود؟ چرا پس از انقلاب و بعد از یک دوره رهاسازی جمعیت، دوباره سیاست کنترل جمعیت مطرح شد؟ آیا از رژیم پهلوی به ارث رسید و حواسمان نبود و عجولانه و احساسی به آن تن دادیم، یا ضرورت بود؟ این بحث‌ها و دلائل مطرح و تجربه کشورهای دیگر مرور شود و بحث شود تا تغییر سیاست اخیر و کلیت این روند، تجزیه و تحلیل شود. این مقوله‌ای است که به انحاء گوناگون، البته نه زیاده از حد، می‌بایست بروز و نمود یابد.

از منظری دیگر و برای اصلاح نگرش و فرهنگ رفتاری جامعه، ضرورت دارد ترجیح تک‌فرزندی و دوفرزندی نقد شود و یک سلسله بحث‌های ترویجی و ایجابی صورت گیرد؛ به این معنا که ما نمونه‌های موفق چندفرزندی، چه از قشر پردرآمد و چه از قشر ضعیف و کم‌درآمد جامعه را مطرح کنیم.

آیا رسانه ملی، مستقیم باید به این مقوله بپردازد یا غیرمستقیم؟ به نظر رسانه باید به هر دو گونه وارد عمل شود؛ هم خیلی صریح و مستقیم در برنامه‌های مستند، گفت‌وگوها، خبر و برنامه‌های دیگر تجزیه و تحلیل، نقد و زمینه‌سازی کند، و هم به شکل غیرمستقیم و زیرپوستی در برنامه‌های جذاب به‌ویژه در فیلم‌ها و سریال‌ها به آن بپردازد.

محورهایی که باید به آن پرداخت، پیش از این در صحبت‌ها عرض شد. خانواده گسترده و خانواده هسته‌ای، ارزش تأهل، ازدواج به‌هنگام، فرزندآوری به‌موقع، زیبایی چندفرزندی، تناسب تحصیل و اشتغال زنان، مشاغل خانگی، ویرانگری طلاق، ترس‌های بیهوده از فردا از فرزندآوری و اینکه از گذشته دور، مردم فرزندان خود را به دلیل فقر زنده به گور می‌کردند، تا امروز که باز عده‌ای از ترس فقر سعی می‌کنند در این ماجرا ترمزکشیده حرکت کنند و الی آخر.

آیا پرداختن به ضرورت افزایش جمعیت از منظر دفاع از کبان جامعه اسلامی یا مقابله با تهدیدهای امنیتی بالقوه و بالفعل پیش روی نظام اسلامی را به صلاح می‌دانید؟

اولاً باید سیاست‌های اعلامی و اعمالی را از یکدیگر تفکیک کرد و بی‌تردید مصادیق آمده در سؤال، به عنوان سیاست‌های اعمالی مطرح‌اند، بی‌حرف و حدیث و گفت‌وگو. اما از این گذشته این سیاست درست نیست که جمعیت را افزایش دهیم تا فقط تعداد «الله اکبر» گوها افزایش یابد. جمعیت باید زیاد شود؛ چون اقتصاد کشور به آن نیاز دارد. رونق اقتصادی، در خدمت نظام اسلامی و اهل بیت است. نفس «الله اکبر» گوها که ارزش مطلق نیست؛ قرار است تعداد مسلمین و محبین بیشتر باشد تا تعداد نفوسی که قرار است تمدن و حیانی، دینی و اسلامی را یاری برسانند به حد کفایت باشد. باید بگوییم اگر جمعیت کم شود، ما به مهاجرین نیاز پیدا خواهیم کرد و مهاجرت یعنی آوردن فرهنگ‌ها و عناصری بی‌تعلق به این اقلیم. الان مشکلی که در امریکا و اروپا وجود دارد، کاهش جمعیت مشارکت‌کننده در سرنوشت سیاسی و اجتماعی است؛ چون بیشتر جمعیت آن‌ها مهاجر هستند. مهاجرینی که حاضرند در امریکا زندگی کنند، ممکن است در سبک زندگی و افکار و رفتار مانند امریکایی‌ها باشند، ولی هیچ وقت به آن سرزمین تعلق خاطر ندارند؛ بنابراین ترجیح می‌دهند در انتخابات

شرکت نکنند. کاهش جمعیت، افزایش مهاجرت را در پی خواهد داشت. چون یکی از دلایل مهاجرت، یافتن کار است. افغانی‌ها واقعاً تأثیرات فرهنگی در جامعه ما گذاشته‌اند. هر چند فرهنگ ما و آن‌ها نزدیک بود، تفاوت‌هایی هم داشتیم. حالا ممکن است ما برای جبران کمبود جمعیت، از مناطق دیگر دنیا مهاجر بپذیریم. این‌ها باید سیاست‌های اعلامی ما باشد و طرح بحث از این منظر که اختلاط جمعیتی، اختلاط فرهنگی، فرهنگ‌پذیری و انفعال فرهنگی، نتیجه کاهش جمعیت و افزایش مهاجرت است.

با توجه به اینکه حوزه و روحانیت، در جا انداختن سیاست ضرورت کنترل موالید نقش مهمی داشته است، آیا استفاده رسانه از روحانیان یا به طور کلی پیام‌های دینی برای دعوت مردم به ازدیاد نسل را درست می‌دانید؟

بنده، می‌گویم که بی‌تردید، روحانیت باید مسئولانه، آگاهانه و شجاعانه وارد این ماجرا شود؛ چون ما به‌شدت به ترویج این ماجرا و عوض شدن سبک رفتاری، در روستاها و شهرهای کوچک، مناطق سنتی و کلاً در میان قشرهای مذهبی، نیاز داریم، و کارکرد روحانیت در این مناطق و عرصه‌ها خیلی مؤثر است. قطعاً روحانیت باید در این تصمیم‌سازی‌ها از طریق رسانه فعال باشد. ضمن اینکه طرح بحث از سوی روحانیت، برای شهرنشین‌ها هم لازم است. طرح مباحث از نگاه دین، برای طبقه‌های اجتماعی جدید و طبقه متوسط هم لازم است و برای کاهش مادی‌گرایی، غریزدگی و تجددگرایی، روحانیت و کلاً کارشناسان دینی باید وارد این ماجرا شود. ضمن اینکه موضوع، مبانی فقهی و به اصطلاح شرعی و دینی دارد که به نظرم روحانیت باید به این موضوعات بپردازد.

خود مقام معظم رهبری، به عنوان عالی‌ترین مقام روحانی به این عرصه ورود کردند، حتی به غفلت در ادامه سیاست کنترل‌ی اشاره کردند و عذر خواستند. ایشان که به عنوان روحانی، خود را مسئول این کار بدانند، طبیعی است که باید

بقیه روحانیت هم بیایند. ولی رفتار آن‌ها تعیین‌کننده است؛ بستگی دارد که رفتار گذشته را چگونه تبیین و تحلیل کنند. اگر بگویند از قبل اشتباه کردیم، ممکن است بگویند حاج آقا این دفعه از کجا معلوم که اشتباه نکنید. باید بگویند کجای کار درست بود و کجا و کی اشتباه، و صلاح دین و دنیا کدام است. جامعه آن موقع آن را نیاز داشت، ولی حالا این‌گونه است که باید موالید افزایش یابد. این می‌شود تحلیل هوشمندانه. چون شرع نگاه انعطافی دارد، خود این نشان‌دهنده انعطاف شرع و نگاه دینی، و به خودی خود مبلغ دین است. بنده معتقدم روحانیت را نباید حذف کرد؛ چون پنهان‌کاری قشنگی نیست و مضر هم هست، ولی می‌شود تقسیم کار کرد و کارشناسی‌های دینی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، جمعیت‌شناختی، اقتصادی، فرهنگی و... در این عرصه صورت گیرد. به هر حال دانشگاه‌ها، اساتید و رسانه باید نقش‌های خود را اجرا کنند و منبر هم نقش خود را، ولی نباید در هیچ جهتی افراط شود؛ مثلاً یک‌دفعه همه خطبه‌های نماز جمعه به این موضوع نپردازند و تعدیل شده و با برنامه باشد.

۳. گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر خیری^۱

سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته در پیش گرفته است، چگونه تحلیل می‌کنید؟ این سیاست‌ها چه اشکال‌ها و آسیب‌هایی داشته است؟

سیاست‌های جمعیتی که در دو دهه گذشته در پیش گرفتیم، سیاست‌های غلطی بوده است. البته عده‌ای همان زمان هم با این سیاست مخالفت کردند و کتاب نوشتند، و عده‌ای هم موافق بودند و حالا با اظهار نظر مقام معظم رهبری متوجه آن شده‌اند؛ و عده‌ای هم سکوت کردند و به‌رغم اینکه آن را قبول نداشتند، چیزی نمی‌گفتند. بنده از سال ۷۲ در کلاس‌های دروس جامعه‌شناسی، با رویکرد انتقادی با این سیاست برخورد می‌کردم؛ مخصوصاً از نظر به هم خوردن تعادل جمعیتی مذهبی و پیر شدن جمعیت و عوارض و پیامدهای آن به هر صورت این واقعیت است که ما تنها کشور شیعه هستیم که اقتدارمان بر جمعیت و اکثریت شیعی مبتنی است. نباید قضیه مقطعی اقتصادی، ما را این‌طور تحت تأثیر قرار می‌داد و بر پایه اقتصاد و ارزیابی منافع اقتصادی، یا رفاه اقتصادی آن هم با توجیهات سکولاریستی و رویکرد مالتوسی به سیاست‌گذاری مبادرت کنیم. بر مبنای دینی، جامعه موظف است بر اساس نیاز و امانت‌داری، از نعمت‌های الهی، به نحو بهینه بهره‌برداری کند.

افزایش جمعیت شیعه و نیروی انسانی کشور شیعی راهبرد بسیار مهمی است که نباید اموری چون اقتصاد بتواند آن را از اولویت ببندازد. در زمان دفاع مقدس،

۱. دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه، جامعه‌شناس و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی نراق.

همین جامعه جوان بود که مهم‌ترین سرمایه جامعه به شمار می‌رفت. جبهه را جوان‌ها اداره کردند، و انقلاب را جوان‌ها به پیروزی رساندند. ویژگی‌های جوانی است که می‌تواند در بحران‌ها به داد جامعه برسد، و موجب پویایی و حرکت تکاملی جامعه گردد؛ چرا که جوان، هم گرفتار تعلقات نشده، و هم اهل خطر کردن و نوحواست. این‌ها واقعیت‌هایی است که ما از آن غفلت کرده‌ایم و الان به یک جامعه میانسال رسیده‌ایم که میانگین سنی آن سی سال است و طبیعتاً اگر این‌طور پیش برویم، بیست سال دیگر ما کشوری پیر خواهیم داشت که مسائل خاص خودش را خواهد داشت. از جهت فرهنگی صله رحم، پایداری خانواده، مراودات خانواده، عواطف و احساساتی که طبیعتاً در خانواده و تعاملات بین برادر و خواهر و فامیل و امثال این‌ها اتفاق می‌افتد، با خانواده دارای یکی دو فرزند اتفاق نمی‌افتد. این ویژگی‌های فرهنگی است که جامعه ما را، جامعه اسلامی و از جوامع دیگر متمایز کرده است. سیاست کاهش خانوار باعث شد رکن جامعه دینی که خانواده است، به شدت متزلزل شود. به هر صورت، سیاست غلطی است که می‌بایست اصلاح شود.

آیا در شرایط حاضر با توجه به مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل‌گرفته در جامعه ما، امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی ناظر به کنترل موالید وجود دارد؟ آنچه ما باید به آن توجه کنیم، برنامه‌ریزی بلندمدت و اندیشیدن تدبیر است برای اینکه به‌مرور در بازه زمانی قابل توجهی، اصلاح جمعیتی صورت گیرد، تأکید می‌کنم که پیام‌های مستقیم و با حجم زیاد، شاید نه تنها اثر مثبت نداشته باشد، بلکه اثر منفی هم داشته باشد. در کلاس‌ها وقتی این مسئله را مطرح می‌کنیم، با همین سؤال مواجه می‌شویم که آقا ما الان مشکل اقتصادی داریم. پس در وهله نخست، نیازمند کار فرهنگی هستیم. کار فرهنگی هم این نیست که ما الان بگوییم که فعلاً وضع اقتصادی‌مان بد است، پس سکوت می‌کنیم هر وقت وضع

اقتصادی‌مان خوب شد، آن‌وقت بیایم این کار را شروع کنیم. نه؛ می‌شود از الان فرهنگ‌سازی کرد و فرهنگ‌سازی هم در بلندمدت جواب می‌دهد.

آیا در فضای کارشناسی کشور، اتفاق نظر و درک واحدی در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی وجود دارد؟

به نظر نمی‌رسد در حال حاضر در بین کارشناسان؛ به ویژه کارشناسان حوزه جمعیت‌شناسی، در این زمینه اتفاق نظر وجود داشته باشد، ولی پاسخ تفصیلی به این سؤال و تحلیل دلایل دیدگاه‌های متفاوت موجود در این زمینه، نیازمند بررسی و مطالعه بیشتر است.

بر فرض امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی در کوتاه‌مدت، چه راهکارهایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟

در این زمینه باید هم به راهکارهای بلندمدت، و هم به راهکارهای کوتاه‌مدت توجه کرد. راهکارهای بلندمدت فرهنگی، از طریق رسانه‌ها، نظام آموزشی و دستگاه‌هایی که متولی فرهنگ‌سازی هستند، باید پیگیری شود و این کار آثارش بلندمدت است. اما نباید از راهکارهای کوتاه‌مدت غافل بود. باید بعضی موانع و محدودیت‌هایی را که قبلاً ایجاد کرده بودیم؛ برداریم. مثلاً اینکه دفترچه بیمه نمی‌دادیم، یا تسهیلات ویژه نمی‌دادیم. چنین اقدام‌هایی را که در ابعاد اقتصادی و خانوادگی محدودیت ایجاد کرده بود، می‌توان به مرور برداشت. این‌ها فشار زیادی به اقتصاد وارد نمی‌کنند. به مرور باید جنبه‌های تشویقی افزایش یابد. اگر ما اعتماد مردم را جلب کنیم، کار بزرگی انجام داده‌ایم. تسهیلاتی که برای آینده فرد در نظر گرفته می‌شود، می‌تواند در دستور کار باشد. خود همین نوع تسهیلات، ولو تسهیلات بلندمدت، نوعی فرهنگ‌سازی می‌کند؛ یعنی بدون اینکه ما بگوییم آقا داریم شما را تشویق می‌کنیم به اینکه خانواده‌تان از جهت تعداد

فرزند بیشتر باشد، عملاً داریم غیرمستقیم کار فرهنگی را انجام می‌دهیم. کارهای کوتاه‌مدتی که الان هم گاهی مطرح می‌شود، مثل افزایش مرخصی دوره زایمان، یا اگر فرزند چهارم به دنیا آمده، امتیاز بیشتری در نظر گرفته شود؛ مثلاً زودتر بازنشسته شود یا پایه حقوقی و حق اولاد او مضاعف گردد، یا از جهت پدر تسهیلاتی مثل وام و اولویت در واگذاری مسکن و افزایش حق مسکن در نظر گرفته شود، یا در جذب و گزینش شغلی دارای اولویت باشند، در مجموع بار مالی چندانی ندارد، ولی مشوق‌های خوبی می‌تواند باشد.

در اینجا نکاتی وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کنیم. مثلاً در آیات قرآن، احسان به پدر و مادر داریم، اما احسان به فرزند نداریم. چرا؟ به خاطر اینکه در پدر، به صورت تکوینی احسان و محبت به فرزند وجود دارد، اما فرزند ممکن است وقتی گرفتار اشتغالات خودش شد خانواده‌ای تشکیل داد، از احسان به پدر و مادر غفلت کند؛ لذا آن ضعف باید جبران شود. قرآن با رویکرد فرهنگی و رفع نقاط ضعف آدمی، روی احسان به پدر و مادر تأکید می‌کند؛ درحالی‌که سیاست‌گذاری فرهنگی ما از این رویه قرآنی درس نگرفته بود. درحالی‌که فضای جهانی القاشده در فیلم‌ها و سریال‌ها بر شکستن حرمت خانواده پی‌ریزی شده، ما به جای مقابله با آن، با سیاست کنترل جمعیت با این جریان هم‌صدا شدیم و آب در آسیاب دشمن ریختیم؛ یعنی به این قصه کمک کردیم، یعنی اینجا خطای ما مضاعف بود. ما حتی اگر سیاست کنترل مولید را هم نداشتیم، جوّ عمومی علیه خانواده بوده و هست. با این فیلم‌ها و سریال‌ها و رسانه‌ها و تعاملاتی که پیش آمده و اشتغالات و تقسیم کار و شهرنشینی و خاصیت تخصصی شدن کارها، خودبه‌خود به این سمت پیش می‌رود که خانواده هسته‌ای شود. اما ما باید تلاش کنیم جلوی شدت و در واقع سرعت آن را بگیریم. اگر برخی کشورها دارای نرخ رشد بالای دو هستند، ما باییم قدری بیشتر از آن را سیاست‌گذاری کنیم.

باید به این نکته هم توجه کنیم که همه چیز در اختیار ما نیست، که هر وقت خواستیم آن را تغییر دهیم. چیزی که در فرهنگ جامعه‌ای جا افتاد، به‌سختی می‌توان آن را تغییر داد؛ به همین خاطر نباید مشکلات امروز، ما را باز دارد که کار فرهنگی مناسب برای فردا انجام دهیم. کار امروز ممکن است ده سال دیگر جواب دهد. نباید نگران این باشیم که الان بگوییم شما دو تا بچه را سه تا بکنید، فردا بگوییم وضع اقتصادی ما چه می‌شود. نه؛ این به مرور جواب می‌دهد و کار بلندمدت، طبیعتاً باید در اولویت باشد؛ ولی از کار کوتاه‌مدت از قبیل کارهای رسانه‌ای نباید غافل بود.

البته سیاست‌ها باید فرهنگی و مشوقانه باشد، نه قهری و محرومیت‌زا؛ مثلاً برکناری از کار به خاطر مجرد بودن، که باعث ایجاد ناامنی روانی اجتماعی شود. ثانیاً جواب هم نمی‌دهد و به اقتدار دینی و ملی ما هم ضربه می‌زند. اما سیاست‌های تشویقی، مثلاً اولویت دادن به متاهلین قطعاً خوب است و اثر تشویقی دارد و کسی را از حقی محروم نکرده‌ایم. وقتی برای بچه‌دار امتیازی در نظر بگیریم، عملاً نشان داده‌ایم که از افزایش جمعیت خشنود شده‌ایم. وقتی کمی فرزند را تشویق می‌کردیم، بچه دوم و سوم که به دنیا می‌آمد، فرد خجالت می‌کشید. گویا نابهنجاری رخ داده است. پرستیژ این است که بگوییم یک بچه دارم. سیاست ما باید طوری باشد که این اثر خنثی گردد.

امروزه به صورت طبیعی، جامعه به این سمت پیش می‌رود که خانم‌ها و آقایان نگران بدن و سلامشان باشند. بحث جامعه‌شناسی بدن و امثال این‌ها، در جهان داغ است. طبیعتاً این طرز فکر و احساس، به ایران هم آمده است. با سیاست‌گذاری درست، باید کاری کنیم که لذت بچه‌دار شدن، لذت خانواده‌دار شدن، لذت اینکه وقتی این چنین جمع‌هایی اتفاق می‌افتد، آمد و شد اتفاق می‌افتد چقدر خوشی و خرمی به دنبال دارد، در ذائقه افراد حس شود. از آن طرف وضع افرادی که از این

نعمت‌ها محروم‌اند، از قبیل مواجه شدن با افسردگی، خودکشی، تلخی زندگی و بی‌روح شدن خانواده برجسته شود. توجه دهیم به اینکه این همه تقلا کردن برای اینکه افراد در غرب، خود را روی پا نگه دارند، برای این است که نگران پیری و بی‌کسی خود هستند؛ پس ظاهر آن نشاط و ورزش و دوچرخه‌سواری است، در حالی که روح آن به نگرانی برمی‌گردد. نگرانی از آینده باعث شده که فرد این همه تقلا کند و زحمت بکشد، تا خودش را جوان و سر حال نگه دارد؛ یعنی عذابی که می‌کشد، بیش از لذتی است که می‌برد. ما بیایم آن را به نحوی برجسته کنیم و طبیعتاً این‌ها می‌تواند بسیار مفید واقع شود.

نحوه ورود رسانه ملی در این عرصه چگونه باید باشد؟ آیا ورود مستقیم رسانه ملی به این عرصه با هدف دعوت مردم به افزایش فرزند را صلاح می‌دانید؟ ورود غیرمستقیم به این حوزه چگونه می‌تواند باشد؟

بله، قطعاً رسانه، هم می‌تواند در جهت تشویق خیلی مؤثر واقع شود، هم واقعیت‌ها را محسوس و عینی ارائه کند. مثلاً بدون اینکه مستقیم بگوید پیام ما این است، همین را منعکس کند که با کمی فرزند در خانواده، چه اتفاقاتی می‌افتد. نشان دهد واقعاً چه اتفاقی می‌افتد وقتی که خانواده‌ای یک یا دو فرزند داشته باشد، بعد یکی یا هر دو مریض شود و از دنیا برود؛ یعنی نشان دادن بدبختی و افسردگی این خانواده؛ یا نشان دادن این موضوع که وقتی فرزندان کم هستند و یکی از آن‌ها به شرق و یکی به غرب می‌رود، چه اتفاقی در خانواده می‌افتد. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید در بیان خطابه‌ای و موعظه‌ای، چنین پیام‌هایی تأثیر ندارد؛ اما در لابه‌لای فیلم‌ها، کلیپ‌ها و امثال این، برنامه‌های رسانه‌ای می‌شود، این پیام‌ها را برجسته کرد. از آن طرف، نشان دادن نشاط و لذتی که می‌تواند خانواده داشته باشد، آمد و شدی که اتفاق می‌افتد و نشان می‌دهد جمعیت زیاد است ولی شاد هستند، مردم را تشویق می‌کند. این‌ها خیلی مهم است.

بحث دیگر، الگوهاست. گاهی وقت‌ها، الگوی بسیاری از این افراد، همین سوپرستارهای فیلم‌ها و امثال این‌ها هستند. ما متأسفانه در زمینه وضعیت هنرپیشه‌ها، نه از جهت خانواده، نه از جهت تعداد، وضعیت خوبی نداریم. اصلاح سبک زندگی آنان و تغییر الگوها می‌تواند مفید واقع شود.

الگوسازی از چهره‌های غربی یا چهره‌های فعال اجتماعی که چند بچه دارند، مؤثر است. الان بسیاری از مشهورترین بازیگرهای هالیوود، حتی خانم‌های بازیگر مشهور هالیوود، زیر چهار بچه ندارند. وقتی لذت بچه‌دار شدن را چشیده‌اند، به یکی دو تا هم راضی نشده‌اند. خانم سوپرستاری مثل آنجلینا جولی چهار بچه به دنیا آورده و تعدادی از بچه‌های بی‌سرپرست در کشورهای آفریقایی را به سرپرستی گرفته است. حتی خیلی از بازیگرها، سوپرستارها و خواننده‌های موسیقی این‌گونه‌اند. اخیراً در خبرهای شبکه‌های ماهواره‌ای شنیدم که برنده جایزه گرمیک که جایزه اسکار موسیقی جهان است، خانمی بود که با فردی ازدواج رسمی کرده بود و شش ماه بعد از ازدواجشان بچه‌دار شدند. او به مدهای خانم‌های حامله، لباس‌های مخصوص فشن، و مدهای مخصوص خانم‌های باردار خیلی اصرار دارد. یعنی تهدیدی که ما امروز فهمیدیم، دنیا پیش‌تر فهمید. رسانه‌های غربی دیگر آن قبح را ندارد، یعنی ترویج سبک زندگی بارداری برای خانم‌ها، دیگر در رسانه‌های غربی قبح ندارد. رسانه واقعاً می‌تواند مؤثر باشد.

در هر صورت، رسانه باید از ارائه پیام‌های مستقیم خودداری کند. به نظر من، بدترین نوع پیام‌رسانی، پیام‌رسانی مستقیم است، که دزدگی ایجاد می‌کند. باید به‌مرور پیام‌های رسانه به این سمت برود که روی خانواده، روابط و مناسبات، و آداب معاشرت تأکید کند و اینکه وقتی خانواده افراد بیشتری داشته باشد، چگونه به سرپرستی افراد می‌رسند، و از آن طرف، وقتی کم‌تعداد باشند، چطور مشکلات خانه سالمندان پیش می‌آید. خانه سالمندان واقعاً مشکل است. نباید این پدیده

مشوق داشته باشد. بعضی وقت‌ها می‌گویند جامعه دارد به این سمت می‌رود؛ پس ما باید طوری قصه را روان کنیم که فرزندان با طیب خاطر، پدر و مادرشان را به خانه سالمندان ببرند. اتفاقاً بالعکس؛ ما باید در عین حال که عملاً به خانه سالمندان می‌رسیم، اما تلاش کنیم احسان به والدین را با سرپرستی آن‌ها نهادینه کنیم و این نیازمند هماهنگی سیستم فرهنگی، مقننه، آموزش و پرورش و... است.

با توجه به اینکه حوزه و روحانیت در جا انداختن سیاست ضرورت کنترل موالید نقش مهمی داشته است، آیا استفاده رسانه از روحانیان یا به‌طور کلی پیام‌های دینی برای دعوت مردم به ازدیاد نسل را درست می‌دانید؟

نقش روحانیون در رسانه، یک وقت ارائه پیام مستقیم است. من ارائه پیام مستقیم را صلاح نمی‌دانم؛ مخصوصاً اگر خواسته باشیم مسئله‌ای را دائم مطرح کنیم. همه می‌دانند که مقام معظم رهبری این موضوع را مطرح کرده‌اند. تکلیف ما تکرار گفته‌ها و فرمایشات ایشان نیست؛ بلکه عملیاتی کردن آن‌ها است. لذا پیام‌های رسانه‌ای هم باید غیرمستقیم باشد. هرازچند گاه ممکن است برای اینکه این قضیه خاموش نشود، کسی بگوید؛ ولی دائم دامن زدن و ارائه پیام مستقیم، قطعاً کار درستی نیست. در بحث تکلیف روحانیت در غیر رسانه، مساجد و امثال اینها، باید فضا را دید. گاهی به مصداق شعر «از قضا سرکه انگبین صفرا فزود» اقدام‌های ما نتیجه عکس می‌دهد؛ یعنی همین که روحانیون موضوع ضرورت افزایش جمعیت را مطرح کنند؛ ممکن است عده‌ای بگویند: این‌ها نفسشان از جای گرم بلند می‌شود، این‌ها خودشان دارند و نمی‌دانند وضع اقتصادی ما چطوری است. لذا چه ضرورت دارد وقتی مخاطب حرف را نمی‌پذیرد، شما مطرح کنید؟ به روحانیون هم باید توجه داد که در همان جا می‌شود غیرمستقیم رفتار و سیره ائمه علیهم‌السلام را در کثرت جمعیت شیعه مطرح کرد بدون اینکه بگویند آقا شما هم این‌طوری باشید. مثلاً امام کاظم علیه‌السلام این کار را انجام می‌داد، علما

اینطور بودند، بچه‌هایشان اینجور شدند؛ یا در مثال‌هایشان بگویند آنجا که خانواده متلاشی شده، نگرانی‌هایی که برای این‌ها وجود دارد چه بوده است. یعنی پیام‌های غیرمستقیم لابه‌لای صحبت‌ها خیلی مفید است، اما اینکه بگوییم فلانی اینجور شده، اینجور باید بشود؛ مردم میانه خوبی با «باید» ندارند. خوب است راه نشان داده شود، ارشاد غیرمستقیم صورت بگیرد؛ آن‌ها خودشان راه را پیدا می‌کنند. روحانیت هم همین‌طور است. البته فضاها متفاوت است.

۴. گفت‌وگو با جناب آقای علیرضا رضاداد^۱

سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در این دو سه دهه، در پیش گرفته است، چگونه تحلیل و بررسی می‌کنید و به نظر شما این سیاست‌ها چه آسیب‌ها و مشکلاتی داشته‌اند؟

من در حوزه مسئله جمعیتی خیلی ورود و اشراف ندارم و موضوع تخصصی دوستانی در حوزه دیگر است. اما آنچه در این زمینه قابل توجه است، نسبت رسانه با این سیاست‌هاست. می‌دانیم که رسانه‌ها ممکن است سیاستی غلط را طوری برای مردم توجیه کنند که درست تلقی شود و آن را نزد مخاطبین موجه جلوه دهند؛ یا نسبت به امری صحیح به گونه‌ای برخورد کنند که غلط جلوه کند؛ گو اینکه این وارونه‌نمایی در رسانه‌ها کوتاه‌مدت و موقت است، که از حوزه این بحث خارج است. اما در همه موارد باید تحلیلی از نسبت یک موضوع با جامعه و فرایندهای اجتماعی داشته باشیم تا هم درباره نقش رسانه به اشتباه نیفتیم، و هم بدانیم ظرفیت رسانه در باره هر موضوع به چه میزان قابل ارزیابی است. برداشت من این است که با توجه به جریانات اجتماعی که در سی سال اخیر وجود داشته است، بحث سیاست‌های جمعیتی، پیش از آنکه برگرفته از جریانات رسانه‌ای باشد، برگرفته از نوسانات جریانات اجتماعی بوده است؛ یعنی مردم و مخاطبین خیلی متأثر از فعالیت و فرایندهای رسانه‌ای نبوده‌اند، بلکه شرایط اجتماعی و مسائل اقتصادی به همراه فرایندهای اجتماعی کمک کرد تا مردم به

۱. کارشناس رسانه و ارتباطات و از مدیران پیشین رسانه ملی.

این نتیجه برسند که باید رفتار خود را در زمینه فرزندآوری به شکل موجود تغییر دهند و به تعبیری، سیاست کنترل جمعیت را در پیش گیرند.

پس دیدگاه شما این است که کاهش شدید جمعیت که ما در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد به آن رسیدیم، ناشی از اقدامات نظام جمهوری اسلامی نبود، بلکه ناشی از تغییر سبک زندگی مردم بوده است؛ یعنی مردم به اقتضائات اقتصادی و فرهنگی به این سمت رفتند و حتی رسانه هم چندان نقشی نداشته است؟

من فکر می‌کنم برای پاسخ به این سؤال، باید پژوهش مستقلی انجام گیرد؛ ولی استنباط ذوقی من این است که اقدامات نظام جمهوری اسلامی که البته همه آن‌ها الزاماً رسانه‌ای نبود و حتی برخی از آن‌ها رسانه‌ای هم نشد، در این زمینه بی‌تأثیر نبود؛ اما شرایط آن از سال‌های قبل از انقلاب - حداقل در جامعه متوسط شهری - کاملاً آماده شده بود و برخی علایق و شرایطی که پس از انقلاب در جامعه ایجاد یا تشدید شد، مثل حضور جدی‌تر بانوان در عرصه‌های اجتماعی و ایجاد زمینه‌های جدی‌تر برای تحصیل بانوان و مسائل زیاد دیگری از این دست، نقش بیشتری در ایجاد این موقعیت داشته است. اتفاقاً چون من آن زمان در رسانه فعال بودم، به یاد دارم از سوی نهادهای بیرون از رسانه، خیلی به رسانه انتقاد می‌شد که چرا رسانه به شکل جدی به این موضوع ورود نمی‌کند. استدلال مدیران رسانه هم این بود که این موضوعی نیست که رسانه بخواهد داعیه‌دار اول آن باشد و اگر لازم است به آن پرداخته شود، باید در جریان‌ات اجتماعی بیرون از رسانه بیشتر به آن پرداخته شود. من فکر می‌کنم اگر آن سیاست، سیاست نظام بوده است، تحققش در اختیار نهادهای اجتماعی یا مدیریت‌های بیرون از رسانه بیشتر بوده است تا در اختیار خود رسانه. معنای این سخن، انکار فعالیت و نقش رسانه نیست و قطعاً رسانه بدون سهم نبوده است؛ ولی سهم اول را نباید به رسانه داد. شاید رسانه بازتاب‌دهنده فعالیت‌های جریان‌ات اجتماعی بیرون از رسانه بوده و نقش کمک‌کننده به انجام این سیاست‌ها

داشته است؛ خصوصاً اینکه رسانه در آن زمان به‌ویژه در ساعات و ساختارهای برنامه‌ای پرمخاطب‌تر، به جهت حساسیت‌های گوناگون موجود در جامعه با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو بود. اما اگر بخواهیم سهم واقعی رسانه را از سهم سایر نهادهای اجتماعی یا دولتی، تفکیک کنیم، باید حتماً با مخاطبین در ارتباطی مستمر و مستقیم قرار گیریم تا معلوم شود چه بخش از این تحولات جمعیتی ناشی از فعالیت‌های رسانه‌ای بوده است. همچنین معلوم شود که آیا اگر رسانه در این زمینه سکوت می‌کرد و نسبتش با این سیاست‌ها خنثی بود، آیا امروز نسبت جمعیتی ما متفاوت بود یا خیر؟ البته من فکر نمی‌کنم در این صورت هم نسبت جمعیتی مان خیلی متفاوت بود.

یعنی شما خیلی قائل به نقش رسانه در آن مقطع نیستید؟

قائل به نقش رسانه هستم، ولی سهم آن را زیاد نمی‌دانم.

در حال حاضر شرایط با شرایط مقطع دهه شصت و هفتاد متفاوت است. در آن مقطعی که ما می‌خواستیم به سمت کاهش جمعیت برویم، عوامل اجتماعی مانند عوامل فرهنگی، اقتصادی، تغییر سبک زندگی، همراه این موضوع بود، ولی در حال حاضر، سبک زندگی مردم و نگرش عمومی مردم برخلاف سیاست کاهش جمعیت است و چون در حال حاضر باید تغییر نگرش در جامعه اتفاق بیفتد، قطعاً نقش رسانه خیلی مهم‌تر است. در حال حاضر رسانه باید یک جریان اجتماعی را کاملاً برعکس کند. بنابراین، این پرسش مطرح است که در این فضا چقدر در عمل می‌توانیم انتظار داشته باشیم رسانه ملی بتواند تغییر نگرش ایجاد کند و در صورت مثبت بودن پاسخ، رسانه از چه روش‌هایی برای این تغییر نگرش می‌تواند استفاده کند؟

در بحث رسانه توجه داریم که هیچ چیزی صفر و صد نیست. قطعاً همان‌گونه که در ابتدای این گفت‌وگو طرح شد، رسانه - که در این بحث منظورمان رادیو و تلویزیون است نه سایر رسانه‌ها - می‌تواند تأثیر داشته باشد؛ ولی باید دید در

حال حاضر در چه فضایی قرار داریم. حتماً باید پژوهش مستقل دیگری صورت گیرد تا آن پژوهش بتواند مقدمه گفت‌وگوی ما قرار گیرد و بینیم دیدگاه مخاطبین رسانه - که در بحث ما عموم جامعه هستند - درباره این تغییر نگرش چیست و آیا آن‌ها هم‌آوا با این دیدگاه هستند یا نه؛ فارغ از اینکه این دیدگاه درست است یا خیر. بر اساس داده‌های این پژوهش است که می‌توانیم درباره نقش رسانه بهتر صحبت کنیم؛ چرا که امروزه بسیاری از ارزش‌ها و نیز شکل و رنگ آن‌ها تغییر کرده است و مخاطبین و طیف‌های گوناگون جامعه نسبت به این موضوع دارای دیدگاه‌های مثبت و منفی مختلف هستند. لذا باید دید بر اساس دسته‌بندی‌های رایج، مخاطبین گوناگون امروزه دیدگاهشان نسبت به این موضوع چیست و چقدر در این مسئله هم‌آوا هستند و آن‌ها که هم‌آوا نیستند چه دلایلی دارند. این فوری‌ترین مسئله‌ای است که می‌تواند زمینه بسیاری از پژوهش‌های دیگر را فراهم کند. حتماً من و شما اتفاق نظر داریم که برای تأثیر بلندمدت، رسانه چاره‌ای ندارد که از روش‌های اقناعی در ارتباط با مخاطب خود استفاده کند. آن وقت آن پژوهش به ما کمک می‌کند که ما بر روی کدام محورها، روش‌های خود را بیشتر متمرکز کنیم. به نظر من بدون وجود بسترهای اجتماعی و جریان‌های اجتماعی، رسانه به تنهایی نمی‌تواند نقش کافی داشته باشد و چون رسانه تنها می‌تواند نقش مکمل داشته باشد، اگر بخواهیم همه مسئولیت‌ها را به رسانه واگذار کنیم، خیلی در این زمینه توفیق پیدا نمی‌کنیم. متأسفانه بسیاری از افراد که در کشور تأثیرگذار هم هستند، به دلیل عدم اشراف بر نقش و کارکرد رسانه‌ها، خیلی از مواقع انتظار دارند همه سهم را رسانه‌ها به عهده بگیرند. این امکان‌پذیر نیست. فلذا اگر ما بخواهیم دقیق‌تر به مسئولیت‌های رسانه پی ببریم، باید کالبدشکافی دقیق از موضوع کنیم و بینیم مخاطبین رسانه در گروه‌های مختلف و به‌خصوص گروه‌های مرجع که درصد تأثیرگذاری‌شان بیشتر می‌تواند باشد، الان نسبت به این موضوع چه دیدگاهی دارند، به نظر آن‌ها موانع تحقق

این موضوع چیست و آن‌ها برای دیدگاه‌های خود چه دلایل دارند، تا بر اساس آن بشود نقش و سهمی صحیح و پایدار را برای رسانه، متفاوت از اقدامات جریان‌ات اجتماعی و در عین حال مکمل آن‌ها تعریف کرد.

قبل از اینکه پژوهشی در این موضوع انجام شود، بیاییم پیش‌فرضی برای گفت‌وگویمان در نظر بگیریم که الان در حال حاضر نگرش مردم نسبت به افزایش جمعیت، نگرش منفی است - حداقل در بین نخبگان - و وضعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه مانند اشتغال و مسکن و به‌طور کلی سبک زندگی مردم، برخلاف جریان افزایش جمعیت است، به‌ویژه در حوزه نخبگان که به خاطر اشتغالاتشان و دغدغه‌هایی که از حیث تربیت و آموزش و پرورش فرزندان‌شان دارند، کمتر به فرزندآوری رغبتی نشان می‌دهند. از طرف دیگر، تأکید رهبری هم بیشتر توصیه به فرزندآوری نخبگان است؛ چون جامعه به جمعیت کیفی نیازمند است. اگر ما این فرض را در نظر بگیریم که یک جامعه هدف با این نگرش نسبت به افزایش جمعیت داریم و یک جامعه مخاطب اولویت‌دار هم داریم که جامعه نخبگان هستند، که باید نگرش آن‌ها را تغییر داد و اقناع‌سازی به صورت پیام در آن‌ها اتفاق بیفتد، با این فرض رسانه باید چگونه عمل کند؟

رسانه باید در اتخاذ روش‌ها و شیوه‌ها به دو اصل برگرفته از تئوری‌ها، هم به‌دقت توجه کند و هم به کار گیرد و آن توجه به ایجاد فضا و شیب حرکت است. اگر ما بدون توجه به وجود یا عدم وجود فضای مناسب در طرح موضوع، شتاب‌زده وارد موضوعی شویم، یا زمان‌بندی مناسبی در میزان و حجم توجه به موضوعی نداشته باشیم، تردید نکنید که نه تنها به حل معضلی کمک نکرده‌ایم؛ که در جهت عکس آن حرکت کرده‌ایم. در بسیاری از زمینه‌ها که رسانه نتوانسته است علی‌رغم پرداختن به آن موضوع توفیق پیدا کند،

ناشی از بی‌توجهی یا کم‌توجهی به این دو مسئله است. لذا به نظر من در این مقطع، رسانه فقط باید فضای گفت‌وگو ایجاد کند و از رفتارهای تکرار و تهاجمی که یکی از روش‌های معمول اقدامات رسانه‌ای است، حتماً باید پرهیز شود. مهم‌ترین اقدام در این زمینه، ایجاد فضای گفت‌وگو با شیبی منطقی است که شیب آن هم بر اساس دریافت از داده‌های مخاطبین قابل طراحی است. منظورم فقط ساختن برنامه‌های گفت‌وگو محور نیست. اتخاذ روش اقناعی برای ایجاد فضای مناسب، دارای کارآمدی بیشتر است. باید موقعیت‌هایی در رسانه برای همه‌آنهايي که به این مسئله واکنش مثبت یا منفی دارند، ایجاد شود تا به شکل مفید نظریات خود را مطرح کنند. باید همه مستندسازان بتوانند درباره جنبه‌های سیاستی که در پیش گرفته شده بوده، به صورت مؤثر برنامه‌های مستند بسازند، یا برنامه‌سازان نمایشی بتوانند به جنبه‌های منفی یا مثبت وضعیت فعلی و وضعیت مطلوب بپردازند و تا مدت‌ها فقط باید به چنین روش‌هایی در رسانه عمل کرد و اگر قبل از اینکه مردم یا مخاطبین رسانه به‌ویژه جریان‌نخبگان که وجهه نظر اصلی این موضوع هستند، نسبت به این تغییر سیاست‌ها متقاعد شوند، از روش‌های دیگر در رسانه استفاده شود، قطعاً به نتیجه مناسبی دست نخواهیم یافت. به موازات این متقاعدسازی، رسانه باید مطالبات مخاطبین از نهادها و نظام‌های اجتماعی را مطرح و از منظر مخاطبین به موضوع توجه کند. نهادها و سازمان‌های مسئول باید به سؤالات مخاطبان و به درخواست‌های آنان پاسخ منطقی بدهند تا همه دغدغه‌های منطقی که مردم در زمینه افزایش جمعیت دارند برطرف و زمینه تغییر سیاست در این زمینه فراهم شود؛ و الاً مثل بسیاری از توصیه‌های حکیمانه دیگر، در حقیقت رسانه به تکرار همان مطالب دچار و گاه به ضد خودش تبدیل می‌شود و مردم و مخاطبین نسبت به آن‌ها نه اقناع می‌شوند، و نه واکنش مثبت نشان می‌دهند.

درباره سیاست ایجاد فضای گفت‌وگو در رسانه که فرمودید، این پرسش مطرح است که اگر بخواهیم با همین سیاست در برنامه‌های نمایشی پیش برویم، این قبیل برنامه‌ها با چه رویکردی می‌توانند به این موضوع بپردازند تا هدفی که شما گفتید محقق شود.

مثالی بزنم: در شب یلدا، برنامه آقای علیخانی خانواده‌ای را آورد که پنج فرزند داشتند و از این موضوع خیلی هم خشنود بودند. آن آیتم دو پیام داشت: یکی اینکه می‌شود تعداد فرزند زیاد داشت و زندگی لذت‌بخش هم داشت. دوم اینکه برای اداره این خانواده، خیلی‌ها قرار بوده و باید کمک می‌کردند و نکردند و آن خانواده همچنان دارای مشکلاتی بود. هرکدام از این دو رویکرد، در برنامه‌های نمایشی هم می‌تواند اتفاق بیفتد. در برنامه‌های نمایشی یک نکته هم مهم و قابل توجه است و آن فاصله گرفتن از سفارشی‌سازی است. منظورم این نیست که تلویزیون خودش منفعل باشد، بلکه منظورم این است که لحن سفارش در برنامه‌های نمایشی به دلایل گوناگون که یکی از مهم‌ترین آن‌ها ناتوانی ماست، معلوم است و این‌گونه برنامه‌ها نه فقط مفید نیست، که زیانش بیشتر هم می‌شود و این از مسائلی است که من می‌گویم رسانه در بسیاری از زمینه‌ها از نظر آماری فعالیت داشته، اما به میزان تلاشش تأثیر نداشته و گاه از تلاشش نتیجه منفی گرفته است. همه چیز هم می‌تواند اتفاق بیفتد و از این جهت برنامه‌های نمایشی با سایر برنامه‌ها فرقی نمی‌کنند. مهم این است که مثلاً فیلمنامه‌نویسان که بنیان‌گذاران نطفه برنامه‌های نمایشی هستند، به عنوان بخشی از نخبگان، دغدغه این موضوع را پیدا کنند.

بخشی از کار رسانه، کار روی دست‌اندرکاران خود رسانه است. ما در بسیاری از این زمینه‌ها نسبت به این موضوع بی‌توجه هستیم. چون ارتباط رسانه با نخبگان جامعه کم‌وبیش قطع است و ما داریم از لایه‌های میانی جامعه بهره می‌گیریم، طبیعی است که تأثیری بر نخبگان رسانه ندارد. فرض کنید بین مدیران گروه‌های برنامه‌ساز سازمان برویم. اگر فضای امنی ایجاد شود و از آن‌ها بپرسند شماها چقدر این سیاست را می‌پذیرید و چقدر حاضرید در زندگی خودتان این سیاست را اعمال کنید، من

فکر نمی‌کنم واکنش خیلی از دست اندرکاران اصلی رسانه به این موضوع در حال حاضر واکنش مثبت باشد. و آن‌ها خودشان پذیرفته باشند و از آشخوهرهای درستی نسبت به این موضوع سیراب شده باشند. و اگر گفت‌وگوی اصلی داخل رسانه این سنخ گفت‌وگوها نباشد قطعاً بر روی برنامه‌ها هم تأثیر جدی نمی‌گذارد و بعد دچار سفارش دهی، سفارشی‌نویسی، سفارشی‌گویی می‌شویم که هیچ‌کدام از آن‌ها تأثیر ندارد. بنده تأکیدم بر این است که تا وقتی آن فضای اقناعی به وجود نیامده است، نمی‌توانیم انتظار تحقق تغییر سیاستی را داشته باشیم و اصلی که می‌تواند در دوره‌ای دیگر مطرح شود و به آن توجه جدی شود و از آن به عنوان راه حل استفاده شود، تخریب می‌شود و تا مدت‌ها دیگر نمی‌شود سراغ آن رفت. لذا بیشترین تأکید من با توجه به شناختی که از وضعیت فعلی رسانه دارم این است که اگر نمی‌خواهیم کار بنیادی و درستی انجام دهیم و اگر نمی‌خواهیم بر مبنای پژوهش‌های صحیح، خط مشی رسانه را انتخاب کنیم، از شعارزدگی و از طرح موضوعاتی که زمینه‌های اجتماعی‌اش فراهم نیست، حتماً پرهیز کنیم. بنده فکر می‌کنم بهترین کمک رسانه به اجرای بسیاری از سیاست‌ها و راهنمایی‌ها و توصیه‌ها، پرهیز کردن از کارهای بدون پشتوانه و شتاب‌زده است.

نکته دیگری که در کار رسانه مطرح است، استفاده از حضور روحانیت و بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در این موضوع است. چون به هر حال در مقطع کاهش جمعیت، به شدت از حضور روحانیت و آموزه‌های دینی استفاده کردیم. حتی مسئولان سازمان‌های بین‌المللی هم اذعان دارند که در ایران روحانیت نقش مهمی در کاهش جمعیت داشته است. با توجه به آن پیشینه، در حال حاضر ورود روحانیت به این موضوع مخصوصاً استفاده رسانه‌ای از روحانیت و آموزه‌های مستقیم دینی برای دعوت مردم به افزایش جمعیت، چقدر می‌تواند مفید و پاسخگو باشد؟

به نظر من به دلایل گوناگون، با توجه به نقش اجتماعی روحانیت در کشور ما، جدا از نقش دینی آنها، اجرای بسیاری از سیاست‌ها و از جمله این موضوع امکان‌پذیر

نیست. چون ارتباط نفس به نفس مردم با روحانیت، خیلی متفاوت است با ارتباطی که رسانه با مردم دارد. اما باید توجه داشت که آنان نیز در این زمینه معلوم نیست چه میزان هم‌آوایی داشته باشند، یا فکر کنند که به سرعت و بدون تحقق پیش‌زمینه‌هایی بتوان تغییر سیاستی را پیش گرفت. اتفاقاً همان ارتباط نزدیک روحانیون با مخاطبین، آن‌ها را بیشتر متوجه سؤالات و مشکلات مردم کرده است. امروز می‌بینیم که مسئله اصلی مراجع تقلید و سایر روحانیون، گرانی‌ها و جریانات اقتصادی است. این ناشی از ارتباط مستمر آنان با مردم است. لذا تا بسترهای اجتماعی فراهم نشود، به مصلحت خود روحانیت هم نیست که وارد این عرصه شود. همان‌طور که تأکید کردم، در منظر من الان نیاز به رفع مشکلات مردم در حوزه اجتماعی برجسته‌تر شده است و گمان می‌کنم تا بسترهای اجتماعی این مسئله فراهم نشود و تا نتوانیم به سؤالات مردم درباره آن دغدغه‌ها پاسخ‌های اقناعی بدهیم و گامی در این زمینه برداریم، گامی در جهت معکوس جلوه دادن این سیاست برداشته‌ایم. شما ببینید امروز علما در نماز جمعه و مساجد، همه جا به عنوان جریانی مثبت از حقوق مردم دفاع می‌کنند و مسئله اصلی‌شان، مسائل اقتصادی مردم شده است. لذا به نظر من در حال حاضر مسائل و مشکلات اقتصادی که روحانیت بر رفع آن تأکید می‌کند، دارای اولویت بیشتری است و روحانیت امروز در شرایط ورود به این ماجرا نیست. چون همه شرایط در اختیار روحانیت نیست؛ همان‌طور که بستر کاهش جمعیت، از چند دهه قبل در کشور ما فراهم شده بود و اگر راجع به این سیاست سکوت هم می‌کردیم، آن درجه تغییر نسبت جمعیتی و درجه فعلی فاصله زیادی نداشت. ما چندین دهه است که وارد زندگی از جنس دیگری شده‌ایم که بسترهایش از زمان شاه و دوران قبل از انقلاب فراهم شده، و عرصه اجتماعی برای حضور خانم‌ها فراهم شده بود و نگرش‌ها درباره فرزند و امکانات مورد نیاز برای تربیت آن‌ها و نیازهای آموزشی و زیستی و توجه به فرزندان کاملاً دگرگون شده بود و خود انقلاب زمینه بیشتر و بهتری برای ورود خانم‌های مذهبی به جامعه فراهم کرد که روحانیت هم، چه در حوزه زندگی

شخصی و چه حوزه مسئولیت‌های اجتماعی، متأثر از همین سیاست‌ها شده است. الان اگر بخواهیم این نسبت‌ها را معکوس کنیم، یا بگوییم نه، همان نسبت‌هایی که در این زمینه‌ها فراهم کردیم وجود داشته باشد، اما بخواهیم کارهای دیگری انجام دهیم، خیلی جریانات اجتماعی باید تغییر یابد و به نظر من فعلاً اصلی‌ترین راه رسانه، کار روی خود از یک سو، و ایجاد بستر گفت‌وگو درباره دغدغه‌های مختلف در همه عرصه‌ها و ساختارهای رادیویی و تلویزیونی است، تا اینکه آرام آرام به نتایج و راهکارهای عملی در این زمینه برسیم.

رسانه در حوزه‌های مختلف فرهنگی با هدف فرهنگ‌سازی، تغییر نگرش و تغییر گفتمان وارد می‌شود و به نوعی انتقادات زیادی به رسانه در این حوزه‌ها وارد می‌شود. فرض کنیم با شرایط اجتماعی مناسب، رسانه بخواهد در حوزه تغییر نگرش‌ها وارد شود - حالا در هر زمینه‌ای مانند افزایش جمعیت، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب و مباحث دیگری که وجود دارد - چه اتفاقاتی باید در رسانه بیفتد تا آن را برای ایفای نقش و تغییر نگرش اجتماعی در جامعه توانمند کند.

اگر تعارف را کنار بگذاریم، رسانه ما در وضعیت فعلی پژوهش‌محور نیست و تا رسانه ما پژوهش‌محور نشود، در این زمینه‌ها تنها می‌تواند رفتارهای سطحی و کلیشه‌ای داشته باشد. من رفتارهای کلیشه‌ای و سطحی را به عنوان رفتارهای بد شناسایی نمی‌کنم، ولی به عنوان سطحی از رفتارهای غیرمؤثر و ناپایدار شناسایی می‌کنم. همین‌طور که در بسیاری از زمینه‌های اجتماعی مانند حجاب، رسانه هم به جای اینکه سراغ کار بنیادی برود، از سایر نهادها الگوبرداری می‌کند. هر جا کار بنیادی انجام ندهیم، هیچ تأثیری نمی‌توانیم بگذاریم؛ نه فقط نمی‌توانیم تأثیر بگذاریم، بلکه تأثیر منفی می‌گذاریم و حل ماجرا را سخت‌تر می‌کنیم. در خیلی از جاها نگرش بنیادی به حل این‌گونه ماجراها نیست. ما در بسیاری از نهادهای اجتماعی هم می‌بینیم که همین‌گونه به این ماجرا نگاه می‌کنند. با نسیمی، تحرکاتی در جامعه انجام می‌شود، و تا فردی موضع‌گیری دیگری می‌کند، رفتارها

و موضع‌گیری‌ها تغییر می‌کند. به جای آنکه ابتدا اتفاق نظر پیدا کنیم که چه کنیم، کاری را شروع می‌کنیم تا ببینیم دیگران چگونه برخورد می‌کنند. عموماً هم رفتارهایمان انفعالی است. تا از ما مسئله‌ای را مطالبه کنند، اقداماتی را هیجان‌زده شروع می‌کنیم، و تا از ما انتقاد کنند، رفتارمان را وارونه می‌کنیم. هیچ‌جا از رویه‌ای که منطقی و مورد درخواست و پذیرش مخاطبین است، استفاده نمی‌کنیم. اصولاً در رسانه ما، بستری فراهم نمی‌شود برای آن‌ها که نگرش‌های گوناگونی راجع به این ماجراها دارند، تا رسانه را از خودشان بدانند و بتوانند مسائل خود را در رسانه مطرح کنند تا راه حلی از دل همه این بحث‌های رسانه‌ای بیرون بیاید. وقتی راه حلی از دل بحث‌های رسانه‌ای بیرون نیاید، نقش رسانه خیلی کم‌رنگ می‌شود و به نظر من چون برخورد رسانه با موضوعات اجتماعی، بیشتر کلیشه‌ای است، نقشش هم سخت‌تر کردن حل موضوع است. این در خیلی از زمینه‌ها تجربه شده است. رسانه به خاطر مسئولیت‌ها و مأموریت‌هایی که دارد و تعلق خاطر مسئولان رسانه به آن موضوع، دچار یکسری برخوردهای تکرار و هجمه می‌شود. از این روش شروع می‌کنند و این را پایان مأموریت‌های خود تلقی می‌کنند و به مسئولیت‌های اصلی توجه نمی‌کنند. یادمان می‌رود که تکرار و هجمه، روشی بسیار موقت برای پاسخ گرفتن در رسانه است، به این شرط که در پیش و پس آن، از زمینه‌ها و روش‌های درست اقناعی استفاده کرده باشیم. لذا به نظر من تا وقتی نگرش همه رسانه‌های کشور، اعم از صدا و سیما، رسانه‌های مجازی و روزنامه‌ها، در توجه به موضوعات، پژوهش‌محور و بنیادی نشود، ما خیلی نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. برای شکل دادن کار پژوهش‌محور در رسانه‌های دیگر از جمله روزنامه‌ها و فضاهای مجازی، رسانه ملی خیلی می‌تواند مؤثر باشد، به این شرط که خود، آغازکننده این حرکت باشد.

موضوع، در حال حاضر خود مثبت باشد و آن‌ها پذیرفته باشند و از آبخورهای درستی نسبت به این موضوع سیراب شده باشند. اگر گفت‌وگوی

اصلی داخل رسانه از این سنخ نباشد، قطعاً روی برنامه‌ها هم تأثیر جدی نمی‌گذارد و بعد دچار سفارش‌دهی، سفارشی‌نویسی، سفارشی‌گویی می‌شویم که هیچ‌کدام از آن‌ها تأثیر ندارد. تأکید بنده این است که تا وقتی فضای اقناعی به وجود نیامده است، نمی‌توانیم انتظار تحقق تغییر سیاست داشته باشیم و اصلی که می‌تواند در دوره‌ای دیگری مطرح شود و به آن توجه جدی شود و از آن به عنوان راه حل استفاده شود، تخریب می‌شود و تا مدت‌ها دیگر نمی‌شود سراغ آن رفت. لذا بیشترین تأکید من با توجه به شناختی که از وضعیت فعلی رسانه دارم این است که اگر نمی‌خواهیم کار بنیادی و درستی انجام دهیم و اگر نمی‌خواهیم بر مبنای پژوهش‌های صحیح، خط مشی رسانه را انتخاب کنیم، از شعارزدگی و از طرح موضوعاتی که زمینه‌های اجتماعی‌اش فراهم نیست، حتماً پرهیز کنیم. بنده فکر می‌کنم بهترین کمک رسانه به اجرای بسیاری از سیاست‌ها و راهنمایی‌ها و توصیه‌ها پرهیز، کردن از کارهای بدون پشتوانه و شتاب‌زده است.

۵. گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای زیبایی نژاد^۱

سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته در پیش گرفته است، چگونه تحلیل می‌کنید؟ این سیاست‌ها چه اشکال‌ها و آسیب‌هایی داشته است؟ به نظر من می‌توانیم پرسش فوق را به چند پرسش منحل کنیم:

اول اینکه آیا در نگاه کلی، سیاست کنترل جمعیت درست بوده است یا نه؟ دوم اینکه صرف نظر از درستی یا نادرستی این تصمیم، آیا نظام مدیریتی و برنامه‌ریزی کشور براساس روش و اسلوبی صحیح به این نتیجه رسیده است که سیاست کنترل جمعیت برای نظام مصلحت دارد؟ یا مسیر کارشناسی را به درستی طی نکرده است؟

سوم اینکه برای تحقق کاهش جمعیت در دهه هفتاد به بعد، تمرکز بر موضوع جمعیت و تخصیص امکانات و سرمایه‌های ملی به این کار درست بوده است، یا آنکه بدون نیاز به پیگیری سیاست کاهش جمعیت هم جمعیت ایران با کاهش مواجه می‌شد؟

چهارم اینکه اگر فرض کنیم پیگیری سیاست کنترل جمعیت، در کلیت خود درست بوده است، آیا روش‌های درستی برای پیگیری این سیاست‌ها اتخاذ کرده‌ایم؟ قبل از پاسخ به این پرسش‌ها باید عرض کنم که از افرادی مثل من انتظار نداشته باشید به مثابه اقتصاددان، جمعیت‌شناس، جامعه‌شناس یا حتی فقیه، این

۱. کارشناس حوزه مباحث زن و خانواده، و مسئول دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

موضوع را به طور تخصصی تحلیل کنم. کار افرادی مثل من، بیشتر تحلیل ابعاد موضوع است تا با کمک کارشناسان حوزه‌های گوناگون، به تصویر بهتری از موضوع برسیم. البته طبعاً به عنوان کسی که می‌خواهم از پایگاه دینی درباره موضوع بحث کنم، به این موضوع ورود می‌کنم.

در پاسخ به پرسش اول، باید عرض کنم در میان صاحب‌نظران دینی ممکن است یکی از سه نظریه مطرح شود: دیدگاه اول می‌گوید که سیاست جمعیتی، تابع اقتضائات زمانی و مکانی است و ممکن است گاهی مطلوب و گاهی مرجوح باشد؛ هر چند علی‌الاصول کثرت جمعیت مسلمین چیز خوبی است. ممکن است از کلمات رهبر معظم که فرمودند سیاست کنترل جمعیت در اوایل دهه هفتاد خوب بود، اما از اواسط دهه هفتاد باید متوقف می‌شد، همین رویکرد به دست آید. گروه دوم معتقدند که کنترل جمعیت هیچ‌گاه راجح نیست و مسلمانان باید همواره در اندیشه کثرت جمعیت باشند. گروه سوم مانند گروه دوم معتقدند که کثرت جمعیت مسلمین مطلوبیت ذاتی دارد، اما بر این باورند که چون در دهه‌های اخیر نظام برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌های کشور براساس الگوهای مدرن گسترش شهرنشینی و حاکمیت مناسبات مدرن شکل گرفته، کثرت جمعیت می‌تواند به پیامدهای بدی هم منجر شود. فرق این گروه با گروه نخست آن است که گروه اخیر، مشکلات را ناشی از ذات کثرت جمعیت نمی‌دانند، بلکه ناشی از پیگیری الگوهای برنامه‌ریزی غربی می‌دانند؛ اما در بستر تحقق این رویکردهای مدرن و دنیاگرایانه، کثرت جمعیت می‌تواند به تهدید تبدیل شود.

هر سه گروه می‌توانند در این نتیجه که از اواخر دهه هفتاد به بعد، باید در سیاست‌های جمعیتی تجدید نظر می‌شد، هم‌رأی باشند.

اما در پاسخ به پرسش دوم، باید اذعان کرد که در جامعه مدیریتی و سیاست‌گذاری در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، به گونه‌ای فضا سازی شده بود که زمینه

مباحثات کارشناسانه فراهم نبود. گویا نهادهای بین‌المللی، جمعیت‌شناسان، کارشناسان بهداشت و سلامت، برخی آسیب‌شناسان اجتماعی و اقتصاددانان، فضا را به‌گونه‌ای قبضه کرده بودند تا برای روحانیت موضوع‌سازی کنند. در این شرایط دیدگاه کسانی مثل مرحوم علامه تهرانی، نویسنده کتاب کاهش جمعیت، *ضریه‌ای سهمگین* بر پیکره مسلمین به‌گونه‌ای بایکوت شده بود. می‌خواهم از این مطلب استفاده کنم که باید از به وجود آمدن شرایط مشابه در فضای کنونی، پس از مطرح شدن دیدگاه رهبر معظم انقلاب، جلوگیری کرد و اجازه داد تا مباحث کارشناسی در فضای عالمانه مطرح شود، تا نخبگان به تصویر درستی از موضوع برسند.

در پاسخ به پرسش سوم، باید عرض کنم که به نظر من اگر کنترل جمعیت یکی از اهداف نظام بود، اصلاً نیازی به پیگیری مستقیم موضوع کنترل جمعیت و ائتلاف سرمایه‌های ملی برای ارائه خدمات مجانی و حتی سیاست‌های تشویقی نسبت به کنترل جمعیت نبود. چون پیگیری الگوهای توسعه و غلبه فضای رسانه‌ای و تحولات ساختاری، که به تغییر الگوی سبک زندگی و تسلط گفتمان فردگرایانه و مصرف‌گرایانه منجر می‌شد، برای کاهش انگیزه فرزندآوری کافی بود و دولت با هزینه‌کرد در این موضوع، تا حدود زیادی بیراهه رفت.

اما در پاسخ به سؤال چهارم، به نظر من گرچه اتخاذ سیاست کنترل جمعیت هم ضرورت داشته باشد، برخی روش‌های پیگیری موضوع اشکال داشته است. اینکه با استفاده از ظرفیت روحانیت، به مردم القا کنیم که اسلام به کیفیت نسل توجه می‌کند نه به کمیت آن، و بیست سال بعد می‌خواهیم حرفمان را عوض کنیم و باز روحانیت به مردم بگوید کمیت نسل از نگاه اسلام مهم است، به نظر من رفتاری دوگانه و نگاهی ابزاری به دین است و ما می‌توانیم به‌گونه‌ای دیگر موضوع را پیگیری کنیم. اینکه مسئول بهداشت کشور در دهه هفتاد به سازمان ملل گزارش می‌دهد که ما برای پایین آوردن نرخ رشد جمعیت، سن ازدواج را

بالا برده‌ایم خیلی اشکال دارد؛ یعنی ما راضی شده‌ایم مفاسد اخلاقی در جامعه زیاد شود، تا جمعیت به حد تعادل برسد. برخی روش‌های پیگیری شده مثل بستن لوله‌های رحم و جراحی وازکتومی هم به دلیل آنکه تقریباً در تمام موارد به وسیله غیرهمسر انجام می‌گرفت، می‌توانست مصداق حرام باشد.

آیا در شرایط حاضر با توجه به مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته در جامعه ما، امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی ناظر به کنترل موالید وجود دارد؟ واقعاً در حال حاضر این پرسش مطرح است که آیا بحث جمعیت در مقیاس جهانی باید حل شود، یا ما در مقیاس ملی می‌توانیم موضوع را حل کنیم؟ ممکن است شما بگویید تا زمانی که دنیا در حال تولید ارزش‌های مسلط است، تا زمانی که ماهواره‌ها و اینترنت و رسانه‌های تصویری موجود، الگوی سبک زندگی ارائه می‌کنند و تا زمانی که ساختارهای مسلط اقتصادی و اجتماعی با ارزش‌های خانواده همسو نیستند و مناسبات بازار، در مقیاس جهانی، به مصرف‌گرایی دامن می‌زند، در این وضعیت جامعه مصرفی را نمی‌توان با افزایش جمعیت تعریف کرد. به تعبیر دیگر جامعه مصرفی، خودش عقلانیت جدید تولید می‌کند. در این عقلانیت معلوم است که بچه‌آوری زیاد، رفتاری غیرعقلانی تلقی می‌شود. بنابراین معتقدم سیاست‌های تشویقی، تأثیرات کمتر بر افزایش جمعیت دارد.

آیا در فضای کارشناسی کشور اتفاق نظر و درک واحدی در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی وجود دارد؟

به نظر می‌رسد موضوع جمعیت، از موضوعاتی است که می‌تواند مصداق خوبی برای تصدیق بدون تصور باشد. هنوز ما به تصور مشترکی درباره جمعیت نرسیده‌ایم. مثلاً اگر بخواهیم این پرسش کلی را مطرح کنیم: آیا جمعیت را در هر صورت کنترل کنیم یا رها کنیم؟ اشاره کردم که در اینجا سه دیدگاه وجود دارد.

من اگر بخواهم باب بحث را باز کنم که اساساً دیدگاه ما نسبت به جمعیت باید اصلاح شود یا نه، یکی از محورهای این است که نسبت بین جمعیت، با اعتقاد ما به رزاقیت الهی چیست؟ بالاخره ما خدا را رزاق می‌دانیم یا نه؟ قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي أَرْضٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۱ یا در جایی دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ خُنْ تُرْزُقُكُمْ وَآبَاؤُهُمْ»^۲ در روایتی هم آمده است که «کسی که به خاطر بیم از تنگدستی، ازدواج را ترک کند، به پروردگار خود سوء ظن پیدا کرده است»^۳ ما هم قبول داریم که نیاز به برنامه توسعه داریم، تدبیر امور را لازم داریم؛ اما معادله تدبیر در الگوی دینی، ضرورتاً با معادله تدبیر در الگوهای رایج یکسان نیست. ممکن است بگوییم جامعه اگر فقیر هم هست، فقرش هیچ ربطی به جمعیت ندارد و بلکه هرچه در جامعه اسلامی جمعیت بیشتر شود، ممکن است رحمت خدا بر امت اسلام بیشتر شود. حتی در جامعه‌ای مثل چین، اگر مسلمان بودند، می‌گفتیم تحدید جمعیت نشود؛ چرا؟ می‌خواهم استفاده خیلی حداکثری از متون را به عنوان احتمال مطرح کنم. فرض کنیم جمعیت چین دو برابر، سه برابر یا ده برابر شود. اگر خداوند گفته است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي أَرْضٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»، پس ما نباید نگران رزق آنان باشیم. یعنی اگر جمعیت چین ده برابر شد، خداوند قدرت ابتکار ده برابر می‌دهد که چگونه امور خودشان را با همین زمین‌ها تنظیم کنند. همان‌طور که چین در حال حاضر با یک میلیارد و سیصد میلیون نفر جمعیت، علاوه بر تأمین مایحتاج جمعیت خود، صادرکننده اقلام کشاورزی هم هست. ممکن است اگر در آینده جمعیت چین دو برابر شود، ظرفیت‌های بیشتری شناسایی شوند و... به نظرم بحثی نظری وجود دارد که باید در کلام و فقه آن را حل کرد. آیا مشکل جمعیت، ناشی از ذات

۱. هود: ۶.

۲. انعام: ۱۵۱.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۰، ح ۱.

بحث جمعیت است یا ناشی از ملابسات بحث جمعیت است؟ مثلاً وقتی جمعیت رو به ازدیاد است، چه الگویی از شهرنشینی داشته باشیم تا شهرهای بزرگ به حالت انفجار نزدیک نشوند و بحث‌هایی مثل حاشیه‌نشینی پیش نیاید.

بنابراین، این دیدگاه قابل بحث است که جمعیت به‌طور مطلق از نگاه شارع مطلوبیت دارد یا نه؟ یعنی ممکن است گفته شود آن دسته از روایاتی که در آن‌ها به ازدیاد نسل سفارش شده است، ناظر به زمانی است که کثرت نیروی انسانی مطلوبیت دارد؛ ولی اگر کثرت جمعیت با کاهش کیفیت مواجه شد، دیگر نمی‌توانیم بگوییم کثرت جمعیت مطلوبیت دارد. مثلاً وجود دویست میلیون نفر معتاد در جامعه‌ای پر از آسیب اجتماعی، عامل قدرت نیست. در نقطه مقابل، می‌توان احتمال داد که مشکل جمعیت، ناشی از ذات جمعیت نیست، بلکه ناشی از ملابسات بحث جمعیت است. یعنی مشکل، به الگوهای توسعه مدرن مربوط است. شما جمعیت‌تان زیاد می‌شود، ولی الگوی شهرنشینی‌تان غلط است؛ بنابراین، جمعیت به شهرهای بزرگ سرازیر می‌شوند، و حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی به وجود می‌آید. برخی مشکلات ناشی از تصوّراتی است که از برنامه‌ریزی مدرن داریم که می‌گوید برای آموزش فلان تعداد جمعیت، باید فلان تعداد کلاس درس وجود داشته باشد و لذا وقتی می‌بینیم که مثلاً نسلمان چند برابر شده است، ولی کلاس آموزشی کم داریم، می‌گوییم باید جمعیت کاهش یابد. آیا ما می‌توانیم مکانیزم‌های دیگری را برای آموزش مهیا کنیم؟ مثلاً در حال حاضر در آمریکا پانزده میلیون نفر در خانه توسط والدین آموزش می‌بینند. پانزده - بیست سال پیش، از پانزده هزار نفر شروع شد، الان به دو میلیون نفر رسیده است. این دو میلیون نفر بچه‌هایی هستند که در خانه توسط والدینشان آموزش می‌بینند و در امتحان‌های کالج جزو رتبه‌های اول هستند. علتش این است که والدین این بچه‌ها به دولت می‌گویند ما نمی‌خواهیم ارزش‌های مورد نظر شما بر فرزندانمان حاکم شود. ما می‌خواهیم ارزش‌های

خودمان را حاکم کنیم. آیا می‌توان از سیستم‌های بدیلی در آموزش استفاده کرد که ضرورتاً نیازمند صرف هزینه‌ها و امکانات زیاد نباشد و بتواند جمعیت زیاده‌تری را پاسخ دهد؟ این خودش یک پرسش است.

یکی از موضوع‌هایی که در جامعه‌شناسی بحث می‌شود، نسبت بین جمعیت و باورهای دینی است. در آنجا می‌گویند جامعه‌ای به سمت کنترل جمعیت می‌رود که در تحلیل‌هایش به سمت مادی شدن می‌رود، محاسبه مادی در آن زیاد می‌شود. می‌گویند من هستم که نان خانواده را فراهم می‌کنم، اگر فرزندانم زیاد شود فردا چه کار کنم؟ در الگوی دینی، تدبیر فردی، اجتماعی و خانوادگی وجود دارد؛ ولی ممکن است با کلیدواژه‌های دیگری غیر از آنچه در الگوهای رایج هست مواجه شویم. مثلاً در آموزه‌های ما بین تقوا و استغفار، با برکت و توسعه رزق نسبت برقرار شده است؛ یعنی اگر می‌خواهید و فور نعمت داشته باشید، در مناسبات‌تان تقوا و ایمان و استغفار را توسعه دهید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۱ «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ ثُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»^۲. وقتی می‌خواهیم فراوانی زیاد شود، باید استغفار زیاد شود. در عصر مهدوی، جمعیت زیاد می‌شود، به گونه‌ای که انگار کسی نمی‌میرد و با وجود این، طبیعت با مردم آشتی می‌کند و برکاتش را بر مردم عرضه می‌کند. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا این ویژگی در جامعه مهدوی، استثنایی تاریخی است، یا آن که قاعده کلی در هر جامعه است، اما مردم سراغ قاعده نرفته‌اند؛ یعنی اگر مردم در هر زمان و در هر جامعه تقوا پیشه می‌کردند، طبیعت با مردم آشتی می‌کرد؛ اما خود مردم نخواستند.

بحث دیگر، بحث تربیتی است. الگوهای تربیتی خانواده‌های کم‌فرزند یا تک‌فرزند، به سمت فرزندسالاری می‌رود و فرزندان به‌طور غلط جامعه‌پذیر می‌شوند و در آینده با مشکلات اجتماعی مواجه خواهند شد. در کشور ما به این

۱. اعراف: ۹۶.

۲. هود: ۵۲.

موضوع توجه نشده است. مسئله دیگری که در جامعه ما اصلاً به آن پرداخته نشده است، بحث نسبت بین جمعیت و مسئله اخلاق جنسی است. من فقط یک مقاله خارجی در این زمینه دیدم که به این موضوع اشاره کرده بود. در آن مقاله بیان شده بود در کشورهایی که تحدید نسل صورت می‌گیرد، ضرورتاً باید تساهل جنسی هم بیاید. چرا؟ می‌گوید دوره شور جنسی زن، از هفده هجده سالگی تا چهل سالگی است. اگر هورمون‌های درونی و ذهن او درگیر بارداری و پرورش فرزند شود، مطالبات جنسی‌اش کمتر می‌شود و می‌توان او را با اخلاق‌های مبتنی بر خویش‌تنداری جنسی کنترل کرد. ولی اگر پدیده کم‌فرزندى و بی‌فرزندى وجود داشته باشد، چون مطالبات جنسی این زن بالاست، نمی‌توان آن را با روش‌های سختگیرانه جنسی کنترل کرد. یعنی جامعه بالاچار باید به سمت تساهل جنسی برود. اینکه من در این موضوع تردید دارم که آیا اساساً زمانی وجود دارد که ادعا کنیم در آن زمان کنترل جمعیت خوب باشد، به واسطه لازم و ملزوم‌های بحث کنترل جمعیت است. ممکن است بیشتر از این هم پیدا باشد. این بحثی است که به نظر می‌رسد در این زمینه وفاقی وجود ندارد.

بحث دوم این است که فرایند سیاست‌گذاری در کشور ما غلط است؛ در فرایند تدوین سیاست‌ها، باید فرصت داد تا جامعه نخبگانی ابعاد موضوع را به دقت بکاوند و به حدی از وفاق برسند. اینکه رهبری نسبت به کاهش جمعیت احساس خطر کرده‌اند، و اعلام نظر کرده‌اند، نقطه شروع خوبی برای درگیری کارشناسان و نظریه‌پردازان است؛ اما نباید با سرعتی کردن این روند، فرصت مباحثه، شکل‌گیری ادبیات و تفاهم کارشناسی را از میان برد. هم‌اکنون سیاست‌ها و موادی درباره جمعیت به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است، در حالی که مدیران و نخبگان کشور هنوز نسبت به جمعیت توجیه نیستند و حتی به وفاق نسبی هم نرسیده‌اند. شما در دهه شصت و هفتاد می‌بینید که نخبگان و مدیرانی که در فضای مدرن تحصیل کردند، با سیاست کاهش جمعیت هماهنگ شدند، ولی الان اگر شما بخواهید درباره ضرورت

افزایش جمعیت صحبت کنید، باید از کاریزمای رهبری استفاده کنید. آن موقع که رئیس جمهور درباره جمعیت صحبت می‌کند، همه او را به سخره می‌گیرند. کارشناسان مجمع تشخیص و آقای دکتر نوبخت نامه می‌زنند که این حرف‌ها معنا ندارد و می‌گویند مطالعات ما نشان می‌دهد که سیاست کنترل جمعیت باید ادامه پیدا کند. وقتی رئیس جمهور حرف می‌زند، وزیر اصولگرایش، آقای لنکرانی به آن، حاشیه می‌زند. کسانی هم که حاشیه نمی‌زنند، سرشان پایین است و کار خودشان را می‌کنند؛ یعنی اهمیت نمی‌دهند. حالا می‌خواهیم بر اساس صحبت‌های رهبری درباره جمعیت، فضایی را باز کنیم. آن وقت این مشکل پیش می‌آید که کارشناسان به فهم مشترکی در این مسئله نرسیده‌اند. مدیرانی هم که می‌خواهند این موضوع را پیگیری کنند، اصلاً موضوع و محمول برایشان جا نیفتاده است. به تعبیر دیگر، فرایند تصمیم‌گیری در کشور باید از پایین به بالا باشد: جامعه نخبگان حساس شوند و فهم مشترک اجمالی شکل گیرد، تا به سطوح تصمیم‌گیری برسد.

بر فرض امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی در کوتاه‌مدت، چه راهکارهایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟

بحث مهمی درباره جمعیت و موضوعات مشابه با دست‌اندرکاران، مدیران و سیاست‌گذاران وجود دارد که قبل از اقدام به حل مسئله باید آن را به درستی بفهمید. در موضوع حجاب و عفاف، هزینه‌های زیادی می‌شود و همه هم به در بسته می‌خورد؛ چون هنوز به تحلیل درست از عوامل و زمینه‌های تحولات پوششی نرسیده‌ایم. در بحث جمعیت هم احتمالاً به چنین اشتباهی گرفتار خواهیم شد. سرمایه‌های مملکت هزینه می‌شود، اما به نتیجه نمی‌رسد؛ بدتر هم می‌شود. یعنی از قدم اول بعد از صحبت رهبری، به سمت تحلیل و فهم درست نمی‌رویم. هنوز نمی‌دانیم چقدر از تحولات جمعیتی در بیست سال گذشته ناشی از تبلیغات و اقدامات خود حکومت بوده، که مثلاً لوازم پیشگیری مجانی در اختیار مردم قرار می‌داده است؛ و چقدر ناشی از تحولات

فرهنگی در مقیاس کلان‌تر بوده که جامعه به فهم جدیدی رسیده است که تربیت و پرورش فرزند دشوار شده است. اتفاقاتی در جامعه در حال وقوع است، خانه‌ها روزه‌به‌روز کوچک‌تر می‌شود. برخی می‌گویند آپارتمان‌های ۱۲۰ متری در تهران بدون مشتری مانده است، چون مردم برای خرید آن‌ها پول ندارند، ولی آپارتمان‌های شصت - هفتاد متری بیشتر مشتری دارد. آن‌وقت شما می‌خواهید در این فضا، تبلیغ کثرت جمعیت داشته باشید. در چنین فضایی زوج‌های جوان از داشتن یک فرزند هم منصرف می‌شوند تا چه رسد به دومین فرزند. بحث دیگر آن است که اگر در دهه هفتاد یا اواخر دهه شصت، به کنترل جمعیت توصیه شد و این توصیه عملی شد، آیا به این معناست که الان هم اگر به کثرت جمعیت توصیه شود، این توصیه‌ها عملی خواهد شد؟ در قشر مذهبی انقلابی ما، با توجه به توصیه‌هایی که رهبری درباره تولید ملی می‌کنند، چند درصد از دخترهای انقلابی که در حال حاضر ازدواج می‌کنند، اصرار دارند که جهیزیه‌شان از کالاهای داخلی باشد؟ شما می‌توانید آن‌ها را متقاعد کنید یا نه؟ در صورتی که خود همین‌ها می‌روند دیدگاه‌های رهبری را تبلیغ می‌کنند؛ ولی در زندگی خودشان اجرا نمی‌کنند. این به این معناست که گفتمان فردگرایانه در کشورمان در فضای پست‌مدرنی در حال شیوع است. گفتمان خانواده‌گرایانه و جامعه‌گرایانه در حال به حاشیه رفتن است. آن‌وقت تصور می‌کنیم که می‌توان با این سیاست‌های تشویقی سطحی، مثل هدیه دادن سکه و این چیزها همه چیز را سر جای خودش برگردانیم. در بحث حجاب و جاهای دیگر هم همین‌طور است. من نمی‌خواهم بگویم این اقدامات اثر ندارد، ولی در یک بستر معنایی اثر دارد. باید توجه کرد که کدام عقلی قبول می‌کند که اگر برای هر بچه‌ای این قدر پول هدیه بدهیم، به فرزندآوری اقدام کنند؟ کسی که انگیزه این کار را دارد، کمکش می‌کنید تا انگیزه‌اش بیشتر شود. ولی کسی که انگیزه‌اش را ندارد چطور؟ یعنی واقعاً سیاست حمایت از ازدواج، چقدر مشکل را حل می‌کند؟ وام ازدواج چطور؟ همه این‌ها در بستری به عنوان مکمل خوب

است. ولی وقتی گفتمان فردگرایانه و مصرف‌گرایانه، از حاشیه به متن تبدیل می‌شود، نمی‌توان بدون تغییر در این گفتمان، با ابزارهای تشویقی تحول اساسی ایجاد کرد.

نحوه ورود رسانه ملی به این عرصه چگونه باید باشد؟ آیا ورود مستقیم رسانه ملی به این عرصه با هدف دعوت مردم به افزایش فرزند را صلاح می‌دانید؟ ورود غیرمستقیم به این حوزه چگونه می‌تواند باشد؟

در بحث سیاست‌های رسانه‌ای، به نظرم بدترین کار تمرکز کردن روی بحث جمعیت و مداخله مستقیم است؛ چون جامعه پس می‌زند، خانواده به سوی غیرسیاسی شدن می‌رود و در مقابل چیزهایی که حکومت از او می‌خواهد مقاومت می‌کند. به نظر من باید سراغ دلالت‌های التزامی در بحث کنترل جمعیت برویم؛ مثلاً پیش کشیدن بحث تنهایی، و اینکه خانواده‌ها دارند تنها می‌شوند، بچه‌های ما تنها می‌شوند، نشاطشان کم می‌شود و غمخوار ندارند، مناسبات رحمی دیگر به آن معنا موجود نیست، یا مشکلات سالمندی، میانسالان ما را تهدید می‌کنند. وقتی که خانواده تک‌فرزند زیاد شد، چون یک فرزند به‌خوبی نمی‌تواند از والدینش حمایت کند، پس خانه‌های سالمندان بزرگ باید درست شود. ولی در سیستمی که شش - هفت بچه در خانواده بود، خانواده می‌توانست در میان اعضای خود تقسیم کار و فشار مراقبت از سالمندان را سرشکن کند. مشکل تنهایی برای سالمندان، واقعاً مسئله است. برای خانواده‌هایی هم که زن و شوهر در سنین میانسالی هستند و فرزندى در خانه ندارند، تنهایی و سکوت می‌تواند منشأ اختلافات خانوادگی شود. مگر مرد چقدر می‌تواند با همسرش حرف بزند؟ او از شوهرش توقعاتی دارد، و شوهر نمی‌تواند توقعات کلامی یا توقعات دیگر او را برآورده کند، در نتیجه به زن در خانه فشار می‌آید، زن باید به کاری سرگرم باشد؛ به بچه‌داری و ارتباط با فرزندان.

بحث تنها شدن خانواده‌ها و والدین، مناسبات رحمی، خطرات سالمندی، فرزندسالاری و اینکه چگونه تک‌فرزندان در امکانات غرق می‌شوند، ولی از نظر عاطفی فقیر هستند، از مباحثی هستند که رسانه می‌تواند به آن‌ها بپردازد.

در این زمینه‌ها ما مقالاتی هم داشته‌ایم. در این زمینه‌ها بعضی‌ها بیشتر کار کرده‌اند که می‌گویند خانواده‌های جدید چون تک‌فرزند دارند و ممکن است امکانات در آن خانواده‌ها زیاد باشد، فرزندان طعم محرومیت را نمی‌چشند و هماهنگی و کنارآمدن با مشکلات را تجربه نمی‌کنند و از نظر ارتباطات اجتماعی کم می‌آورند. در خانه‌های شلوغ، دعوای بچه‌ها زیاد است. این دعوا تمرینی برای زندگی اجتماعی است؛ یعنی بچه‌ها دعوایشان می‌شود، بعد مجبورند بین خودشان مشکل را به گونه‌ای حل کنند. مثلاً شما یک اتاق، و دو یا سه بچه دارید. هر یک از بچه‌ها می‌خواهند کاری در آن اتاق انجام دهند، دعوایشان می‌شود. گاهی شما دعوا را خاتمه می‌دهید، گاهی خودشان مجبور می‌شوند با همدیگر تفاهم کنند. ده - پانزده سال در این سیستم بزرگ می‌شوند. بعد وارد جامعه می‌شوند. این افراد در جامعه بر اثر تنه خوردن، کمتر سقوط می‌کنند؛ ولی کسی که تا به حال به او تنه نخورده است و همه چیز بر وفق مرادش بوده است، وقتی در جامعه با کمبود مواجه می‌شود، به مشکلات مبتلا می‌شود. میزان مشارکت اجتماعی تک‌فرزندها کم است. توجهشان به ارزش‌های اجتماعی کم است، بیشتر فردگرا می‌شوند. خدمتشان به والدین کم خواهد شد. اصلاً گمان بدی که والدین دارند، این است که هرچه بیشتر خدمات به فرزندانشان بدهند، فرزندان بیشتر ممنونشان می‌شوند.

از عوامل مهم کم‌فرزند شدن والدین، که قابل مطالعه و بحث است، این است که والدین احساس می‌کنند تأثیرشان در تربیت فرزند کم شده است. وقتی که نقش تربیتی رسانه و آموزش و پرورش خیلی پررنگ شود و به تعبیر دکتر آزاد ارمکی، آموزش و پرورش در خانواده‌ها پدرکشی راه اندازد، پدر را به عنصری تبدیل کند که

باید آموزش ببیند و از فرزندش یک نسل عقب مانده‌تر است، این تصویر، آثار خودش را دارد. مثل اینکه در رسانه به فرزندان می‌گویند پلیس پدرت باش و به فرزند القا می‌شود که تو بزرگ‌تر از والدین هستی. در این سیستم وقتی پدر احساس کند که حرفش در خانه خریدار ندارد، دیگر به فکر فرزندآوری نمی‌افتد. در روایات هست علت اینکه خداوند اطاعت والدین را بر فرزندان واجب کرده این است که اگر نفوذ کلمه والدین نباشد، پدر و مادر انگیزه تربیت ندارند.

از نکات دیگری که نقش رسانه‌ها در آن پررنگ است و در موضوع جمعیت هم تأثیرگذار است، فرهنگ اقتصادی است. باید این موضوع مورد بحث قرار گیرد که رسانه ملی و سیاست‌های دولتی چقدر به تغییر ذائقه اقتصادی مردم کمک کرده و این تغییر ذائقه چقدر در تحولات جمعیتی تأثیر داشته است؟ اگر فرض کنیم امکانات اقتصادی خانواده دو برابر شود، اما توقعاتش چهار برابر شود، احساس فقر در این خانواده بیشتر می‌شود.

هاتینگتون در سفرش به ایران گفته هیچ جای دنیا ندیدم فاصله بین آرمان‌های زندگی با واقعیت‌های زندگی این قدر زیاد باشد. وقتی از دخترهای مجرد که در سن ازدواج هستند، درباره ضرورت داشتن خانه مستقل هنگام ازدواج سؤال شد، بیش از هفتاد درصد آن‌ها اعلام کردند که هنگام ازدواج، مرد باید خانه ملکی داشته باشد، ولی حدود سی درصدشان واقعاً در خانه ملکی می‌روند. یعنی فاصله بین انتظارات و واقعیات خیلی زیاد است و به زندگی لطمه می‌زند. ما در کشوری هستیم که مردمش همیشه منتقد هستند. چرا؟ چون مطالبات تحقق‌نیافته زیاد دارند. یعنی منتقد پدر و مادرشان، نظام آموزشی و دولت هستند. در فضایی بحث جمعیت مطرح می‌شود که مردم اعصابشان به گرانی و بعضی مسائل دیگر، درگیر است. لذا صدا و سیما اگر بخواهد وارد شود، باید به سمت تعدیل انتظارات مردم از زندگی و اصلاح فرهنگ اقتصادی برود؛ مثلاً اعتماد به خدا و فرهنگ آینده‌نگری را ترویج کند، به تفاوت جامعه مصرفی و جامعه غیرمصرفی توجه

کند. جامعه مصرفی به لذت آنی توجه دارد که الان به لذت برسد و دولت هم تضمین می‌کند که شما به امروزت فکر کن، تأمین فردا (بازنشستگی و...) به عهده من است؛ ولی در جامعه سنتی غیرمصرفی فرهنگ آینده‌نگری وجود داشته و بچه، پس‌انداز روز مبادای والدین بوده است. اگر دولت دست مرا در آینده خواهد گرفت، و قرار نیست من جایی زمین بخورم، سیستم‌های درآمدزایی اداری هم امن شده، و دغدغه فردا و پس‌فردا ندارم، چرا باید بچه بیاورم؟ بچه هم که دستگیر من نخواهد بود. جامعه به این باور رسیده که فردا دولت مجبور است مشکل سالمندی را حل کند، یعنی مشکل من تنها نیست، سالمندان زیاد خواهند شد. مثل موضوع مدرک‌گرایی است که موقعی که شما رفتید مدرک گرفتید، می‌دانید دولت مصوبه‌ای در قانون می‌گذارد که به حسب مدرک بالاتر، پول بیشتری به شما می‌دهد؛ یعنی عقلانیتی هم برای این سیستم مدرک‌گرایی ایجاد می‌شود. بعد هرچه رهبری و دیگران بگویند مدرک‌گرایی بد است، توجه به مدرک بیشتر می‌شود؛ چون مردم کارآیی مدرک را احساس کرده‌اند.

خلاصه اینکه باید سراغ ملزومات و لوازم بحث جمعیت برویم و روی مسائلی که باعث می‌شود مردم میلشان به فرزندآوری کم شود خوب دقت کنیم. صدا و سیما در حد شبکه چهار یا پشت صحنه، بحث‌های مستقیم را به میان بکشد؛ مثلاً کارشناسان روی عوامل اصلی و فرعی بحث کرده، آن‌ها را از هم جدا کنند. سپس در پی راه‌هایی برای از بین بردن این عوامل یا اصلاح آن‌ها باشیم.

با توجه به اینکه حوزه و روحانیت در جا انداختن سیاست ضرورت کنترل موالید نقش مهمی داشته است، آیا استفاده رسانه از روحانیان یا به طور کلی پیام‌های دینی برای دعوت مردم به ازدیاد نسل را درست می‌دانید؟

به نظر من روحانیت نباید در این بحث سیاسی عمل کند. اوایل دهه شصت گفته‌ایم از نگاه اسلام، ذات جمعیت مطلوبیت ندارد؛ کیفیت، مطلوبیت دارد. الان

دوباره می‌خواهیم حرف دیگری به نام اسلام بزنیم. مردم می‌گویند این چه اسلامی است که هر روز عوض می‌شود.

در دهه هفتاد، ما ادبیات مذهبی را با جمعیت چاشنی کردیم. جامعه مذهبی را هم متقاعد کردیم. اوایل دهه هفتاد یا اوایل دهه هشتاد در همین دانشگاه فاطمیه جلسه‌ای بود. آقای مصلح‌الدین، رئیس صندوق جمعیت سازمان ملل، در جلسه حضور داشت. سخن ایشان این بود که کشورهای اهل تسنن به کنترل جمعیت روی خوش نشان نمی‌دهند، و ایران موفق‌ترین کشور خاورمیانه در کنترل جمعیت است و چون از ادبیات مذهبی استفاده می‌کند، ما می‌خواهیم ایران را پیشاهنگ کشورهای دیگر قرار دهیم تا کشورها را با ادبیات مذهبی نسبت به کنترل جمعیت متقاعد کنند.

به هر حال فکر می‌کنم چون روحانیون با زبان مستقیم با مردم صحبت می‌کنند، مناسب است در مساجد این بحث‌ها مطرح شود؛ اما رسانه با زبان هنر، موضوع جمعیت را جا بیندازد.

۶. گفت‌وگو با جناب آقای دکتر سیدحسین شرف‌الدین^۱

سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته در پیش گرفته است، چگونه تحلیل می‌کنید؟ این سیاست‌ها چه اشکال‌ها و آسیب‌هایی داشته است؟

سیاست‌های تحدید و کنترل جمعیت در ایران، همچون بیشتر کشورهای در حال توسعه و حتی پیشرفته، عمدتاً با هدف مهار برخی بحران‌های موجود و پیشگیری از برخی بحران‌های محتمل اتخاذ شد. بدیهی است که تحلیل واقع‌بینانه از چرایی این تصمیمات استراتژیک و در ظاهر ناهمسو با هنجارهای رویه‌ای جامعه دارای بافت سنتی ما، و برآورد میزان کارآمدی و ناکارآمدی آن، متوقف بر شناسایی دقیق اوضاع و شرایط آن روز و اقتضائات مدیریتی و برنامه‌ای آن است. متقابلاً پیشنهاد هر نوع الگوی جایگزین، تقاضا برای اصلاح روند موجود، بازخوانی و تجدید نظر در شیوه مسلوک و برهم زدن قواعد عملی تثبیت‌شده، متوقف بر آن است که اولاً آثار و نتایج آشکار و پنهان، و خواسته و ناخواسته ناشی از اعمال این سیاست‌ها را با رویکرد انتقادی بررسی و تحلیل کنیم؛ و ثانیاً اثبات شود که کشور در وضعیت کنونی، با آنچه دیروز سیاست‌های کنترلی را تجویز و بلکه تکلیف می‌کرد، فاصله گرفته و بر همه یا معظم آن موانع فائق آمده است. اتخاذ این سیاست‌ها، در واقع واکنشی برنامه‌ریزی‌شده به درک مشکلاتی از نوع ذیل بود. البته برخی با نگاه بدبینانه، همه این سیاست‌ها را ناشی از تبعیت ناسنجیده

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه جامعه‌شناسی، و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

دولت مردان از سیاست‌های توسعه‌ای غرب‌محور یا توطئه‌های به ظاهر موجّه و دارای وجهت علمی برای کاهش جمعیت مسلمانان ارزیابی می‌کنند.

نرخ بالای رشد جمعیت کشور نسبت به امکانات بالفعل و روند فعلیت‌یابیِ تدریجی ظرفیت‌ها، ورود بی‌رویه و غیرمنتظره خیل عظیم مهاجران افغان متعاقب جنگ داخلی آن کشور، وقوع جنگ تحمیلی و رانش اجباری بخشی از جمعیت مناطق جنگی و استان‌های مرزی به سایر مناطق، مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها، طرح توقعات فزاینده جمعیت شهرنشین و عدم توان دولت در تأمین این مطالبات پایان‌ناپذیر، لزوم برون‌رفت سریع از عقب‌ماندگی‌های موروّثی دوران طولانی حاکمیت طاغوت حسب شعارهای انقلاب و انتظارات معمول، ضرورت ترمیم ویرانی‌های گسترده ناشی از جنگ تحمیلی، ضرورت بازسازی زیرساخت‌های کهنه و فرسوده، لزوم توسعه‌آفرینی متناسب با نیازها و ضرورت‌های به وجود آمده در بخش‌های گوناگون، تحریم‌های سنگین دشمن و کند کردن روند بازسازی و توسعه کشور، و... این مجموع عوامل در کنار توصیه‌های کتلی مؤکد سازمان ملل به کشورهای در حال توسعه، باعث شد که دولت سازندگی در اولین سال کاری خود (۱۳۶۸) سیاست‌های کنترل یا کاهش نرخ رشد جمعیت را (با شعار: دو تا بچه کافیه، فرزند کمتر زندگی بهتر و...) در دستور کار قرار دهد و در این خصوص اقداماتی را عمدتاً توسط سازمان بهزیستی و از طریق متقاعد کردن خانواده‌ها به تمکین سیاست اتخاذی صورت دهد؛ سیاستی که معقولیت و مطلوبیت آن در آن روز، تقریباً مورد تأیید و قبول همگان بود.

از سوی دیگر، روند تحولات ساختاری کشور نیز در مسیری هدایت شد که حتی اگر دولت چنین سیاستی را هم آگاهانه و برنامه‌ریزی شده در پیش نمی‌گرفت، به احتمال زیاد، وضعیت ما با آنچه اینک بدان مبتلا شده‌ایم، تفاوت چندانی نمی‌کرد. مساعدت افکار عمومی و پذیرش و همراهی آرام و کم‌هزینه

اکثریت جامعه با این سیاست نیز بیش از هر چیز، ریشه در همین تناسب ساختاری دارد. در ادامه به برخی از این زمینه‌ها اشاره خواهد شد. البته شواهد تاریخی گویای آن است که در دولت طاغوت نیز از سال ۱۳۳۵ یعنی سال اجرای اولین سرشماری عمومی کشور، پس از استخراج نتایج به دست آمده، اجمالاً در خصوص ضرورت کنترل جمعیت، تصمیماتی اتخاذ شد و برنامه‌هایی نیز در سطح محدود به اجرا درآمد؛ اما به دلیل بافت روستایی و عشایری غالب، عدم وابستگی نسبی اکثریت جامعه به خدمات و امکانات دولتی و روند عادی توسعه کشور به ویژه پس از دستیابی به درآمدهای سرشار نفتی و سرمایه‌گذاری عظیم خارجی، عملاً سیاست‌های محدودسازی جمعیت به محاق رفت.

اعمال این سیاست، بدون شک، پیامدهایی داشته که برخی از آن‌ها به ظهور رسیده و برخی نیز در آینده، بیشتر آشکار خواهد شد؛ برخی قابل پیش‌بینی و بخشی غیرقابل پیش‌بینی، برخی مثبت و برخی منفی بوده است. اعمال این سیاست در کنار سایر تحولات ساختاری تأثیرگذار بر روند کنترلی جمعیت، تأثیر آشکار خود را بر کاهش محسوس میانگین نرخ رشد جمعیت منعکس کرده است. طبق آمارهای رسمی جمعیتی، نرخ رشد باروری کل کشور (در فاصله سرشماری ۱۳۶۵-۱۳۸۵) از $3/2$ به $2/3$ درصد و در سال ۱۳۹۰ این میزان به $1/6$ درصد، یعنی بسیار پایین‌تر از حد جانشینی ($2/1$ درصد) تنزل یافته است.

کاهش میزان باروری و تجدید نسل، کاهش حجم جمعیت کل کشور، کاهش نیروی در سن کار، بروز بحران سالمندی و پیری تدریجی جمعیت با اقتضائات ویژه، افزایش آمادگی برای پذیرش جمعیت مهاجر و تبعات آن، کاهش تدریجی سرمایه اجتماعی ناشی از کمیت جمعیت، کاهش تدریجی نیروی جوان، کاهش تدریجی توان دفاعی و امنیتی، عدم امکان پراکنش جمعیت متناسب با نیازها و ظرفیت‌های مناطق گوناگون و... از جمله تبعات این محدودسازی شمرده شده است.

آیا در شرایط حاضر با توجه به مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته در جامعه ما، امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی ناظر به کنترل مولید وجود دارد؟ همان‌گونه که در پاسخ به سؤال قبل عرض شد، اعمال سیاست‌های کنترلی دولت تحت تأثیر مواجهه با شرایط و تحولات ساختاری خاصی اتفاق افتاد و برخی از آن‌ها نیز به اقتضای دوران و عضویت در جامعه جهانی و عمدتاً تحت تأثیر الگوها و سبک‌های زیستی رایج و غالب بر ما تحمیل شد. اتخاذ سیاست‌های داخلی همسو، در شدت این تأثیرپذیری مؤثر بوده است؛ اما این‌گونه تحولات ماهیت جهان‌شمول داشته و در همه کشورها - هرچند با نرخ‌های متفاوت - به وقوع پیوسته است. عمده‌ترین تحولات ساختی که به نوعی اعم از مستقیم و غیرمستقیم، در موضوع کاهش جمعیت مؤثر بوده عبارت‌اند از:

- میل مفرط جوانان، اعم از دختر و پسر، به تحصیلات عالی تا بالاترین سطوح ممکن به عنوان ارزش برتر و تنها مجرای کسب هویت و اعتبار اجتماعی که قاعدتاً به تعویق ازدواج و تشکیل خانواده منجر می‌شود؛

- افزایش میانگین سن ازدواج به دلیل اشتغالات تحصیلی، طولانی شدن مقدمات ورود به بازار کار، بیکاری و عدم استقلال مالی، احیاناً امکان‌یابی ارضای نیاز جنسی از مجاری غیررسمی؛

- به تعویق انداختن اختیاری تولید فرزند در سال‌های اولیه ازدواج به دلیل احساس نیاز زن و شوهر به کار و تلاش اقتصادی با هدف تأمین نیازها و ملزومات زندگی مشترک، کسب موقعیت اجتماعی، ضعف اطمینان زنان از آینده زندگی مشترک، مانع دانستن وجود یا تعدد فرزند در کسب موفقیت‌های شغلی توسط مادران، پرهیزنه بودن اداره فرزندان به ویژه تأمین ملزومات رفاهی، پرورشی و تحصیلی آن‌ها در مقایسه با متوسط درآمد خانواده‌ها، غالباً دوری از والدین و عدم امکان بهره‌گیری از مشارکت ایشان در سرپرستی بچه‌ها، عدم وجود پرورشگاه‌های سرپرستی بچه‌ها متناسب با نیاز؛

- هسته‌ای شدن خانواده؛
 - غلبه تک‌همسری به عنوان الگوی رایج در مقیاس جهانی؛
 - شیوع نازایی؛
 - عادی شدن موضوع سقط به بهانه‌های گوناگون؛
 - کم‌اعتبار شدن شأن مادری و خانه‌داری در مقایسه با موقعیت‌های شغلی بیرونی؛
 - شیوع آلودگی‌ها و آسیب‌های فرهنگی - اجتماعی محیط و تهدید فرزندان به ویژه در سنین نوجوانی و جوانی، که خود در کاهش تمایل به تکثیر فرزندان بی‌تأثیر نبوده است؛
 - آپارتمان‌نشینی غالب در شهرهای بزرگ؛
 - احساس استقلال و فردیت جوان و کاهش حمایت‌ها و روابط بین نسلی خانوادگی، به شیوه رایج در خانواده گسترده و جامعه سنتی؛
 - عدم احساس نیاز یا انگیزه برای افزایش نسل، به دلیل از میان رفتن برخی آثار مترتب بر افزایش نسل در جامعه سنتی و توجیهات کارکردی آن؛
 - عدم احساس نیاز خانواده‌ها و کشور به جمعیت زیاد به دلیل شیوع بیکاری‌های آشکار و پنهان، عمدتاً تحت تأثیر مکانیزه شدن بخش‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی؛
 - تأثیرپذیری قهری از سیاست‌های تشویقی دولت‌ها مبنی بر کاهش باروری؛
 - تأثیرپذیری از برخی ایدئولوژی‌های عصری نظیر فمینیسم و مخدوش شدن توجیهات نظری تولید نسل و چرایی آن؛
 - و ده‌ها عامل ریز و درشت دیگر.
- این وضعیت رفته‌رفته فضای ذهنی روانی هژمونیک ویژه‌ای را بر جامعه حاکم کرده و قاعدتاً همه کسانی که بخواهند به رغم اقتضائات قهری این فضا، به تکثیر نسل

بیندیشند، فشارهای هنجاری سنگینی را متوجه خواهند شد. الان در جامعه ما وضع به گونه‌ای است که غالب والدین از داشتن فرزند چهارم چندان خوشنود نیستند و در پاسخ به ایرادات و خرده‌گیری‌های محیطی، ناخواسته بودن آن‌ها را بهانه می‌کنند.

از این‌رو، تنها طریقی که می‌توان با توسل بدان به تغییر تدریجی فضای فرهنگی متراکم، عادت‌واره‌های نهادی‌شده، حساسیت‌های غالب و ذائقه‌های تغییر یافته امید بست، اقدام اساسی و برنامه‌ریزی شده در جهت ایجاد تحولات ساختاری متناسب و برهم زدن وضعیت موجود است. بدون شک، تا هنگامی که دولت در جهت اصلاح وضعیت ترسیمی فوق، اقدامات اصولی صورت ندهد، هیچ نوع فعالیت فرهنگی در جهت ترغیب توده‌ها به هنجارشکنی و برهم زدن قاعده‌های متعارف قرین توفیق نخواهد بود. سیاست‌های فرهنگی به دلیل ماهیت نرم، همواره در مقابله با ساختارهای سخت و متصلب، محکوم به انعطاف و عقب‌نشینی‌اند. برخی کارشناسان، ایجاد تحول جدی در این وضعیت ساختاری را به دلیل ماهیت جهان‌شمول و تناسب علی و معلولی آن با اقتضائات جامعه و انسان مدرن و روندهای معمول آن، دشوار و توان‌فرسا - اگر نگوئیم غیرممکن - می‌دانند.

آیا در فضای کارشناسی کشور اتفاق نظر و درک واحدی در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی وجود دارد؟

یکی از موضوعاتی که در گذشته (دهه شصت) تقریباً همه کارشناسان جمعیتی و جمعیت‌شناسان کشور بر آن اتفاق نظر داشتند، ضرورت کنترل و تحدید جمعیت کشور با هدف سامان‌یابی فرایندهای توسعه و عبور از پیچ‌های دوران گذار بود و دولتمردان نیز عمدتاً تحت تأثیر همین دیدگاه‌های کارشناسانه و ظاهراً مدلل و مستند، به اتخاذ و اعمال سیاست‌های کنترلی و فرهنگ‌سازی متناسب ترغیب شدند. اینکه الان با توجه به وضعیت به وجود آمده و شرایط عام کشور چه موضعی دارند، نیاز به مطالعه و نظرسنجی و مصاحبه‌های جامع دارد. طبیعی است

که اگر یگانه داعی و انگیزه برای تجدید نظر در روند موجود و اقدام در جهت افزایش نرخ باروری، صرفاً مسائل ایدئولوژیک و خوف از برهم خوردن توازن جمعیتی میان گروه‌های مذهبی و نسبت‌های اقلی و اکثری موجود باشد، به احتمال زیاد، جمعیت‌شناسان، از منظر تخصص و با منطق متعارف حوزه دانشی خود به این موضوع ورود نخواهند کرد. بی‌شک، اتخاذ موضع قاطع در این خصوص، پای ملاحظات و مصلحت‌سنجی‌های فراعلمی را به میان می‌کشد. از طرفی، جمعیت‌شناسی، هیچ‌گاه کمیت خاصی از جمعیت را برای کشوری توصیه نمی‌کند. کمیت مطلوب جمعیت در هر کشور، به مثابه متغیر وابسته، تابع میزان امکانات بالفعل، معیارهای کیفیت زندگی و میزان آمادگی دولت برای تأمین ملزومات زیستیِ اولی و ثانوی جمعیت، متناسب با انتظارات و استانداردهای تعیین شده است؛ از این رو ممکن است برخی کارشناسان، حتی در مطلوبیت کمیت موجود نیز مناقشه کرده، نرخ آن را با توجه به الگوهای زیستی و توقعات نهادی شده و استانداردهای جهانی، زیاد از حد ارزیابی کنند. موضوع دیگری که در ارزیابی وضعیت جمعیتی کشور حائز اهمیت است، پراکنش غیرمتوازن یا آمایش سرزمینی نامناسب جمعیت است. غالب کارشناسانی که فشار و تراکم جمعیت، ضعف امکانات، پرهزینه بودن زندگی، مصرف بی‌رویه امکانات، تشدید وابستگی، بالا رفتن هزینه‌های امنیتی، بی‌نیازی و غیرکارکردی بودن جمعیت زیاد و... را مطرح می‌کنند، به شهرهای بزرگ و مشکلات انکارناپذیر آن توجه دارند. توصیه به افزایش جمعیت، بدون رفع این نقیصه، بالقوه می‌تواند مشکلات زندگی در محیط‌های شهری به ویژه کلان‌شهرها را تشدید کند.

در هر حال، انعکاس سناریوهای اعلانی سازمان ملل برای تخمین وضعیت جمعیتی کشور در چند دهه آینده - که سرانجام به تقلیل جمعیت کشور تا مرز ۳۱ میلیون نفر در سال ۱۴۸۰ با کاهش شاخص سالیانه خوردگی (۴۷/۴) درصد منجر

خواهد شد - بسیار تأمل برانگیز است و جلوگیری از وقوع این پیش‌بینی، به تمهیدات کارشناسانه و مشارکت علوم اجتماعی نیاز دارد. گزارشی که اخیراً و متعاقب این سناریو از سوی برخی کارشناسان برای شورای عالی انقلاب فرهنگی تهیه و تدوین شده، نشانه روشنی بر تکاپوی بدنه کارشناسی کشور در خصوص وضعیت جمعیت است.

به اعتقاد من، موضوع برهم خوردن نسبت‌های کمی میان جماعات مذهبی کشور، اگر چه موضوعی فوق‌العاده مهم، حیاتی و شوک‌برانگیز است و برای برون‌رفت از آن، اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌های راهبردی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد؛ دادن نقش قانونی به آن و غفلت از سایر محمل‌های توجیهی عاری از حساسیت، ممکن است به درگیر شدن جامعه و افکار عمومی در نوعی رقابت و وزن‌کشی بی‌پایان منجر شده، سیاست‌های جمعیتی را - که برای یک کشور در حال توسعه ضرورت اجتناب‌ناپذیر دارد، به بی‌نظمی‌های کنترل‌ناپذیر سوق دهد. قبض و بسط جمعیت به منزله سیاستی مقطعی، همواره باید به تبع ملاحظات کارشناسانه و مصالح عقلایی مدیریت شود. در هر حال، تأیید گمانه‌زنی‌های کارشناسان سازمان ملل و پیش‌بینی‌های کارشناسان داخلی، هیچ‌گاه به معنای اتفاق نظر در ضرورت خروج از این وضعیت، یا پذیرش شیوه‌ها و سیاست‌های راهبردی تمهید شده برای اصلاح وضع موجود نیست.

بر فرض امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی در کوتاه‌مدت، چه راهکارهایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟

اگرچه در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که سیاست‌های قبض و بسط جمعیتی نیز همچون برخی دیگر از پروژه‌های کلان اجتماعی، همواره انعطاف لازم برای قبول وضعیت‌های مراد، و تمکین خردورزی‌های مقطعی مدیران و کارگزاران جامعه را دارد، متأسفانه استقرار طولانی‌مدت هر وضعیت، به

شکل‌گیری ساختارها، رویه‌ها، عادت‌واره‌ها، منش‌ها، گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی منجر می‌شود که تغییر آن به آسانی ممکن نیست. ازاین‌رو، فرض سؤال شما، اجمالاً به صورت شرطی قابل پذیرش است؛ وگرنه تغییر سیاستی که افزون بر مساعدت‌های ساختاری و تناسبات متنی و زمینه‌ای، دو دهه به انحاء طرق بر اجرای آن تأکید و پافشاری شده است، به راحتی و بدون تحمل هزینه‌های گوناگون ممکن نخواهد بود.

از طرفی، تجربیات عینی نیز نشان داده که با موج‌آفرینی تبلیغاتی، اعمال شوک‌های روانی، انجام اقدامات مقطعی، اتخاذ تدابیر شتابزده و مطالعه نشده، کاوش نکردن در علل و عوامل موجد و تقویت‌کننده وضعیت‌های عینی، طرح توصیه‌های عاری از پشتوانه‌های برنامه‌ای و تمهیدات راهبردی، هیچ تحول درخوری متناسب با سطح انتظار و نیاز کشور به وقوع نخواهد پیوست. توصیه‌های مؤکد مقام معظم رهبری در این بخش نیز ممکن است مشمول گذر زمان شود.

پیشنهاد من این است که ابتدا کمیته‌ای راهبردی، مرکب از صاحب‌نظران حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی، به تناسب ابعاد متعدد و متنوع موضوع تشکیل شود. این کمیته می‌تواند طی جلساتی، ابعاد مسئله را از زوایای گوناگون متناسب با نیازها، فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی بررسی کند و همه اقدامات بایسته را شناسایی و مرحله‌بندی کند، وظایف هر سازمان را متناسب با امکانات و ظرفیت‌های آن مشخص، و نحوه اجرای آن را تعیین کند. همه سازمان‌ها و نهادهای اجرایی و فرهنگی کشور نیز باید در اجرایی شدن بخش‌های مربوط الزام شوند. قاعدتاً سازمانی نیز باید فراسوی سازمان‌های مجری، روند اجرایی آن را رصد و پایش کند.

نحوه ورود رسانه ملی در این عرصه چگونه باید باشد؟ آیا ورود مستقیم رسانه ملی به این عرصه، با هدف دعوت مردم به افزایش فرزند را صلاح می‌دانید؟ ورود غیرمستقیم به این حوزه چگونه می‌تواند باشد؟

تردیدی نیست که ابتلای کشور به وضعیت موجود، محصول و معلول اقدامات ایجابی و سلبیِ عدیده‌ای است که در دو دهه اخیر به صورت آگاهانه و ناآگاهانه اعمال و اجرا شده و بخش قابل توجهی از آن نیز به اصطلاح، کارکرد پنهان و اثر وضعی و تبعات ناخواسته سیاست‌هایی است که عمدتاً تحت تأثیر وضعیت ساختاری کشور، شرایط سیاسی - اجتماعی - اقتصادی دوران سازندگی، تبلیغات، سیاست‌های مقطعی دوران گذار، الگوگیری از کشورهای پیشرفته، جدی گرفتن پیش‌بینی‌های امثال **مالتوس** مبنی بر تصاعد هندسی رشد جمعیت در مقایسه با تصاعد حسابی رشد امکانات و... حاصل شده است و راه برون‌رفت از آن نیز قاعدتاً به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تدابیر چندمرحله‌ای، مهندسی‌های چندجانبه و دقیق نیاز دارد و هر نوع شتابزدگی و سطحی‌نگری ممکن است به تثبیت وضع موجود کمک کند. رسالت عام صدا و سیما به مثابه رسانه‌ای پرمخاطب و تاثیرگذار، دانشگاهی عمومی و کارگزار فعال فرهنگی - اجتماعی در مقوله پرگستره، پیچیده، حساس، دیربازده و در عین حال، بنیادین و هدایتگر یعنی «فرهنگ‌سازی» خلاصه می‌شود. این رسانه می‌تواند از همه ظرفیت‌ها و قالب‌های برنامه‌ای خود به تناسب موضوع بهره گرفته، در جهت تحقق این مهم ترجیحاً به صورت غیرمستقیم، افکار عمومی را به اهمیت هشدار رهبری و کارشناسان جمعیتی کشور حساس کند؛ با طرح مستمر مباحث کارشناسی، جنبه مسئله‌ای موضوع و آثار و تبعات آن در آینده کشور را برجسته و مدلل سازد؛ عوامل ساختاری و فرهنگی مؤثر در حصول وضعیت موجود را شناسایی و تحلیل کند؛ راه‌های برون‌رفت آن را در معرض چاره‌اندیشی و اندیشه‌ورزی قرار

دهد؛ بدنه کارشناسی کشور را در جهت تولید و استقرار فضای گفتمانی همسو بسپار کند؛ موانع موجود در راه تحقق آن را شناسایی و تحلیل کند؛ بینش‌ها و نگرش‌های مسئولان و مردم را بازخوانی کند؛ به ضرورت بازنگری سیاست‌ها، برنامه‌ها، نگرش‌ها، قوانین و مقررات موجود توجه دهد؛ سؤالات و شبهات توده‌ها در این خصوص را در معرض مذاقه‌ها و تأملات کارشناسان قرار دهد؛ تجربیات سایر کشورها را منعکس سازد؛ کلیشه‌های ذهنی و رویه‌های عملی تثبیت‌شده موجود را با تحلیل آسیب‌شناسانه واکاود؛ در جهت ترغیب جوانان به ازدواج، تسهیل زمینه‌های ازدواج، کاهش سن ازدواج، استحکام خانواده و کاهش میزان طلاق، اهمیت و کارکردهای متنوع فرزندداری، تقویت الگوی مادری به مثابه مهم‌ترین وظیفه زنان، کاهش فاصله موالید، راه‌های درمان ناباروری، ترویج زایمان طبیعی به جای توسل به شیوه‌های طبی که خود موجب عقیم‌سازی می‌شود، تعدد زوجات به صورت مشروط و مقید، سیاست‌های بهینه‌سازی نسل، آموزش شیوه‌های مدیریت خانواده پرجمعیت و... فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی کند؛ موضع دین و سیره عملی بزرگان دین را تبلیغ کند؛ وظایف سازمان‌ها را مکرراً به آن‌ها گوشزد کند؛ اقدامات در حال انجام را منعکس سازد؛ ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در مسیر تحقق این منظور را برجسته و کارشناسی کند؛ اجرای سیاست‌های جمعیتی را رصد کند و... .

بدیهی است که تحقق این مهم، اولاً مشارکت مسئولان و متعهدانه همه سازمان‌های مربوط و همکاری وثیق آن‌ها را می‌طلبد؛ ثانیاً فرایند فرهنگ‌سازی و زدودن ذهنیت‌ها و موانع موجود، کاری طولانی‌مدت و پرتنش خواهد بود. ازاین‌رو، توقع دریافت سریع بازخورد مثبت و اخذ نتایج فوری، بیجا خواهد بود؛ ثالثاً عملکردهای متشتت و متناقض رسانه ملی یا سایر سازمان‌های مسئول، به فرایند فرهنگ‌سازی، الگودهی و هدایت افکار عمومی لطمه خواهد زد؛ رابعاً

رسانه ملی، باید نقش و رسالت خویش را در ارتباط تنگاتنگ با بدنه کارشناسی کشور (حوزه و دانشگاه) و بهره‌گیری عمیق از یافته‌های نظری و تجربی به سامان رساند و از کلیشه‌سازی‌های ملال‌آور و رماننده، عملکردهای سلیقه‌ای و تولید محصولات کم‌مایه و ضعیف بپرهیزد؛ خامساً دولتمردان باید مقارن با اعمال سیاست‌های فرهنگی، به اصلاحات و تحولات ساختاری متناسب همت گمارند. در غیر این صورت، امید دستیابی به نتایج مورد انتظار، قرین توفیق نخواهد بود.

با توجه به اینکه حوزه و روحانیت در جا انداختن سیاست ضرورت کنترل موالید نقش مهمی داشته است، آیا استفاده رسانه از روحانیان یا به طور کلی پیام‌های دینی برای دعوت مردم به ازدیاد نسل را درست می‌دانید؟

ضرورت افزایش جمعیت در کشور، معلل به اغراض و مبتنی بر درک ضرورت‌های ساختی - کارکردی متعددی است که قاعداً افکار عمومی باید تدریجاً به مبانی نظری، مفروضات زمینه‌ای و منطق توجیهی آن تفتن و وقوف حاصل کنند. موضوع کنترل و تقلیل جمعیت که در چند دهه اخیر، اکثر کشورهای اسلامی بر اجرایی شدن آن تأکید ورزیده‌اند، اگرچه حساسیت مؤمنان و شریعتمداران و مقاومت در تمکین سیاست‌های کنترل، موجب شد تا پای فقه و مواضع هنجاری آن نیز به میان کشیده شود و دیدگاه‌های گوناگون در موافقت و مخالفت با آن در میان فقها شکل گیرد، اما تحلیل حوادث چند دهه اخیر کشور ما و برخی کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که در این خصوص نیز غالباً از فقه و ظرفیت‌های فقهی به نفع سیاست‌های توسعه‌ای پذیرفته‌شده دولت‌ها و الگوهای وارداتی مدعی قابلیت‌های جهان‌شمول غربی، استفاده ابزاری و توجیهی شده است. مقارن اجرای سیاست‌های کنترل، از هر کوی و برزن توصیه‌ها و تذکارهایی از قبیل «قلّة العیال احد الیسارین؛ صاحب العیال لا یفلح ابدا»، یا روایاتی که یکی از موجبات گرفتاری‌های زمانه را در کنار فقر، کثرت عیال ذکر کرده، شواهد

دال بر جواز تأخیر ازدواج مؤمنان فقیر و فاقد بضاعت تا حصول تمکن لازم، جواز سرپیچی کامل از ازدواج برای کسانی که خوف درغلطیدن به دام گناه ندارند، جواز به تأخیر انداختن مشروط تولید فرزند، تأکید بر توصیه‌های اسلام در خصوص کیفیت و بهینه‌سازی نسل به جای رشد کمی آن، عصری و تاریخی تفسیر کردن توصیه‌های اسلام به افزایش نسل، عسر‌آور و حرجی بودن زیادتِ اولاد در عصر و زمان حاضر و...، شنیده می‌شود و متقابلاً ادله و شواهد دال بر موضع مخالف که احتمالاً از نظر کمی و کیفی، وضعیت و قوت سندی و دلایل گویاتری دارند، تحت تأثیر این فضا سازی به محاق می‌روند و حوزه‌های علمیه نیز در مقابل انبوه توجیهات کارشناسانه، به نوعی ماریپچ سکوت تسلیم می‌شوند. کسانی هم که از موضع فقهی بر موضوعیت داشتن افزایش مستمر و کنترل‌ناپذیر نسل به مثابه سیاستی راهبردی تأکید می‌کردند، به تحجر و صورت‌گرایی عاری از رعایت اقتضائات زمان و مکان متهم شدند.

به زعم من، وجود مستندات همین دو موضع متقابل در منابع دینی، نشانه روشنی است بر اینکه سیاست‌های کنترلی و قبض و بسط جمعیت، همواره باید فراتر از زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های طبیعی و بیولوژیک به خردورزی، توجیه‌پذیری عقلانی، ضرورت‌های کارکردی، نیازها و اقتضائات محیطی و به طور کلی، ملاحظات ثانوی مستند باشد. با فرض قبول این مبنا، روحانیت نیز صرفاً در جایگاه یکی از کارگزاران فرهنگی، البته بسیار تأثیرگذار و نقش‌آفرین می‌تواند در اصلاح نگرش‌ها و بستر سازی فرهنگی مناسب مشارکت کند. این موضع که توصیه‌های ارشادی روایات و فقه، ناقض توصیه‌های کارشناسانه دارای پشتوانه‌های منطقی و توجیهات و ترجیحات عقلانی نیست، چیزی است که فقط از روحانیت شنیدنی است. تردیدی نیست که روحانیت نیز در شرایط کنونی، برای ایجاد تغییر در انگاره‌های نظری و رویه‌های عملی شکل‌یافته، زدودن

ته‌نشست‌های القایی و اقناع افکار عمومی، نمی‌تواند به بیان مواضع دین، بدون توسل به توجیهات کارشناسانه بسنده کند. جهت پرهیز از لوث شدن موضوع و متهم شدن فقه به پیروی سیاست‌ها، و بالاتر از آن، متقاعد کردن کارشناسان موافق وضع موجود و مخالف افزایش جمعیت، و احیاناً روحانیون موافق با سیاست‌های کنترلی، روحانیت همواره باید در طرح مواضع خود و رد و قبول دیدگاه‌های مخالف و موافق، به تحلیل‌های عقلانی، دلایل کارشناسی، شواهد آماری و توجیهات جمعیت‌شناختی ارجاع دهد.

با این مقدمات و رعایت ملاحظات پیش گفته، تردیدی نیست که مشارکت روحانیت در کنار سایر کارگزاران فرهنگی، همچون سایر عرصه‌های تحول فرهنگی اجتماعی، نه فقط لازم، که ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۷. گفت‌وگو با جناب آقای دکتر محمدنقی کرمی^۱

سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته در پیش گرفته است، چگونه تحلیل می‌کنید؟ این سیاست‌ها چه اشکال‌ها و آسیب‌هایی داشته است؟

بنده قبل از بحث، به سیاست‌های جمعیتی در ایران و در قبل از انقلاب اشاره‌ای داشته باشم. اولین بار در سرشماری ۱۳۴۵ دولت با این واقعیت مواجه شد که جمعیت ایران به بالای ۳۶ میلیون نفر رسیده است. بلافاصله در دولت آن زمان، سیاست‌هایی مبنی بر کنترل جمعیت وضع شد و اجماعی در سطح کلان حاکمیت وقت به وجود آمده بود که باید به سمت کنترل جمعیت رفت. این سیاست‌ها توسط فرح پهلوی حمایت می‌شد. برآوردها این بود که اگر جمعیت به همین روال پیش برود، جمعیت ایران به زودی به مرز صد میلیون نفر خواهد رسید؛ بنابراین دولت سیاست‌های کنترل جمعیت را پیگیری کرد، که این سیاست‌ها از سال ۴۶ و ۴۷ به اجرا درآمد و اوج آن در دهه ۵۰ بود. بعد از انقلاب، به دلایل متفاوتی از جمله دلایل فرهنگی، سیاست‌های کنترل جمعیت به حاشیه رفت. استدلال این بود که سیاست کنترل جمعیت، طاغوتی و خلاف فرهنگ ماست و اسلام به جمعیت نیاز دارد. این علت و مهم‌تر از آن،

۱. دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه، کارشناس حوزه مباحث زن و خانواده و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی.

واقعیت‌های جمعیت‌شناختی، باعث افزایش جمعیت شد به گونه‌ای که رشد جمعیت حتی به بیش از چهار درصد رسید. این رشد جمعیت بعدها در افکار عمومی، به شعارهای جمهوری اسلامی ایران در سال‌های نخست پیروزی انقلاب مستند شد. در صورتی که این سیاست‌ها و شعارها نمی‌توانست برای افزایش جمعیت در هشت سال اول دهه شصت، عامل خیلی مهمی باشد. بعد از پایان جنگ و مشخصاً حتی در سال‌های ۶۶ و ۶۷ زمزمه‌هایی مبنی بر اینکه جمعیت ایران رو به افزایش است و این انفجار جمعیت می‌تواند خطرناک باشد، مطرح شد و سیاست‌های دولت به سمت تعدیل جمعیت رفت. دولت (دولت سازندگی) در آن زمان بودجه‌هایی برای کنترل جمعیت تصویب کرد؛ خانه‌های بهداشت در روستاها و شهرهای کوچک خیلی فعال شدند و صدا و سیما و حتی روحانیت در این زمینه فعال شدند. روحانیت وقتی برای تبلیغ در آن زمان اعزام می‌شدند، موظف می‌شوند که درباره کنترل جمعیت و عدم تعارض دین با این موضوع، به مردم آموزش دهند. در آن زمان کارشناسان وزارت بهداشت سر کلاس‌های حوزه می‌رفتند و راجع به کنترل جمعیت صحبت می‌کردند. در زمان حضرت امام، بحث‌های نظری این مباحث شروع شد؛ ولی این سیاست‌ها در قالب برنامه سوم توسعه و در زمان آقای هاشمی رفسنجانی شروع و اجرا شد. البته نباید دنبال این باشیم که امام با این موضوع موافق بوده‌اند یا خیر؛ چون این مسائل خیلی کوچک بودند و امام در اواخر عمر خود، بیشتر درگیر مسائل جنگ و مسائل کلان بودند. اجماعی در کل جامعه مطرح بود و اگر کسی هم مانند علامه تهرانی، با این موضوع مخالفت می‌کرد، حتی در محافل حوزوی کسی اهمیت نمی‌داد. زمانی آیت‌الله یزدی در سیما گفتند که اگر فاصله سنی فرزندان سه سال باشد، ما جمعیت را کنترل کرده‌ایم. بعضی‌ها گفتند این حرف اشتباه است. از طرف مراجع تقلید آن موقع نیز، مثل آقای گلپایگانی و آقای اراکی مخالفت جدی در این مورد

صورت نگرفت و کسانی هم که مخالف بودند، مخالفشان را به شکل احتمال و نگرانی مطرح می‌کردند. اگرچه بنده معتقدم که اگر این موضوع به امام عرضه می‌شد، قطعاً آن را تأیید می‌کردند.

اوج این سیاست در دهه هفتاد است که تا ابتدای دولت آقای احمدی‌نژاد ادامه داشت و آقای احمدی‌نژاد هم که موضوع را مطرح کردند، بعضی‌ها با تمسخر به مسئله نگاه کردند.

آیا در شرایط حاضر با توجه به مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل‌گرفته در جامعه ما، امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی ناظر به کنترل مولید وجود دارد؟ ما در کوتاه‌مدت نمی‌توانیم الگوهای رفتاری مردم در زادوولد را عوض کنیم و نتیجه بگیریم. ما باید سیاست‌های درازمدت داشته باشیم و یکی از کارهایی که لازم است بکنیم، توجه به تجربه‌های دیگران است، و در کنار آن و شاید مهم‌تر از همه، ارتقای سطح معیشت مردم است. ما باید اول سبک و گفتمان حاکم بر اذهان مردم را مبنی بر اینکه زندگی خیلی راحت‌تر از این حرف‌هاست عوض کنیم و به مردم بگوییم که ما در این دنیا آمده‌ایم که عبودیت کنیم. این طور نیست که اگر الان تحریم شویم و مشکل سیاسی نداشته باشیم، از گرسنگی می‌میریم. آیا ذهنیت مردم اجازه می‌دهد که به دهه شصت برگردیم.

شرایط موجود جامعه ما، پیچیدگی‌هایی با وجوه مثبت و منفی دارد. زندگی روستایی می‌تواند یک سال در محاصره زندگی کند؛ ولی یک زندگی شهری نمی‌تواند پنج ساعت بدون اینترنت دوام بیاورد. بسیاری در حوزه و دانشگاه، مشکل را سبک زندگی می‌دانند و فکر می‌کنند خیلی حرف بزرگی می‌زنند و با چند سریال و چند توصیه اخلاقی، می‌شود سبک زندگی را عوض کرد. وقتی سطح اقتصاد و معیشت پیچیده شد، ما نمی‌توانیم این فضا را به راحتی عوض کنیم.

آیا در فضای کارشناسی کشور اتفاق نظر و درک واحدی در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی وجود دارد؟

باید گفت: نه؛ اجماعی وجود ندارد و دلیلش را گفتم. ولی در سال ۶۸ اجماع بود. هر کس می‌گوید من مخالف بودم، دارد از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرد.

بر فرض امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی در کوتاه‌مدت، چه راهکارهایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟

در کوتاه‌مدت فقط می‌توانیم سیاست‌های کنترل جمعیت را قطع کنیم و موانع قانونی کنترل جمعیت را برداریم. در اصلاح سیاست‌های جمعیتی، باید به چند نکته توجه کرد: نکته اول؛ مسئله جمعیت، مسئله حوزه خصوصی است؛ یعنی تنظیم توالد آدم‌ها به خودشان برمی‌گردد و تعداد فرزندان جزو حقوق خصوصی زوجین است و باید به رسمیت شناخته شود. اگر نظامی افزایش جمعیت را می‌خواهد یا می‌خواهد آن را کاهش دهد، مکانیزم این کار باید به گونه‌ای باشد که عاملیت افراد را در زندگی‌شان تحت‌الشعاع قرار ندهد. من باید به این نتیجه برسم که بچه‌دار شدن خوب است یا نه. یعنی هدایت موضع خصوصی باید به سمت عدم مداخله در حوزه خصوصی برگردد و ورود مستقیم توسط دولت صورت نگیرد. این ورود مستقیم، در جاهایی نتایج عکس دارد. در طبقه متوسط شهرنشین، مداخله دولت‌ها نتیجه عکس دارد و آن را تحدید حقوق در حوزه خصوصی قلمداد می‌کنند. بنابراین، از آن طرف توجه به این مسئله در تحلیل آن اتفاقاتی که در گذشته افتاده است، خیلی مهم است. سوءتفاهمی برای نظام به وجود آمده و آن این است که در گذشته، ما جمعیت را کنترل کردیم؛ پس اگر حالا هم کنترل جمعیت را برداریم، می‌توانیم جمعیت را افزایش دهیم. درست است که هم و غم دولت‌ها - حداقل در دولت‌های سازندگی و اصلاحات - به کنترل جمعیت معطوف شده بود، اما علت کاهش جمعیت، دخالت دولت نبود. علتش این بود که گفتمان حاکم بر فضای جامعه و واقعیت‌های معیشتی

جامعه، اقتضای کنترل جمعیت داشت؛ برای مردم تحصیلات، مدیریت آموزش و تربیت فرزندان و آینده آنان مهم شد. یعنی فضای گفتمانی خیلی محکم علیه بچه‌داری در جامعه رایج شده بود. آن فضای گفتمانی باعث شد که البته سیاست‌های دولت بدون مقاومت باشد. موفقیت سیاست‌های دولت در گذشته - صرف نظر از درست یا غلط بودن - نباید غلط فهمیده شود... همچنان‌که سیاست‌ها تعیین‌کننده موفقیت ما در کنترل جمعیت نبودند، تغییر سیاست‌ها هم تعیین‌کننده موفقیت ما نیستند. بنابراین، مردم ما از افزایش جمعیت استقبال نخواهند کرد. چون فضا، فضای گفتمانی سازگار با افزایش جمعیت نیست. مخصوصاً در شرایط حاضر، حاکمیت توان تغییر گفتمان ندارد. ممکن است بعضی‌ها اقداماتی برای فرزنددار شدن بکنند، ولی تغییر این گفتمان خیلی مشکل است. در گذشته دولت‌ها فکر می‌کردند در همه حوزه‌های زندگی انسان‌ها می‌توانند مداخله کنند، اما امروز این گونه نیست؛ در نتیجه دولت‌ها نباید وارد حوزه خصوصی افراد شوند.

باید به این نکته توجه کرد که وقتی آقای احمدی‌نژاد موضوع تجدید نظر در سیاست کنترل جمعیت را مطرح کرد، اولین جایی که با او مخالفت کرد، مجلس هم‌گفتمان با دولت بود. سؤال من این است که در سال ۶۸ چه می‌شود که ما حتی می‌توانیم ادعا کنیم امام هم در همین مسیر بوده است و کسانی که می‌گویند ما همان موقع هم مخالف بودیم، نه اینکه مخالف بودند؛ نگران آینده بودند و آن‌ها خیلی در اقلیت بودند. حرف من این است که چه می‌شود سال ۶۸ مراجع سکوت می‌کنند؟ چه می‌شود که سال ۸۹ مجلس با طرح پرداخت یک میلیون تومان به نوزادان مخالفت می‌کند؟ این همان حاکمیت گفتمان سازگار با کنترل جمعیت است. بله، سیاست‌های دولت و فرمایشات مقام معظم رهبری ممکن است رشد کمی در پی داشته باشد؛ ولی آیا عموم جامعه از این فرمایشات تبعیت می‌کنند؟ غلبه این گفتمان خیلی مهم است و دولت‌ها باید بتوانند این گفتمان را عوض کنند و اگر این گفتمان را عوض کنند، می‌توانند به سمت تغییر جهت حرکت کنند.

نکته دوم این است که در اصلاح سیاست‌های جمعیتی، باید به ویژگی‌های قومی و منطقه‌ای توجه کرد و نباید سیاست یکنواخت برای کل ایران در نظر گرفت. اگر دولت ما واقعاً می‌خواهد جمعیت را افزایش دهد، باید به سمت تغییر گفتمان برود و این تغییر گفتمان باید از راه‌های غیرمستقیم، درازمدت و پرهزینه صورت گیرد و در عین حال ما باید برای هر منطقه، سیاست منطقه‌ای داشته باشیم.

اما نکته اینجاست که ما همین الان، وقتی شعار افزایش جمعیت می‌دهیم، باید توجه داشته باشیم که آینده جمعیت‌مان را پیش‌بینی کنیم. همان اتفاقی که در دهه شصت افتاد، دوباره دارد اتفاق می‌افتد؛ یعنی بچه‌های متولد شصت در دهه نود به سن باروری رسیدند و بچه‌های متولد سال ۹۰ و ۹۱ در سال‌های ۱۴۱۰ به باروری می‌رسند. یعنی خواسته یا ناخواسته، ما در این دهه افزایش جمعیتی خواهیم داشت. یکی از چیزهایی که جمعیت‌شناسان باید به آن توجه کنند، مسئله سیکل‌های جمعیتی است. شما می‌بینید یک‌سری از دخترها بدون شوهر مانده‌اند و این‌ها متولدین دهه شصت هستند. چون این‌ها باید با متولدین دوره‌های قبل ازدواج می‌کردند که در آن دوره ما به اندازه دختران دهه شصت پسر نداشتیم، که این بحرانی را درست کرد. همین اتفاق دوباره دارد تکرار می‌شود. یعنی شما دوره‌ای کنترل جمعیت داشتید و میزان موالید در سال‌های انتهایی دهه هشتاد به شدت کنترل شده است؛ به دلیل افزایش جمعیت دهه نود، دوباره دخترانی که در دهه نود به دنیا می‌آیند، دچار مضیقه ازدواج می‌شوند، همان‌طور که الان پسران متولد دهه هفتاد برای ازدواج مشکل دارند؛ چون دختران هم‌سن و سالشان نیست. به این، مضیقه ازدواج گفته می‌شود. باید حواسمان باشد دچار شوک جمعیتی نشویم که مخصوصاً در شرایط فرهنگی موجود، مفاسدی به وجود می‌آورد. یکی از مشکلات ما این است که به آینده دموگرافیک ایران توجه نمی‌کنیم. پیش‌بینی این است که در دهه نود چقدر ازدواج صورت می‌گیرد و بر اساس آن چقدر توالد خواهیم داشت. بالاخره هر خانواده یک یا دو بچه که می‌خواهد. شما حساب کنید ما در دهه نود، چند میلیون

واقعۀ ازدواج خواهیم داشت. برآورد من این است که حداقل در دهه نود، هشت میلیون واقعۀ ازدواج خواهیم داشت. ما نباید نوسان جمعیتی درست کنیم. اگر به توزیع بومی جمعیت توجه کنیم، می‌بینیم در بعضی استان‌ها بالای چهار است و در بعضی استان‌ها دارد به نزدیک صفر می‌رسد. این‌ها خیلی خطرناک است؛ یعنی شکاف‌های فرهنگی و جمعیتی ایجاد می‌کند.

ما باید جلوی شوک جمعیتی را بگیریم. اینکه جامعه‌ای در هر ده سال یک بار، سیاستش را درباره افزایش یا کاهش جمعیت تغییر دهد، خیلی بد است. حالا این دفعه بین سیاست افزایش و کاهش، تقریباً ۲۲ سال فاصله است... ما باید جمعیتی داشته باشیم که رشد ثابت و منطقی داشته باشد و البته در یکی دو نسل، هزینه‌های اقتصادی، فرهنگی و... آن را هم بدهیم؛ اما بهتر از این است که چندین نسل هزینه دهیم.

نحوه ورود رسانه ملی در این عرصه چگونه باید باشد؟ آیا ورود مستقیم رسانه ملی به این عرصه با هدف دعوت مردم به افزایش فرزند را صلاح می‌دانید؟ ورود غیرمستقیم به این حوزه چگونه می‌تواند باشد؟

ورود مستقیم را به صلاح نمی‌دانم. در درباره ورود غیرمستقیم، بازیگر اصلی گفتمان‌ساز، رسانه ملی است. نکته‌ای را باید در نظر گرفت که صدا و سیما در بیست سال گذشته، بیشترین هزینه را برای کنترل جمعیت، به شکل غیرمستقیم و موفق کرده است. اگر قرار باشد نهادی را در بحث کنترل جمعیت محاکمه کنیم، صدا و سیما یکی از مهم‌ترین نهادهاست. در اینجا بر بازنمایی خانواده در رسانه تأکید می‌کنم. بازنمایی یعنی در یک گام تحریف واقعیت، و در گام بعد تبدیل آن واقعیت تحریف‌شده به واقعیت. مثلاً ضرورت وجود مبل در آپارتمان‌ها را صدا و سیما وارد زندگی مردم کرد. در سریال‌هایی که ساخته شد، همه در خانه مبل داشتند. به تدریج این ذهنیت تشکل گرفت که خانواده بدون مبل ممکن نیست. یکی از کارهایی که رسانه در زمینه کنترل جمعیت کرد، حذف جمعیت از

خانواده‌ها بود. اولاً بُعد خانواده را کوچک کرد؛ ثانیاً از داستان خانواده، کودک را حذف کرد. صدا و سیما خانواده‌ای را در جامعه هنجار و بازنمایی کرد که اساساً کوچک و بدون فرزند بود.

حالا صدا و سیما باید برعکس عمل کند. اتفاقات شیرین را در خانواده‌های پرجمعیت تصویر کند و در آن نقش فرزندان را، ایجاد نشاط در خانواده معرفی کند. یکی از عوامل بالا بودن افسردگی در مناطق اسکاندیناوی، کاهش فرزندان دانسته شده است. البته صدا و سیما باید زیرپوستی عمل کند و نباید شعار شفاف دهد؛ باید همان‌طور که خانواده کم‌فرزند را بازنمایی کرد، به خانواده با فرزند و گسترده بپردازد.

با توجه به اینکه حوزه و روحانیت در جا انداختن سیاست ضرورت کنترل موالید نقش مهمی داشته است، آیا استفاده رسانه از روحانیان یا به طور کلی پیام‌های دینی برای دعوت مردم به ازدیاد نسل را درست می‌دانید؟

مدیریت جمعیت، مسئله عادی، جاری و دنیوی ماست. نباید با مسئله جمعیت، دینی برخورد کنیم؛ چه در بحث کنترل و چه در بحث کاهش. مردم ایران ارزش‌های دینی را ثابت می‌دانند. تلقی مردم از روحانیت این است که ارزش‌های مطلق را به ما می‌دهند. به همین علت، پیوند روحانیت با سیاست‌زدگی را بر نمی‌تابند. امروز بگوییم افزایش جمعیت، بعد آیه قرآن بخوانیم؛ فردا بگوییم کنترل جمعیت، بعد آیه قرآن را بخوانیم. آسیمی که روحانیت از بحث جمعیت خورده است، کم نیست. بنده با حضور روحانیت در بحث افزایش جمعیت، از آن جهت که روحانیت است، مخالف هستم. بله، به عنوان کارشناس جمعیت، کارشناس فرهنگ، یا کارشناس سیاست، خوب است. حتی روحانیت بگوید ما امروز جمعیت‌مان دارد در برابر اهل سنت کم می‌شود؛ باید جمعیت را افزایش بدهیم. این حرف دینی نیست؛ حرف دین‌دارانه است. یعنی مردم می‌فهمند که عالم دینی ممکن است در موقعیتی بگوید جمعیت را کاهش دهید و در موقعیتی

بگویند جمعیت را افزایش دهید. مردم فتوای سیاسی را می‌فهمند؛ اما بازی سیاسی با دین را برنمی‌تابند. مردم می‌فهمند که میرزای شیرازی تنباکو را برای همان روز تحریم کرده است. اما اگر بگوییم قرآن می‌گوید بچه را زیاد کنید، مردم می‌گویند چرا سال ۶۷ این حرف‌ها را نمی‌زدید. من شدیداً نگران خرج کردن روحانیت در این عرصه هستم. معتقدم که روحانیت را نباید بازی داد و نباید بازی بخورد. بله، من به عنوان رهبر دینی ممکن است بچه‌دار شدن را واجب کنم. فتوای سیاسی غیر از این است که بخواهیم با قرآن و روایات این سیاست‌ها را به پیش ببریم. روحانیت هم باید خیلی هوشیار باشد و دولت هم از استفاده ابزاری از روحانیت پرهیزد.

۸. گفت‌وگو با جناب آقای دکتر سیدعلیرضا مرندی^۱

سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در این دو - سه دهه در پیش گرفته است، چگونه تحلیل و بررسی می‌کنید و به نظر شما این سیاست‌ها چه آسیب‌ها و مشکلاتی داشته‌اند؟

علت مطرح شدن این سیاست‌ها این بود که سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی بود و جنگ تحمیلی به شدت ادامه داشت و منابع انسانی و مالی ما را به هدر می‌برد. جمعیت هم رو به افزایش بود. رشد جمعیت به $\frac{3}{2}$ درصد رسید و محدودیت‌های اطلاعاتی زیادی وجود داشت و در نتیجه مدرسه‌ها چندشیفته بود و همه ارزاق مردم به صورت کوپنی بود و آن اجناس هم از کیفیت پایینی برخوردار بود و چاره‌ای جز مصرف آن نداشتیم. از نظر سلامت هم که بنده آن موقع وزیر بودم، خدمات مطلوب به مردم داده نمی‌شد و نیازهایی که داشتند مورد اجابت قرار نمی‌گرفت. این نگرانی هم وجود داشت که این جمعیت بعد از بیست سال دوبرابر شود در حالی که کشورهای اروپایی مثل ایتالیا بودند که مثلاً هر چندین صد سال یکبار، جمعیتشان دوبرابر می‌شد. لذا نگرانی از این بابت وجود داشت که با توجه به کمبود امکانات و رشد جمعیت، افراد، کم‌سواد شوند و دیگر مشکلاتی مانند سلامت و اشتغال جامعه، پیش بیاید. نهایتاً با مسئولان

۱. نماینده محترم مجلس شورای اسلامی، وزیر پیشین بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رئیس فرهنگستان علوم پزشکی.

نظام این موضوع را مطرح کردیم و بعد خدمت حضرت امام نامه‌ای نوشته شد و ایشان تأکید کردند که این مطلب مهمی است و لذا حتی حوزه هم وارد صحنه شد و نظام این را پذیرفت و به قانون تبدیل و اجرا شد. تنظیم خانواده و کند شدن رشد جمعیت، وقتی ترویج شد که مردم متوجه شدند تنظیم خانواده و کند شدن رشد جمعیت، مغایرتی با اسلام ندارد. حتی وقتی من با مسئولان نظام مطرح می‌کردم، نگران این موضوع بودند که این کار با اسلام مغایرتی نداشته باشد. در نهایت، وقتی امام این موضوع را پذیرفتند، به تبع آن مردم هم این موضوع را قبول کردند و رشد جمعیت کندتر شد. خود مقام معظم رهبری هم دو جا اعلام کردند که این سیاست در آن زمان درست بوده است، ولی در رصد و نظارت بر این موضوع غفلت شده است به طوری که جمعیت‌شناس‌ها معتقدند که در سی یا چهل سال آینده، رشد جمعیت ایران به صفر می‌رسد. لذا باید هرچه زودتر برای اصلاح این کار وارد عمل شد، که این یکی از مشکلات اساسی کشور ماست. در حال حاضر، فرمایش مقام معظم رهبری کاملاً درست است؛ هرچند ممکن است این موضوع مورد قبول همگان نباشد؛ چون بعضی‌ها ورودی به این کار ندارند و بعضی هم که ورود می‌کنند، نگران این موضوع هستند که ما همین جمعیت حاضر را نمی‌توانیم به لحاظ بعضی خدمات مانند مسکن، بهداشت، درمان، اشتغال و... تأمین کنیم و به صرف این نیست که گفته شود مملکت ما نفت، معادن و ظرفیتهایی دیگر دارد، پس تا فلان عدد جمعیتی را می‌تواند اداره کند. آن‌ها می‌گویند اگر این ظرفیت را داریم، پس چرا حالا نمی‌توانید اداره کنید. این‌ها مواردی است که هم نیاز به تبیین دارد و هم نیاز دارد به این نشان داده شود که نظام، توانایی انجام این کار را دارد، که این به عهده مسئولان است؛ چه در دولت و چه در مجلس. هر کس الان دوست دارد در این زمینه کمکی کند، باید سعی کند احساسی نظر ندهد، بلکه منطقی فکر کند. مثلاً

اگر کارشناس جمعیت‌شناسی صحبت می‌کند، فقط جنبه‌های مثبت آن را نباید بگوید؛ باید جنبه‌های منفی آن را هم بگوید. به نظر من برخی مواردی که در شورای انقلاب فرهنگی تصویب شد، جنبه احساسی داشت. مثلاً استاندار سابق قزوین گفت این چه چیزی است که شما دارید تصویب می‌کنید که بیایم به هر بچه‌ای که به دنیا می‌آید، زمین، سکه و پول بدهیم؟ مگر ما در استان قزوین چقدر زمین داریم که بخواهیم به هر بچه‌ای که به دنیا می‌آید زمین بدهیم؟ این‌ها ابعاد کوچکی است که احتمالاً هم غیرمؤثر است؛ به خصوص که مقام معظم رهبری در فرمایشاتشان همیشه بر نخبگان، و جمعیت کیفی تأکید می‌کردند و حتی در جمع بعضی اعضای شورای انقلاب فرهنگی، به همان اعضا گفته بودند شما که از نخبگان هستید، یک بچه دارید. به نظر می‌رسد تأکید مقام معظم رهبری بر جمعیت، بیشتر کیفی است؛ همان‌طور که اینجانب حداقل دو بار از ایشان شنیده‌ام که ما باید در دنیا در پنجاه سال آینده، حرف اول را بزنیم و این طبیعی است که با جمعیت کیفی عملی خواهد بود. در شورای عالی انقلاب فرهنگی و در مجلس هم باید از این دید به قضیه نگاه شود. جمعیت، هم می‌تواند فرصت و هم می‌تواند تهدید باشد. شما جمعیتی را تصور کنید که نه سواد درستی دارند و نه از نظر هوشی بهره بالایی دارند. این‌ها بعدها ممکن است سربار جامعه باشند. خب این جمعیت در آینده امنیت جامعه را هم به خطر می‌اندازند. بنابراین وقتی برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنیم، باید کاری کنیم که این جمعیت حتماً اضافه شود، اما جمعیتی باشد که آینده کشور را به طرف تعالی برد و ممکن است نوع تبلیغات و اقدامات برای این هدف متفاوت باشد و باید با کارهای عمیق به این مسئله نگاه کرد. این جمعیت حتماً باید سالم باشد؛ در حالی که بعضی از دوستانی که درباره این مسئله اظهار نظر می‌کنند، می‌گویند ما مطلقاً نباید به فاصله‌گذاری بین حاملگی‌ها اهمیت دهیم در صورتی که این بی‌توجهی

به فواصل بارداری باعث می‌شود که جان و سلامت مادر و فرزند، چه از لحاظ جسمی و چه از لحاظ روانی، به خطر بیفتند و این کار اشتباه است. در حال حاضر، حدود هشت میلیون نفر جمعیت از کشور ما در سن ازدواج هستند، ولی هنوز ازدواج نکرده‌اند، که عمدتاً از تحصیل‌کردگان جامعه هستند. به نظر می‌رسد ما باید خیلی روی این بُعد تکیه کنیم و کار فرهنگی انجام دهیم. ضمناً باید قوانین کشور را اصلاح کرد. مثلاً بنده دختر خودم را در سن دبیرستان به ازدواج تشویق کردم و وقتی در همان موقع ازدواج کردند، به محض اینکه مسئولان دبیرستان فهمیدند که او ازدواج کرده است، می‌خواستند از مدرسه اخراجش کنند. در زمان حاملگی، و در زمان شیر دادن به فرزند، مشکلاتی به وجود می‌آید. ما باید این مشکلات را برطرف کنیم و صدا و سیما هم این آسیب‌ها را شناسایی کند و نشان دهد که ازدواج آسان می‌تواند صورت گیرد.

درباره آغاز سیاست تحدید جمعیت در دهه شصت و هفتاد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در پیش گرفتن این سیاست، ناشی از احساس خطر مسئولان وقت از افزایش جمعیت بود، یا اینکه این سیاست، ناشی از توصیه‌های بانک جهانی بوده است که پرداخت برخی وام‌ها را مشروط به کم کردن رشد جمعیت کرده بود؟ اصلاً بانک جهانی به ما وام نمی‌داد. بنده خودم در زمان تصدی وزارت، با مسئولان بانک جهانی در ژنو دیدار داشتم و برای توسعه شبکه بهداشتی - درمانی، راجع به وام صحبت کردم. آن‌ها گفتند چون امریکا عضو هیئت‌بورد بانک است و بیشترین سهام را دارد، به ایران وام نمی‌دهیم. بله؛ این‌هایی که این حرف را می‌زنند، در جلساتی هم که با آن‌ها در مجلس داریم، وقتی ما صحبت از پایین آوردن سن ازدواج می‌کنیم، می‌گویند این‌ها همان حرف‌های سازمان ملل است.

مقام معظم رهبری وقتی درباره نخبگان و ژن نخبگی صحبت می‌کنند، در اینجا ما دو وظیفه پیدا می‌کنیم: یکی اینکه کسانی که می‌توانند فرزند بهتری

تربیت کنند، حتماً فرزند بیشتری پیدا کنند؛ دوم اینکه مهم است فرزندان گروه آسیب‌پذیر اجتماعی را درست پرورش دهیم. یاد بگیریم چگونه فرزندپروری کنیم و به آن‌ها رسیدگی شود که تربیتشان بهتر شود. در دنیا این موضوع را به نام «ارلی چیلد دولوپمنت»^۱ می‌شناسند؛ یعنی تکامل سال‌های اول زندگی کودک، که این برنامه از زمان انعقاد نطفه شروع می‌شود و تا هشت سالگی بچه ادامه می‌یابد. بنده در امریکا که در سال ۱۹۴۵ بودم، می‌دیدیم این کار را تبلیغ می‌کنند و بنده متوجه نبودم که درباره چه چیزی صحبت می‌کنند و بعدها متوجه شدم که در مورد فرزندپروری دارند کار می‌کنند. بعد که عضو کمیسیون عوامل اجتماعی سلامت شدم - که در سال ۱۳۸۲ توسط سازمان جهانی بهداشت ایجاد شد - متوجه شدم خیلی از کشورهای صنعتی و در حال توسعه، از جمله کشورهای آفریقایی، هندی‌ها، اندونزی‌ها و غیره از این طرح استفاده می‌کنند و چقدر ارزشمند است. حالا اگر آن‌ها در این طرح چیزهای دیگر مثل رقاصی یاد بچه‌ها می‌دهند، ما می‌توانیم اعتقادات مذهبی و چیزهایی دیگر که مدنظر دین ماست، به فرزندان تعلیم دهیم. بنده که این طرح را در جلسات مجلس مطرح می‌کردم، بعضی از همان دوستان جبهه می‌گرفتند که این هم برنامه خارجی است. نظر من این است که آموزش و پرورش با تأکید بیشتر بر پرورش، از سه سالگی بچه‌ها را پرورش دهد و به خانواده‌ها یاد بدهد که با فرزندان‌شان چگونه رفتار کنند. چون اسلام برای همه این دوران‌ها برنامه دارد. بنده به والله و به کلام‌الله مجید قسم اصلاً از برنامه بانک جهانی و امثال آن خبر نداشتم و اصلاً چیزی در این زمینه‌ها نشنیده بودم و تشکیلات مزبور حتی در ایران دفتر نداشتند. این‌ها مسائلی بود که وزیر بهداشت باید به دنبال مشکلات و پس از آن به دنبال حل آن‌ها می‌بود. هر چه غربی‌ها و سایر کشورها می‌گویند، ما که نباید برویم به عکس آن عمل کنیم؛

1. Early child Development (ECD).

باید ببینیم درست است یا نه. اگر درست بود، ما هم تایید می‌کنیم؛ ولی اگر غلط بود، ما هم تایید نمی‌کنیم.

آیا کاهش نرخ رشد جمعیت در دو دهه گذشته، بیشتر متأثر از سیاست‌های جمعیتی نظام جمهوری اسلامی بود یا بیشتر ناشی از تغییر سبک زندگی در ایران بود؟ این نکته از این جهت مهم است که اگر ما به این باور برسیم که این کاهش نرخ جمعیت، ناشی از تغییر سبک زندگی در ایران است و اقتضای این سبک زندگی، داشتن حداقل بچه است، بنابراین، با این اقدامات تشویقی مثل سکه و زمین و این چیزها، سبک زندگی تغییری نمی‌کند، بلکه باید با اقدامات راهبردی و کلان‌تر، مردم به سوی تغییر سبک زندگی سوق داده شوند تا از این راه مردم به سوی فرزند بیشتر روی بیاورند.

به طور قطع و یقین، شق دوم است. مردم اوایل انقلاب خیلی شاید انقلابی‌تر از الان بودند و وقتی که آقای موسوی اردبیلی و آقای منتظری پشت تریبون نماز جمعه به فرزندآوری سفارش می‌کردند، مردم بیشتر از الان، به این سخنان گوش می‌کردند. سیاست‌ها بی‌اثر نبوده است. نمی‌خواهم بگویم بی‌اثر بوده است. اما آن موقع انتظار این بود که نظام اوضاع را بهتر می‌کند و از این فرزندان دستگیری خواهد کرد. شرایط زندگی توسعه و تحصیلات خانم‌ها و... بیشترین تاثیر را در تغییر سبک زندگی داشته است. بدون تردید، مسائل فرهنگی نقش خیلی زیادی دارد. در کشور ما در سال ۱۳۵۵ کل تحصیل‌کرده‌های آموزش عالی ۱۲۲ هزار نفر بودند، ولی الان بیش از ۵ میلیون تحصیل‌کرده دانشگاهی داریم. الان ۱۸/۴ درصد زنان، تحصیلات دانشگاهی دارند، مردان ۱۸/۲ درصد، و جالب این است که زنان از نظر تحصیلات دانشگاهی، از ما مردان جلوترند. این‌ها محاسن و معایب دارد. ما می‌توانیم این معایب را برطرف کنیم. اگر فکر می‌کنیم با دادن سکه، مشکل حل می‌شود اشتباه کرده‌ایم. وقتی هم کسی حرفی بزند، همان دوستان برچسب‌هایی به آن‌ها می‌چسبانند. الان خیلی از جمعیت‌شناس‌ها می‌گویند جرئت حرف زدن ندارند. نگرانی ما از اینجاست که ما این مسئله را می‌خواهیم

اصلاح کنیم، ولی به گونه درازمدت به آن نگاه نمی‌کنیم. ممکن است همین موضوع سکه و زمین هم به جای مشکل، خود مشکلی شود. ما به جمعیت کیفی نیاز داریم. مثلاً ما در این جلسات پیشنهاد می‌کنیم که به دانشجویان متأهل خوابگاه متاهلی بدهید تا ازدواج کنند، ولی بعضی از این دوستان قبول نمی‌کنند و می‌گویند این هم حرف غربی‌هاست. ما باید به بچه‌دارها خوابگاه بدهیم؛ چون موجرها به آنان منزل اجاره نمی‌دهند.

با توجه به این نکته که سبک زندگی‌ها تغییر کرده است، باید ما چه سیاستی در پیش بگیریم و چه کارهای عمیقی انجام دهیم که به تغییر سبک زندگی منتهی شود و بعد از آن به سمت افزایش جمعیت برویم؟

الان فرصتی برای ما وجود دارد و آن موهبت عظیم پنجره جمعیت است. در کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای جنوب شرقی آسیا، برای پیشرفت و توسعه کشورهای خودشان از این فرصت، یعنی پنجره جمعیت، خیلی خوب استفاده کردند. کشور ما هم در حال حاضر با این پنجره جمعیت مواجه است، ولی به تدریج داریم این موهبت را از دست می‌دهیم. در جمعیت هر کشور، گروهی مولد و یک گروهی سربار داریم. مولدها از ۱۵ تا ۶۵ سال است و به جمعیت زیر ۱۵ سال و بالای ۶۵ سال جمعیت سربار می‌گویند. اوایل انقلاب جمعیت جوان ما زیاد بود و در چهل سال آینده در کشور ما جمعیت سالمند بیشتر می‌شود. الان مسن‌ها در حداقل هستند و با کنترل جمعیت، افراد زیر ۱۵ سال هم کم شده است. در حال حاضر ما پنجره جمعیتی خیلی خوب و طلایی داریم؛ یعنی اکثریت عظیمی از جامعه در سن مولد هستند. ما باید به دلایل مختلف به این موضوع پردازیم. اولاً برای توسعه نهایی کشور باید به آن پردازیم. دوم اینکه باید به همین جمعیت فعلی رسیدگی شود و نظام به این‌ها نشان دهد که می‌تواند به آن‌ها رسیدگی کند تا جوانان امیدوار شوند و ازدواج کنند و فرزندان بیشتری

پیدا کنند. بنابراین باید وارد عمل شویم. اینکه فقط صدا و سیما یا روحانیت صحبت کنند، کاری از پیش نخواهد رفت. باید این را نشان بدهیم که شدنی است و شدنی معقول باشد و الگوهایش را هم نشان دهیم. خود بنده وقتی در سن هجده سالگی وارد دانشگاه شدم، دلم می‌خواست ازدواج کنم و به دلیل وجود مشکلات اقتصادی نمی‌توانستم ازدواج کنم. الان بزرگ‌ترین مشکل ما بالا بودن سن ازدواج است. طبیعتاً اگر کسی بخواهد دین‌دار بماند، باید ازدواج کند. بنده وقتی وزیر بودم، فرزندم ازدواج کرد و وقتی ازدواج کردند، حتی راننده و محافظ و همسایه‌ها نفهمیدند که در خانه ما مراسم عروسی است. مسئولین باید در این کارها اول باشند. خانم فلان و آقای فلان نباید با تشکیلات فلان‌جور ازدواج کنند. مسئولان ما خودشان باید الگو باشند. مگر نمی‌خواهند حرف آقا را اجرا کنند؟ خب این‌طور باید اجرا کنند. صدا و سیما باید نشان دهد زوج‌هایی هستند که در آپارتمان کوچک زندگی می‌کنند، ولی خوشبخت هستند. مردم هرچه می‌بینند، طلاق‌ها را می‌بینند. نباید فقط طلاق‌ها را به مردم گفت و باید خوشبخت‌ها را به مردم نشان داد. بنده فرزندان و نوه‌هایم را با حداکثر چهارده سکه به خانه بخت فرستادم. الحمدلله هیچ کدام از آن‌ها مشکلی در زندگی ندارند و خوشبخت هستند. صدا و سیما باید ازدواج ساده را به مردم نشان دهد، که متأسفانه چیزهای دیگری نشان می‌دهد.

شما در مصاحبه‌ای که با پایگاه خبری مهرخانه داشتید، فرموده بودید که «من مخالف سیاست فرزند کمتر، زندگی بهتر بودم». منظورتان از این جمله چه بود؟ این موضوع را آقا در زمان ریاست جمهوری‌شان به من گفتند که فلانی مواظب باش شعارهای زمان شاه دوباره زنده نشود. شعار «دو فرزند کافی است» دوباره زنده نشود؛ شعارهای شاه دوباره زنده نشود.

ولی عملاً این اتفاق افتاد.

این در زمان وزارت بنده اتفاق نیفتاد. ما شعارمان این نبود. اگر شعار ما این بود، در لایحه‌ای که تنظیم کردیم، بعد از دو فرزند را منع می‌کردیم. ولی ما فرزند چهارم به بعد را منع کردیم و هنوز هم اعتقاد من بر این است که سه فرزند برای کشور ما لازم است و آن جمعیت را که نیاز کشور است، تأمین می‌کند. متأسفانه در زمان بعضی از وزرای بعدی، شعار «دو فرزند کافی است» را مطرح کردند. بنابراین این شعار در زمان وزارت بنده اتفاق نیفتاد.

همان‌طور که می‌دانید، در تحقیق سیاست کنترل جمعیت، دستگاه‌های فرهنگی به ویژه صدا و سیما نقش مهمی داشتند. حال این پرسش مطرح است که در حال حاضر چگونه می‌توان از این دستگاه‌ها برای تحقق سیاست افزایش جمعیت استفاده کرد؟

رسانه ملی در کارهای فرهنگی تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد. شاید درصد کمتری از کارهای بهداشتی و مفیدی مانند واکسن فلج اطفال، پیشگیری از بعضی بیماری‌ها، بالا بردن بهداشت و سلامت را که در زمان وزارت بنده در کشور انجام شد، ما در وزارت بهداشت انجام دادیم. بقیه زحمات را صدا و سیما متحمل شد و تأثیر صدا و سیما فوق‌العاده زیاد بوده است. صدا و سیما باید بیشتر، خوشبختی خانواده‌ها را نشان دهد تا اختلافات و نزاع‌های آنان را. صدا و سیما باید ازدواج‌های آسان را نشان دهد، زندگی‌های ساده، ولی سرشار از عشق و محبت را نشان دهد، با دانشجویان و تحصیل‌کرده‌ها و نخبگان مصاحبه کند و علت ازدواج دیرتر آنان و فرزند کمتر آنان را جویا شود و راهکار اصلاح آن را نشان دهد. این کاری فرهنگی است و باید حساب‌شده انجام شود. این را باید صدا و سیما نشان دهد و می‌شود. واقعاً اینکه ما ازدواج و خوابگاه‌ها را برای دانشجویان متأهل تسهیل کنیم، فواید

بسیاری دارد. جوانان را با این کار، بانشاط، و مفاصد اجتماعی را از جامعه کم می‌کنیم صدا و سیما باید نشان دهد جوانانی که زود ازدواج می‌کنند، به تدریج به موفقیت‌ها می‌رسند و زندگی خوشبختی دارند.

آیا در بین کارشناسان، در بحث سیاست افزایش جمعیت، مخالفین جدی وجود دارد؟ اگر وجود دارد، ادله‌شان چیست؟

بله، مخالفینی هم دارد. آن‌ها معتقدند ما باید توانایی نگهداری همین جمعیت فعلی را به جامعه نشان دهیم و خود این را مشوق می‌دانند. بعضی جمعیت‌شناس‌ها می‌گویند باید جمعیت را افزایش داد، ولی اعتقاد به بحران بودن این موضوع ندارند. چون وقتی اسم بحران آمد، دستپاچگی در کارها هم به دنبال آن می‌آید. جمعیت که فقط تعداد آن نیست. آن‌ها می‌گویند کیفیت جمعیت هم مهم است. آن‌ها می‌گویند الان که می‌خواهید سیاست افزایش جمعیت را اجرا کنید، برای سالمندان هم فکر کنید. بالاخره یک روز سالمندان زیاد می‌شوند و بعد باید کاری کرد که این سالمندان همه‌شان نروند در پارک بنشینند. از همین سالمندان باید به عنوان نیروی مولد استفاده کرد. سیاست‌هایی باید طراحی کرد که سالمندان این رسالت را در خود باور کنند و مسئولان هم امکاناتش را فراهم کنند تا این نیروی سالمند، از سرباری به جمعیت مولد تبدیل شود. ولی اساس کار این است که ما نشان بدهیم چندمرده حلاج هستیم و برای همین جمعیت فعلی چه کاری انجام می‌دهیم. بله شاید بعضی از کارشناسان کلاً با افزایش جمعیت مخالف باشند و دلایل خود را دارند. عده‌ای هم می‌گویند که این موضوع، بحران نیست و نباید تصمیمات عجولانه اتخاذ کرد. بعضی کارشناسان هم می‌گویند با این شرایط اجتماعی موجود، افزایش جمعیت غیرممکن است. ولی به اعتقاد بنده در کشور ما هیچ کاری غیرممکن نیست و می‌شود کارهای نشدنی بزرگ را انجام

داد، به شرطی که دولت و مسئولان امر همکاری کنند و توانایی خود را در حمایت از آن کار نشان دهند. لذا هر کار غیرممکنی را می‌شود انجام داد. درست است که دشوار است - مخصوصاً در بحث فرهنگ - ولی شدنی است. باید با برنامه و طراحی درست و بدون شتابزدگی کار را پیش برد. ولی من نگرانم که با این سیاست‌های سطحی، افرادی را به فرزنددار شدن ترغیب کنیم که بعداً فرزندشان سالم نباشد و سربار جامعه شود. با این کار، کشور ما برای کشورهای دیگر الگو نمی‌شود. ما باید در کارهایمان خودم را معرفی کنیم و توانایی‌مان را نشان دهیم تا برای دیگر کشورها مثل مصر، عراق، سوریه و غیره الگو باشیم.

در بحث سیاست تعدیل جمعیت، روحانیت و حوزه‌ها نقش مهمی داشتند. با توجه به این پیشینه، آیا در حال حاضر که ما می‌خواهیم به سمت سیاست افزایش جمعیت برویم، استفاده از حوزه‌ها و روحانیت و به طور کلی استفاده از آموزه‌های دینی در این زمینه درست است یا خیر؟ اگر درست است، با چه منظری می‌شود به این موضوع پرداخت که اثر تخریبی بر اعتقادات مردم نداشته باشد؟

من در حوزه سلامت، برای روحانیت اهمیت زیادی قائل هستم و نقش آن‌ها را فوق‌العاده می‌دانم. اما روحانیت نباید ساده‌اندیشی کند و بعضی حرف‌های عوامی را که بعضی‌ها می‌گویند، بگوید. بعضی اوقات روحانیت در بحث سلامت مثال‌هایی می‌زند و می‌خواهد عوام را توجیه کند. ولی روشنفکرها بدبین می‌شوند. باید به این دقت شود. چون این موضوع به سلامت برمی‌گردد، چیزی نگویند که باعث بدبینی به روحانیت شود و روشنفکرها را علیه روحانیت بسیج کند. آن وقت طبقه عوام هم دیگر حرف روحانیت را نمی‌پذیرد. اول باید خود روحانیت توجیه باشد؛ چون بیشتر با گروه

تحصیل کرده طرف است و باید از نظر مباحث، خیلی مسلط باشد. بنابراین روحانیت باید پذیرفته باشد که هدف، افزایش جمعیت کیفی است.

در حال حاضر تنها اقدامی که در جهت اجرای سیاست افزایش جمعیت انجام گرفته، تدوین و ابلاغ مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است، ولی به نظر می‌رسد به دلیل اهمیت موضوع، مجلس شورای اسلامی هم باید وارد عمل شود و این موضوع را به قانون تبدیل کند. آیا مجلس در این زمینه کاری کرده است؟ مجلس در حال تهیه لایحه‌ای جامع است و برای تهیه این لایحه، حداقل هفته‌ای دو - سه جلسه با نمایندگان ارگان‌ها برگزار می‌کنیم. ان شاء الله تا قبل از نوروز، این طرح آماده خواهد شد.

۹. گفت‌وگو با جناب آقای مهندس عباس معلمی^۱

سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته در پیش گرفته است، چگونه تحلیل می‌کنید؟ این سیاست‌ها چه اشکال‌ها و آسیب‌هایی داشته است؟

نقطه‌ای که می‌توان بحث را از آن آغاز کرد، موضوع سیر رشد جمعیت و آغاز این معضل در کشور است. البته بحث کنترل جمعیت در جهان نیز دارای سیر خاصی است؛ به ویژه پس از اینکه روند افزایش جمعیت، موجب ظهور برخی آثار و معضلات نامطلوب در بعضی کشورها شد. به دنبال بروز این معضلات، بعضی متفکرین تلاش خود را در جهت محدودیت جمعیت و یافتن راه‌هایی برای پیشگیری از افزایش جمعیت مصروف کردند. اولین کسی که این کار را انجام داد، مالتوس، کشیش جمعیت‌شناس، است که در این زمینه تحقیقاتی داشته و پیش‌بینی‌هایی کرده است. صرف نظر از سیر این بحث در جهان، در ایران نیز اولین بار قبل از انقلاب، که جمعیت کشور حدود بیست میلیون نفر بود، طرح کنترل جمعیت به تبعیت از سایر کشورهای در حال توسعه یا پیشرفته، در ایران هم اجرا شد که البته با عکس‌العمل شدید روحانیت و مردم مواجه گردید. تلاش فراوانی که در آن سال‌ها برای جلوگیری از رشد جمعیت صورت گرفت، موفقیت‌آمیز نبود؛ اما در همان زمان پایه‌هایی را قرار دادند که در سال‌های بعد،

۱. کارشناس فرهنگ، رسانه و ارتباطات و قائم مقام پیشین مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

این هدف را عملی کرد؛ برای مثال شعارهایی مطرح شد که داشتن سه فرزند برای هر خانواده را کافی می‌دانست؛ شعارهایی مانند «یکی کم است؛ دوتا غم است؛ سه تا که شد، خاطر جمع است». به این طریق به مردم تلقین می‌کردند که سه فرزند بیشتر نداشته باشند. در آن زمان تبلیغات فراوانی در رادیو، تلویزیون، فیلم‌های سینمایی و مطبوعات به شکل‌های گوناگون انجام شد تا خانواده پرجمعیت تحقیر شود و خوشبختی، رفاه و آسایش، نتیجه جمعیت کم خانواده‌ها وانمود گردد. این روند ادامه داشت و تنها در بُعد تبلیغات محدود نبود؛ برای مثال وسائل پیشگیری از فرزنددار شدن به صورت رایگان یا با تخفیف‌های ویژه در جامعه منتشر می‌شد و به طرق مختلف مردم برای داشتن فرزند کمتر تشویق می‌شدند. حتی بحث‌های علمی با این مضمون مطرح شد که اگر سن حاملگی خانم‌ها از سن خاصی کمتر، و از سن خاصی بیشتر باشد خطرناک است. آن‌ها سن خاصی را بین حدود ۲۰ تا ۳۵ سالگی در نظر گرفتند که بیش از ۱۰ یا ۱۵ سال نیست. حتی فاصله بین دو فرزند را معین کردند و مدعی شدند اگر فاصله بین دو فرزند کم باشد، مشکلاتی برای فرزندان و خانواده به وجود می‌آورد. خلاصه اینکه طراحی بر اساس ترویج سه فرزند برای خانواده انجام شد. حتی در روستاها و در بعضی مراکز درمانی، هنگام زایمان خانم بدون اجازه او و شوهرش، یا با بیان تحلیل و ارائه اطلاعات نادرست مانند خطر حاملگی مجدد، او را تشویق می‌کردند که رحم خود را بردارد، یا دهانه آن را ببندد. خلاصه اینکه با وسایل مختلف و به هر طریقی، از افزایش جمعیت جلوگیری می‌شد.

این روند ادامه داشت تا اینکه با پیروزی انقلاب و به تبع آن، بروز دگرگونی همه‌جانبه در ارزش‌های جامعه، چه والدین و چه جوانان، در زمینه ازدواج بسیار سهل‌گیر شدند و به یک معنا، در آن زمان «ازدواج آسان» شکل گرفت؛ بنابراین سن ازدواج به شدت پایین آمد و به همین دلیل زادوولد افزایش یافت و به

عبارتی، جهش جمعیتی پیدا شد؛ یعنی جمعیت به شکل ناگهانی و نه به مرور اضافه شد. همین امر باعث بروز مشکلاتی در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی شد؛ برای مثال همین جمعیت فرزندان وقتی به سن ورود به دبستان می‌رسیدند، کشور با کمبود معلم مقطع دبستان و فضای دبستان روبه‌رو شد تا جایی که حتی بعضی مدرسه‌ها سه‌شیفته شدند. به همین ترتیب مشکل این جمعیت به دبیرستان و از آنجا به کنکور و به دانشگاه کشیده شد و امروز که این جمعیت به سن ازدواج و اشتغال رسیده، مشکلات در این مسائل ظاهر شده است. این به همان جهش سریع جمعیتی مربوط است.

اما در حال حاضر، کشور با مشکل دیگری تحت عنوان «رکود جمعیتی» روبه‌رو شده که نتیجه فعالیت‌هایی است که طی حدود بیست سال اخیر برای کاهش رشد جمعیت از عدد حدود ۳/۲ یا ۳/۳ انجام شد. این تلاش بیش از توقع برنامه‌ریزان آن اثر گذاشت و کشور با رکود جمعیت مواجه شده است.

یکی از علت‌های این رکود جمعیتی، افزایش سن ازدواج است. طبق آخرین آمار، سن متوسط ازدواج در دختران ۲۳ و سن ازدواج پسران ۲۷ تا ۲۸ سال است. افزایش سن ازدواج، به طور طبیعی موجب کاهش زادوولد شده است. افزون بر این، افراد هم بعد از ازدواج سعی می‌کنند تعداد فرزندان کمتری داشته باشند. این اتفاق، کشور را با خطرات جدیدی روبه‌رو کرده است. رکود جمعیتی آثار نامطلوب خاص خود را دارد که به تدریج آثار سوء اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن بارز خواهد شد. یکی از آثار اقتصادی آن پیر شدن جمعیت کشور است. با پیر شدن جمعیت، تعداد افرادی که با کار و فعالیت آن‌ها جامعه سامان می‌یابد، محدود شده و در نتیجه تعداد مصرف‌کنندگان جامعه به نسبت افزایش می‌یابد. در این صورت جامعه از لحاظ فرهنگی و ارتباطات فرهنگی به شدت تضعیف می‌شود به شکلی که

اگر این روند ادامه پیدا کند، در آینده بعضی از منسوبین را فقط می‌توان در قصه‌ها و تاریخ یافت و داشتن خاله و عمو و دایی و عمه بسیار نادر خواهد شد. تعداد اندک فرزندان، علقه انسانی را بین افراد کم می‌کند. رابطه پدر و فرزندی، تنها رابطه لازم جامعه نیست. رابطه برادری و خواهری، کارکردهایی در جامعه دارد که اگر از بین برود، جامعه به سمت فردگرایی و خودمحوری پیش خواهد رفت. در خانواده‌ای که فرزندان باید در ضمن پرورش، با ارتباطات اجتماعی هم آشنا شوند، به دلیل تعداد کم فرزندان که به یک یا دو نفر محدود می‌شود، ارتباطات اجتماعی تضعیف خواهد شد، رابطه پدر و مادر با هم متفاوت خواهد بود، همچنین تقسیم کار، ارتباطات و عاطفه در خانواده تضعیف خواهد شد و بدین شکل، مشکلات فرهنگی در جامعه به وجود می‌آید.

امروزه در غرب، افراد به سمت زندگی انفرادی سوق پیدا می‌کنند؛ حتی بعضی به آن مجبور می‌شوند؛ چراکه وقتی فردی فقط یک یا دو خواهر یا برادر داشته باشد، از بین رفتن یکی از آن‌ها موجب تنها شدن بازماندگان او خواهد شد. در این صورت زندگی و ارتباط داشتن با شخص دیگر، غیرممکن یا بسیار مشکل خواهد شد.

جمعیت اندک از بُعد سیاسی نیز قدرت مانور را در مقابل دشمنان کاهش خواهد داد. جمعیت، یکی از عوامل قدرت برای کشور است. کشوری با جمعیت پیر و اندک، مورد طمع قدرت‌ها و مستکبرین خواهد بود. با توجه به مطالب یادشده، می‌توان گفت افزایش جهشی جمعیت و کاهش جهشی جمعیت، هر دو موجب بروز مشکلات بسیاری خواهد شد. برای مثال، مسئولین بعضی از کشورهای اروپایی مانند سوئیس، حتی مجبور شدند اجازه ورود افراد سایر کشورها را به کشور خود صادر کنند و آن‌ها را شهروند محسوب کنند؛ به آن‌ها اجازه ازدواج با افراد کشور خود را بدهند تا از عوارض و لوازم منفی پیر شدن و کاهش جمعیت جلوگیری کنند.

آیا در شرایط حاضر با توجه به مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته در جامعه ما، امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی ناظر به کنترل موالید وجود دارد؟ بله؛ اما راهکار فوری و پراثر ندارد. به بعضی راهکارهای کم‌اثر و مؤثر، در آخر مصاحبه اشاره می‌کنم. چون بهتر است راهکار، بعد از تشریح مسئله بیان شود.

آیا در فضای کارشناسی کشور، اتفاق نظر و درک واحدی در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی وجود دارد؟

مسئله جمعیت که تاکنون بارها موضوع بحث روز جامعه بوده است، در روزهای اخیر نیز بار دیگر موضوع بحث و دقت صاحب‌نظران قرار گرفت. طرح کنترل جمعیت، همواره موافق و مخالف داشته است. استدلال‌های موافقین و مخالفین این طرح، به صورت عمده به سه دسته تقسیم می‌شوند: بعضی استدلال‌ها شرعی، یا به عبارتی مبتنی بر نقل؛ بعضی استدلال‌ها علمی؛ و بعضی نیز استدلال‌های احساسی هستند. در شکل سوم استدلال‌ها، به شرایط و ویژگی‌های علمی یا دینی بحث توجه نمی‌شود. بی‌تردید بحث احساسی، پایه‌ای و محکم نخواهد بود و باید به یکی از دو جنبه دینی یا علمی، یا به عبارت بهتر، هر دو جنبه دینی و علمی معطوف باشد. بحث کامل، علاوه بر سازگاری با آموزه‌های دینی، باید با مباحث عقلی و به اصطلاح عقلانیت دینی هم سازگاری داشته باشد. در بحث علمی باید توجه کرد که استدلال‌ها متناسب با کدام علم است. آیا آن‌ها علوم هستند که از دین نشئت گرفته یا با آن ارتباط و هماهنگی دارند؟ آیا علوم بی‌ارتباط با دین اسلام یا حتی سایر ادیان هستند که مبتنی بر فرضیه‌ها، نظریه‌ها، آزمایش‌ها و تجربه‌ها شکل گرفته‌اند؟ این‌گونه علوم صدرصد قابل اتکا نیست و تنها می‌توان آن‌ها را به عنوان احتمال مورد توجه قرار داد و به طریقی از صحت راهکارها و تحلیل‌ها اطمینان یافت. این ممکن است به عنوان شاهد مثال تلقی شود، اما هرگز نمی‌توان براساس آن در جهت تغییر وضعیت جامعه، طراحی، برنامه‌ریزی و تجزیه و تحلیل کرد. در بحث نقلی هم باید به دو نکته

توجه کرد: اول اینکه با اتکا به یک یا چند روایت و آیه، این کار تمام نمی‌شود و نمی‌توان نسبتی به شارع داد؛ بلکه ابتدا باید همه منابع را در کنار یکدیگر بررسی کرد و سپس با تفقهی دقیق مبتنی بر اصول شناخته شده دینی مشخص کرد که آیا چنین برداشت و استنباطی صحیح است یا خیر؟ نظر فرد غیرکارشناس که فقط مبتنی بر یک حدیث و آیه ناظر به موضوع شکل می‌گیرد، کار دقیقی نیست و به نتیجه صحیحی منتهی نمی‌شود.

دوم اینکه بین موضوع فردی و موضوع حکومتی، باید تفاوت قائل شد. ممکن است در بسیاری موارد، مسئله‌ای به لحاظ فردی شکلی پیدا کند و از لحاظ اجتماعی شکلی دیگر؛ به عبارت دیگر، از موضع عمل، عمل کسی که طراحی نظام می‌کند، با افراد دیگر تفاوت دارد. ممکن است علما اعمال فردی کنترل نسل و محدود کردن زادوولد را مجاز بدانند و آن را عمل حرام یا مکروه قلمداد نکنند؛ اما آیا سیاست‌گذاری حکومت اسلامی نیز کنترل جمعیت است، یا جمعیت بی‌شمار، یا توقف جمعیت در حدی خاص؟ این بحث هم یکی از مسائل حکومتی است که دقت مضاعفی می‌طلبد. بنابراین با تکیه بر اینکه در بخش فردی مجوزهایی داده شده یا ممنوعیتی اعمال شده است، نمی‌توان در بحث حکومت هم همان مجوزها و ممنوعیت‌ها را اعمال کرد. باید با دقت، موضع حکومت را در چنین مسائلی مشخص کرد. البته این تشخیص باید به متخصصین آن سپرده شود.

به هر حال روند رشد جمعیت، کارشناسان جامعه، اعم از سیاست‌گذاران و دانشمندان اجتماعی را به این نتیجه رسانده که وضعیت کنونی جمعیت بسیار خطرناک است و به سرعت باید مانع کاهش یا پیر شدن جمعیت شد.

البته این نظر، اکنون نیز مخالفانی دارد، که معتقدند جمعیت باید به لحاظ کیفی مناسب باشد نه از لحاظ تعداد. آن‌ها جمعیت زیاد را به تنهایی عامل قدرت نمی‌دانند؛

بلکه به عقیده آن‌ها جمعیت کیفی، عامل قدرت است. البته این به نسبت درست است، اما از طرف دیگر رشد کیفی لزوماً به معنای کاهش جمعیت نیست و رشد جمعیت ضرورتاً مانع رشد کیفی نخواهد شد، اگر سازمان‌دهی اجتماعی یا سازمان‌دهی خانوادگی درست باشد. این عده معتقدند امکانات کشور برای رشد جمعیت مناسب نیست و تصور می‌کنند با افزایش جمعیت، امکانات کاهش می‌یابد و نسل‌های بعد با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شوند. این اظهارنظرها تا حدودی احساسی و فاقد دقت علمی است؛ چراکه بزرگ‌ترین امکان و عامل قدرت هر کشور، نیروی انسانی است. نیروی انسانی توانمند، امکانات بالقوه را بالفعل می‌کند. اگر جامعه‌ای مانند دویست سال پیش رفتار کند که برای تأمین انرژی، هیزم یا زغال بسوزاند، رشد جمعیت آن نیز باید به توقف کشیده شود و ممکن است همه جنگل‌های خود را طی یک سال به هیزم و زغال تبدیل کند. یافتن منابع جدید انرژی مانند سوخت‌های هیدروکربنی، نفت و مشتقات آن، انرژی خورشید، انرژی باد، انرژی گرمای درون زمین و حتی انرژی هسته‌ای و راه‌های استفاده از آن‌ها توسط نیروی انسانی صورت می‌گیرد. یا برای مثال، کشاورزی به شیوه قدیم، میزان برداشت محصول از یک قطعه زمین را بسیار محدود می‌کند، در حالی که یافتن راه‌های جدید استفاده بهینه از آب و زمین، حتی تغییرات ژنتیکی باعث افزایش محصولات کشاورزی می‌شود. این نوآوری‌ها به وسیله انسان ایجاد می‌شود. این ادعا که هر فرد اضافه، مساوی با یک عامل مصرف اضافه است، ادعای دقیقی نیست. هر یک نفر اضافه، فقط یک دهان اضافه نیست، بلکه دو دست اضافه و یک فکر اضافه هم هست؛ به عبارتی در رد این ادعای احساسی، باید آن پاسخ احساسی را مطرح کرد؛ در حالی که به صورت منطقی، عامل جمعیت و به عبارتی نیروی انسانی موجب افزایش قدرت است؛ البته مشروط به اینکه به شکل صحیح تربیت و سازمان‌دهی شود. بنابراین اشکالاتی که در این زمینه وجود دارد، بیش از هر چیز به ساختارها و

تنظیمات اجتماعی بستگی دارد. امروزه شاید ادعا شود بهره‌مندترین کشورها، کشورهای اروپایی یا امریکا هستند. اما آیا افرادی که در امریکا زندگی می‌کنند و جزو یک درصد ثروتمند جامعه هستند، به امکانات زندگی خود قانع هستند؟ غرب ساختاری به وجود آورده است که - برای مثال - امکانات فراوان کشوری مانند امریکا در اختیار یک درصد از جمعیت آن قرار دارد و علاوه بر این سعی می‌کند از امکانات سایر کشورها نیز به نفع خود استفاده کند؛ به عبارت دیگر، حتی فقر خود را صادر و از مواد اولیه، نیروی کار ارزان و بازار مصرف سایر کشورها بهره‌برداری می‌کند. حرص و طمعی که در طبقه‌ای خاص ایجاد می‌شود، به هیچ وجه قابل اشباع نیست. بنابراین عامل بروز فقر در جامعه، امکانات کم نیست، بلکه به نسبتی مربوط به ساختار و سازمان اجتماعی آن جامعه است. اگر الگوی توزیع و تخصیص امکانات اجتماعی و قوانین تخصیص، تولید، توزیع و مصرف، قوانین درستی باشد - که در فرهنگ اسلامی درباره همه این موارد، مطالب بسیاری وجود دارد - فقر، بیکاری، ظلم و استثمار به شکلی که امروز در جهان وجود دارد بروز نخواهد کرد. اگر کسی بخواهد از این نظر دفاع کند، بهتر است از بحث‌های احساسی فاصله گیرد و به بحث دقیق علمی بپردازد. اگر الگوهای زندگی تغییر کند، وجود چه امکانی برای چه جمعیتی لازم است؟ انسان حریصی که همه دنیا را در اختیار دارد، به فرموده امام علیه السلام، اگر بداند در سایر کرات چیزی هست می‌گوید: من آن را هم می‌خواهم. البته این فرمایش امام مربوط به اصل خداجویی انسان است که امروزه شکل مادی غلطی پیدا کرده است. انسان دنبال مطلق است و از آنجا که مطلق در دنیا و امور مادی محدود نشده است، بنابراین انسان می‌خواهد همه چیز را در تملک خود داشته باشد. این اندیشه و ساختار اجتماعی و نظام تولید و توزیع متمرکز، لوازم خاصی دارد. بدین ترتیب طبقه‌بندی مصرفی و به عبارتی طبقه‌بندی اقتصادی در جامعه به وجود می‌آید که طبقات پایین را نسبت به طبقه بالاتر، و آخرین طبقه را نیز نسبت به اوهام و آمال

تحریک می‌کند که البته هیچ یک از آن‌ها هم اشباع نخواهد شد. این از لوازم خاص این الگو است. با تغییر این الگو، همه چیز تغییر خواهد کرد. حال اینکه الگوی اسلامی چیست و کدام یک از احکام اقتصادی و اجتماعی اسلام باید تولید، توزیع، مصرف و معاملات پولی به کار گرفته شود، از مباحث دقیق اقتصادی است.

پس از این تحلیل، نوبت برنامه‌ریزی متناسب با شرایط موجود است. در این برنامه‌ریزی باید دقت کرد بار دیگر جامعه دچار جهش جمعیتی نشود. البته بسیار بعید است چنین جهشی اتفاق افتد، ولی به هر حال برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران جامعه باید به عواقب سوء جهش جمعیت توجه داشته باشند.

بر فرض امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی در کوتاه‌مدت، چه راهکارهایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟

جمعیت باید با شیب مناسب، کاهش یا افزایش پیدا کند. در حال حاضر کشور ما با رکود جمعیتی یا حتی عقب‌گرد جمعیتی رو به رو شده است. با بررسی ساده می‌توان دید که سیاست‌ها و فعالیت‌هایی برای رسیدگی به این وضعی طی بیست سال گذشته انجام شده است. در این چند سال، فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی انجام شده به نسبتی مؤثر بوده‌اند؛ اما باید دید مؤثرترین اقدام برای تغییر روند موجود چیست. از لحاظ اقتصادی، تمهیداتی اندیشیده شد؛ مانند اینکه به بیش از سه فرزند کوپن داده نشد و خدمات بیمه تنها به چهار فرزند تعلق گرفت. در تبلیغات صدا و سیما و تبلیغات محیطی، تعداد زیاد فرزند زشت شمرده شد. وسائل و راه‌های پیشگیری، بعضاً رایگان یا با قیمت بسیار نازل در اختیار عموم قرار گرفت. این کارها انجام شد و هریک از آن‌ها هم به نسبتی مؤثر بود. با وجود این، نتیجه آخرین آمارسنجی به عمل آمده از زنان خانه‌دار نشان می‌دهد که در اکثر استان‌ها بیش از ۶۰ درصد زنان، مشوق‌های اقتصادی را فاقد اثر چشمگیر در

رشد جمعیت دانسته‌اند، به نحوی که اگر امروز این عوامل تغییر کند، موفقیت‌آمیز نخواهد بود. در دولت دهم برای افزایش جمعیت فعالیت‌هایی صورت گرفت. برای مثال دولت اعلام کرد برای هر فرزندی که به دنیا می‌آید، مبلغی در بانک سرمایه‌گذاری می‌کند، تا با افزایش این سپرده توسط خانواده‌ها، این فرزندان هنگام رسیدن به سن ازدواج و اشتغال، مبلغی سرمایه در اختیار داشته باشند. البته این طرح با موافقت مجلس مواجه نشد. همچنین یارانه‌ها که طی آن به هر نفر از افراد خانواده، وجهی تعلق می‌گیرد، برای خانواده پرجمعیت امتیاز محسوب می‌شود، اما همه این برنامه‌ها به شدت کم‌اثر بوده است.

مهم‌ترین راهکاری که می‌توان برای اصلاح سیاست‌های جمعیتی ارائه داد، اصلاح سیاست‌هایی است که در عمل موجب کاهش مولید می‌شود، که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

نخست - پندار ناسازگاری تحصیل با ازدواج: یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش جمعیت، حضور اجتماعی بجا و نابجای زنان است. یکی از این زمینه‌ها تحصیلات است. قبل از انقلاب، سطح تحصیلات زنان به شدت پایین بود. بسیاری از آن‌ها حتی به سطح دیپلم هم نمی‌رسیدند و در سال‌های اول دبیرستان ازدواج یا ترک تحصیل می‌کردند. حتی برخی، والدین اجازه نمی‌دادند فرزندشان بیش از مقطع دبستان یا بیش از خواندن و نوشتن، ادامه تحصیل دهد. تحصیلات دانشگاهی زنان، قبل از انقلاب بسیار نادر بود. اما بعد از انقلاب، سطح تحصیلات زنان به شدت رشد پیدا کرده است، به نحوی که طی این چند سال تعداد پذیرفته‌شدگان زن در دانشگاه‌ها بیشتر از مردهاست. تحصیلات، به تنهایی منفی نیست، اما خواه‌ناخواه، لوازم و آثاری دارد. یکی از لوازم آن این است که بعضی‌ها تصور می‌کنند تحصیلات و ازدواج، مانع یکدیگر هستند. به همین علت وقتی برای دختر دبیرستانی که آمادگی کامل برای ازدواج دارد خواستگار می‌آید، والدینش می‌گویند

او باید به دانشگاه برود؛ یا وقتی دانشجویست می‌گویند باید تحصیلاتش تمام شود. حتی خود دخترها سعی می‌کنند به این بهانه که ازدواج مانع تحصیل است، ازدواج خود را به تأخیر بیندازند در حالی که این لازمه نابجاست و هیچ نسبت جبری‌ای بین درس خواندن و ازدواج کردن وجود ندارد. افراد زیادی هستند که ازدواج نکردند، اما ادامه تحصیل هم نداده‌اند. عده زیادی هم هستند که در سن دبیرستان ازدواج کردند و سطوح عالی تحصیلات را تا حد دکترا یا حوزوی گذرانده‌اند؛ حتی صاحب فرزند شدند و در کنار همسررداری و فرزندداری ادامه تحصیل دادند. با این حال در جامعه تلقی می‌شود که اگر کسی بخواهد درس بخواند، نباید ازدواج کند؛ یا اگر ازدواج هم کرد، نباید فرزند داشته باشد.

دوم - اشتغال زنان برای کسب استقلال مالی: یکی دیگر از این زمینه‌ها اشتغال

است. تا پیش از انقلاب، تعداد زنان شاغل، نسبت به مردان بسیار کم و منحصر در مشاغل خاص بود؛ در حالی که پس از انقلاب، تعداد زنان شاغل افزایش یافته است. در گذشته بیشتر خانم‌های شاغل معلم می‌شدند و به استخدام آموزش پرورش درمی‌آمدند. امروزه تقریباً هیچ شغلی وجود ندارد که مخصوص آقایان باشد و خانم‌ها در همه مشاغل حضور دارند. بنابراین مسئله اشتغال زنان نیز از لحاظ فرهنگی آثاری داشته و به عنوان یکی از موانع ازدواج و زادوولد مطرح می‌شود، به این معنا که زن شاغل باید مدتی کار کند تا بتواند هزینه خود را فراهم کند و استقلال مالی داشته باشد. از نظر برخی، اشتغال زنان فقط برای تأمین کمک‌هزینه زندگی نیست، بلکه به منظور استقلال مالی زن است. استقلال مالی زنان موجب اختلال در استحکام خانواده می‌شود و به سرعت اختلافات را به طلاق می‌کشاند و از آنجا که پس از طلاق، ازدواج مجدد به سرعت صورت نمی‌گیرد، همین امر نیز به کاهش جمعیت منجر می‌شود. البته بعضی زنان به سایر فعالیت‌های اجتماعی و عام‌المنفعه، غیر از تحصیل و اشتغال، مشغول هستند. با

وجود این، هر نوع حضور اجتماعی زنان مانع خانه‌داری، همسرداری و فرزندداری آن‌ها تلقی می‌شود که البته این تلقی صحیح نیست؛ یعنی بین اشتغال یا حضور اجتماعی یا همسرداری و فرزندداری، تضاد و تناقض قطعی نیست.

سوم - فضای تحریک جنسی در محیط اجتماعی: مشکل دیگری که به تدریج در جامعه گسترش یافته، به تهاجم فرهنگی مربوط است که از طریق ماهواره، فیلم‌های یا کتب غیرمجاز، محیط جامعه به تحریک و اشباع جنسی آلوده می‌گردد؛ به عبارت دیگر تحریک و اشباع جنسی به جای محیط خانواده، به محیط اجتماعی کشیده شد. با افزایش سن ازدواج و تداخل زن و مرد در محیط اجتماع، تحریک جنسی و اشباع شدید شده است. وقتی محیط جامعه، محیط اشباع باشد، افراد در سن مناسب ازدواج نمی‌کنند، نمی‌توانند خواسته‌های جنسی خود را به راحتی کنترل یا سرکوب کنند. بنابراین افراد مجرد در محیط تحصیل و اشتغال یا حتی در محیط عمومی جامعه، سعی در جلب نظر یا برقراری ارتباط مجاز یا غیرمجاز با جنس مخالف دارند که این ارتباط، آمیخته با بهره‌برداری‌های جنسی است. این ارتباط می‌تواند سطوح مختلفی مانند نگاه کردن، گفت‌وگو و... داشته باشد. به این ترتیب افراد وقتی می‌خواهند در محیط اجتماعی جذاب باشند، به خودآرایی و زیباسازی خود می‌پردازند که به نوبه خود مشکل را مضاعف می‌کند. این خودآرایی حتی به افرادی که دارای همسر هستند، اعم از زن و مرد نیز کشیده شده است. با گرایش به زیبایی و خوش‌اندami در جامعه، حاملگی زشت جلوه می‌کند. حضور خانم حامله در جامعه و محیط تحصیل یا اشتغال، با گرایش اجتماعی به خودآرایی و خوش‌اندami مغایر است. خودآرایی و بروز جذابیت جنسی، تقریباً امری پسندیده در جامعه جلوه کرده است. الگوهای خاصی مانند عروسک «باربی» در جامعه مطرح شده است. هدف الگوهای رفتاری و آرایشی، اعم از آرایش سر و صورت، آرایش لباس و کفش و کیف این است که فرد، زیباتر از آنچه هست بنماید یا زیبایی‌هایش را به منظر عموم بکشانند. بنابراین محیط اجتماعی کاملاً محیط جنسی می‌شود و افراد در محیط اجتماعی، بهره‌های جنسی

می‌برند. این پدیده آثار منفی بسیاری بر ثبات خانواده دارد و همچنین باعث افزایش سن ازدواج می‌شود. با توجه به وجود انگیزه‌های دینی در جامعه، کسی تمایل ندارد فردی را که با اشخاص دیگر ارتباط غیرمجاز داشته است، به عنوان شریک زندگی انتخاب کند. بنابراین افراد در انتخاب شریک زندگی دچار تردید و ترس و وسواس می‌شوند. این مورد نیز موجب افزایش سن ازدواج می‌شود. وقتی محیط جامعه، محیطی جنسی باشد افراد برای اشباع جنسی، نیازمند محیط خانواده نخواهند بود. این مشکل به اندازه‌ای شدید شد که بعضی شخصیت‌ها با آنکه از آن‌ها توقع نمی‌رفت، تلاش کردند مراکزی در کشور به وجود آورند که در آن مراکز، افرادی که همسر ندارند (عمدتاً پسران و مردان جوان) به نحو ظاهراً شرعی مشکل جنسی خود را حل کنند. این مشکل خاص جامعه، حتی بعضی برنامه‌ریزان و مدیران جامعه را به سوی چنین اقداماتی سوق داد. وقتی سطح تحصیلات و شغل زنان بالا می‌رود، به تبع همسر هم‌کفو و مطلوب آن‌ها کمتر یافت می‌شود. برای مثال دختری که کارشناس شده است، حاضر نیست با پسری که دیپلم دارد ازدواج کند و برعکس، پسری که دیپلم دارد حاضر نیست با خانمی که لیسانس دارد ازدواج کند. به میزانی که سطح ازدواج خانم‌ها بالا می‌رود، سطح توقعات آن‌ها نسبت به طرف مقابلشان نیز بالا می‌رود و متناسب با آن، همسری در شأن خود پیدا نمی‌کنند؛ در حالی که برعکس این ممکن است؛ یعنی مردی که تحصیلات دکترا دارد، با خانمی که تحصیلات دیپلم هم ندارد ازدواج می‌کند، یا شخصی روحانی با سطح بالایی از تحصیلات حوزوی با کسی که سطح پایینی از سواد دارد ازدواج می‌کند. همین مسئله درباره شغل هم وجود دارد. وقتی خانمی در اداره یا تشکیلاتی دارای منصب است، حاضر نیست با مردی که به لحاظ منصب اجتماعی در سطح پایین‌تری از او قرار دارد زندگی کند. این نوع ازدواج‌ها معمولاً در کشور ما شکل نمی‌گیرد. اگر چنین ازدواجی شکل گیرد، همین اختلاف، عامل مهمی در عدم تفاهم خواهد شد و باعث اختلافات بیشتری می‌گردد.

همه مسائل فوق، باعث افزایش سن ازدواج و کاهش زادوولد شده است. بدین ترتیب پدران و مادران، یا تمایلی به داشتن فرزند ندارند، یا به داشتن یک یا دو فرزند اکتفا می‌کنند.

این وضعیت، بسیار خطرناک است. کشوری که در تقابل دائم تمدنی با مستکبرین جهان و تمدن غربی است، باید جمعیتی جوان، پرتوان و نوآور داشته باشد. رکود جمعیتی باعث کاهش رشد جمعیت، و به پیری جمعیت منجر می‌شود. جمعیت پیر فاقد نوآوری، تحول‌خواهی و شجاعت است و به سازش با شرایط تمایل دارد.

با توجه به نکات یادشده، می‌توان به بررسی راهکارهای افزایش جمعیت در وضعیت کنونی پرداخت. در این زمینه راهکارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کرد. این راهکارها باید ناظر به ریشه‌های رکود جمعیتی باشد. به عبارت دیگر راهکارهای مقابله با مشکل، باید متناسب با علت بروز مشکل باشد. راهکارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی وجود دارد اما مسلم این است که راهکار اصلی باید متناسب با علت بروز مشکل باشد. راهکارهای موجود را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

نخست - راهکارهای کم‌اثر برای افزایش جمعیت: به عنوان راهکار اقتصادی، می‌توان یارانه‌های جلوگیری از بارداری و وسائل پیشگیری را حذف کرد. ظاهراً در چند روز اخیر، وزارت بهداشت و درمان، چنین تصمیمی داشته و بودجه مربوط به این امر را حذف کرده است. بدین ترتیب اگر کسی بخواهد خود را مقطوع‌النسل کند، باید هزینه‌های آن را بپردازد؛ چراکه دولت هیچ یارانه‌ای در این زمینه پرداخت نخواهد کرد. این اقدامات اثر جزئی دارد. همچنین ارائه تسهیلات مالی به کسی که قصد فرزنددار شدن دارد، مؤثر اما کم‌اثر است. در مثالی دیگر، اگر با طبقه‌بندی یارانه‌ها به بیش از چهار فرزند هم کوپن داده شود، بیمه شوند یا

حتی به فرزندان بیش‌تر، یارانه بیشتری داده شود کم‌اثر است؛ اگر هم مؤثر باشد ممکن است جمعیت را به صورت نامتعادل افزایش دهد؛ به این معنا که زادوولد در مناطقی که مردم فقر اقتصادی شدید دارند افزایش یابد. البته شاید این طرح بهتر باشد که یارانه پرداخت شود، اما تا زمان معینی در اختیار خانواده قرار نگیرد. مانند پیشنهاد دولت نهم که برای هر کودکی که به دنیا می‌آید، یک سپرده بانکی افتتاح شود و به‌مرور، دولت و خانواده مبلغ سپرده را افزایش دهند. شاید آثار منفی این شیوه کمتر باشد، ولی به‌هرحال ممکن است جمعیت را نامتوازن کند. اگر بر این اساس در مناطق محروم جمعیت افزایش یابد، هیچ تضمینی وجود ندارد که این جمعیت به صورت کیفی پرورش یابد و تربیت شود. خانواده‌هایی که برای بهتر شدن نسبی وضع اقتصادی، حاضر به بچه‌دار شدن می‌شوند، معلوم نیست بتوانند فرزندان خود را خوب تربیت کنند. بنابراین این اقدام نیز خیلی مؤثر نخواهد بود.

به نظر می‌رسد ابتدا باید تبلیغات فراوان رسانه‌ای، اعم از رسانه ملی و غیر ملی، درباره کاهش جمعیت قطع شود. بعضی از این تبلیغات، مستقیم و بعضی از آن‌ها غیرمستقیم است. در تبلیغات مستقیم، خانواده‌های پرجمعیت را به سخره می‌گیرند و خانواده‌های کم‌جمعیت را بهره‌مند و در رفاه نشان می‌دهند؛ در تبلیغات غیرمستقیم، یک زندگی متداول بدون فرزند یا با فرزند کم، تبلیغ می‌شود. امروزه در فیلم‌های ایرانی و حتی در سریال‌های خارجی به‌ندرت فرزندی وجود دارد؛ اگر هم بیش از یک یا دو فرزند در فیلمی باشد، حتماً جنبه طنز دارد. به‌هرحال این تبلیغات جامعه را به سمت کاهش جمعیت سوق می‌دهد. می‌توان تولید این‌گونه فیلم‌ها و سریال‌ها را محدود کرد، یا برخلاف آن‌ها فیلم ساخت. بهترین عامل تبلیغ سبک زندگی خاص و ترویج آن، تولیدات نمایشی و بستر تحقق آن صدا و سیماست. رسانه‌ها می‌توانند به‌راحتی آداب متفاوتی را در

زندگی تبلیغ کند و یک سبک را زشت و دیگری را زیبا نشان دهند. بااین حال تمام این اقدامات، کم‌اثر است.

دوم - ارائه الگوی حضور اجتماعی زنان، متناسب با ازدواج و زادوولد: مهم‌ترین عامل، حضور اجتماعی زنان است. حضور اجتماعی زنان نباید مانع ازدواج و زادوولد تلقی شود. باید الگوهایی به جامعه عرضه شود که نشان دهد زنان با وجود تحصیل و اشتغال می‌توانند ازدواج موفق داشته باشند و فرزندان موفق نیز تربیت کنند. در این الگوسازی باید نشان داد که اشتغال زنان مانع همسررداری و فرزندداری نیست. می‌توان زنان موفق را که علاوه بر حضور اجتماعی مناسب، در وظیفه همسررداری و فرزندداری خود هم موفق بوده‌اند، الگو معرفی کرد. در تبلیغات باید نقش مهم محیط خانواده را در تربیت فرزندان و تأثیر آن در سیاست، اقتصاد و فرهنگ جامعه تبیین کرد. خانواده، اولین کانون تربیت انسان است. جامعه‌ای که فرزندان در کانون خانواده تربیت نشود و بنیان خانواده در آن به جای محبت و ایثار، بر پایه جنگ و ستیز و تخریب، یا بی‌تفاوتی شکل گیرد، دچار مشکلات خانوادگی است. وجود چنین مشکلی در جوامع غربی به‌راحتی قابل مشاهده است. بنابراین نباید تصور کرد که حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی، تنها عامل ارتقای شخصیت اجتماعی آنان است و برعکس، خانه‌داری و ایجاد محیط امن و ایثار و محبت در خانه برای تربیت مناسب فرزند، ضدارزش و بیهوده است و تأثیری در اجتماع ندارد. شخصیت‌های بزرگ هر کشور، تحت تربیت مادرانی متعهد و در محیط سالم خانوادگی پرورش یافته‌اند. باید مشخص کرد که حضور اجتماعی زنان در کجا و به چه صورت مناسب، و کجا و به چه صورت غیرمناسب است. این نکته درباره آقایان هم مطرح است، اما از آنجا که عامل اصلی افزایش جمعیت زنان هستند، حضور اجتماعی مناسب زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا سن بارداری زنان محدود است.

سوم - مناسب سازی رشته های تحصیلی با خصوصیات جنسی: یکی از اقدامات مؤثر، مناسب سازی رشته های تحصیلی با ضرورت های اجتماعی و خصوصیات جنسی است. یکی از مشکلات این است که بعضی رشته ها مانند رشته های علوم انسانی، که انتقال دانش و مهارت در آن به سادگی انجام می شود، در هر دانشگاهی وجود دارد و هر دانشگاه غیرانتفاعی ای نیز در محیط بسیار محدود این رشته ها را ارائه می دهد. مدیریت این دانشگاه ها از مدیریت مهدکودک هم ساده تر است. بنابراین در عمل، ورودی بعضی رشته ها، افزایش می یابد که متناسب با شرایط کشور نیست. اگر مردی در رشته ای که با شرایط کشور سازگار نیست تحصیل کند، در یافت شغل با مشکل مواجه می شود و در نتیجه نمی تواند ازدواج کند. زنان هم پس از تحصیلات دانشگاهی با توجه به اینکه مناسبات اجتماعی شان تغییر می کند، به سادگی نمی توانند ازدواج کنند؛ در حالی که اگر جمعیت منطقه ای بیش از حد باشد، برای پیدا کردن شغل، رقابت ایجاد می شود. از طرفی، تعدادی از این مشاغل محدود هم توسط خانم ها تصاحب می شود که ممکن است ازدواج کرده باشند و همسرشان هم شاغل باشد؛ در این صورت یک موقعیت شغلی را اشغال کرده و مانع ورود مرد جوانی می شود که می تواند به وسیله این شغل، کسب درآمد و ازدواج کند. بدین ترتیب رقابت بر سر تصاحب شغل افزایش می یابد و مشکلاتی به وجود می آورد. بنابراین باید مشخص شود که کشور در هر رشته و در هر مقطعی، اعم از کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکترا و... به چند نفر فارغ التحصیل زن و مرد در سال های آینده نیاز دارد تا متناسب با نیاز کشور دانشجو پذیرفته شود. به صرف وجود ظرفیت دانشگاه ها نباید دانشجو پذیرفته شود.

نکته دوم این است که رشته تحصیلی باید با جنسیت دانشجو هماهنگ باشد. امروزه این عدم تناسب در جامعه وجود دارد. بعضی از آقایان و خانم ها در رشته هایی تحصیل می کنند که تناسبی با جنسیت آن ها ندارد. باید با تحقیقات

جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مبتنی بر معارف اسلامی مشخص شود که به تناسب خصوصیات جسمی، فکری، روحی و نقش‌هایی که زن و مرد در خانواده و اجتماع باید ایفا کنند، در چه رشته‌هایی باید تحصیل کنند؛ کدام رشته‌ها مختص مردان و کدام رشته‌ها مختص زنان، و کدام رشته‌ها مشترک باشد؟ باید روشن شود در هر رشته به چه نسبتی به تحصیل خانم‌ها و به چه نسبتی به حضور مردان نیاز وجود دارد. بدین ترتیب افراد، متناسب با ضرورت‌های خانوادگی، تمدنی و اجتماعی رشد پیدا کنند و پس از تحصیل در دانشگاه، دانش و مهارت آن‌ها مورد استفاده جامعه قرار گیرد. این برنامه‌ریزی باید مانع ایجاد توقعات نابجا در افراد شود. تحصیلات دانشگاهی نباید باعث شود افراد، کار کردن در برخی مشاغل را دون شأن خود بدانند. این نکته درباره ازدواج نیز مطرح است.

چهارم - پی‌گیری و دفاع از عدالت جنسیتی: وضعیت کنونی جامعه، عدالت جنسیتی را برهم زده است. نمونه بارز این عدم عدالت این است که پسرها بعد از دیپلم، یک یا دو سال فرصت دارند که وارد دانشگاه شوند. اگر در این دو سال نتوانند وارد دانشگاه شوند، باید به سربازی بروند. سربازی حدود دو سال طول می‌کشد. پسرها در همین یک یا دو سال، یا از ادامه تحصیل منصرف، یا حداقل طی این مدت از محیط تحصیلی دور می‌شوند. به همین دلیل در رقابت کنکور با خانم‌ها، تعداد پذیرفته‌شدگان مرد کمتر می‌شود. حتی تعداد شرکت‌کنندگان مرد کمتر می‌شود. اگر رقابت آزاد باشد و عدالت جنسیتی رعایت شود خوب است، اما باید متناسب با شرایط کشور، برای خانم‌ها هم طی کردن دوره‌هایی را تعریف کرد. خانم‌ها هم می‌توانند به شکل محدودتری آموزش نظامی ببینند. البته می‌توان برای خانم‌ها آموزش‌های متفاوتی طی این دو سال تعریف کرد: دفاع غیرنظامی، امداد پزشکی، کمک‌های اولیه و... که می‌تواند در زندگی خانوادگی هم کاربرد داشته باشد. این آموزش‌ها می‌تواند متناسب با شرایط جنگ تعریف شود که

تعداد زیادی از مردان مجبور می‌شوند به جبهه‌ها بروند و در نتیجه اداره کشور، بیشتر به دست خانم‌ها خواهد بود. همان‌گونه که پسرها برای مقابله با حمله ناخواسته آموزش نظامی می‌بینند و باید به جبهه‌ها هجوم ببرند، خانم‌ها هم باید متناسب با خود آموزش ببینند و در وضعیت بحرانی به کشور کمک کنند. البته جایگاه زنان و نقشی که باید در زمان جنگ بازی کنند متفاوت است. در صورت اجرای چنین طرحی، وجهی از تعادل جنسیتی برقرار می‌شود و در نتیجه در پذیرش رشته‌های دانشگاهی نیز تعادل جنسیتی به وجود می‌آید. باید برای خانم‌هایی که می‌خواهند استخدام رسمی شوند، یا حدی از فعالیت‌های اجتماعی را بپذیرند، طی کردن این دوره اجباری باشد.

پنجم - مناسب‌سازی شغل با مشخصات زنان یا مردان: تناسب شغل و وضعیت جنسی هم باید تعریف شود. باید بتوان در برنامه‌ریزی‌ها همچنین در کارهای فرهنگی، تناسب شغل را تعریف کرد. شایسته زن مسلمان ایرانی نیست که در مشاغل پستی کار کند که بعضی مردان حاضر به انجام آن نیستند؛ مشاغلی که دستمزد بسیار پایینی دارد یا تنش‌های روحی و روانی زیادی دارد. شایسته نیست که خانمی تلفنچی، منشی یا فروشنده باشد و همیشه با مردان و زنان در ارتباط باشد و مدام تنش‌های اجتماعی را تحمل کند، فقط به این دلیل که این مشاغل دستمزد بسیار پایینی دارند و مردان حاضر نیستند در این مشاغل کار کنند. در بعضی شرکت‌های خصوصی، فروشگاه‌ها و حتی سوپرمارکت‌ها و مغازه‌ها، از خانم‌هایی استفاده می‌شود که دستمزدشان با هزینه رفت‌وآمد و پوشاکشان، تفاوت چندانی ندارد. آن‌ها فقط برای اینکه شاغل باشند به این‌گونه مشاغل تن می‌دهند؛ چراکه شخصیت اجتماعی را در شاغل بودن می‌دانند و خانه‌داری، فرزندداری و همسرداری را مغایر با شئون اجتماعی تصور می‌کنند. بدین ترتیب، با حضور زنان در این مشاغل، دستمزد آن شغل‌ها پایین می‌آید و این فرصت‌های

شغلی از مردان گرفته می‌شود. بنابراین مناسب‌سازی شغل و کیفیت شغل، از مباحث مهم در این باره است. می‌توان بسیاری از شغل‌هایی را که امکان دورکاری در آن‌ها وجود دارد، به عهده خانم‌ها گذاشت. بدین ترتیب یک خانم هم‌زمان که در خانه حضور دارد و به حضور اجتماعی نیاز زیادی ندارد، می‌تواند امور شغلی خود را انجام دهد. امروزه بسیاری از کارهای رایانه‌ای را می‌توان در محیط خانه انجام داد. مشاغلی مانند خیاطی خانم‌ها، بهداشت و درمان خانم‌ها و امثال آنها، اموری هستند که باید به عهده زنان باشد. در این‌گونه مشاغل، زنان مجبور نیستند مانند کارمندان بانک از ابتدای صبح تا بعد از ظهر در محل کار حضور داشته باشند. زن در این وضعیت نمی‌تواند به وظایف خود در قبال فرزندان و همسرش بپردازد. زن در چنین محیطی از قبیل صندوق‌دار بانک، مدام با افراد مختلف برخورد دارد و نگران است که در دریافت و پرداخت‌ها دچار اشتباه نشود و در پایان روز کاری با کسری پول مواجه نشود. بنابراین مشاغل باید از نظر نوع کار، ساعات حضور، محیط کار و... مناسب‌سازی شوند. حضور خانم‌ها در محیط‌های محفوظ لوازمی دارد که با محیط‌های مختلط متفاوت است. محیط‌های کاری زنان تا آنجا که ممکن است باید مخصوص خانم‌ها باشد. برای مثال زنان باید در محیط بیمارستان مخصوص زنان، محیط آموزشی مخصوص زنان، محیط پرورشی مخصوص زنان و حتی محیط خرید و فروش مخصوص زنان به فعالیت بپردازند. این امر در اصلاح وضعیت نقش مهمی خواهد داشت.

ششم - عبور از ازدواج‌های دشوار به ازدواج‌های آسان: از دیگر بحث‌های مهم، ازدواج آسان است. موانع ازدواج بیش از هر چیز ناشی از نوع مسائل روحی، روانی و بینشی است. تصور می‌شود محدودیت مسکن و شغل، مانع اصلی ازدواج است؛ اما همه این‌ها به تعریف شغل و مسکن بستگی دارد؛ یعنی آیا زندگی زوج جوان همراه با پدر و مادر و استفاده از امکانات منزل والدین، در آغاز زندگی ممکن نیست؟ در

بعضی خانواده‌ها انجام می‌شود، نتیجه خوبی داشته است. در این شیوه مقدار هزینه-های زندگی زوج جوان کاهش پیدا می‌کند و آن‌ها می‌توانند با درآمد کمتری زندگی مشترک را شروع کنند. ازدواج‌هایی که با مشکلات اقتصادی اما هم‌دلی و هم‌فکری شروع می‌شوند، در آینده به زندگی بهتری می‌رسند، و در این صورت زندگی شیرین‌تری خواهند داشت. لازم نیست از اول، توقع طرفین این باشد که پسر منزل و ماشین و شغل پردرآمد، و دختر جهیزیه کامل داشته باشد. می‌توان ازدواج را با عقد شروع کرد و هم‌خانه شدن به تأخیر بیفتد؛ در بعضی شهرستان‌ها مانند قم، مرسوم است که بین عقد و هم‌خانه شدن، دو یا سه سال فاصله وجود دارد. در این سه سال جهیزیه فراهم می‌شود و پسر هم تحصیلات یا شغل خود را کامل می‌کند. بنابراین در ازدواج باید به سمت سهل‌گیری رفت و ازدواج را به امری آسان تبدیل کرد. ازدواج آسان، هم باید بین افرادی که ازدواج اولشان است محقق شود، و هم بین افرادی که در ازدواج اول خود شکست خورده‌اند یا همسر نامطلوب داشته‌اند یا همسر خود را بر اثر حادثه از دست داده‌اند. امکان ازدواج آسان باید برای این افراد هم فراهم شود. براساس آموزه‌های دینی، کسی که ازدواج می‌کند، نیمی از دینش را حفظ کرده است. زن و مرد، ستر و حجاب یکدیگرند. خداوند از خزانه غیب خود به زن و مردی که ازدواج می‌کند می‌بخشد. خداوند می‌فرماید: شما دختران و پسران فقیر را به ازدواج یکدیگر درآورید؛ ما خود از خزانه غیب به آن‌ها می‌بخشیم. نفرموده‌اند: اول پولدار شوید؛ بعد ازدواج کنید. این‌ها مواردی است که اگر مورد توجه قرار گیرند، مؤثر واقع می‌شوند. این موارد از محورهای مهم افزایش حیا و غیرت اجتماعی هستند. خلاصه اینکه آنچه به حیا و غیرت اجتماعی لطمه می‌زند، باید از زندگی و محیط اجتماعی حذف شود. متأسفانه بعضاً در رسانه‌ها به مسئله حیا و غیرت، طعنه می‌زنند و باعث تضعیف آن می‌شوند. اگر این معضلات حل شود، محیط اجتماع دیگر محیط بهره‌مندی و تحریک جنسی نخواهد بود و اشباع جنسی، فقط در محیط خانواده خواهد بود.

نحوه ورود رسانه ملی در این عرصه چگونه باید باشد؟ آیا ورود مستقیم رسانه ملی به این عرصه با هدف دعوت مردم به افزایش فرزند را صلاح می‌دانید؟ ورود غیرمستقیم به این حوزه چگونه می‌تواند باشد؟

رسانه، باید هم به صورت مستقیم، و هم غیرمستقیم وارد شود و از بعضی رویکردهای گذشته نیز دست بردارد. مطالب را قبلاً توضیح داده‌ام. به صورت مختصر می‌توان گفت:

۱. در حال حاضر، در کمتر فیلم و سریالی بچه‌های کوچولو نشان داده می‌شوند. این روند باید اصلاح شود.

۲. در برنامه‌های نمایشی، نباید خانواده‌های پرجمعیت به سخره گرفته شوند.

۳. در حال حاضر بچه‌ها فقط از باب ضرورت در فیلم‌ها حضور دارند. باید در زندگی معمولی به نمایش درآمده، چند فرزند در متن و حاشیه قصه وجود داشته باشد.

۴. در بیشتر فیلم‌ها و سریال‌ها، افراد تا سن بالا ازدواج نکرده‌اند. در برنامه‌های نمایشی نباید فرد ازدواج نکرده - مگر به ضرورت - نشان داده شود.

۵. در فیلم‌ها و سریال‌های رسانه ملی، بچه‌ها فقط یک عمو یا دایی دارند. باید این بازنمایی خانواده اصلاح شود و حتی اگر این بستگان نشان داده نشوند، عنوان شود که چندین عمو، دایی، عمه یا خاله دارند.

۶. صدا و سیما به نحو پنهان، به مردم الگو و سبک زندگی ارائه می‌دهد. باید ازدواج آسان، فرزندان مناسب، شغل مناسب، تحصیل و تربیت و... اسلامی در خانواده رایج جلوه کند.

۷. باید نشان داد که محل بروز جذابیت‌های جنسی خانواده است، نه خیابان و جامعه.

۸. باید شغل‌های مناسب خانم‌ها در رسانه الگوسازی شود.

۹. باید درباره اشتغال زنان، مواردی مانند دورکاری، کار نیمه‌وقت و مشاغل

آموزشی تربیتی و پزشکی ترویج شود.

۱۰. باید درباره تناسب آموزش عالی و تنوع رشته‌ها با اهداف و سیاست‌های کلان نظام و نیازهای جامعه کار شود.
۱۱. باید درباره عدالت جنسیتی و موضوعی مانند سربازی و اینکه پسرها فرصت کمتری برای ادامه تحصیل دارند، کار شود.
۱۲. باید نشان داده شود که تحصیلات، مانع ازدواج نیست.
۱۳. باید از خانم‌های موفق که در عین همسراری، به تحصیل خود هم ادامه داده‌اند الگوسازی شود؛ کسانی مانند «بانو مجتهد اصفهانی».
۱۴. باید با این فرهنگ که هدف اشتغال زنان، استقلال اقتصادی یا کسب شخصیت و پرستیژ است مقابله شود.
۱۵. باید همسراری و فرزنداری، به عنوان امری بافضیلت تبلیغ و ترویج شود و برای این موضوع به‌ویژه از راه الگوسازی به زندگی مادرانی که فرزندانی شایسته تحویل جامعه داده‌اند؛ مانند مادران سیدرضی، سیدمرتضی، مقدس اردبیلی و... استفاده شود.
۱۶. باید به این موضوع که مادر، هنگام زایمان همه گناهانش پاک می‌شود اشاره شود.
۱۷. باید به نقش فرزندان در سعادت اخروی پدران و مادران و اینکه آن‌ها از مصادیق باقیات‌الصالحات هستند اشاره شود.
۱۸. برای پاسخ به کسانی که فرزنداری را مغایر با رفاه و آسایش خود می‌دانند، به این موضوع پرداخته شود که هدف زندگی، تنها رفاه و سعادت مادی و لذت‌جویی نیست، بلکه هدف نهایی انسان سعادت اخروی است. لذا اگر انسان فرزند خوبی تربیت کند، می‌تواند سعادت اخروی خود را تضمین کند و همچنین اینکه فرزندان هم به نوبه خود برای انسان سعادت و آسایش می‌آورند.

۱۹. باید از ارائه الگوهای غلط از طریق فیلم خارجی (مانند خانواده‌های تک‌والدی) جلوگیری کرد.

۲۰. بحث مهمی که صدا و سیما می‌تواند کار کند، بحث ازدواج آسان است که به نظر می‌رسد مورد قبول‌ترین مطلب باشد و همگان، از جمله مسئولان و برنامه‌سازان می‌پذیرند و شدنی‌تر هم هست. باید برای برطرف کردن موانعی که بر سر راه ازدواج جوانان گذاشته شده است طرح‌هایی ارائه کرد؛ اینکه دولت چه کارهایی می‌تواند انجام دهد و خانواده‌ها چه کار می‌توانند انجام دهند. طرح‌هایی مانند اینکه دختر و پسر با هم ازدواج کنند و مدتی، مثلاً تا پایان تحصیل و تا پایان خدمت سربازی یا موارد دیگر، در خانه پدر و مادر خود باشند و با هم ارتباط داشته باشند؛ یا اینکه با هم هم‌خانه شوند، ولی نه به این صورت که از همان روز اول همه نوع امکاناتی داشته باشند؛ یا اینکه در اول ازدواج در خانه والدین یکی از طرفین زندگی کنند. اگر یک طبقه اضافه دارند، مدتی بمانند تا بتوانند بعد از مدتی استقلال پیدا کنند. باید گفته شود مادرزن و مادرشوهر، حامی و خیرخواه فرزندان هستند. آن‌ها هم دخالت بیجا نکنند و عشقشان نوه‌هایشان باشد. رسانه‌ها مراقب باشند که افراد و نسل‌ها را به هم مشکوک نکنند و مهر و محبت بین افراد را بالا ببرند؛ در بحث درآمد که معروف است پسر حتماً درآمد مکفی داشته باشد؛ اگر پدر امکانات مالی دارد، قبول کند که بخشی از هزینه‌های فرزندش را بدهد و پدر را متوجه کنند که با این کار و هزینه‌ای که انجام می‌دهد، فرزند خود را از بسیاری از خطرات و گناهان مصون نگه داشته است. به قولی با این ازدواج، دختر و پسر بیمه شده‌اند. این سخت‌گیری‌ها را باید دور زد. مسائل کم‌اهمیت هم مانند مهریه و برگزاری مراسم و غیره را باید دور زد و باید - به عبارتی - تقلیل داد. این مباحث ازدواج آسان را صدا و سیما می‌تواند ترویج کند.

۲۱. یکی دیگر از مباحث، نگهداری فرزندان عروس و داماد است. آن‌ها برای تحصیل و اشتغال نیاز به نگهداری فرزندان‌شان دارند و این را مانعی برای فرزنددار شدن می‌دانند. این را باید والدین عروس و داماد بر عهده بگیرند و باید والدین، نوه‌های خود را از موهبت‌های خدا بدانند. انسان نوه خود را اگر از فرزند بیشتر دوست نداشته باشد، حتماً کمتر دوست نخواهد داشت. غالباً هم این‌گونه است. البته ممکن است همه این امکان را نداشته باشند، یا کهولت سن آنان این اجازه را به آنان ندهد یا مثلاً در همان شهر زندگی نکنند، ولی راه‌حلی است و در حال حاضر مهدهای کودک هم برقرار است. غیر از این موارد، خانم می‌تواند شغلی اختیار کند که نیاز کمتری به خروج از منزل داشته باشد.

به‌هرحال این الگوسازی‌هایی که به صورت منفی در این چهل - پنجاه سال ایجاد شده است باید باطل شود. مثلاً عنوان شود خانه‌ای که صدای فرزند در آن درنیاید، سوت و کور است و مورد عنایت فرشتگان نیست و از این دست روایت‌ها از منابع دینی استخراج کنند و به مردم ارائه دهند تا تشویق شوند که فرزند و نسل داشته باشند تا اثر خود را به مرور بر مردم بگذارد. به نظر من این مسئله راهکار فوری و فوری ندارد. حتی دشوارتر از آن زمان است که می‌خواستند جمعیت را کم کنند.

با توجه به اینکه حوزه و روحانیت در جا انداختن سیاست ضرورت کنترل موالید نقش مهمی داشته است، آیا استفاده رسانه از روحانیان یا به‌طور کلی پیام‌های دینی برای دعوت مردم به ازدیاد نسل را درست می‌دانید؟

این مؤثر است؛ ولی بنده نمی‌دانم چرا دلم به این کار رضایت نمی‌دهد... . طوری نباشد که روحانی یا مرجعی به طور مستقیم، در رسانه روایاتی برای فرزنددار شدن بگوید. این اثر معکوس و نابجا خواهد داشت. به نظر من الان فضا برای پیام مستقیم فراهم نیست و آثار نامطلوب متعددی دارد.

۱۰. گفت‌وگو با جناب آقای دکتر سیدضیاء هاشمی^۱

سیاست‌های جمعیتی را که نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته در پیش گرفته است، چگونه تحلیل می‌کنید؟ این سیاست‌ها چه اشکال‌ها و آسیب‌هایی داشته است؟

نظر من این است که اولاً سیاست‌های جمعیتی، باید متناسب با واقعیت‌ها، اقتضائات و نیازهای جامعه باشد؛ بنابراین سیاست‌های جمعیتی حتماً باید از پویایی و انعطاف‌پذیری لازم برخوردار باشد. یعنی ما نمی‌توانیم سیاست جمعیتی واحدی را در شرایط مختلف تجویز کنیم. پس آنچه در دهه شصت اتفاق افتاد و به کنترل جمعیت منجر شد به نظر من تشخیص درستی بود و باید اتفاق می‌افتاد و متناسب با اقتضای زمان بود؛ به خاطر اینکه در آن زمان میزان رشد طبیعی جمعیت نزدیک به ۳/۲ بود. آن وضعیت می‌توانست برای جامعه عوارضی ایجاد کند، کما اینکه ایجاد کرد؛ عوارضی مانند مشکلات تحصیلی نوجوانان و بعضاً جوانان، مشکلات مالی و اقتصادی در جامعه و میان خانواده‌ها، عدم تناسب ساختار و ترکیب جمعیت، ناتوانی جامعه و خانواده‌ها در تأمین نیازهای فرزندان از قبیل تأمین نیازهای تربیتی، بروز مشکلات و آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی و... شاید شاخص‌ترین آن‌ها بیکاری است. ما اکنون با سه میلیون بیکار مواجه هستیم که بیشتر آن‌ها متولدین اوایل دهه شصت هستند. آن‌ها یک مجموعه

۱. دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه، و عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی و رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

بزرگ جمعیتی بودند که اکنون به سن کار رسیده‌اند. آن گروه، زمانی که در سن مدرسه بودند، در آموزش و پرورش مشکل و محدودیت داشتیم؛ وقتی به سن کنکور و دانشگاه رسیدند، در فرایند پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها محدودیت و مشکل داشتیم؛ اکنون هم که در شرایط بازار کار هستند و به کار، مسکن و ازدواج نیاز دارند، در این زمینه‌ها مشکلات اجتماعی داریم. بنابراین در آن مقطع آن سیاست، درست بود. ولی اینکه آیا آن سیاست باید برای همیشه ثابت می‌ماند، جای تأمل دارد؛ به خاطر اینکه آن موقع، منطقاً باید میزان و سرعت رشد جمعیت کاهش پیدا می‌کرد تا جمعیت متناسب با اقتضائات و شرایط جامعه باشد. ولی بعد شرایط جامعه تغییر کرد، اما آن سیاست‌ها با شرایط جدید انطباق داده نشد. ما باید ببینیم در شرایط جدید چه سیاستی می‌توانیم داشته باشیم.

دو نکته در اینجا مطرح است: اول اینکه همان موقع قرار بود رشد جمعیت از $\frac{3}{2}$ درصد در سال ۹۰ به $\frac{2}{3}$ درصد برسد، ولی خیلی کمتر از این‌ها شد و به حدود $\frac{1}{5}$ درصد رسید و اکنون حدود $\frac{1}{3}$ درصد است. بنابراین آن سیاست می‌توانست منطقی پیش برود، ولی در مقام عمل حتی از آن حدی هم که پیش‌بینی شده بود کمتر شد. نکته قابل تأمل این است که اتخاذ سیاست‌های جمعیتی، تنها عنصر تعیین‌کننده تغییرات جمعیت نیست؛ به خاطر اینکه تحولاتی که در جامعه رخ می‌دهد و رفتارهای اعضای جامعه، تابع صرف سیاست‌های جمعیتی نیست. بنابراین ممکن است سیاست جمعیتی، مسیری را خوب پیش‌بینی کند، اما در عمل اتفاقی که بیفتد، جلوتر از آن یا قبل‌تر از آن باشد. بنابراین ما اگر هم می‌خواستیم آن سیاست‌ها را تعقیب کنیم، باید به رشد $\frac{2}{3}$ می‌رسیدیم، ولی الان به رشد $\frac{1}{3}$ رسیدیم. حال باید چه کرد؟

طبیعتاً باید مسیرمان را دوباره تنظیم کنیم، به این معنا که با اقتضائات امروز تصمیم بگیریم. ما باید ببینیم از حیث شاخص‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و

نیازمندی‌های گوناگون جمعیتی به‌ویژه مسائلی مثل اشتغال، مسکن، ازدواج، تغذیه، وضعیت اجتماعی، وضعیت اقتصادی و... جمعیت مطلوب‌مان چقدر است و بعد به سمت آن وضعیت مطلوب حرکت کنیم. بنابراین حرف من در یک کلمه این است که چون سیاست‌های جمعیت باید متناسب با اقتضائات و شرایط جامعه باشد، پس این سیاست‌ها باید لزوماً پویا، انعطاف‌پذیر و جامع باشد و لذا همواره بازنگری و توجه به سیاست‌های جمعیتی، ضرورت است؛ خصوصاً که ما با تغییرات زیاد جمعیت مواجه هستیم. جمعیت کشور ما در طول ۳۰ سال گذشته از حدود ۳۵ میلیون به حدود ۷۵ میلیون رسیده؛ ولی نرخ رشد جمعیت شتاب زیادی در مسیر کاهش داشته است. پس اینکه چه سیاستی باید در پیش گرفته شود، طبیعتاً باید با ملاحظات جامع مدنظر قرار گیرد.

آیا در شرایط حاضر با توجه به مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته در جامعه ما، امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی ناظر به کنترل مولید وجود دارد؟ باید بحث کنترل مولید را واقع‌بینانه دید و توجه کرد که اکنون وضعیت چگونه است. هنوز این‌طور نیست که جمعیت در حال کاهش باشد؛ هنوز جمعیت در حال افزایش است. یعنی اگر شاخص‌ها را در نظر بگیریم، هر سال حدود یک میلیون نفر به جمعیت کشور اضافه می‌شود. یعنی در سال ۹۱ تقریباً جمعیت ما، نسبت به سال ۹۰، بیشتر از یک میلیون نفر تفاوت دارد و در سال ۹۰ نسبت به ۸۹ نیز همین تفاوت را می‌بینیم. طبق آمارهای رسمی بین سال‌های ۸۵ و ۹۰، سالانه ۱/۳ درصد رشد جمعیت را تجربه کردیم و لذا جمعیت ما در سال ۱۳۹۰، بیش از ۷۴ میلیون بوده است، درحالی‌که در سال ۸۵ حدود ۶۹ میلیون بوده است و اگر این رشد را بخواهیم مبنا قرار دهیم تا سال ۹۵، جمعیتی بیش از ۷۸ میلیون نفر خواهیم داشت. نکته این است که با این روند، به تدریج که این میزان رشد

کمرشود، ممکن است بعد از سی سال به مقطعی برسیم که با رشد منفی مواجه شویم. البته این رو به کاهش بودن را بعضی کارشناسان معتقدند که در بیست سال آینده اتفاق خواهد افتاد؛ ولی به نظر من پیش‌بینی واقع‌بینانه‌تر این است که در همین روند فعلی هم ما تا حدود چهل سال آینده، با کاهش جمعیت مواجه نیستیم. من اعتقاد دارم باید واقع‌بینانه به قضیه نگاه کنیم و این‌گونه تبلیغ نکنیم که جمعیت ما رو به کاهش است. ممکن است در بعضی استان‌ها، شهرها یا روستاها این اتفاق افتاده باشد، ولی در کل کشور وضعیت این‌گونه نیست و جمعیت کشور در حال افزایش است و در بدبینانه‌ترین تحلیل‌ها حداقل تا حدود بیست یا سی سال دیگر، با کاهش جمعیت مواجه نیستیم. از این رو باید با واقع‌بینی، دقت نظر و پرهیز از تبلیغاتی شدن مباحث، به این حوزه پرداخته شود.

اگر بخواهیم سیاست‌های جمعیتی را اصلاح کنیم، فکر می‌کنم تنظیم مجدد سیاست‌ها میسر است؛ ولی باید دو نکته را در نظر داشت: یکی اینکه باید اهداف را منطقی دید؛ و دوم روش‌ها باید منطقی باشد. من فکر می‌کنم در فضایی که در جامعه ایجاد شده است، بعضی‌ها به روش غیرمنطقی با قضیه برخورد می‌کنند؛ به این معنا که خیلی فضا را پرهیجان، تبلیغاتی و رسانه‌ای می‌کنند و ادعاهای اثبات‌نشده مطرح می‌کنند. البته اگرچه ما تا سی سال آینده، با کاهش جمعیت روبه‌رو نیستیم، باید درباره سیاست‌های جمعیتی به موقع اقدام و برنامه‌ریزی شود تا در آینده دچار مشکل نشویم. نکته دیگر این است که ما باید میزان جمعیت را در افق‌های گوناگون بسنجیم. ممکن است کشور ما ظرفیت صدها میلیون نفر را داشته باشد، ولی در افق زمانی مناسب که بتواند این قابلیت‌های موجود را به فعلیت برساند. پس باید بررسی شود که میزان جمعیت مطلوب و مناسب در شرایط فعلی در سال ۹۱ چقدر است و در افق چشم‌انداز ۲۰ یا ۵۰ یا ۱۰۰ سال آینده چطور؟ بنابراین این‌گونه نیست

که بگوییم تا صد یا دویست سال آینده فقط جمعیتی واحد می‌تواند برای ما مطلوب باشد. نه؛ این گونه نیست. ما در شرایط مختلف می‌توانیم جمعیت مطلوب را به شکل‌های مختلف تنظیم کنیم.

آیا در فضای کارشناسی کشور اتفاق نظر و درک واحدی در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی وجود دارد؟

طبیعتاً عرصه کارشناسی، عرصه دیدگاه‌های تخصصی است و دیدگاه‌ها می‌تواند در آن تنوع داشته و اختلاف نظر وجود داشته باشد. در این حوزه هم اختلاف نظر زیاد است و به اعتقاد من، با اینکه موضوع خیلی مهم است، بعضی دیدگاه‌ها و برخوردها به شکلی سطحی و غیردقیق مطرح و باعث می‌شود که ما از وحدت نظر، گفت‌وگو و بحث منطقی دور شویم. دیدگاه‌های مختلف وجود دارد و هریک استدلال خود را دارند؛ هم درباره جمعیت مطلوب، هم اینکه این جمعیت مطلوب در سال‌های مختلف چقدر می‌تواند باشد، و هم درباره روش رسیدن به آن افق. قطعاً برای رسیدن به سیاست‌های منطقی، باید روش‌های منطقی داشته باشیم. بعضی بر این باورند که با شعاری کردن موضوع، این کار اتفاق خواهد افتاد، یا تکرار آن را در رسانه باعث تحقق آن می‌دانند، درحالی‌که معمولاً پیش از آنکه در حوزه رسانه بخواهیم به این موضوع توجه کنیم، باید به بسترها و عوامل اثرگذار در قضیه توجه کنیم و بتوانیم در مسیری پیش برویم تا دیدگاه‌های مختلف بتواند عرضه و تبادل نظر شود، و در تبادل نظر بهترین رویکردها مطرح شود. بنابراین، باید به این کار با دید علمی و منطقی، و نه از سر دیدگاه شخصی یا احساسی توجه شود.

بر فرض امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی در کوتاه‌مدت، چه راهکارهایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟

اولاً بازنگری سیاست‌های قبلی می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. سیاست‌هایی که در دهه شصت تدوین شده، متناسب با مقتضیات آن زمان بوده است. الان نباید علی‌الرأس آن‌ها را رد کرد. باید بررسی شود که اگر بخشی از آن‌ها با اقتضائات زمان تناسب دارد حفظ شود، ولی اگر تناسب نداشت باید تغییر کند و متناسب با شرایط امروز و البته در نگرش جامع و علمی، مجدداً تنظیم شود. نکته دوم این است که ما باید تلاش کنیم به سمت هم‌فکری و اجماع علمی در میان نخبگان علمی برویم، و در مرحله بعد، به اجماع میان نخبگان سیاسی و اجرایی، و همچنین نخبگان دینی برسیم. این سه عنصر در تنظیم دقیق سیاست‌ها و نیز عملیاتی شدن آن‌ها نقش تعیین‌کننده دارند. مجدداً تأکید می‌کنم باید امکان تبادل نظر در فضای آرام و منطقی فراهم شود تا بتوان سیاست‌های جمعیتی جدید را تدوین کرد و به اجرا گذاشت. نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که یک موقع بحث ما درباره استراتژی‌هاست که در سطحی مطرح می‌شود، و یک موقع بحث درباره روش‌هاست. سیاست‌ها امری است بین استراتژی و روش، که مستلزم بررسی است و خود سیاست هم مبتنی بر اهداف نهایی است. بنابراین اگر استراتژی کلان جمعیت در کشور به سمت افزایش جمعیت باشد، تا حد زیادی سیاست‌های جمعیتی را مشخص می‌کند؛ ولی اگر برعکس باشد، طبیعتاً مسیر دیگری در پیش می‌گیرد. اما باید قبل از اینکه به مرحله اجرا برسیم و اقداماتی را آغاز کنیم، ابتدا فضا را باز کنیم تا درباره این موضوع بحث و گفت‌وگو و افق‌های زمانی موضوع ترسیم شود. یعنی اگر ما افقی کمی را در نظر بگیریم، باید بینیم این کمیّت در چه افق زمانی مورد نظر ماست، تا بر اساس آن بتوان سیاست‌ها و تصمیمات درست اتخاذ کرد و روش‌های کارآمد ارائه داد.

نحوه ورود رسانه ملی به این عرصه چگونه باید باشد؟ آیا ورود مستقیم رسانه ملی به این عرصه با هدف دعوت مردم به افزایش فرزند را صلاح می‌دانید؟ ورود غیرمستقیم به این حوزه چگونه می‌تواند باشد؟

من فکر می‌کنم ورود مستقیم رسانه ملی به این موضوع، به هیچ وجه صلاح نیست؛ به جهت اینکه باید مخاطبان را شناخت. مخاطب امروز خودش دارای قدرت تحلیل است. رسانه اگر می‌خواهد به این عرصه ورود کند، باید داده‌هایی در اختیار مخاطب بگذارد تا او این تحلیل را بازنگری کند و متناسب با شرایط اجتماعی و شرایط خود، بهترین تصمیم را بگیرد. اما به ورود غیرمستقیم معتقدم؛ به این جهت که رسانه باید بتواند بسترها، علت‌ها و زیربنای تغییر و تحولات جمعیتی را به بحث بگذارد و عرصه‌ای برای بحث‌های علمی و نظری ایجاد کند؛ به گونه‌ای که به تدریج فضای ذهنی جامعه به اهمیت موضوع حساس شود و در مسیری منطقی، جامعه و شهروندان ما با ذهن بازتر با موضوع مواجه شوند. بنابراین ما نمی‌توانیم برای مخاطب عمومی توصیه‌ای خاص داشته باشیم. اساساً در شرایطی که مشکلاتی در ازدواج، همسریابی، افزایش سن ازدواج، مسکن و بیکاری داریم، صرفاً پرداختن به این موضوع با این شرایط نمی‌تواند مشی موفق باشد؛ چون هم رسانه آسیب می‌بیند، و هم برای جامعه می‌تواند ناسازگاری‌هایی به وجود آورد. با توجه به اینکه عده زیادی از مردم، رسانه ملی را سخنگوی نظام می‌دانند، و از طرفی این افق را مطلوب می‌دانند، و از سویی این برداشت را دارند که ابزار و مقدمات این کار فراهم نیست، تبلیغ مستقیم در خصوص رشد فرزندآوری باعث می‌شود مردم دچار یکسری تعارضات شوند. بنابراین در حال حاضر روش پرداختن نباید مستقیم باشد و اگر قرار است مستقیم باشد، باید مقدماتی طی شود. پرداختن به بحث جمعیت و جمعیت را مورد توجه قرار دادن، البته به شکل غیرمستقیم، امری است که می‌تواند موثر واقع شود.

آیا پرداختن به ضرورت افزایش جمعیت از منظر دفاع از کیان جامعه اسلامی یا مقابله با تهدیدهای امنیتی بالقوه و بالفعل پیش روی نظام اسلامی را به صلاح می‌دانید؟

درباره افزایش جمعیت برای دفاع از کیان جامعه شیعی و مقابله با تهدیدهای امنیتی، باید گفت در صورتی جمعیت می‌تواند با تهدید مقابله کند که باکیفیت باشد؛ بنابراین جمعیت بیکاری که امکان ازدواج و تأمین مسکن و شغل و غیره ندارد، خود می‌تواند تهدید باشد. ولی اگر جمعیت باکیفیت باشد، آنگاه قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی است.

با توجه به اینکه حوزه و روحانیت در جا انداختن سیاست ضرورت کنترل موالید نقش مهمی داشته است، آیا استفاده رسانه از روحانیان یا به‌طور کلی پیام‌های دینی برای دعوت مردم به ازدیاد نسل را درست می‌دانید؟

روحانیت، در حرکت و هدایت تحولات دینی، اجتماعی و مردمی جامعه نقش دارد. در دهه شصت روحانیت درباره سیاست کنترل جمعیت نقش داشته است و الان هم این قابلیت را دارد. اما نقش روحانیت باید در جایگاه و حد خود و با استدلال درست باشد. اینکه چون ما به جمعیت زیاد نیاز داریم، پس روحانیت هم با زبان دینی به افزایش جمعیت توصیه کند، خیلی ساده‌انگاری است. چنین فرایندی مستلزم مقدمات و لوازم خاص خود است. اساساً آن دسته از پیام‌های دینی که به رشد جمعیت دعوت می‌کند، به جمعیت متدین، تربیت‌شده و فرهیخته ناظر است. اینکه همیشه آیات و روایات ناظر به این است که نباید از ترس نبود امکانات مادی، از فرزند داشتن و ازدواج پرهیز کنید، اصل متقنی است. ولی اینکه بگوییم دین گفته است صرف‌نظر از شرایط اجتماعی و اقتصادی، افزایش جمعیت داشته باشید، درست نیست. پیام روحانیت باید پیام دین باشد و پیام دین آن است که افزایش جمعیت باکیفیت باشد.

تبلیغ پیام دین باید به گونه‌ای باشد که مردم دچار تعارض نشوند. در دهه شصت روحانیت بر حفظ جمعیت سالم و شایسته تأکید داشت و حالا هم باید همین پیام را داشته باشد. اگر الان جامعه عوض شده است و می‌تواند رسیدگی خوبی به موالید داشته باشد، روحانیت می‌تواند حامل این پیام باشد که جمعیت می‌تواند افزایش داشته باشد. بنابراین روحانیت در این حوزه می‌تواند ایفای نقش کند، مشروط بر اینکه بتواند با نگاهی جامع و دقیق به موضوع پردازد.

کتاب‌نامه

الف) کتاب

۱. امانی، سیدمهدی، *جمعیت‌شناسی عمومی ایران*، تهران، سمت، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.

۲. تقوی، نعمت‌الله، *مبانی جمعیت‌شناسی*، تهران، جامعه‌پژوه و دانیال، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

۳. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، *رساله نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه-ای سهمگین بر پیکر مسلمین*، تهران، حکمت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق.

۴. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، *نقشه مهندسی فرهنگی کشور، تحلیل کلان وضعیت فرهنگی کشور*، بخش چهارم: وضعیت جمعیت ایران (گذشته، حال، آینده) ۱/۱۳۹۱.

۵. دموس، نانسی لی، *دروغ‌هایی که زنان باور می‌کنند و حقایقی که آنها را آزاد می‌سازد*، ترجمه و تلخیص پریسا پورعلمداری، قم، دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۶. رفیع‌پور، فرامرز، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.

۷. زنجانی، حبیب‌الله و دیگران، جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، تهران، نشر و تبلیغ بشری، چاپ ششم، ۱۳۸۲.
۸. شفیعی سروسستانی، ابراهیم، زن؛ نظام سلطه و رسانه‌ها، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۹. _____، رسانه ملی؛ زن و خانواده، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۰. طلعتی، محمدهادی، رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین: آرا و مبانی فقهی و حقوقی، قم، بوستان کتاب قم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۱۲. کولمن، جان، کمیته ۳۰۰ کانون توطئه‌های جهانی، ترجمه: یحیی شمس، تهران، فیروزه، چاپ هشتم، ۱۳۸۰.
۱۳. مرکز آمار ایران، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، تهران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۱۴. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۲، قم، مؤسسه ال بیت للطباعة، چاپ اول.
۱۵. نیک‌خلق، علی‌اکبر، مبانی جمعیت‌شناسی، تهران، بهینه، چاپ اول، ۱۳۷۹.

ب) مقاله

۱. اسنایدر، مایکل، «از هفت میلیارد به پانصد میلیون نفر: دستور کار نخبگان جهانی برای کنترل جمعیت»، سیاحت غرب، سال نهم، شماره ۱۰۳، اسفند ۱۳۹۰.

۲. امیرخسروی، ارژنگ، «پیرامون رشد جمعیت»، فصلنامه جمعیت، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۱.
۳. برگر، روبین، «تصویر اندام و زیبایی در رسانه»، سیاحت غرب، سال نهم، شماره ۹۹، آبان ۱۳۹۰.
۴. دارابی، سعدالله و محمد ترکاشوند و غلامرضا لطیفی، «پیامدهای اقتصادی - اجتماعی سالخوردگی جمعیت در ایران (۱۳۳۰ - ۱۴۳۰)»، کتاب ماه اجتماعی، سال شانزدهم، شماره ۵۸، دی ۱۳۹۱.
۵. شفیعی سروستانی، اسماعیل، «مجامع مخفی»، موعود، سال شانزدهم، شماره ۱۳۶، خرداد ۱۳۹۱؛ شماره ۱۳۷ و ۱۳۸، تیر و مرداد ۱۳۹۱ و شماره ۱۴۱، آبان ۱۳۹۱.
۶. «ضرورت بازنگری در سیاست‌های جمعیتی کشور»، میزگرد تخصصی با حضور دکتر سیدرضا معینی و طه نوراللهی، کتاب ماه علوم اجتماعی، سال شانزدهم، شماره ۵۸، دی ۱۳۹۱.
۷. فرهادی، یدالله، «سیاست‌گذاری جمعیت و وضعیت کمیسیون سیاست‌های جمعیتی، فصلنامه جمعیت، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۲.
۸. کیت، جیم، «بمب جمعیت»، ترجمه: فاطمه شفیعی سروستانی، موعود، سال چهاردهم، شماره ۱۰۴، مهر ۱۳۸۸.
۹. گلزاری، محمود، «اشاراتی نقدگونه بر برنامه‌های افزایش جمعیت: واقعیت... نگرانی... سروصدا و دیگر هیج!»، سپیده دانایی، سال ششم، شماره ۸۵، شهریور ۱۳۹۱.
۱۰. گوانزالز، سرواندو، «میلیاردها در خدمت نسل‌کشی»، سیاحت غرب، سال هشتم، شماره ۹۴، خرداد ۱۳۹۰.
۱۱. لاوین، هوارد و استفان اچ. واگنر، «نگاهی به تأثیرات روانی و اجتماعی نمایش زنان در تبلیغات تلویزیونی»، سیاحت غرب، سال ششم، شماره ۶۷، بهمن ۱۳۸۷.

۱۲. علیئی، محمدولی، «تأثیر آموزه‌ها و فتاوی شیعی در رشد و کنترل جمعیت»، فصلنامه تخصصی شیعه‌شناسی، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۴.

ج) نرم‌افزار و پایگاه اطلاع‌رسانی

۱. «افزایش خطر تجرد قطعی در زنان» در: پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا):

<http://isna.ir/fa/news/91070301691>.

۲. «برژنیسکی: امریکا با اندیشه تغییر رژیم ایران خود را فریب دهد»، در: پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری فارس:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8812150226>.

۳. «خطر افزایش تجرد قطعی در جامعه» در: پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا):

<http://isna.ir/fa/news/91082012316>.

۴. سخنرانی مقام معظم رهبری در اجتماع مردم بجنورد، ۱۳۹۱/۷/۱۹ در: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21126>.

۵. سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۵/۳ در: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20534>.

۶. سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و مدیران صدا و سیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱ در: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3262>

۷. سمیعی نسب، مصطفی و مرتضی ترابی، شاخص‌ها و سیاست جمعیتی در ایران، در: پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری:

www.css.ir/wp-content/uploads/6.doc-cached .

۸. لوح جامع قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، نسخه ۳/۴/۱، ۱۳۹۱.
۹. گفت‌وگو با دکتر علیرضا مرنیدی، «من مخالف سیاست فرزند کمتر، زندگی بهتر بودم»، در پایگاه تحلیلی - خبری خانواده و زنان (مهرخانه):
<http://mehrkhane.com/fa/print/3534>
۱۰. مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در: پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی:
<http://www.iranculture.org/fa/simoleview.aspx?provId=18822>.